

السلامة

مسجد

ماهنامه فرهنگی، آموزشی و ترویجی

شماره ۱۹۸، شوال ۱۴۳۸

صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد

تهیه: معاونت فرهنگی اجتماعی

مدیر مسئول: سعید کرمی

قائم مقام مدیر مسئول و سردبیر:

محمد صادق منتظری

دبیر تحریریه: مهدی منتظری

دبیران سرویس

پیشخوان: مهدی رزاقی

مسجد: محمد قدس، مهدی اکبری

منبر: علی بانثی

نگاه: حسن علی آبادی

همکاران این شماره:

حجت الاسلام رضا نوربخش، سید فرزاد اخوت مقدم

گروه هنری

طراح و گرافیک: احسان حسینی

ویراستاران:

محسن صابری، مهدی کریمی

بازخوانی: مهدی کریمی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان سعدی

شمالی، پایین تر از بیمارستان امیر اعلم، کوچه شهید

صفامنش، پلاک ۱، مجتمع محراب، معاونت فرهنگی

اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد

تلفن: ۶۶۳۴۶۹۲۴

پست الکترونیکی: farhangi@masjed.ir

پیشخوان ۲۶-۳

مسجد ۵۴-۲۷

منبر ۶۶-۵۵

نگاه ۸۰-۶۷



یادداشت سردبیر

؟؟؟

□ ساختارشناسی سند ۲۰۳۰

□ ساختن فکر انقلابی
در انقلاب فرهنگی

□ آتش به اختیاری
یعنی فاستبقوا الخیرات

پیشخوان

سند ۲۰۳۰، فرصتی برای جمع‌بندی چهار دهه مواجهه با تمدن و تفکر غرب در کشور بود. آنچه پس از انقلاب در این مواجهه در اکثر حوزه‌های فکری گذشته به نظر می‌رسد، با نوعی پاک کردن صورت مسئله برای گذر از بحران‌ها همراه بوده است. نمونه این عدم حل مسئله غرب و ایران اسلامی را در موضوع اقتصاد، بانک، بورس و... شاهد بوده و هستیم

حالا با طرح مسئله سند ۲۰۳۰، شاید فرصتی گران‌بها برای حل این مسئله در حوزه فرهنگ و آموزش، پیش روی متفکران و اندیشمندان قرار گرفته است، در طول این مدت - یعنی از ۱۷ اردیبهشت و سخنان رهبری درباره این موضوع - بیشتر وقت جامعه و اندیشمندان جامعه به مباحث حاشیه‌ای گذشته است. صورت مسئله‌ای که رهبری باز بدان تأکید کردند، محتوای سند ۲۰۳۰ نیست؛ بلکه درک و حل چگونگی مواجهه با اندیشه غربی در ساختارهای مختلفی است که در اولین گام، بستن شدن مبانی استقلال و سپس، هضم شدن در نظام جهانی را به دنبال خواهد داشت.





پیشخوان

بررسی
سند ۲۰۳۰



“
؟؟?
”

سرویس پیشخوان نشریه مسجد، در این شماره به طرح موضوع سند ۲۰۳۰ یونسکو و مسائل پیرامون آن - دور از هیجانات کاذب - می پردازد و در انتها، با بررسی و ارزیابی سند تحول بنیادین - به عنوان سند ملی و بالادستی وطنی - به دنبال آشنایی و شناخت بیشتر ائمه جماعات مساجد با این سند است.



اهمیت ابعاد مختلف مقوله توسعه پایدار و برنامه های یونسکو در این رابطه

ساختارشناسی سند ۲۰۳۰

مسئله «توسعه پایدار» به عنوان اساسی ترین، حیاتی ترین و محوری ترین موضوع در قرن بیست و یکم به شمار می آید. این اصطلاح، امروزه به یکی از اصلی ترین موضوعات مورد بحث کنفرانس ها، مؤسسات پژوهشی، نهادهای بین المللی و بالأخص برنامه ریزان رشد و توسعه اقتصادی کشورها تبدیل شده است؛ تا جایی که امسال، سران کشورها، رهبران دولت ها و نمایندگان بلندمرتبه جامعه جهانی، جهت شرکت در هفتادمین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک حضور یافتند تا دستورالعمل هایی را به تصویب برسانند که هدف آنها، پایان دادن به فقر، حفاظت از کره زمین و ایجاد رفاه برای همگان است. آنچه که در این دستورالعمل ۱۷ بندی مهم به نظر می رسد، قرار دادن فرهنگ در قلب سیاست های توسعه پایدار، به منزله سرمایه گذاری ضروری در قبال آینده دنیا است.

امیرحسین
نوری حسامی
کارشناس فرهنگی
سازمان فرهنگ و
ارتباطات اسلامی

- توسعه پایدار در کنار رشد اقتصادی و توسعه بشری در یک جامعه یا یک اقتصاد توسعه یافته، سعی در کسب توسعه مستمر، و رای توسعه اقتصادی دارد.
- توسعه پایدار، عنصر سازمان دهنده ای است که موجب پایداری منابع تجدید ناپذیر و محدودی می شود که برای زندگی نسل آینده بر روی کره زمین ضروری هستند.
- توسعه پایدار، راهحلهایی را برای الگوهای فانی ساختاری، اجتماعی و اقتصادی توسعه ارائه می دهد تا بتواند از بروز مسائلی همچون نابودی منابع طبیعی، تخریب سامانه های زیستی، آلودگی، تغییرات آب و

تعریف توسعه پایدار

اصطلاح «توسعه پایدار» یا «پایا» در اوایل سال های دهه ۱۹۷۰ و از سوی برخی اندیشمندان حوزه مطالعات اقتصادی و اجتماعی به کار گرفته شد. تعاریف متعددی از صاحبان فکر و نظریه درباره این مقوله صورت گرفته است که در ادامه با برخی از آنها آشنا می شویم:

- توسعه پایدار، فرآیندی است که برای به دست آوردن پایداری در هر فعالیتی استفاده می شود که نیاز به منابع و جایگزینی سریع و یکپارچه آن وجود دارد.

هوایی، افزایش بی‌رویه جمعیت، بی‌عدالتی و پایین آمدن کیفیت زندگی انسان‌های حال و آینده جلوگیری کند.

در کنار تعاریف ارائه شده که همگی به نوعی جنبه‌ای از جنبه‌های مختلف توسعه پایدار را به درستی ترسیم می‌کنند، مایکل تودارو، نویسنده شهر کتاب «اقتصاد و توسعه» و از چهره‌های شناخته شده در عرصه اقتصاد، بر این عقیده است که: «توسعه از نظر اندیشمندان علوم اقتصادی و اجتماعی، به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است؛ اما توسعه‌ای که نیازمندی‌های حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی نسل‌های آتی در تأمین نیازهای خود برآورده می‌سازد، توسعه پایدار نام دارد.»^۱

آنچه در تعاریف مربوط به توسعه پایدار مشترک است، جنبه پویایی آن، رفع نیازهای اساسی، توجه خاص به حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب و آلودگی آن است.

اولویت دادن به سرمایه‌انسانی - به ویژه جوانان - در جهت پایداری توسعه، نقش مدیریت در به دوش کشیدن و بالابردن تلاش‌ها در راستای تحقق توسعه، نقش سازمان‌های مدنی اجتماعی برای پیش‌راندن توسعه از پایین به بالا، آمیختن توسعه با ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه مقصد و... عموماً از جمله عواملی هستند که می‌توانند در نیل به توسعه پایدار در یک جامعه مؤثر باشند.

روند سازمان‌های جهانی برای رسیدن به پروژه توسعه پایدار

بنا به دعوت کنفرانس سازمان ملل پیرامون محیط زیست انسانی، اجلاسی در سال ۱۹۷۱ و در کشور سوئیس با حضور کارشناسان با هدف ایجاد ارتباط بین توسعه اقتصادی و محیط زیست تشکیل شد. این حرکت در اجلاس «ستکهلم» در سال ۱۹۷۲ قوت بیشتری گرفت و در اعلامیه کوکوپوک در سال ۱۹۷۴ تفسیر جامع‌تر و عمیق‌تری از آن عرضه شد.

چالش جدیدی که در آغاز، توسعه بوم‌شناسانه خوانده می‌شد، سرانجام با عنوان توسعه پایدار عالم گیر شد تا به طرح الگویی برای توسعه اقتصادی بپردازد که برای محیط زیست بشری نیز مضر نباشد.

اجلاس سازمان ملل متحد در زمینه محیط زیست و توسعه پایدار - که یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین گردهمایی‌های سازمان ملل متحد به شمار می‌آید - در سال ۱۹۹۲ میلادی (۱۳۷۱ خورشیدی) در شهر ریودوژانیرو برزیل آغاز به کار کرد و در آن، نماینده‌هایی از ۱۷۲ کشور دنیا و ۲۴۰۰ نفر از سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) شرکت نمودند.

یکی از مهم‌ترین مصوبه‌های این اجلاس، تصویب «Agenda ۲۱» بود. کلمه Agenda به معنی دستور کار و ۲۱ به منزله ورود به قرن ۲۱ یا سال ۲۰۰۰ میلادی است. سرفصل‌های این دستور کار، خود در چهل فصل تدوین شد و هدف اصلی آن، رسیدن به توسعه پایدار همه‌جانبه بود.

مبارزه با فقر، تغییر الگوی مصرف، جمعیت و پایداری، حفظ و توسعه بهداشت انسان، مدیریت پایدار منابع زمینی، مبارزه با جنگل‌زدایی، مدیریت صحیح فناوری‌های زیستی، حفاظت و مدیریت اقیانوس‌ها،

حفاظت و مدیریت کودکان و نوجوانان در توسعه پایدار، تقویت نقش مردم بومی، تقویت نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و... از جمله مهم‌ترین این سرفصل‌ها به شمار می‌رفتند.

کشورهای جهان از زمان شروع به کار این اجلاس، متوجه شدند که برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار، نباید تنها به حضور دولت‌ها اکتفا کرد. بنابراین، نیاز است که تمام گروه‌های جامعه و همه اقشار مردم از جمله کشاورزان، کارمندان، تجار، دانش‌آموزان، دانشجویان، محققان، اساتید دانشگاه‌ها و... در این زمینه مشارکت فعال داشته باشند.

از آن به بعد، بر مسئله توسعه پایدار به عنوان اساسی‌ترین، حیاتی‌ترین و محوری‌ترین موضوع در قرن بیست و یکم تأکید بسیار می‌شود به طوری که اصطلاح «توسعه پایدار»، امروزه به یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد بحث کنفرانس‌ها، مؤسسات پژوهشی و نهادهای بین‌المللی و بالأخص برنامه‌ریزان رشد و توسعه اقتصادی کشورها تبدیل شده است. در طول همه این سال‌ها، جلسات متعددی درباره شناخت و تفسیر زوایای مختلف توسعه پایدار از سوی دولت‌های پیشرفته و یا در حال توسعه در اقصی نقاط دنیا برگزار شده است. تا جایی که امسال سران کشورها، رهبران دولت‌ها، نمایندگان بلندمرتبه سازمان ملل و جامعه جهانی، جهت شرکت در هفتادمین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک حضور یافتند تا در کنار ملاقات با یکدیگر، تصمیمی تاریخی را نیز اتخاذ کرده و اهداف جدید برنامه توسعه پایدار را به تصویب برسانند.

این تصمیم، دستورالعملی جهان‌شمول، بلندپروازانه و دستوراتی در راستای توسعه پایدار را در بر می‌گیرد و در واقع، دستور کاری «از مردم، به وسیله مردم و برای مردم» به شمار می‌آید که با مشارکت فعال یونسکو طرح‌ریزی شده است.

در طی این نشست، این امکان برای کشورها فراهم شد تا یک سری از اهداف را برای پایان دادن به فقر، حفاظت از کره زمین و ایجاد رفاه برای همگان به عنوان بخشی از «اهداف جدید توسعه پایدار» تنظیم کنند. این اهداف جدید، سرفصل‌هایی از قبیل مردم، کره زمین، رفاه، صلح و مشارکت را در بر می‌گیرد. هر هدف، خود از اهداف مشخصی تشکیل شده است که باید نهایتاً تا ۱۵ سال آینده محقق شوند.

برای نیل به این اهداف، همه‌آحاد جامعه - از دولت و بخش خصوصی گرفته تا جوامع مدنی و مردم - باید وظیفه خود را به طور صحیح انجام دهند.

نهایتاً در روز ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵ (۳ مهر ۱۳۹۴)، طبق قطعنامه شماره ۷۰/۱ سازمان ملل متحد که در چهارمین جلسه عمومی آن مطرح شد، دستورالعمل ۲۰۳۰ جهت نیل به اهداف توسعه پایدار در ۱۷ بند ذیل به تصویب مجمع عمومی رسید:

- ۱- ریشه‌کن کردن فقر؛ فقر را در هر جایی و به هر شکلی که وجود دارد، پایان دهیم.
- ۲- ریشه‌کن کردن قحطی غذا؛ قحطی غذا را پایان بخشیم و کشاورزی پایدار را توسعه دهیم.
- ۳- بهداشت و سلامت مناسب؛ زندگی بهداشتی و رفاه را برای تمامی سنین تضمین نماییم.
- ۴- برابری آموزش؛ آموزش مکفی و با کیفیت را برای همگان فراهم آوریم.

؟؟؟؟



پیشخوان



“
؟؟?
”

- ۵- برابری جنسیتی؛ دستیابی به تساوی جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران را فراهم کنیم.
 - ۶- آب و سیستم فاضلاب؛ دسترسی به آب سالم و فاضلاب را برای همه فراهم آوریم.
 - ۷- انرژی پاک و مقرون به صرفه؛ دسترسی به انرژی پاک، مقرون به صرفه، قابل اعتماد، پایدار و مدرن را برای همگان تضمین نماییم.
 - ۸- رشد اقتصادی؛ رشد اقتصادی پایدار و همه جانبه را برای همگان فراهم نماییم.
 - ۹- نوآوری های صنعتی؛ زیرساخت های انعطاف پذیر بسازیم، صنعتی سازی پایدار را ارتقا بخشیم و نوآوری ها را پرورش دهیم.
 - ۱۰- کاهش نابرابری ها؛ نابرابری ها را بین خود کشورها و جوامع بشری کاهش دهیم.
 - ۱۱- شهرها و جوامع پایدار؛ شهرها را به طور نسبی امن، قابل سکونت و پایدار نماییم.
 - ۱۲- تولید و مصرف مسئولانه؛ الگوهای تولید و مصرف مسئولانه را تضمین نماییم.
 - ۱۳- اقدام درباره وضعیت آب و هوا؛ فوراً برای مبارزه با تغییرات آب و هوایی و تأثیرات آن اقدام نماییم.
 - ۱۴- دنیای زیر آب؛ منابع دریایی، اقیانوسی و زیرآبی را به طور پایدار مصرف نماییم.
 - ۱۵- زندگی بروی کره زمین؛ به طور پایدار، جنگل ها را مدیریت نماییم، با بیابان زایی مبارزه کنیم، تخریب زمین را متوقف نموده و به جای آن در حفظ زمین کوشا باشیم، تخریب تنوع زیستی را متوقف کنیم.
 - ۱۶- صلح و عدالت؛ جوامع صلح طلب و عدالت جو را توسعه و ارتقا بخشیم.
 - ۱۷- مشارکت برای نیل به اهداف؛ همکاری جامعه جهانی برای نیل به اهداف توسعه پایدار را دوباره احیا نماییم.
- بعد از آن، سازمان یونسکو موارد ذیل را بر جسته کرده و اهمیت آنها را مجدداً مورد تأکید قرار داده است:
- آموزش فراگیر و مکفی برای همگان جهت دستیابی به توسعه پایدار.
 - محافظت از میراث فرهنگی و مبارزه با قاچاق غیرقانونی اشیاء فرهنگی.

آرمان های توسعه پایدار

۱۷ آرمان برای دگرگونی جهان



مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد
www.un-ir.org

آرمان های توسعه پایدار

- حل بحران آموزشی STEM3 در زمینه های دانش، فناوری، مهندسی و ریاضیات که امروزه دنیا با آنها مواجه است.
- سرمایه گذاری در زمینه جوانان و دسترسی به آموزش مکفی جهت مقابله با افراط گرایی خشونت آمیز.
- نقش آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات و دانش در توسعه پایدار.

آموزش:

یونسکو به طور مستمر کمک می کند تا مقوله آموزش، به عنوان هدف شماره ۴ اهداف توسعه پایدار، در چارچوب دستورالعمل برنامه آموزش ۲۰۳۰ گنجانده شود. مقوله آموزش، در واقع در تحقق بسیاری از اهداف از قبیل تولید و مصرف پایدار، تغییرات آب و هوایی، اشتغال و بهداشت، مهم و ضروری به حساب می آید. بیانیه «اینچئون» که در انجمن آموزش جهانی در ماه می ۲۰۱۵ در کشور کره جنوبی تصویب شد، در حقیقت کار را به یونسکو سپرد تا برنامه آموزشی ۲۰۳۰ را از طریق حمایت های فنی و طبق دستورالعمل کلی اهداف توسعه پایدار، هدایت و راهنمایی کند.

علوم طبیعی:

در واقع، دستورالعمل جدید ۲۰۳۰ جهت توسعه پایدار، قدم قابل توجه و رو به جلویی را در جهت به رسمیت شناختن علم، فناوری و نوآوری برای توسعه پایدار ارائه می کند.

علوم انسانی و اجتماعی:

هدف برنامه علوم انسانی و اجتماعی یونسکو، این است که در اجرای برنامه های توسعه پایدار پس از ۲۰۱۵، ارزش ها و اصول جهان شمول از قبیل همبستگی جهانی، احساس همدردی با انسان ها، رفتار ضد تبعیض نژادی و پاسخ گویی و احساس مسئولیت به نحوی پایدار و در عین حال مستحکم، محافظت شود.

فرهنگ:

قرار دادن فرهنگ در قلب سیاست های توسعه پایدار، به منزله سرمایه گذاری ضروری در قبال آینده دنیا است. این امر پیش شرطی برای فرآیندهای جهانی موفقیت آمیز به حساب می آید که اصول تنوع فرهنگی را تشکیل می دهند.

ارتباطات و اطلاعات:

یونسکو از به رسمیت شناخته شدن نقش حیاتی ای که آزادی بیان، دسترسی به اطلاعات و دانش در توسعه پایدار در فرآیندهای پس از توسعه بازی می کند، حمایت می نماید.

پی نوشت ها:

- (۱) تودارو، مایکل: «توسعه اقتصادی در جهان سوم»، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- (۲) Transforming our world: the 2030 Agenda for Sustainable Development
- (۳) STEM (Science, Technology, Engineering and Mathematics) education crisis
- (۴) The global education agenda (Education2030)



“
؟؟؟؟
”

مسئله شناسی در برنامه آموزش ۲۰۳۰؟

حجت الاسلام و
المسلمین علی
لطیفی
دکترای فلسفه
تعلیم و تربیت

هر چند پدیده سند ۲۰۳۰ و مسائل پیرامون آن بیش از پنج ماه است که مورد توجه برخی دلسوزان انقلاب و نظام بوده است، اما سخنرانی مقام معظم رهبری در این خصوص - که در دیدار با معلمان در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶ ایراد شد - باعث شد این مسئله وارد فاز جدیدی گردد. از سوی دیگر، فقدان یا کمبود شناخت و اطلاعات نسبت به برنامه آموزش ۲۰۳۰ و مسائل پیرامون آن، همزمانی مسئله با انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم و سیاسی کاری و دو قطبی شدن مسئله، باعث پدید آمدن برخی حاشیه ها و انحراف مسئله از مسیر اصلی خود شد. اکنون که انتخابات ریاست جمهوری به پایان رسیده است، متن پیش رو به دنبال آن است که فارغ از این حاشیه ها و سیاسی کاری ها، به میزان وسع خود، قدم هایی در جهت روشننگری پیرامون برنامه آموزش ۲۰۳۰ در جمهوری اسلامی ایران و ملاحظات پیرامون آن با تکیه بر مستندات و تحلیل منطقی مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی بردارد.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که با توجه به اینکه در فهم و تحلیل مناسب برنامه آموزش ۲۰۳۰، آگاهی از آنچه روی داده و بسترها و زمینه های تاریخی و معرفتی این برنامه و اسناد آن، از اهمیت زیادی برخوردار است، به ناچار بخش هایی از متن نیز به این مباحث اختصاص خواهند یافت.

شرح ماوقع

برنامه آموزش ۲۰۳۰: مروری بر سوابق، ابعاد و فرآیندهای طی شده جهانی و ملی

برای آشنایی تاریخی با سابقه برنامه آموزش ۲۰۳۰، باید به سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) باز گردیم. در این سال، در شهر جامتین تایلند، کنفرانسی جهانی با عنوان «آموزش برای همه (EFA)» و با هدف فراگیر نمودن آموزش در کشورهای جهان، با همکاری پنج سازمان بین المللی (یونسکو، یونیسف، صندوق جمعیت سازمان ملل، بانک جهانی و برنامه عمران ملل متحد) برگزار گردید. ده سال پس از این کنفرانس و با تحلیل نتایج حاصل از این برنامه، در آوریل ۲۰۰۰

(اردیبهشت ۱۳۷۹) در شهر داکار سنگال، کنفرانسی دیگر برگزار شد که طی آن، سندی با عنوان «چارچوب عمل داکار» ارائه شده و برنامه ای ۱۵ ساله برای «آموزش برای همه» در آن ارائه شد. از سوی دیگر، سران کشورهای جهان در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در آغاز هزاره جدید (سال ۲۰۰۰) توافق نمودند تا برای دست یابی به توسعه پایدار در کشورهای جهان، پایان دادن به فقر و کاهش شکاف طبقاتی، تا سال ۲۰۱۵ برای تحقق هشت هدف مشترک تلاش نمایند. این هدف ها در زمینه هایی همچون رفع فقر و گرسنگی، آموزش ابتدایی همگانی، برابری جنسیتی، سلامت و بهداشت و محیط زیست بودند. همزمانی توافقی بر اهداف توسعه هزاره با تصویب



آموزش با کیفیت، برابر و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه». در نشست‌های مشورتی مرتبط، صاحب‌نظران به این جمع‌بندی رسیدند که این هدف، جایگاهی کاملاً بنیادین در تحقق دیگر اهداف «دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» داشته و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در تحقق عمده آنها نقش آفرین است. لذا، ضروری است علاوه بر برنامه‌ریزی برای تحقق آن، دامنه و گستره آن نیز افزایش یابد. به همین علت، در راستای بیانیۀ اینچئون، با توجه به نتایج دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار و با استفاده از تجارب کشورها در اجرای برنامه‌های پیشین درباره «آموزش برای همه»، «چارچوب عمل برنامه آموزش ۲۰۳۰» تهیه شده و در کنفرانس عمومی یونسکو در پاریس در آبان (نوامبر) سال ۱۳۹۴ به تصویب رسید. این «چارچوب عمل» به همراه «بیانیۀ اینچئون»، مشترکاً توسط یونسکو در قالب سندی با عنوان «آموزش ۲۰۳۰: بیانیۀ اینچئون و چارچوب عمل برای اجرای هدف چهارم توسعه پایدار» منتشر شد.

اهمیت کلیدی آموزش در تحقق اهداف توسعه ۲۰۳۰ باعث شد که «آموزش فراگیر در چارچوب عمل جهانی آموزش ۲۰۳۰ به مراتب دامنه‌ای گسترده‌تر و تکالیفی وسیع‌تر از برنامه «آموزش برای همه» داشته باشد و علاوه بر حوزه‌های ناتمام آموزش برای همه، حوزه‌های دیگر آموزش از جمله اشتغال و توسعه مهارت‌ها، آموزش فنی حرفه‌ای، آموزش عالی، آموزش سلامت و بهداشت، آموزش‌های اجتماعی و شهروندی را نیز در بر گیرد.^۲ به همین دلیل، برنامه آموزش ۲۰۳۰ «یک برنامه توسعه‌ای «جامع‌نگر» و «چندمؤلفه‌ای» است که کلیت نظام آموزشی را در تمامی سطوح -پیش‌دستانی تا عالی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای- و ماهیت -رسمی، غیررسمی و ساختار نایافته- در بر می‌گیرد. با توجه به کاربرد جهانی این برنامه و هدف‌گذاری‌های انجام شده در آن، می‌توان برنامه آموزش ۲۰۳۰

چار چوب عمل داکار و تناسب این چار چوب عمل با هدف دوم از اهداف هشت گانه توسعه هزاره (که عبارت بود از «دست یافتن به آموزش ابتدایی همگانی») به معنای آن بود که این هدف عملاً در ضمن برنامه «آموزش برای همه» پی گیری شد. ایران نیز یکی از کشورهایی بود که در اجرای این برنامه مشارکت نمود، خصوصاً که آموزش و پرورش پس از انقلاب اسلامی، توفیقات قابل توجهی در مبارزه با بی سواد و فراگیری آموزش عمومی داشت.

پس از گذشت ۱۵ سال از این دو واقعه (توافق بر «اهداف توسعه هزاره» و برنامه «آموزش برای همه»)، دست‌اندرکاران معتقد بودند که هر چند از زمان اجرای دو برنامه «توسعه هزاره» و «برنامه آموزش برای همه»، پیشرفت‌های خوبی حاصل شده، اما دسترسی به اهداف این برنامه‌ها تا مهلت مقرر آن یعنی تا سال ۲۰۱۵ تحقق نیافته است و لذا، برای به پایان رساندن دستور کارهای ناتمام آنها، نیازمند اقدامات تکمیلی هستیم. به همین خاطر، وزرای آموزش و پرورش برخی کشورهای جهان (از جمله ایران) و نمایندگان عالی‌رتبه آنها در اردیبهشت ۱۳۹۴ (مصادف با ماه مه ۲۰۱۵) در اینچئون کره جنوبی گرد آمده و بر یک برنامه ۱۵ ساله جهانی دیگر توافق نمودند. نتیجه این توافق، بیانیه‌ای به نام «بیانیه اینچئون» در ۲۰ بند بود که در ضمن آن، شرکت‌کنندگان خود را متعهد به اجرای اهداف آموزشی مورد توافق دانستند.

از سوی دیگر، در مهرماه ۱۳۹۴ (سپتامبر ۲۰۱۵)، سندی به نام «دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که برنامه ۱۵ ساله دیگری برای تحقق توسعه پایدار در کشورهای جهان را ارائه می‌نمود. این برنامه که در بر دارنده ۱۷ هدف در عرصه‌های مختلف فرهنگی، آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی است، هدف چهارم خود را «تضمین به آموزش اختصاص داده است. این هدف عبارت است از: «تضمین

“
???

را اولین برنامه جامع‌نگر جهانی در بخش آموزش محسوب کرد.^۲

۲۰۳۰ در ایران

در ایران، کمیسیون ملی یونسکو که متولی اجرای چارچوب عمل‌های جهانی در ایران است، پس از تصویب نهایی «برنامه آموزش ۲۰۳۰» در یونسکو در سال ۱۳۹۴، تهیه چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ را در دستور کار خود قرار داده و این اقدامات را در این جهت انجام داد:

۱- تشکیل ۳۰ کارگروه ملی برای تهیه چارچوب عمل ملی؛ هر یک از این کارگروه‌ها به تهیه نقشه راه پیشنهادی برای بخشی از چارچوب عمل ملی پرداختند. سپس پیشنهادها آنها در کمیته تلفیق چارچوب عمل ملی نهایی شده و نتیجه کار، در قالب یک سند ۳۶۸ صفحه‌ای با نام «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران» آماده شد.^۳ ویرایش اول این سند - که در بیان عمده مسئولان تهیه‌کننده و برخی عبارات موجود در آن «سند ملی آموزش ۲۰۳۰» نامیده شد - در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۹۵ با حضور برخی مسئولان دولتی - از جمله وزیر علوم، وزیر آموزش و پرورش، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده - و برخی مسئولان محلی و جهانی یونسکو رونمایی شد.

۲- پی‌گیری اخذ مصوبه از هیئت دولت؛ به موازات تشکیل کارگروه‌های فوق، طرح تشکیل «کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰» در سه جلسه متوالی کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری دولت به ریاست وزیر علوم و با حضور برخی از اعضای هیئت دولت همچون وزیران آموزش و پرورش و صنعت و معدن، معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری، معاون آموزشی، پژوهشی و فرهنگی سازمان برنامه و بودجه، ریاست سازمان انرژی اتمی ایران، ریاست سازمان حفاظت محیط زیست و برخی از معاونان ذیربط وزارتخانه‌ها بررسی شد و در نهایت، هیئت دولت تشکیل «کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰» را تصویب نموده و در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۵ به کلیه دستگاه‌های اجرایی ابلاغ نمود.

همچنین، سرعت عمل ایران در تدارک تهییدات لازم برای اجرای برنامه آموزش ۲۰۳۰ باعث شد از ایران به عنوان یکی از کشورهای پیشگام منطقه آسیا و اقیانوسیه در این جهت تقدیر شود.^۵

آغاز چالش‌ها و حساسیت‌ها

پس از رونمایی سند «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران» در ۲۰ آذرماه ۱۳۹۵ بود که کم‌کم، آنچه روی داده در فضای عمومی رسانه‌ای شد و در پی آن، ابراز نگرانی‌ها و انتقادات در سطوح مختلف عمومی، رسانه‌ای و نخبگانی - از جمله برخی اعضای غیردولتی شورای عالی انقلاب فرهنگی - نسبت به این برنامه - اعم از فرآیند طی شده و اسناد مرتبط با آن - آغاز شد. در عین حال، مسئولین دولتی در بخش‌های مختلف، توجه چندانی به این اعتراض‌ها و ابراز نگرانی‌ها نداشتند. در اواخر بهمن ماه همان سال به واسطه همین نگرانی‌ها، این مسئله به عنوان یکی از مواد پیش از دستور، توسط برخی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در یکی از جلسات شورا نیز طرح شده و نگرانی و اعتراض برخی اعضا نسبت به آن اعلام شد. با این اعتراض، رئیس‌جمهور - که ریاست شورای عالی

انقلاب فرهنگی را نیز بر عهده دارد - موافقت نمود که این مسئله در یکی از جلسات آتی شورا به عنوان دستور جلسه طرح گردد. لکن این مسئله تا اردیبهشت ۱۳۹۶ به تعویق افتاد. در ۱۷ اردیبهشت، مقام معظم رهبری در دیدار سالانه خود با معلمان و فرهنگیان بر اساس سنت هر ساله خود، به مهم‌ترین مسائل مرتبط با آموزش و پرورش در سال گذشته و سال پیش رو اشاره نموده و در همین چارچوب، پس از ابراز گلایه و انتقاد از اجرایی نشدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به رغم گذشتن ۵-۶ سال از تدوین آن و اشاره به نبود انگیزه لازم برای اجرای آن، به انتقاد جدی از برنامه آموزش ۲۰۳۰ پرداختند. مهم‌ترین محورهای انتقاد معظم‌له را می‌توان در این چند محور خلاصه نمود:

● این برنامه توسط مجموعه‌ای بین‌المللی تهیه شده که قطعاً تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ دنیا است.

● اصل این مسئله که چنین مجموعه‌ای بخواهد برای ملت‌های دارای سوابق تمدنی مختلف، تعیین تکلیف نماید، غلط است.

● جمهوری اسلامی ایران در زمینه آموزش و پرورش، برنامه و نقشه ویژه خود را داشته و این عرصه، زمینه‌ای نیست که غرب بخواهد سبک زندگی ویرانگر خود را این‌گونه به صورت رسمی بر ما تحمیل نماید.

● پذیرش این سند و اجرایی کردن آن به صورت بی‌سر و صدا، اقدام نادرستی بوده که روی داده است.

● گلایه از شورای عالی انقلاب فرهنگی که چرا مراقبت ننموده و زودتر جلوی این اقدام را نگرفت.

پس از این بیانات، در کنار برخی اتفاقات حاشیه‌ای و اظهارات و اقدامات غیر دقیق و حتی نسنجیده از جانب برخی افراد - فارغ از نیت و قصد آنها - دولت نیز به موضع‌گیری‌هایی پرداخت که دو نمونه از رسمی‌ترین این مواضع، بیانیه تمیینی شورای اطلاع‌رسانی دولت در تاریخ ۲۵ اردیبهشت و اطلاعیه معاونت حقوقی ریاست جمهوری در تاریخ ۲۷ اردیبهشت بود. مهم‌ترین توضیحات موجود در این دو بیانیه، بدین شرح می‌باشند:

● مشارکت در این برنامه‌های جهانی، در راستای رویکرد دولت در جهت مشارکت بیشتر در عرصه‌های بین‌المللی جهت استفاده از فرصت تعامل و تأثیرگذاری بر سیاست‌های جهانی و بهره‌مندی از تجارب جهانی است تا از رهگذر این مشارکت، ارزیابی‌های منفی جهانی از ایران کاهش یافته و با ایران هراسی و اسلام‌هراسی مقابله شود.

● برنامه آموزش ۲۰۳۰، در امتداد برنامه «آموزش برای همه» است که ایران پیش از این، آن را اجرا کرده و در اجرائی موفق و مورد تقدیر بوده است [پس این برنامه، چیز جدیدی نیست که این قدر برجسته شده و مورد نگرانی واقع شود].

● سند «چارچوب اقدام آموزش ۲۰۳۰» [که در سطح جهانی تصویب شده] یک توصیه‌نامه به شمار می‌رود و در زمره پیمان‌نامه‌های بین‌المللی نیست که نیاز به امضا داشته باشد. لذا، مورد امضای فیزیکی هیچ کشوری - از جمله ایران - واقع نشده است.^۶

● وزیر آموزش و پرورش در اجلاس بررسی پیش‌نویس این سند در اینچئون و همچنین در طی تصویب آن در مجمع عمومی یونسکو، با

؟؟؟؟؟
۶



پیشخوان



؟؟؟
۶

توجه به «ملاحظات و حساسیت‌های مهم موجود در سند»، «تحفظ رسمی» جمهوری اسلامی ایران نسبت به کل سند را اعلام داشته و این تحفظ، طی یادداشت رسمی به یونسکو نیز ارائه شده است. بر اساس این تحفظ، «جمهوری اسلامی ایران خود را متعهد به بخش‌هایی از «چارچوب اقدام آموزش ۲۰۳۰» که به هر شکلی در تعارض با مقررات و اولویت‌های ملی، باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی جامعه ایرانی تفسیر و تعبیر شوند، نمی‌داند». طبق این اعلام تحفظ، ایران «هیچ تعهد حقوقی یا سیاسی نسبت به چارچوب اقدام آموزش ۲۰۳۰ ندارد» و هر چند بسیاری از اهداف و رویکردهای این برنامه برای کشورمان قابل پذیرش است، اما ایران می‌تواند از اجرای هر بخشی از آن که تشخیص دهد در تعارض با مقررات، باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی کشور است، خودداری نماید.

● بر اساس مصوبه هیئت وزیران برای تشکیل کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰، برنامه ملی تهیه شده برای اجرایی‌سازی برنامه ۲۰۳۰ در ایران، باید همسو با اهداف «برنامه‌های توسعه کشور»، «اسناد راهبردی توسعه»، «نقشه جامع علمی کشور» و «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» باشد. دولت بر آن بوده تا «از امتیازات موجود در سند «چارچوب اقدام آموزش ۲۰۳۰» همسو با اسناد بالادستی» استفاده شود.

● سند «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ در جمهوری اسلامی ایران» که در آذر ۱۳۹۵ رونمایی شده، با هدف انطباق چارچوب بین‌المللی با اهداف ملی و نظام ارزشی جمهوری اسلامی ایران آماده شده و لذا، «مبتنی بر اسناد بالادستی و منطبق با معیارها و ارزش‌های شریعت اسلامی» بوده و «در حقیقت، تفسیری ملی از چارچوب اقدام آموزش ۲۰۳۰ به شمار می‌رود».

خلاصه آنکه مضمون کلی این دو بیانیه، همان چیزی بود که به صراحت در سخنان ریاست جمهور نیز انعکاس یافت؛ در جریان ۲۰۳۰، به رهبری گزارش دروغ و خلاف واقع داده شده و ایشان را نگران کرده‌اند، حال آنکه جای نگرانی نیست و ما به ایشان و مردم اطمینان می‌دهیم که چیزی بر خلاف ارزش‌ها و احکام اسلامی و اسناد بالادستی کشور، اجرا نخواهد شد!

۳) سند جهانی «آموزش ۲۰۳۰» و سند ملی «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ ج.ا.ا.» گزارشی کوتاه از محتوا و ساختار

سند جهانی «آموزش ۲۰۳۰: بیانیه اینچئون و چارچوب عمل» دارای ترجمه‌ای رسمی توسط کمیسیون ملی یونسکو است که در ۸۱ صفحه در سایت اصلی این کمیسیون منتشر شده است. البته این سند، ترجمه‌های غیر رسمی دیگری هم دارد. همچنین، خوشبختانه متن انگلیسی آن نیز موجود است و می‌توان در موارد احتمالی ابهام، به آن متن مراجعه کرد، هر چند که مقایسه در عمده موارد، نشان می‌دهد که این ترجمه رسمی، عمدتاً با وفاداری به متن اصلی و اصطلاحات تخصصی آن انجام پذیرفته است. این ترجمه رسمی، از این بخش‌ها تشکیل یافته است:

- متن «بیانیه اینچئون»: که عبارت است از بیانیه‌ای ۲۰ بندی که توسط وزرای آموزش و پرورش و دیگرانی که در اجلاس اینچئون حاضر بوده‌اند، صادر شده است. در پایان این بیانیه، تهیه‌کنندگان

آن خود را متعهد به «چارچوب عمل» می‌کنند که در بخش بعدی این سند خواهد آمد، دانسته‌اند.

- «پیشگفتار»: در دو صفحه که توسط دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو در ایران نگاشته شده است.

- متن «چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰»: این متن از یک مقدمه، سه فصل و دو ضمیمه تشکیل شده است. فصل اول «دیدگاه، منطق و اصول» نام دارد. فصل دوم به «هدف اصلی، رویکردهای راهبردی، اهداف ویژه و شاخص‌ها» پرداخته است و فصل سوم با عنوان «روش‌های اجرا»، به محورهای همچون: «راهبری، پاسخگویی و مشارکت»، «هماهنگی مؤثر»، «پایش، پی‌گیری و بازبینی به منظور سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر شواهد» و «تأمین بودجه» پرداخته است. ضمیمه‌ها نیز به شاخص‌ها اختصاص دارند.

سند ملی «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ در جمهوری اسلامی ایران» (ویرایش اول) که به «سند ملی آموزش ۲۰۳۰» نیز معروف است، متنی ۳۶۸ صفحه‌ای است که از یک پیشگفتار و ۶ بخش اصلی و ۴ پیوست تشکیل یافته است. این بخش‌ها بدین قرارند:

۱- مروری بر شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی و جمعیت‌شناختی ایران و ارتباط آن با آموزش.

۲- معرفی ساختار آموزشی ایران (از پایه تا عالی).

۳- ساختار و راهبردهای کلان ملی برنامه آموزش ۲۰۳۰ در جمهوری اسلامی ایران.

۴- اهداف آموزش ۲۰۳۰ (که در چند فصل، به اهداف ویژه در هر یک از زمینه‌های «آموزش پایه و متوسطه»، «فراگیری و دسترسی برابر زنان و مردان به فرصت‌های آموزشی»، «دسترس‌ی برابر به آموزش عالی»، «آموزش فنی-حرفه‌ای و مهارتی با کیفیت و کارآفرینی» و «آموزش شهروندی برای توسعه پایدار» پرداخته است).

۵- عوامل مؤثر در تحقق اهداف آموزش ۲۰۳۰ (با سه فصل «توسعه فضاهای مناسب یادگیری»، «افزایش بورس‌ها» و «معلم، تربیت معلم و افزایش همکاری‌های بین‌المللی»).

۶- نظام نظارت و ارزیابی برنامه آموزش ۲۰۳۰.

پیوست‌ها نیز به اسامی ۳۰ کارگروه و اعضای آنها و اعضای دیگر کمیته‌های درگیر در فرآیند تدوین پرداخته‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) لازم به ذکر است که شرکت کنندگان در اجلاس اینچئون، در پایان بیانیه خود به این نکته اشاره کرده بودند که با نهای شدن این چارچوب عمل، خود را متعهد و ملتزم به آن می‌دانند (ترجمه فارسی رسمی سند آموزش ۲۰۳۰، ص ۱۳).

(۲) سند چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰، ص ۵.

(۳) همان، ص ۲۴.

(۴) ر.ک. همان، ص ۶.

(۵) همان، ص ۷.

(۶) بحث «امضا»ی سند، از آن جهت مورد توجه قرار گرفته که مقام معظم رهبری در بیانات خویش برای اشاره به پذیرش این سند، از تعبیر «امضا»ی آن توسط مسئولین استفاده نمودند.



نقدهای پانزده گانه

“
؟؟؟؟
۶

اگر چه همزمانی پرداختن جامعه به سند ۲۰۳۰ با انتخابات ریاست جمهوری موجب سیاسی شدن نقد این سند گشت، اما بودند در این میان منتقدانی که با ابزار منطق و اندیشه، ابهامات و ایراداتی را به این سند با در نظر گرفتن مبانی شرعی، عرفی و اخلاق نقادی مطرح کردند، که نگاه به این سند را واضح تر نمایان خواهد ساخت. پانزده گانه زیر، فهرست مشکلاتی است که به گمان و اندیشه منتقدان سند ۲۰۳۰، در این سند وجود دارد و می تواند در آینده باعث بروز مشکلاتی در کشور گردد:

معین
قوی دست

۱ یونسکو، در راستای اهداف مبتنی بر «جهانی سازی» و «صلح جهانی» از طریق برنامه «آموزش های مشترک عمومی»، می کوشد ارزش های لیبرالیستی و سکولاریستی را در نظام تعلیم و تربیت کشورهای مختلف بگنجاند تا به واسطه آن، از اصطکاک نسل های جدید با نظام های استبدادی و سرمایه داری، جلوگیری کند. از جمله می توان به برنامه های آن سازمان، برای اصلاح بنیادین مفاهیم آموزشی و تربیتی در جوامع اسلامی مانند فلسطین، اردن، امارات، بحرین، عمان، قطر، لبنان و عربستان به نفع رژیم صهیونیستی و به اصطلاح حل «بحران اعراب و اسرائیل» از مسیر تغییرات فرهنگی و ارزش های ملی در قالب برنامه «صلح جهانی» اشاره کرد.

۲ از موضوعات و تکالیف مهم اجرایی برنامه آموزش ۲۰۳۰ که سبب نگرانی می شود، گردآوری اطلاعات و آمار معتبر از کشورها، توسط



صورت مسئله، استقلال است

بیانات مقام معظم رهبری در تبیین مسئله
سند ۲۰۳۰

مسئله «استقلال» خیلی مهم است. حالا همین مسئله ۲۰۳۰ - این قضیه سند ۲۰۳۰ - از همین قبیل است؛ این مسئله استقلال است. حالا بعضی های آیند می گویند آقا، مثلاً فرض کنیم ما تحفظ داده ایم یا گفته ایم فلان چیزش را قبول نداریم؛ نه، بحث سر اینها نیست. فرض کنیم در این سند، هیچ چیز واضح بینی هم که مخالف با اسلام باشد وجود نداشته باشد - که البته وجود دارد؛ آنهایی که خیال می کنند ما گزارش درست نگرفته ایم؛ نه، گزارش های ما گزارش های درستی است - حرف من این است که نظام آموزشی کشور نباید بیرون کشور نوشته بشود؛ حرف من این است. شما می گوید این مثلاً فرض کنید خلاف اسلام ندارد؛ داشته باشد یا نداشته باشد! اینجا ایران است، اینجا جمهوری اسلامی است، اینجا یک ملت بزرگ اند. نظام آموزشی ما را چهار نفر در یونسکو یا سازمان ملل یا فلان جا بنشینند بنویسند؟ چرا؟ این همان مسئله استقلال است. استقلال ابعادش تا اینجاها است.

- مسئله «نفی نظام سلطه»، جزء کلیدواژه های اصلی است. مسئله «آزادی»، جزء کلیدواژه های اصلی است؛ آزادی را درست باید تبیین کنید.

- مسئله «عدالت»، جزء کلیدواژه های اصلی است؛ و از این قبیل. اینها را باید تبیین کنید. یعنی توصیه من به تشکلهای دانشجویی این است که این کلیدواژه های اساسی و اصلی را درست تبیین کنند. از بیانات امام استفاده کنید و مانند اینها.

پی نوشت: (۱) بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان: ۱۳۹۶/۰۳/۱۷.



پیشخوان



؟؟؟

یونسکو است و تمام کشورها متعهد هستند که با مرکز آمار و اطلاعات یونسکو (Uis) همکاری کنند تا یونسکو و مجامع بین‌المللی به آمار و اطلاعات آموزشی و تربیتی کشورها به صورت منظم و دوره‌ای دسترسی داشته باشند.

نکته مهمی که در این امر نهفته است، این است که ارائه آمار و اطلاعات آموزشی نسل آینده کشور به سازمان‌های بین‌المللی - آن هم مطابق با خواست آنها - چه نفعی برای کشور دارد؟ آیا این سازمان‌ها در راستای اعتلا و رشد و پیشرفت کشور ما کاری کرده‌اند؟

در قضایای مختلف مانند برجام، دیده‌ایم که نهادهای بین‌المللی و کشورهای غربی، آمار و اطلاعاتی که از خودمان بر اساس تعهد داده شده دریافت می‌کنند - و باید محرمانه تلقی شود - را منتشر می‌کنند و مسلماً علیه منافع ملی خودمان استفاده می‌کنند. بنابراین، این ساده‌اندیشی است که ما به راحتی اطلاعات نسل آینده‌ساز خود را در اختیار آنها قرار دهیم.

یکی از برنامه‌های کلیدی یونسکو «بین‌المللی سازی آموزش عالی ایران» است تا آنجا که «کمیسیون ملی یونسکو» به صورت متمرکز، بین‌المللی سازی آموزش عالی کشور را در دستور کار خود قرار داده است. دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو هم با اظهار تأسف از عدم ورود دانشگاه‌های ایران به حوزه بین‌الملل، از تأکید ویژه یونسکو بر «جهانی شدن آموزش عالی» خبر داد.

با وجود اسناد بالادستی متعدد مانند «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، «سند نقشه جامع علمی کشور»، «نقشه مهندسی فرهنگی کشور» و... چرا مسئولان به جدیت برنامه ۲۰۳۰ یونسکو پی‌گیری اجرای آنها نیستند؟ پذیرش و اجرای برنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی نظیر برنامه آموزش ۲۰۳۰ و درگیر شدن چهار وزارتخانه دولت با آن - در سکوت رسانه‌ای و بدون شرح جزئیات و منافعی که از اجرای آن نصیب سیستم آموزشی کشور می‌شود - چه توجیهی دارد؟

«جهانی شدن»، یکی از مفاهیمی است که مرزهای جغرافیایی کشورها و هنجارهای فرهنگی آموزشی را تحت تأثیر قرار داده است و سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو، این مفهوم را در حوزه تعلیم و تربیت پی‌گیری می‌کنند. به همین جهت شرکت‌های چندملیتی برای تصاحب مدارس در کشورهای جهان سوم و خاورمیانه، به بالاترین نهادهای دولتی «نفوذ» کرده و اجرای برنامه آموزش همگانی یونسکو را از ملزومات پیوستن به «سازمان تجارت جهانی» و بهره‌مندی از فاکتورهای اقتصادی و سیاسی کشورهای توسعه‌یافته می‌دانند.

در اسفند ۹۴، «کنفرانس بازاندیشی و آینده‌نگری در نظام آموزش و یادگیری ایران با توجه به تغییرات پرشتاب جهان معاصر»، در تهران برگزار شد. اما منظور از جملاتی نظیر «بازنگری در نظام آموزشی» چیست؟ و طرح این نوع مفاهیم به چه نیتی است؟

هدف شماره ۴، توسعه پایدار یعنی «تضمین آموزش باکیفیت، فراگیر و برابر و ارتقای فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه» است، در حالی که تعابیر و برداشت‌هایی از آموزش باکیفیت وجود دارد که با مبانی آموزش در مدارس و دانشگاه‌های جمهوری اسلامی مغایر است. برنامه جامع آموزش ۲۰۳۰، توصیه‌های جدی و مؤکد در خصوص ورود بعضی مفاهیم و مطالب به کتاب‌های درسی به کشورهای عضو دارد که قطعاً با فرهنگ اسلامی ما سازگار نیست. این موضوع از

اقرارهای صریح برخی مدیران ارشد وزارت آموزش و پرورش است. ۹ در برنامه ۲۰۳۰، ارتباطات و برنامه‌های بین‌المللی شبکه مدارس مرتبط با یونسکو در کشورها از جمله ایران که قبلاً راه‌اندازی شده‌اند، مورد توجه جدی قرار می‌گیرد که ابهامات فعالیت در مدرسه‌داری توسط این نهاد را با شک و تردید مواجه می‌کند.

۱۰ در برنامه‌های توسعه پایدار پس از ۲۰۱۵، ارزش‌ها و اصول جهان‌شمول از قبیل همبستگی جهانی، صلح جهانی، احساس همدردی با انسان‌ها و مفاهیمی که ضدیت با رژیم غاصب صهیونیستی را از آذهان محو کند، آموزش داده می‌شود.

۱۱ این برنامه، چه ارتباط و نسبیتی با اسناد بالادستی مانند «سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور»، «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، «سند نقشه جامع علمی کشور»، «نقشه مهندسی فرهنگی کشور» و سایر اسناد بالادستی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی دارد؟ اگر نسبیتی دارد، کدامیک مرجع است؟

با توجه به تفکر حاکم بر یونسکو که تفکری لیبرالیستی و سکولاریستی است و قطعاً با تفکر دینی در تقابل یا حداقل غیر همسواست، اجرای این برنامه، چگونه نیازها و شرایط تعلیم و تربیت اسلامی را محقق می‌کند؟ و آیا این برنامه با اهداف تعلیم و تربیت اسلامی که در اسناد بالادستی تصریح شده است، هماهنگی دارد؟

۱۲ اگر چه اهداف کلان هفده‌گانه برنامه توسعه پایدار ۲۰۳۰ که هدف شماره ۴ آن به صورت مشخص به آموزش مربوط می‌شود، با واژه‌های زیبا - که برخی از آنها در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز آمده - تبیین شده، اما شاخص‌ها و مفاهیم مد نظر در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که در تراز تربیت اسلامی است، با برنامه آموزش ۲۰۳۰ مغایر است؛ مانند تأکید بر تعلیم و تربیت اسلامی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با تأکید بر آموزش غیرایدئولوژیک در برنامه ۲۰۳۰ یا مثلاً تربیت انسان خلیفه‌الله در اسناد بالادستی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی با تربیت انسان بر اساس مکتب اومانیزم در برنامه ۲۰۳۰.

۱۳ در برنامه ۲۰۳۰، تأکید فقط بر آموزش است در حالی که آموزش، شرط لازم برای تغییر و بهبود زندگی است ولی شرط کافی نیست. انسان امروز، بیش از گذشته در کنار آموزش، نیازمند معنویات، اخلاق و ارزش‌ها و به طور کلی «تربیت» است، که این موضوع، عنصر گمشده در برنامه آموزش ۲۰۳۰ است.

۱۴ با توجه به مطالب پیش گفته، چگونه امکان دارد «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» با «برنامه آموزش ۲۰۳۰» تطابق داشته باشد؟ از همین رو، مهم جلوه دادن این برنامه یا تفاهم‌نامه - که به اشتباه به آن سند می‌گویند - برای تحت‌الشعاع قرار دادن «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» است.

۱۵ با توجه به بندهای ۲ و ۵ ماده ۲ اساسنامه کمیسیون ملی یونسکو، مصوب هیأت وزیران جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۶، چرا کمیسیون ملی یونسکو در راستای این دونداز شرح وظایف، اقداماتی را انجام نمی‌دهد و به صورت منفعل مجری برنامه‌های یونسکو است؟ به چه مناسبت باید یک مجموعه اصطلاح بین‌المللی که قطعاً تحت نفوذ قدرت‌های دنیا است، این حق را داشته باشد که برای ملت‌های دنیا با فرهنگ‌های مختلف، تکلیف مشخص کند؟



“
؟؟؟؟
”

حیات طیبه مستتر در سند تحول بنیادین را برای فردای کشور باید دریافت!

گفتگو با سید محمد باقر پیشنمازی، کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، رئیس ستاد نماز جمعه تهران و عضو سابق شورای عالی آموزش و پرورش کشور

مهدی
رزاقی طالقانی

«سند ۲۰۳۰ یا سند تحول بنیادین آموزش و پرورش؟». پاسخ این سؤال برای آینده آموزش و پرورش در کشور، حیاتی است. سند تحول بنیادین، حیات طیبه شهروند ایرانی-اسلامی و سند ۲۰۳۰ شاید شهروند جهانی را هدف قرار داده است. برای اطلاع از کم و کیف روند آموزش و سندهای بالادستی آن، گفت و گویی را با سید محمد باقر پیشنمازی، کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، رئیس ستاد نماز جمعه تهران و عضو سابق شورای عالی آموزش و پرورش کشور ترتیب داده‌ایم که در ادامه، نظر شما را به آن جلب می‌کنیم.

که حداکثر همکاری را به عمل بیاورند. البته در برخی از مسائل مربوط به حوزه صنعت و تکنولوژی، اگر بتوانیم دانشی از طرف مقابل به دست آوریم، ایرادی ندارد؛ اما متأسفانه آنها در مسائل علمی، فنی و تکنولوژیک، به نوعی بخل می‌ورزند و مراقب هستند که چیزی به دست ما نرسد. در حوزه علوم انسانی، مسئله تعلیم، تربیت، فرهنگ و آموزش هم که ما چیزی در مبانی کم و کسر نداریم که نیاز باشد آنها برای ما ریل‌گذاری کنند. ما می‌خواهیم روی همان ریلی که آفریدگار برای انسان تعریف کرده و مسیر سعادت و خوشبختی او در سرنوشتش را

تحلیل کلی شما از حضور سند ۲۰۳۰ در خط مقدم سیاست‌گذاری‌های حاکمیت چیست؟ ریشه‌های این حضور را در محیا شدن چه پیش‌زمینه‌هایی می‌دانید؟

ریشه این امر در واقع، تصویری است که در بعضی از مسئولان وجود دارد مبنی بر اینکه در همه مسائل باید حتماً نظر مثبت قدرت‌های جهانی -و خصوصاً غربی‌ها- تحصیل شود، تا مشکلات اقتصادی رفع و مسیر پیشرفت کشور، هموار گردد؛ بر اساس این نگرش و این تفکر، وقتی مطالباتی از آن سمت صورت می‌گیرد، قرار را بر این می‌گذارند



پیشخوان

بررسی
سند ۲۰۳۰



“
؟؟?
”

دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز باید تعریف شود که موظف باشد مسیر را کنترل کند و اگر متوجه اشتباه و یا توقف حرکت شد، اعلام هشدار کند.

در مراحل بعدی هم کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی در این زمینه وظیفه دارد. اما آنچه که در عمل اتفاق می‌افتد، این است که این مراقبت امروزه وجود ندارد چه برسد به اینکه بگوییم این دستگاه‌های نظارتی موازی کاری هم می‌کنند! اما بنده از این جهت معتقد هستم که ما در حیطه عمل، خلأ داریم؛ زیرا اگر در بخش مراقبت و نظارت بر رعایت اسناد بالادستی، دستگاه‌های ذی ربط در طول هم عمل کنند، مشکلی به وجود نخواهد آمد؛ اینکه مقام معظم رهبری در مورد سند ۲۰۳۰ از شورای عالی انقلاب فرهنگی گلابه می‌کنند که چرا در این قضیه ورود و آن را متوقف نکردند، این است که به نظر می‌آید دیگر در عرصه اجرا و کار میدانی، شورای انقلاب فرهنگی حضور ندارد! و در حال حاضر، بهترین راه حل که مورد اتفاق همه چهره‌های مؤثر و نهادهای ذی صلاح نظام -از جمله شورای انقلاب فرهنگی- قرار گرفته، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است.

نکته: با توجه به اینکه سند ملی تحول، هدف کلان خود را همان حیات طیبه برای دانش آموز قرار داده است و با توجه به اینکه -همان طور که خودتان فرمودید- نظام فعلی آموزشی کشور دچار ضعف‌های بنیادین بسیاری است که شاید بر اثر اشتباه استراتژی، حضور سند ۲۰۳۰ برای جراحی و بهبود نظام آموزشی مناسب تشخیص داده شده باشد، با توجه به تجربیات زیادی که شما در این عرصه دارید، لطفاً به صورت واضح بفرمایید که این ضعف بنیادین نظام آموزش و پرورش به صورت محسوس چیست؟

ضعف نظام آموزش و پرورش، به نگرش مدیران عالی آن که کار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را به عهده دارند، برمی‌گردد؛ در واقع، خروجی نگرشی که آنها به مسئله تعلیم و تربیت، انسان و تربیت دینی دارند، همین وضع فعلی آموزش و پرورش است. علت هم این است که این مدیران، اکثر آفاغ التحصیل رشته‌هایی از علوم انسانی هستند که منابع و آموزش‌های آن، مبتنی بر علوم انسانی غرب و نگرشی است که آنها نسبت به دنیا و انسان دارند؛ نگرشی که در آن، باور به وحی، اعتبار و ارزش ندارد، دائماً نیازها و خواشه‌های نفسانی انسان به عنوان مبنای آزادی

مشخص کرده، حرکت کنیم؛ حالا اگر دیگران هم تجاربی داشته باشند، آنها را مطالعه می‌کنیم، اما در مسائلی که به مبانی دینی ما برمی‌گردد، هیچ‌وقت مبانی برگرفته از وحی را رها نمی‌کنیم که مبانی ساخته شده توسط تجارب محدود بعضی از صاحب‌نظران غربی را مبنا قرار دهیم؛ تجاربی که تئوری‌ها و نظریه‌هایی را به وجود آورده و این نظریه‌ها هم هر چند گاه یک‌بار، نیاز به ویرایش و به روز رسانی دارد.

پس ما چرا باید به جایی تکیه کنیم که خیلی پایدار نیست؟ در صورتی که خودمان اصول و مبانی پایدار و متقنی داریم که چون مبتنی بر وحی هستند، می‌توانیم با خاطری آسوده در مورد ماندگار بودن آنها تصمیم بگیریم. سند ۲۰۳۰ هم در ظاهر به نظر می‌آید که با تصور مثلاً همزیستی جهانی و همکاری بین‌المللی پذیرفته شده است. در صورتی که تجربه نشان داده که غربی‌ها وقت اضافی ندارند نگران سعادت و خوشبختی فرزندان ما باشند یا از ما برای ما دلسوزتر باشند و برای آینده فرزندان ما خیرخواهی کنند؛ قطعاً آنها نیت خیری در کار ندارند؛ این را سابقه و عملکرد آنان ثابت می‌کند؛ امروزه غرب در مسیر تحصیل قدرت نرم و سلطه جهانی خود برای غارت بیشتر ثروت ملت‌ها، تغییر روش داده و دیگر از روش‌های پرهزینه‌ای همچون درگیری و هجوم نظامی، استفاده نمی‌کند و بیشتر به همراه کردن ملت‌ها با خود نیازمند است. در حال حاضر، در اکثر کشورهای اسلامی اطراف، ده‌ها و شاید صدها مدرسه ابتدایی و متوسطه داریم که هدفشان کشف و جذب استعدادهای نخبه است تا کم‌کم تمام فکر و اندیشه آنها تحت تأثیر جهان‌بینی و چشم‌اندازهای جوامع غربی قرار بگیرد و سربازان فرهنگی و فکری سلطه‌گران شوند؛ در این صورت دیگر نیازی به لشکرکشی به آن کشورها نیست.

نکته: اگر بخواهیم این موضوع را به صورت سیستماتیک بررسی کنیم، چه نهاد یا نهادهایی در ساختار سیاست‌گذاری کشور مسئول رصد امورات کلان آموزشی هستند و آیا خط انشقاق عملکردی این نهادها به طور کامل در قانون مشخص شده؟ آیا ممکن است این امکان موازی کاری باعث اخلال در این نظام سیاست‌گذاری شود؟

شورای عالی انقلاب فرهنگی همان قرارگاه اصلی فرهنگی کشور است و باید بتواند سیاست‌های کلان را هم تدوین و ابلاغ و در عرصه اجراییز روند آنها را تعقیب کند. اما علاوه بر این، یک نهاد رصدکننده و ناظر بر

تعریف شده است و موفقیت انسان را ناشی از این می دانند که صرفاً بتواند یک تولیدکننده موفق باشد و به هر صورت بتواند به امیال و غریزه های خودش پاسخ کاملی بدهد. از طرفی هم تفکر غربی، زندگی انسان را تنها در همین عمر هفتاد هشتاد ساله اش می بیند و تعریف می کنند و در آن، برای سرنوشت دائمی و باقی انسان، جایگاه و محلی از اعراب وجود ندارد. طبیعتاً هنگامی که سند تحول بنیادین را به دانش آموخته چنین نگرشی بدهید، چارچوب آن را در همان تفکری که آموخته می برد؛ یعنی سند را به نحوی استحاله یا متوقف می کند؛ دقیقاً همین چیزی که الان اتفاق افتاده است. در پنج سال گذشته، از سند تحول جز مقداری مصاحبه و هدایت بودجه آن به سایر نیازمندی های آموزش و پرورش، چیزی نصیب نظام جمهوری اسلامی و نظام ملت ما نشده است.

امیدواریم روزی برسد که به جای ملاک های سیاسی و... ملاک دولت ها برای انتخاب وزیر آموزش و پرورش، تجربه، پیشینه، آگاهی و تجارب هم سنخ با حیطه مسئولیت و با تراز آموزش و پرورش انقلاب اسلامی باشد. در این صورت، می شود از وزیر توقع داشت که معاونان و مدیران کل را از افرادی انتخاب کند که برای تعلیم و تربیت، اهلیت داشته باشند. اینکه مقام معظم رهبری می فرماید «کار سیاسی در آموزش و پرورش سم است»، یعنی همان طور که خاصیت سم کشنده بودن است، اولین چیزی که با کار سیاسی تهدید می شود، حیات تعلیم و تربیت است؛ و از پس آن دیگر نه تنها حیات طیبه ای ایجاد نخواهد شد، بلکه ممکن است یک نوع حیات سیئه ای هم به وجود بیاید. در حقیقت ما می توانیم از خروجی مدارس و آموزش و پرورش، اندرونی این سیستم را توصیف کنیم؛ «از کوزه برون همان تراود که در اوست».

پیشنهاد بنده این است که تحول بنیادین آموزش و پرورش، نباید به مجریان فعلی که کار آنها اداره وضع موجود است، سپرده شود، بلکه باید این افراد، فقط وضع موجود را اداره کنند و در کنارش، یک بنای دیگر و نیروهای دیگری - که ساختار و صلاحیت آنان کاملاً برای تحقق سند تحول بنیادین احراز شده باشد و نگرش ایشان هم نگرش کاملاً صحیح و درستی باشد - بیایند و کاری جز اجرای سند تحول نداشته باشند؛ یعنی زیرساخت ها، نظام کادر سازی و تربیت نیرو را ایجاد کنند و بعد از اینکه توانستند به هر صورت آن را سر پا کنند، یک نظام ستادی مبتنی بر سند تحول، به تدریج به مدارس زیر چتر این نهاد جدید تحول یافته بیایند. در سال هفتاد و یک هفتاد و دو، زمانی که ابتدای اجرای نظام جدید متوسطه بود و مدارس به تدریج زیر چتر نظام جدید متوسطه می رفتند، همین روند طی شد؛ یعنی هم زمان هم نظام متوسطه قدیم و هم نظام متوسطه نظام جدید را اداره می کردیم.

بنده معتقدم که متوقف کردن کشور و نظام برای یک ساختار ناکارآمد و ناتوان در امر تحول آموزش و پرورش، چیزی جز از دست دادن فرصت ها نیست؛ پس قبل از اینکه پنج سال دوم بخواهد هدر برود، باید در مورد نظام سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، کاری انقلابی کنیم و نهاد دیگری را مأمور این کار کنیم. چهره های واجد شرایط که اهلیت تحقق آموزش و پرورش تحول یافته را داشته باشند، کم نیستند. خیلی چیزها باید متحول شود؛ از نظام تعلیم و تربیت معلم گرفته، تا تربیت مربی و کادر سازی؛ زیرا شیرازه اصلی تحول، از همین معلم و مربی شروع می شود و ما معتقد نیستیم که تنها کتاب، تربیت ایجاد می کند، بلکه شخصیت معلم و مربی است که به کتاب ارزش و به کلاس و مدرسه بها

می دهد و به ارتباطات تربیتی معنا می بخشد. بنابراین، اول باید نظام تربیت معلم و مربی خودمان را متحول کنیم و بعد، آن دانش آموز لایق و شایسته تراز انقلاب اسلامی را از این معلم مطالبه کنیم. اول باید ظرف تربیت دانش آموز - که وجود و شخصیت معلم است - را در تراز انقلاب اسلامی تربیت کنیم تا بتوانیم متوقع باشیم که چنین دانش آموزی تحت تأثیر شخصیت این معلم تربیت شود. اما هم اکنون نمی توانیم ادعا کنیم که اکثریت معلم های فعلی کشور ما بر اساس این رویکرد و نگرش، گزینش و آموزش و پرورش پیدا کرده اند. متأسفانه الان بعضی از مسئولان عالی آموزش و پرورش اصلاً اعتقادی به تربیت معلم ندارند؛ یعنی بین کسی که در نظام تربیت معلم - البته نظام مورد انتظار نه وضع موجود! - تربیت می شود، با کسی که در دانشگاه عالی تربیت می شود، فرقی قائل نیستند و به همین دلیل، می بینیم که چندین سال است فردی که شورای عالی انقلاب فرهنگی مصلحت ندیده ایشان رئیس دانشگاه فرهنگیان باشد، متأسفانه به عنوان سرپرست در رأس دانشگاه فرهنگیان باقی می ماند. در حالی که سرپرست باید شش ماه بعد تعویض شود یا به عنوان مدیر منسوب شود. علت زمین گیر شدن سند تحول بنیادین، همین است که آن را به دست مدیرانی سپرده اند که خود این سند تحول را قبول ندارند و فقط در ظاهر ابراز موافقت می کنند. شما عالی ترین سند تحول را هم دست این مدیران بدهید، استحاله می شود و چیز دیگری از آن در می آید.

❖ پس قطعاً نظام آموزش و پرورش، به یک جراحی بزرگ نیاز دارد. برداشت شما این است که عده ای با سازمان یا نهادهای خارج از نهادهایی که وظیفه حفظ وضعیت موجود را دارند، باید این جراحی را بر عهده بگیرند؟

من حتی اهمیت این موضوع را فراتر از جراحی می دانم؛ ببینید ما در جراحی، بخشی از پیکر را درمان می کنیم و بقیه پیکر، ممکن است سالم باشد. وضع آموزش و پرورش ما چیزی نیست که حتی با جراحی هم حل شود، بلکه به یک تولد دوباره نیاز دارد؛ یعنی باید ابتدا مجلس ترحیم وضع فعلی برگزار شود، رو به قبله هم گذاشته شود و نماز میتش را هم بخوانیم، بعداً وقت را صرف مولود جدید کنیم؛ مولود جدیدی که باید از کودکی بر اساس نگرش انسان متعالی تربیت شود. به همین جهت من با تعبیر جراحی موافق نیستم؛ در مورد آموزش و پرورش، جراحی مشکل ما را حل نمی کند.

❖ علاوه بر این عواملی که در کم کاری دولت ها در پیاده سازی و اجرایی شدن کامل سند تحول بنیادین مؤثر بوده است، آیا از لحاظ ساختاری هم به این سند ایرادی وارد است؟ زیرا انتقاداتی به این سند می شود که این سند هزینه زا است و... آیا چنین چیزی وجود دارد؟ شما به چنین چیزی معتقد هستید؟

خب قطعاً سند تحول هم برای خودش کار و هزینه می طلبد. از هزینه مهم تر، مدیریت عالمانه ای است که اقتضای اجرایی شدن سند تحول می باشد. مگر سند ۲۰۳۰ بدون هزینه است؟ هزینه ای که در مورد سند تحول می فرمایند، یک نوع سرمایه گذاری است؛ اگر سند تحول محقق شود، چند صد برابر پولی که هزینه می کنیم، ارزش افزوده خواهیم داشت. انسان ماهر، توانمند، برخوردار از احساس هویت اسلامی و ایرانی

؟؟؟؟
6



پیشخوان



“
؟؟?
”

ساختن فکر انقلابی در انقلاب فرهنگی

گفتاری از استاد حسن رحیم پور از غدی

دو خط در انقلاب

پیش از انقلاب، یکی از مشکلاتی که خط انقلاب با جریان‌های چپ مذهبی مثل مجاهدین خلق و جریان‌های لیبرال مذهبی داشت، بحث بر سر نوع نگاه آنها به حکومت دینی بود. من در نامه‌ای از شهید بهشتی به امام خمینی (ره) در اوج دعوای‌های شان با لیبرال‌سیم‌های مذهبی‌ها خواندم که شهید بهشتی نوشته بود: آقا ما دو تا خط هستیم؛ یک خط، لیبرال‌های مذهبی و چپ‌های مذهبی، و خط دیگر، انقلابی‌های قائل به ساختارسازی مبتنی بر اهداف ایجاد حکومت دینی.

لیبرال‌ها می‌گویند ما مذهب را قبول داریم ولی در شکل مسائل شخصی چون نماز، روزه و حج! و در هنگامه نظام‌سازی حقوقی و قضایی و سیاسی و اقتصادی و حقوق بشر و این‌ها، مذهب دیگر علم محسوب نمی‌شود.

برای لیبرال‌ها، علم، آن دانش موجود در غرب بود که به علت آنکه آنها آن زمان، چپ‌زده بودند، علم برای آنها به سوسیالیسم تعریف می‌شد. آنها به دنبال نظام‌سازی علمی و خط مبارزه علمی و تحلیل علمی بودند و مارکسیسم برای ایشان، علم مبارزه و اقتصاد و سیاست بود که در قالب لیبرالیسم آن را بیان می‌کردند.

لیبرال‌ها اعتقاد داشتند که ما مذهبی هستیم؛ نماز جمعه می‌رویم، حج می‌رویم، هر کس می‌خواهد حجاب داشته باشد داشته باشد، فاحشه‌خانه‌ها علنی نباشد، مشروب‌فروشی‌ها علنی نباشد، ولی برای نظام‌سازی، همان الگوهای غربی‌ها را عمل کنیم. مدل توسعه غربی به علاوه نماز جماعت و روزه در ماه رمضان، می‌شود حکومت اسلامی. آیت‌الله بهشتی در آن نامه به امام می‌گویند که نه! این، حکومت اسلامی نیست.

«مواضع ما» کجا است؟

چندی پیش، جزوه «مواضع ما» را که در حزب جمهوری اسلامی و توسط آقای بهشتی و آقای هاشمی و بعضی دوستان زحمت کشیده و تهیه شده بود را می‌دیدم. جالب بود که سی سال پیش، این انقلاب چه حرف‌های متریقی راجع به اقتصاد، حقوق بشر، مسائل قومیتی، سیاست خارجی، دفاع از مستضعفین جهان، دفاع از فقرا و محرومین زده بود و در

و دارای احساس تشخیص ملی و اسلامی تربیت خواهد شد که دیگر چشم به صدقه غرب نمی‌دوزد و خودش با کد یمین و عرق جبین، کشورش را اداره می‌کند؛ این، ارزش افزوده‌ای است که سند تحول برای کشور ما ایجاد خواهد کرد. زمانی که این سند تحول را محقق کردید و آن گونه که مورد انتظار است در تراز انقلابی، نظام تعلیم و تربیت متحول شد، چهره‌های خادم، مؤثر، نابغه و دانشمندی چون ابوعلی سینا، فارابی‌ها، ملاصدراها، مطهری‌ها و دکتر حسابی‌ها خواهیم دید. این رجال بزرگ علمی، تصادفی به این قلل علمی و اخلاقی نرسیده‌اند، بلکه در یک بستر صحیح تعلیم و تربیتی اوج گرفته‌اند و امروز، ما به آنها مباحث می‌کنیم. اما فکر نمی‌کنم در آینده بتوان به آن چیزی که الان آموزش و پرورش ما می‌کارد، مباحث کرد.

در نظام تعلیم و تربیت مکاتب قدیم، دانشگاه‌های کشورهای اسلامی، در سطح جهان منشأ و مرجع علمی بود. ما می‌توانیم دوباره به آن عزت و افتخار برگردیم تا دیگران برای دسترسی به علم، زبان فارسی را یاد بگیرند. در پیش‌بینی نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم آمده است که اگر علم در ثریا هم باشد، رجالی از فارس به آن دسترسی پیدا می‌کنند؛ این، امر ممکن است و ما باید تلاش کنیم. این روش مدیریتی که ما بنشینیم تا دیگران از خارج از مرزها بیایند و به ما ترجم و تصدق و مشکلات ما را حل کنند، تأسف بار است. در حقیقت، اگر ما هر مشکلی که در کشور داریم را ریشه‌یابی کنیم، به یک مدیر ناتوان، ناکارآمد و نالایق برمی‌گردد؛ اگر هر جایی موفقیتی هم داریم، به یک مدیر توانمند، لایق، شایسته و خودساخته برمی‌گردد. پس آموزش و پرورش، از این جهت جایگاهش راهبردی است که اگر ما یک کشور پیشرفته، سعادتمند و یک ملت سربلند می‌خواهیم، باید ابتدا آموزش و پرورش را در باییم. متأسفانه به نظر می‌آید در سال‌های بعد از انقلاب، آموزش و پرورش هیچ‌وقت مسئله شماره یک هیچ دولتی نبوده است، حالا به دلیل اینکه مسائل مربوط به دفاع مقدس و جنگ تحمیلی را داشتیم، گاهی اوقات هم محاصره اقتصادی بوده‌ایم. اما امیدواریم که روزی برسد که نظام و مسئله تعلیم و تربیت، در انقلابی که اولین وعده‌اش به مردم، وعده فرهنگی بود، مسئله شماره یک دولت‌مردان شود؛ یعنی رئیس‌جمهور وقتی می‌خواهد کابینه را تنظیم کند، بیشترین وقت و فکر را برای انتخاب وزیر آموزش و پرورش بگذارد و اولین دغدغه او، وزیر آموزش و پرورش باشد نه وزیر نفت! یعنی احساس کند که اگر روزی نفت را هم بخواهد تبدیل به ارزش افزوده کند و فروش رود، باید آموزش و پرورش وزیر نفت لایقی را تربیت کند که بتواند به جای اینکه نفت خام را ارزان و آسان در اختیار کشورهای دیگر بگذارد، آن را تبدیل به ارزش افزوده کند و درآمد چندین برابر از آن نفت خام را عاید کشور کند. ولی ما هنوز اهمیت این موضوع را احساس نمی‌کنیم و در دولت‌های مختلف که رئیس‌دولت چند وقت یک‌بار در تلویزیون به مردم گزارش می‌دهد، به ندرت اتفاق می‌افتد که مثلاً یک گزارش هم در حوزه فرهنگ، تعلیم و تربیت بدهند؛ همه گزارش‌ها در حوزه عمران و آبادی، میله‌گرد و تیر آهن، سیمان و این چیزهاست که البته اهمیت آنها را نمی‌گوییم، ولی می‌گوییم که بالآخره این پیکره، غیر از جسم که موضوع اصلی گزارش رئیس‌دولت است، یک بخش جان و روح هم دارد که باید گزارش آن را هم در دولت ببینیم.

امیدواریم که این شاء الله بالآخره این آرزو روزی محقق شود.



“
؟؟؟؟
”

متمايل به چپ بود، در دورهای متمایل به لیبرالیزم و در دورهای هم فضا متمایل به تحجر و مقدس مآبی بود. ما یک جایی باید این موضوع را حل کنیم.

من عرضم این است که هدف عمده این کرسی‌های مناظره و نظریه‌پردازی باید این باشد که علوم اداره‌کننده فرد و جامعه را از اسلام استخراج کنیم؛ ما نمی‌خواهیم علوم انسانی غرب نفی بشود؛ علوم انسانی غرب، باید نقد شود و البته اسلام و این انرژی لایزالی که در آن است، باید دینامیک شود و فرآیند را حوزه و دانشگاه دولتی و دانشگاه‌های آزاد می‌توانند انجام بدهند. بچه مسلمان‌ها که «مشکل» نیستند. دورهای بود که در انقلاب فرهنگی می‌گفتند آقا یک عده اساتید هستند، اینها شاهی هستند، مثلاً ساواکی هستند یا کمونیست هستند، غرب زده هستند؛ که به اصطلاح به آنها «مشکل» می‌گفتند و آنها را اخراج کردند! بعد بچه مسلمان‌ها در دانشگاه‌ها چه کار کردند؟ ما بچه مسلمان‌ها را آوردیم گفتیم حالا همان کتاب‌های آنها را بردارید خودتان بخوانید دوباره شما همان‌ها را تحقیق کنید و باز گو کنید؛ فقط یک تهریش می‌گذارید که در آن تهریش هم بعد از مدتی می‌مانیم! چون آدم تا یک حدی می‌تواند شکاف و دوگانگی را حفظ کند. مدام در تعارض ظاهر انقلابی و باطن سکولاریزم که نمی‌توان دوام آورد. بعد از مدتی کم‌کم از شر ریش و اینها هم خلاص می‌شویم و می‌گوئیم «بگذار کنار آقا دیگر!!!» بقیه‌اش تعارف است.

نتیجه

خلاصه بگویم این مذهب و ایدئولوژی انقلاب و این حرف‌های امام روی دوش ما دارد سنگینی می‌کند؛ من بعضی حرف‌های امام را که در دهه اول انقلاب زده‌اند می‌خوانم، فکر می‌کنم که اگر نگوئیم امام این حرف را زده، جرأت بیانش را نداریم؛ این قدر که این حرف‌ها دارد از ذائقه ما دور می‌شود.

حقیقت، تئوری آن بود که حکومت چگونه باید عمل کند و چگونه عمل نکند. حالا بعد از سی سال، ما جرأت نمی‌کنیم این جزوه «مواضع ما»ی حزب جمهوری اسلامی را منتشر کرده و در دانشگاه از آن دفاع کنیم. می‌دانید چرا؟ برای اینکه طبق این علوم انسانی که در کشور وجود دارد و تدریس می‌شود، همه این مواضع، غیر علمی، ایدئولوژیک، سنتی و مزخرف است. این یعنی خطر! این یعنی ارجاع!

خطر نزدیک است!

ما امروز صدای این خطر را هم نمی‌شنویم. گاهی خبر بد رسیده است، ما نمی‌فهمیم. به یک نفر گفتند آقا پدرت از دنیا رفت، لباس سیاه بپوش می‌خواهیم برویم برای کفن و دفن. طرف گفت: نه! یک چیزی شده شمانمی خواهید به من بگویید؛ یعنی این را خبر بد نمی‌داند. آقا! خبر بد همین بود که به تو گفتند و از آن بدتر وصیت‌نامه پدرش بود که وصیت کرده بود که من نماز قضا هیچی ندارم، همه نمازهایم را خوانده‌ام ولی تامی‌توانید برای من وضو بگیرید. ما در این سی سال، نمازهای بی‌وضو بسیار خوانده‌ایم، نماز بی‌وضو این است که شعار حکومت اسلامی، اقتصاد اسلامی، جمهوری دینی، حقوق بشر اسلامی می‌دهیم، ولی در دانشگاه‌های خودمان، کادر سازی می‌کنیم برای رژیم سکولار بعدی که احتمالاً خواهد آمد!

این سکولار شدن که می‌گوییم، جدی است؛ دلیلش هم آن است که ما اگر نتوانیم این شکاف را بپوشانیم و جبران کنیم، یعنی اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی، حقوق بشر اسلامی را نتوانیم در جامعه و دانشگاه تدریس و در حوزه علمیه فعال و وارد حکومت کنیم، سکولار شدن بسیار به ما نزدیک است.

مگر ما تا چه زمانی می‌توانیم با شهید دادن از جمهوری اسلامی دفاع کنیم و آن را نگه داریم؟ اگر به دفاع از نظام در دانشگاه و حوزه دست نزنیم، اسمش جمهوری اسلامی می‌ماند و باطنش هزار چیز دیگر است. ما در این سی سال، چهار جمهوری اسلامی داشته‌ایم؛ در دورهای فضا



لزوم یک تحول، تنها با سند تحول

بیانات مقام معظم رهبری در تبیین لزوم تحول آموزش و پرورش^۱

گوناگون، تکلیف معین کند که شما باید این جوری عمل کنید؟ اصل کار، غلط است. اگر چنانچه با اصل کار شما نمی توانید مخالفت بکنید، حداقلش این است که بایستید، بگویید جمهوری اسلامی خودش ممشی دارد، خط و ربط دارد، ما سندهای بالادستی داریم، ما می دانیم باید در زمینه های آموزش، پرورش، اخلاق، سبک زندگی چه کار کنیم؛ احتیاج به این سند وجود ندارد. اینکه ما برویم سند را امضا کنیم و بعد هم بیایم شروع کنیم بی سروصدا اجرائی کردن، نخیر، این اصلاً مطلقاً مجاز نیست؛ ما اعلام هم کرده ایم به دستگاه های مسئول. بنده از شورای عالی انقلاب فرهنگی هم گله مند هستم؛ آنها باید مراقبت می کردند، نباید اجازه می دادند این کار تا اینجا پیش بیاید که ناچار بشویم ما جلوی آن را بگیریم و ما وارد قضیه بشویم. اینجا جمهوری اسلامی است؛ اینجا، مبنا اسلام است، مبنا قرآن است؛ اینجا جایی نیست که سبک زندگی معیوب و پرانگر فاسد غربی بتواند در اینجا این جور اعمال نفوذ کند. البته متأسفانه اعمال نفوذ دارند می کنند و از طرق مختلف وارد می شوند اما [اینکه] این جور به طور رسمی سند به ما بدهند که «تا پانزده سال دیگر باید شما این جوری بکنید، این جوری بکنید»، ما هم بگوییم بله، معنی ندارد این کار.

پی نوشت: (۱) بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان به مناسبت هفته معلم: ۱۳۹۶/۰۲/۱۷.

یک مسئله مهم ... مسئله سند تحول است. خب، دوستان و مسئولین مجرب و با سابقه نشستند، زحمت کشیدند، سند تحول را درست کردند؛ خیلی خوب، ابلاغ هم شد. شروع شد که عملیاتی بشود ولی تا حالا پنج شش سال هم گذشته، [اما] نشده؛ چرا؟ تا کی باید نشست تا این نظام نامه هایی که گفته می شود در ذیل سند تحول باید تحقق پیدا کند، تنظیم بشود؟ این کار باید زود انجام بگیرد. معلوم می شود شور و شوق لازم نیست، انگیزه لازم نیست. بنده جداً از وزیر محترم و مسئولین محترم می خواهم که مسئله تحول را جدی بگیرند. آموزش و پرورش ما نیازمند تحول است. این سند تحول، نشان دهنده این است که ما نیاز داریم به تحول! تحول هم صرف عوض کردن ظواهر کار نیست، یعنی یک کار عمقی باید انجام بگیرد. آن طور که متخصصین این کار می گویند - چون بنده که تخصص این کار را ندارم - این سند تحول علی الظاهر می تواند؛ کفالت می کند و کفایت می کند این را؛ باید دنبال کنند.

این سند ۲۰۳۰ سازمان ملل و یونسکو و این حرف ها، اینها چیزهایی نیست که جمهوری اسلامی بتواند شانه اش را زیر بار اینها بدهد و تسلیم اینها بشود. به چه مناسبت یک مجموعه به اصطلاح بین المللی ای - که قطعاً تحت نفوذ قدرت های بزرگ دنیا است - این حق را داشته باشد که برای کشورهای مختلف، برای ملت های گوناگون، با تمدن های مختلف، با سوابق تاریخی و فرهنگی

“
؟؟?
”



“
؟؟؟؟
”

سند تحول بنیادین می تواند کشتی نجات آموزش در کشور باشد

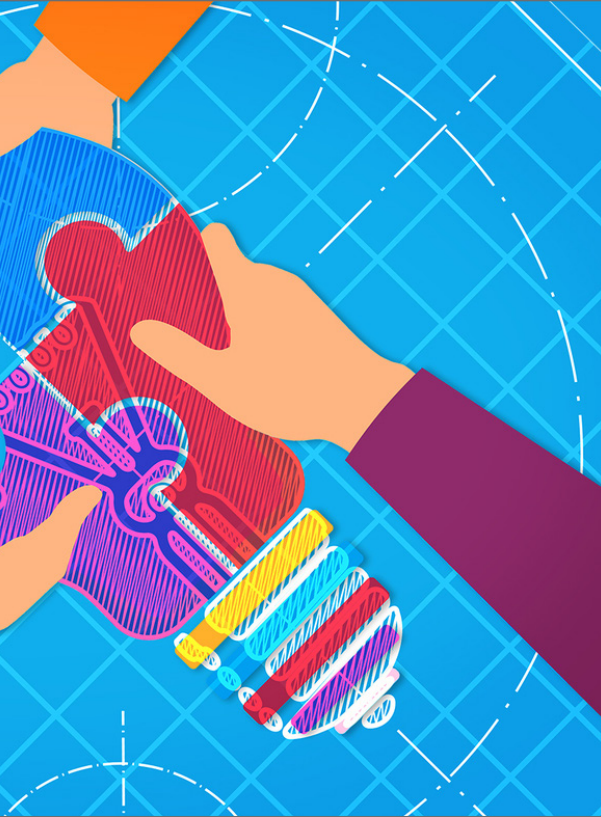
گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین علی ذوعلم
در آسیب شناسی موضع دوگانه دولت در برابر سند تحول بنیادین و سند ۲۰۳۰

گفتگو
یاسر صابری

کارشناسان، عدم موفقیت در اجرای سند تحول بنیادین و خلأ این سند را از جمله دلایل حضور سند ۲۰۳۰ در عرصه آموزش کشور بیان می دارند. سند ۲۰۳۰، این روزها بیش از پیش مبحث سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را در میان کارشناسان مطرح کرده است.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در کشور ایران، با هدف دستیابی به آرمان های اصیل انقلاب اسلامی، با الهام از ارزش های بنیادین و اهداف راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم انداز و اهداف تعلیم و تربیت در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی تدوین و ابلاغ گردید. این سند که حاصل سال ها بحث و بررسی حلقه های کارشناسی - پژوهشی و مشارکت صاحب نظران حوزوی و دانشگاهی، مدیران و کارشناسان مجرب آموزش و پرورش و سایر دستگاه های ذیربط است، در سال ۹۰ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.

در گفت و گویی که پیش رو دارید، سعی کرده ایم علل و موانع عدم اجرای کامل سند تحول را با جناب حجت الاسلام ذوعلم که خود از دست اندرکاران تدوین این سند بوده اند را مورد بررسی قرار دهیم.



مکتب چه عامل یا عواملی را مانع اجرای سند تحول می‌دانید؟

مهم‌ترین عرصه فرهنگ‌سازی و اصلاح نگرش‌ها و رفتار در جامعه، عرصه تعلیم و تربیت است؛ و ما از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، همواره دغدغه تحول را در آموزش و پرورش داشتیم. در دهه هشتاد، قرار شد این دغدغه به صورت یک کار منسجم علمی درآید و سند تحول آموزش و پرورش که حاصل حدود ده سال تلاش است، در غالب مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش نهایی شد و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید و قرار شد اجرایی شود. در مبانی نظری تحول بنیادین، در حقیقت نگاه متفاوتی به تعلیم و تربیت ارائه شده است؛ اگر ماقبلاً تعلیم و تربیت را بیشتر یک مقوله ابزاری تلقی می‌کردیم، در این سند به عنوان یک مقوله آرمانی برای جامعه دیده شده است. اگر ماقبلاً آموزش و پرورش را یک دستگاه مصرفی تلقی می‌کردیم، در سند تحول بنیادین، آموزش و پرورش نه یک دستگاه سرمایه‌ای، بلکه دستگاه سرمایه‌ساز تلقی شده است. اگر پیش از این نگاه رایج به آموزش و پرورش، یک نوع نگاه اقتباسی بود، در این سند بر اساس مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، تحول عمیقی رقم خورده است. وقتی قرار است که چنین کار اساسی‌ای انجام شود، حتماً نیازمند تمهیدات و مقدماتی هستیم؛ مهم‌ترین ضعف ما در این زمینه، این است که تاکنون به زمینه‌ها و بسترهای این تحول در عرصه مدیریت کلان آموزش و پرورش و عرصه کلان مدیریت اجرایی کشور، توجهی نشده است. یعنی اگر بگوییم که مثلاً چندین جلسه هیئت وزیران به این مهم اختصاص داده شده که دولت چگونه باید از این طرح حمایت کند، اگر بگوییم که چندین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی برای اجرایی شدن طرح اختصاص داده شده، چنین چیزی مشاهده نشد. بنابراین، اولین گام، بررسی زمینه‌های مورد نیاز و فراهم کردن آن زمینه‌ها است؛ از بین همه آن زمینه‌ها، مهم‌ترین آن که من به صورت ویژه بر آن تأکید می‌کنم، فهم عمیق و درست این سند -مخصوصاً در لایه‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت آموزش و پرورش، و بعد در خود بدنه آموزش و پرورش- است. به نظر می‌رسد این فهم هنوز حاصل نشده است. به عنوان نمونه، تلقی من این است که آن کسانی که بخش‌های برنامه آموزشی ۲۰۳۰ را تدوین کردند، اطلاع عمیقی از برنامه تحول خود آموزش و پرورش و در واقع آن نگاه مبانی در سند تحول نداشتند، چه برسد به لایه‌های اجرایی و عملیاتی آموزش و پرورش! در مبانی نظری سند تحول، یک نوع فکر جدید درباره آموزش و پرورش ارائه می‌شود که باید در لایه‌های مختلف فهم و به یک‌باره تبدیل شود تا زمینه اجرایی آن فراهم گردد. بگذریم از بحث‌های پشتیبانی مالی، مدیریتی، انسانی و برنامه‌ریزی که هیچ کدام به فراخور سند تحول، انجام نشده است.

مکتب آیا در تدوین سند تحول، به زیرساخت‌های اجرایی آن توجه شده بود؟ و آیا در حین تدوین سند، استعداد‌های اجرایی کشور در آن لحاظ گردید؟

اگر ما بخواهیم توان و ظرفیت بالقوه را ببینیم، بله! در واقع توانمندی فرهنگیان و حوزه‌های فکری ما ظرفیت اجرایی شدن این سند را دارد. البته تحقق یک فکر و رسیدن به مراتب عالی آن به صورت

تدریجی امکان پذیر است. طبعاً چنین انتظاری وجود نداشته است که توانمندی بالفعل آموزش و پرورش بتواند این سند را تحمل کند؛ برای تحقق یک نظام جدید، از نظر مبانی فلسفی و فکری نیازمند کارشناسی خاص و نیروی انسانی متناسب هستیم و اگر آن تمهیدات و مقدمات فراهم نشود، بعد از یک بازه زمانی این توانمندی بالقوه می‌تواند به فعلیت برسد. ضمن اینکه حداقل در یکی از زیرنظام‌های سند تحول که سند برنامه درسی ملی است، ساز و کار اجرایی کاملاً پیش‌بینی شده بود؛ اینکه ما در چه زمان‌بندی و در چه مراحل باید سند را اجرایی کنیم، اما برآورد مالی پیرامون میزان اعتبار لازم صورت نگرفت، بنابراین، اینکه گفته شود که سند تحول آموزش و پرورش به صورت آرمانی طراحی شده و فراتر از ظرفیت تعلیم و تربیت ما است، مطلب درستی نیست. ما با یک سری اسناد میانی و واسطه‌ای که باید به عنوان نقشه راه تدوین می‌شد، می‌توانستیم این کار را انجام دهیم و هنوز هم باید همین کار را انجام بدهیم. اگر عزم راسخی وجود داشته باشد، برای اینکه سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی تحقق پیدا کند، راهی جز این نداریم که یک عزم ملی شکل بگیرد و کار گروه ویژه‌ای که فراتر از دستگاه تعلیم و تربیت است، در دستگاه اجرایی کشور برای مراقبت، پیگیری و رفع موانع تشکیل شود. ولی ما هنوز متأسفانه این اقدام را در دولت نمی‌بینیم.

مکتب شما چه راه کاری برای فراهم شدن بسترها پیشنهاد می‌کنید؟

راه کار عقلایی و علمی، طراحی یک نقشه راه است؛ وقتی وضع موجود روشن و معلوم است که به چه نقاط مطلوبی باید برسیم، باید نقشه راهی طراحی کنیم که در آن نقشه راه، متناسب با توانمندی فکری، نیروی انسانی و پشتیبانی مالی، مشخص شود که چند گام باید طی کنیم تا اینکه به این اهداف برسیم. البته در آموزش و پرورش، مجموعه‌ای به عنوان نقشه راه تدوین شده، اما خیلی کلیشه‌ای و غیر واقعی دیده شده است. متأسفانه آن سرمایه‌گذاری کارشناسی که

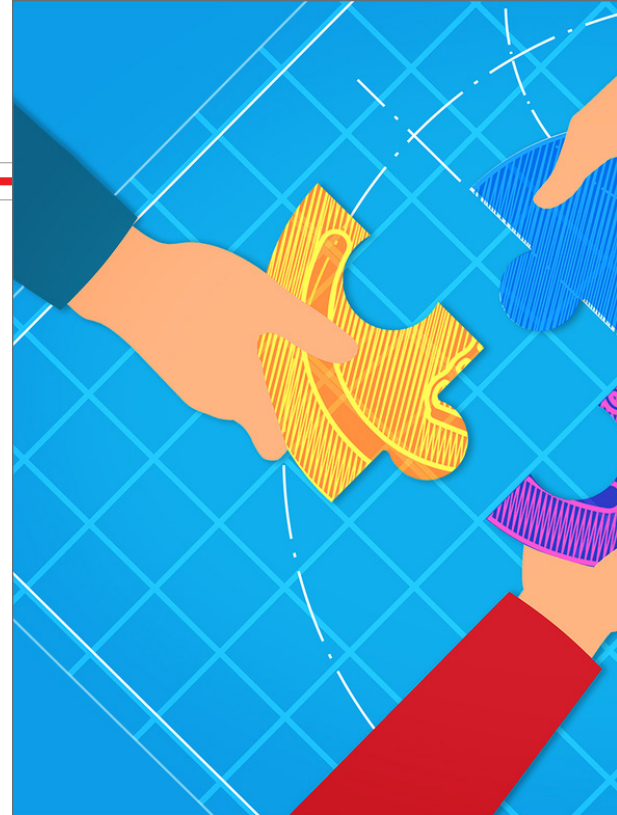


پیشخوان

بررسی

سند ۲۰۳۰

“
؟؟?
”



گسترده‌ای است و عرصه‌های خیلی وسیعی را در بر می‌گیرد. آیا این سند باید به صورت یک‌جا و یک‌پارچه اجرا شود یا می‌شود مرحله‌به‌مرحله آن را اجرایی کرد؟

در سند تحول، شش زیرنظام تعریف و طراحی شد؛ زیرنظام برنامه درسی، زیرنظام مدیریتی، زیرنظام منابع مالی، زیرنظام تربیت معلم و... اگر این زیرنظام‌ها طراحی نمی‌شد، سند تحول نمی‌توانست خودبه‌خود تحقق پیدا کند؛ همان نقشه راهی که اشاره کردم، باید مشخص کند که ترتیب و توالی این زیرنظام‌ها چگونه باشد! در حال حاضر، زیرنظام برنامه درسی تحول بنیادین به عنوان برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، تصویب و ابلاغ شده است و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، عهده‌دار اجرای آن است. این زیرنظام، در یک حد میانی در حال اجرا است ولی برای اینکه بتوانیم تحول اساسی در برنامه درسی کشور ایجاد کنیم و سرفصل‌ها، عناوین، روش آموزش و رویکردها را اصلاح کنیم، حتماً نیازمند یک نوع مرحله‌بندی هستیم. بنابراین، اگر آن ستاد اجرایی تحول بنیادین با یک ترکیب قوی، دغدغه‌مند و آشنا به مبانی نظری تحول شکل گیرد، فکر می‌کنم همه مراحل به دنبال آن قابل اجرا است.

مستطیل اجرای سند تحول، کند است و یا شاید هم متوقف باشد! با این نظر موافقت می‌کنید؟

تقریباً متوقف است! گاهی درباره آن حرف زده می‌شود، ولی تلاش برنامه‌ریزی شده، سامان یافته و مؤثر را جامعه فرهنگیان ملاحظه نمی‌کنند. گاهی هم با یک نوع تحریف در سند تحول آموزش و پرورش مواجه هستیم؛ به این معنا که وزارت خانه همه آن وظایف عادی را که باید انجام دهد، ذیل اقدامات تحولی تعریف می‌کند! آنگاه این واقعاً ظلم به این کار علمی است که انجام گرفته و معتقد هستیم باید همه کمک کنند.

مستطیل در واقع محتوا تغییری نمی‌کند و صرفاً شکل تغییر می‌کند.

شکل و ظاهر به گونه‌ای کلیشه‌ای و ویتربینی تغییر می‌کند. همه کشور -اعم از نهاد قانون‌گذار، دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی- باید در این زمینه حساس باشد؛ خوشبختانه بدنه آموزش و پرورش در این مورد بسیار فعال است. ما گاهی می‌بینیم که در سطح مناطق آموزش و پرورش و حتی در سطح مدارس، تلاش‌های خودجوش خیلی خوبی برای اینکه مفاهیم و جهت‌گیری‌های اساسی سند تحول را تحقق ببخشند، شکل گرفته است. ولی در سطح کلان و مدیریت کلان آموزش و پرورش، متأسفانه این تلاش‌ها بسیار ضعیف و کم‌رنگ است. باور به این سند، فهم آن و دریافت نکات برجسته‌اش بسیار مهم است.

مستطیل چند سال است که سند تحول به تصویب رسیده و در حال حاضر آیا این سند متوقف شده یا خیر؟

این سند در سال ۹۰ نهایی، و در سال ۹۱، ابلاغ و رونمایی شد! یعنی دقیقاً پنج سال است که این سند در اختیار آموزش و پرورش است! من نمی‌گویم که در طول این پنج سال هیچ اقدامی انجام نشده؛ این ادعا

برای تحقق اهداف یونسکو در یک دوره پانزده ساله تا سال دو هزار و سی در آموزش و پرورش شکل گرفت، به مراتب از یک پشتیبانی مدیریتی و مالی و فکری بیشتری برخوردار بود؛ و این، نشان می‌دهد که واقعاً اگر ما می‌خواستیم این نقشه راه دقیق و عملی را برای سند تحول طراحی کنیم، حتماً می‌توانستیم این کار را انجام دهیم. البته یکی از موانع مهم، دیدگاه‌های محدود مدیریتی است که در آموزش و پرورش ما وجود دارد و یک نوع نگاه سیاسی به تعلیم و تربیت که اجازه نمی‌دهد از همه توانمندی‌ها و کارشناسی‌ها در این زمینه استفاده شود. باید بادی‌باز تر به تعلیم و تربیت نگاه کرد، واقعاً باید تلاشی را که از بعد علمی برای تدوین مبانی نظری انجام گرفت، قدر دانست و آن نقشه راه را با یک نگاه باز باید طراحی کرد و این، شدنی و ممکن است.

مستطیل به نظر شما چه نهادی می‌تواند متولی ترسیم نقشه راه باشد؟

جایی مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند متولی این کار باشد؛ چرا که تجمیع توانمندی‌ها و بسیج امکانات در سطح کشور برای تحول بنیادین در آموزش و پرورش، فراتر از حیطه اختیار و توانمندی‌های آموزش و پرورش است و لازم است یک نهاد بالادستی مسئول این کار باشد. همان گونه که ستاد اجرایی نقشه جامع علمی کشور در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی شکل گرفته و فعال هم هست، چنین ستاد اجرایی برای اجرای تحول بنیادین هم باید در دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی شکل بگیرد. مسلم است که وزارت آموزش و پرورش باید در این زمینه نقش بیشتری ایفا کند و وظیفه بیشتری به عهده بگیرد، ولی نباید مابقی دستگاه‌ها را در این زمینه لحاظ نکرد و وظایف آنها را نادیده گرفت؛ مثلاً اگر وزارت علوم یا دستگاه‌های برنامه‌ریز کلان کشور مثل سازمان برنامه و بودجه در این زمینه وارد نشوند، آن اهداف نمی‌تواند محقق شود.

مستطیل سند تحول بنیادین دارای موضوعات بسیار

؟؟؟؟
۶



پیشخوان



“
؟؟?
”

واقعاً منصفانه نیست، ولی می‌خواهم عرض کنم که نسبت به آن کاری که باید انجام می‌شد، بسیار ضعیف برخورد شده است. یک علت اساسی آن را بنده در خارج از آموزش و پرورش می‌بینم؛ یعنی دغدغهٔ تعلیم و تربیت در دستگاه مدیریت کلان کشور ما بسیار ضعیف است! در بعضی از کشورها مثلاً امپراطور، پادشاه، رئیس‌جمهور و یا نخست‌وزیر آن کشور، مباحث تعلیم و تربیت را رصد می‌کنند و به‌گونه‌ای مؤثر در هدایت و رفع موانع نقش دارند. در کشور ما متأسفانه دولت به عنوان قوهٔ اجرایی کشور بسیار بی‌تفاوت و کم‌دغدغه نمی‌گویم بی‌دغدغه- ولی کم‌دغدغه به تعلیم و تربیت است. مهم‌ترین گلایهٔ فرهنگیان و صاحب‌نظران ما در عرصهٔ تعلیم و تربیت، کم‌توجهی دستگاه اجرایی به عرصهٔ تعلیم و تربیت است. این را ما باید اصلاح کنیم.

این ضعف به یک نگاه کلی بر می‌گردد که دستگاه آموزش و پرورش را دستگاه مصرفی می‌بیند. این، همان چیزی است که شما اشاره فرمودید؟

متأسفانه همین‌طور است! یعنی دولت‌های مختلفی در این زمینه همین دیدگاه را داشتند. حالا قدری دیدگاه‌های بعضی از دولت‌ها قوی‌تر بوده و اقداماتی انجام دادند، بعضی‌ها ضعیف‌تر بوده، ولی در کل، در نظام مدیریتی ما و در ساختار کلان دیوانی ما، برای آموزش و پرورش جایگاه بسیار ضعیفی دیده شده است.

تا چه اندازه با این نظر موافق هستید که سند ۲۰۳۰ در خلأ و جودی یک برنامهٔ جامع به درون سازمان آموزشی وارد شده است؟

آنچه که به عنوان سند ۲۰۳۰ آموزش و پرورش توسط بخشی از کارشناسان در داخل کشور ذیل شعارهای یونسکو تدوین شده است، به نظر من ناشی از یک نوع خودکم‌بینی و خودناباوری ملی است که در این جماعت وجود داشته است. و بر اساس این تلقی که اگر ما برنامهٔ پانزده سالهٔ آموزش و پرورش خود را ذیل برنامهٔ یونسکو قرار دهیم، برنامه‌ای مترقی‌تر و پیشرفته‌تر خواهیم داشت، شکل گرفت که البته این تصور، تصور بسیار غلطی است! من معتقد هستم که اگر همان اهتمام مدیریتی و پشتیبانی که برای تدوین سند ۲۰۳۰ انجام شد برای سند تحول انجام شده بود، ما خیلی بیشتر می‌توانستیم به آورده‌ای مفید برای تعلیم و تربیت برسیم. به هر حال، در این زمینه ما مصوبهٔ هیئت وزیران را داریم در حالی که برای اجرایی شدن سند تحول، اساساً و به هیچ‌وجه هیئت وزیران وارد نشد. شاید به این دلیل با به این بهانه که شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه کاری انجام داده است. به نظر می‌رسد که آن گرایش فکری زاویه‌دار با گرایش فکری انقلاب اسلامی و کسانی که به هر حال درک درست و عمیقی از فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی ندارند، تلاش کردند که در ذیل تابلوی یونسکو حرف‌های خود را بزنند. یعنی ما وقتی که آن سند را ورق می‌زنیم، می‌بینیم بعضی از این عبارات، ادبیات و شاخص‌هایی که هست، هیچ لزومی نداشته که مطرح و تصویب شود ولی این کار انجام نشده است! و نکتهٔ بسیار نگران‌کننده، نفوذ نوعی تفکر سکولاریستی، تفکر نگاه به بیرون در زمینه‌های تربیتی، علمی و آموزشی است که هنوز در لایه‌های مختلف اجرایی ما وجود دارد و

توانسته در گوشه‌های لانه کند و وقتی فرصتی پیدا کرد، سند یونسکو را بهانه‌ای قرار دهد برای اینکه حرف خودش را بزند. البته همهٔ این حرف‌ها منفی نیست، ولی مهم این است که این کار تحت تابلوی یونسکو در حال انجام است و این، نوعی تهدید استقلال فرهنگی ما است. سؤال من این است که آیا ما انتخابات خود را به خاطر فلان بخش یا سازمان ملل که توصیه به مردم‌سالاری کرده است، برگزار می‌کنیم؟ هرگز ما این کار را نمی‌کنیم! ما می‌گوییم قانون اساسی مستقلی داریم، بر اساس مبانی خودمان که این مردم‌سالاری از آن برخاسته و بر اساس آن ضرورت، انتخابات برگزار می‌کنیم. البته اگر یک زمانی در سازمان ملل بخواهند بستنند که میزان مشارکت مردم در کشورهای مختلف چگونه است؟ ما یک گزارش هم از انتخابات خودمان به آنها می‌دهیم. اینکه ما از پیشرفت‌های تعلیم و تربیت خودمان به یونسکو گزارش بدهیم و سعی کنیم در آنجا یک جایگاه خوبی داشته باشیم، این کاملاً درست است، اما اینکه خاستگاه و تکیه‌گاه برنامهٔ پیشرفت آموزشی را یونسکو قرار دهیم، کاملاً غلط است! و البته نقد سند ۲۰۳۰ هم هرگز به این معنا نیست که ما از تجربه‌های آموزشی مفید در بقیهٔ کشورها استفاده نکنیم؛ چون اساساً این به هم ارتباط ندارد! کشورهای پیشرفتهٔ آموزشی هم هرگز برنامهٔ خودشان را ذیل یونسکو تعریف نمی‌کنند. آنها خود را پیشرفته‌تر از اهداف یونسکو می‌دانند. ما هم واقعاً در داخل کشور خودمان، در ایران اسلامی خودمان، در بعضی از زمینه‌ها واقعاً از آنها پیشرفته‌تر هستیم.

آنها مثلاً با توجه به وضعیتی که تحصیل دختران در بعضی از کشورها دارد که اساساً مجاز نمی‌دانند دختران تحصیلات داشته باشند، یک هدف‌گذاری می‌کنند؛ ولی در کشور ما که دختران و پسران دوشادوش هم و با یک امکانات کاملاً برابر و حتی بیشتر در آموزش و پرورش حضور دارند و در واقع بهره‌بردار می‌کنند، برای ما زشت است که بخواهیم بیایم آن اهداف یونسکو را حد نهایی خودمان قرار بدهیم. ما چه کمبودی، چه کسری از نظر توانمندی‌های فکری برای پیشرفت آموزش و پرورش خودمان داریم که بخواهیم ادبیات سکولاریسمی یونسکو را-آن هم با بعضی از کلیدواژه‌هایی که کاملاً با نگاه مبنایی ما متفاوت است-از آن استفاده کنیم؟! ما هرگز در صدد تربیت یک شهروند جهانی با تعریفی که آنها از شهروند جهانی دارند-که در واقع شهروند تحت سلطهٔ فرهنگ آمریکایی تعریف می‌شود- نیستیم! من اصل قضیه و علت اصلی این مسأله را در حقیقت یک نوع خودکم‌بینی در این طایفه‌ای که این کار را انجام دادند و یک نوع وابستگی فکری به سکولاریسم می‌بینم که واقعاً این وجود دارد. در لایه‌ای هم ضعف کارشناسی و ضعف آن نگرش عمیق تعلیم و تربیتی که در این افراد وجود داشته که حتی نتوانستند ادبیات این سند را تشخیص بدهند، ضعف فهم و قصور علمی و نظری در این زمینه واقعاً کار دست ما داده است. امروز هم که بعضی‌ها از آن دفاع می‌کنند و حرف‌هایی زدند که به نظر کارشناسان واقعاً قابل توجه نیست، باز من این را هم ناشی از قصور علمی می‌دانم؛ یعنی اگر که افراد فرهیخته و متخصصین تعلیم و تربیت با این مسأله مواجه شوند، قطعاً چنین اقدامی را بر نمی‌تابند و اصلاً تأیید نمی‌کنند که ما برنامهٔ آموزشی ۲۰۳۰ را بخواهیم برای کشورمان تجویز کنیم.

در تمام طول تاریخ، ائمه جماعات مساجد آتش به اختیارانی مصلح و مردم‌نواز بودند که در حکومت‌های مختلف، امورات مردم را فارغ از چون و چراي شرایط، رسیدگی کرده و نقش هدایت‌گری و حمایت‌گری اجتماع را توأمان در قبال مردم ایفا می‌کردند.



“
؟؟؟؟
”

آتش به اختیاری یعنی فاستبقوا الخیرات

دیدار مقام معظم رهبری با دانشجویان در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶، حائز نکاتی در مهندسی فرهنگی و اجتماعی کشور بود که اگر چه در دیدار با دانشجویان ایراد شده است، اما قطعاً مخاطب آن می‌تواند سایر اقشار تأثیرگذار فرهنگی و دینی کشور، از جمله ائمه جماعات باشد. یادداشت تحلیلی زیر از این منظر به موضوع پرداخته است.

کیا فخر

۱. امام جماعت و آتش به اختیاری در مسجد

«من به همه آن هسته‌های فکری و عملی جهادی، فکری، فرهنگی در سرتاسر کشور مرتباً می‌گویم: هر کدام کار کنید؛ مستقل و به‌قول میدان جنگ، آتش به اختیار. البته در جنگ، قرارگاه مرکزی وجود دارد که دستور می‌دهد؛ اما اگر چنانچه رابطه قرارگاه قطع شد یا قرارگاه عیبی پیدا کرد، اینجا فرمانده دستور آتش به اختیار می‌دهد. خب شما افسرهای جنگ نرمید -قرار شد شما افسران جوان جنگ نرم باشید- آنجایی که احساس می‌کنید دستگاه مرکزی اختلالی دارد و نمی‌تواند درست مدیریت کند، آنجا آتش به اختیارید؛ یعنی باید خودتان تصمیم بگیرید، فکر کنید، پیدا کنید، حرکت کنید، اقدام کنید.»

عبارت آتش به اختیار در طی روزهای اخیر، بسیار مورد توجه تحلیلگران مختلف در محافل مطبوعاتی و مجازی قرار گرفته است؛ اما برای یک امام جماعت، آتش به اختیار چه معنایی می‌دهد؟ آیا

می‌توان یک از تأثیرگذارترین اقشار فرهنگ‌ساز جامعه را مخاطب این سخنان ندانست؟ قطعاً پاسخ منفی است. آتش به اختیار برای امام جماعت یک مسجد، یعنی او در عین حال که برای مستمندان اطراف مسجد با کمیته امداد مکاتبه و پیگیری حضوری می‌کند، به صورت خودجوش و جهادی با کمک خیرین محل، بسته‌های غذایی و... برای آن خانواده‌ها فراهم کند. آتش به اختیار برای امام جماعت یعنی اگر حضورش در یک اداره یا سازمانی گره از کار بی‌کسان و مستضعفان محل می‌گشاید، در آنجا حضور پیدا کند و به اعتبار حضورش، موجب حل مشکل آنها گردد. آتش به اختیار برای امام جماعت یعنی اگر فردی به نماز جماعت نمی‌آید و کاسبی پایش به مسجد باز نمی‌شود، امام جماعت چند دقیقه‌ای به دیدار او برود و زمان خود را در اختیار آنها قرار دهد و حرف‌های آنان را بشنود و از مشکلاتشان آگاه شود و اگر کاری از دست او برمی‌آید، برای آنها انجام دهد. آتش به اختیاری یعنی منتظر



“
؟؟?
”

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۶/۳/۱۷.
- (۲) همان.
- (۳) همان.
- (۴) همان.
- (۵) همان.

نبودن و «فاستبقوا الخیرات» بودن در تمام عرصه‌های اجتماعی.

۲. شناخت دستاوردهای نظام برای جوان آگاه، با غیرت دینی و ملی

بعضی‌ها زمزمه می‌کنند «نظام ناکارآمد است»؛ چرا؟ چون فلان وزار تخانه بد عمل کرده، نه! اگر نظام ناکارآمد بود، تا حالا ده بار بلعیده شده و از بین رفته بود. بزرگ‌ترین دلیل کارایی این نظام، خود وجود این نظام و ماندن این نظام است. اینکه یک نظام بایستد، حرفش را صریح بزند، هیچ ملاحظه‌ای نکند، موضع قاطع خودش را با صراحت در دنیا اعلام کند... این خیلی مسئله مهمی است. یکی از توصیه‌های من هم همین است. جوان مؤمن حزب‌اللهی انقلابی فراموش نکند دستاوردهای نظام را.^۲

اگر جوان مومن انقلابی در کلام رهبری را جامعه فرض کنیم، ارائه دستاوردهای انقلاب اسلامی و تهیه محتوای فکری این قشر بسیار مهم در جامعه، بر عهده ائمه جماعات مساجد نیز می‌تواند باشد. ارائه دستاوردهای انقلاب اسلامی، به معنای دفاع از تمام آنچه در چهار دهه گذشته رخ داده، نیست؛ نگرش صد در صدی در دفاع از هر مفهومی برای جوان، منجر به جبهه‌گیری می‌شود. اما این موضوع هم نباید دست تربیون‌داران فرهنگی را در ذکر دستاوردهای نظام ببندد. هوشمندی در دفاع از ارزش‌ها و نکوهش کاستی‌ها بدون درگیر شدن با اسامی و احزاب، می‌تواند در این مسیر بسیار راه‌گشا باشد. کلیدواژه دفاع از دستاوردهای نظام، «استقلال» است که رهبری در این باره می‌فرماید: «این انقلاب توانست به ما، هم هویت بدهد، هم آرمان بدهد؛ این مهم است. ما، هم هویت پیدا کردیم، ما فهمیدیم چه کسی هستیم، فهمیدیم که ما مغلوب و هضم‌شده در هاضمه سیاست جهانی و نظام سلطه نیستیم؛ ما هستیم، ما خودمانیم.»^۳

تفهم ارزش مفهوم استقلال برای جوانی که وابستگی را درک نکرده است، امر بسیار دشواری است. امام جماعتی که مسلط به تاریخ باشد، می‌تواند در قالب‌های مختلف روایت خوانی تاریخی و... با ایجاد دوگانگی وابستگی و استقلال، جامعه جوانان مخاطب خود را دارای غیرت ملی و دینی سازد. این غیرت، مبتنی بر آگاهی هم خواهد بود و جوان آگاه با غیرت، مهم‌ترین سرمایه یک کشور برای ادامه مسیر استقلال خود است.

۳. خلاصک زندگی ایرانی - اسلامی و حفره نفوذ

«صدور جهان‌بینی و فرهنگ و رسوم و عادات - یکی از به اصطلاح لوازم و تبعات این نظام سلطه - این است که آن کشورهایی که ابتکار دارند، پیشرفت دارند، اعتماد به نفس دارند؛ عادات خودشان و رسوم خودشان و جهان‌بینی خودشان را منتقل می‌کنند به کشورهای زیر سلطه. اینها هم از آنها قبول می‌کنند؛ به صورت کتاب، به صورت تحقیقات و انواع و اقسام [دیگر] که اینها هر کدام شواهد تاریخی واضح و روشنی دارد که اگر اهل مطالعه باشید و اینها را دنبال کنید، کاملاً پیدا می‌کنید.»^۴ تأکید رهبری بر مسئله سبک زندگی، تأکید تازه‌ای نیست. هر روز در مسئله خو گرفتن جامعه ایرانی به سبک زندگی غربی، فرصت گرانبهایی از دست می‌رود. حقیقتاً سبک زندگی حفره بزرگی بر سر راه استقلال کشور در حال و آینده فراهم می‌آورد. سبک زندگی، ارتباط

مستقیمی با اقتصاد دارد و اقتصاد سیل اصلی تهاجم به استقلال کشور است. سبک زندگی ارتباط مستقیمی با فرهنگ دارد و تهاجم فرهنگی، دیگر از مفاهیم قدیمی نفوذ به عمق جامعه ایران و هدف گرفتن استقلال است. امام جماعت در مسئله سبک زندگی، هر روزه به استناد به شناخت سیره پیامبر، ائمه اطهار، علمای گذشته و حال و حتی تلفیق سبک‌های مختلف زندگی به یک فرمول و راهکار دست یابد و آن را به جامعه پیرامون خود ارائه دهد.

البته باید توجه داشت که ارائه ناممکن‌ها در سبک زندگی، هل دادن خانواده‌ها به سمت سبک زندگی ممکن و سهل غربی است. برای مثال اصرار بر تجملاتی بودن مبل و صندلی دو میلیونی، باز خورد مناسبی نخواهد داشت. شناخت مقتضیات و حتی آنچه که خانواده ایرانی امروز پذیرفته است، می‌تواند به امام جماعت در این زمینه کمک نماید. این شناخت مستلزم این است که امام جماعت با مردم محله خود، ارتباط مستقیم داشته باشد، به خانه آنها برود و همسفره آنها بشود. بدون شناخت سطح زندگی مردم محله و جزئیات سبک زندگی آنها، هر گونه توصیه در این زمینه، کلی‌گویی است و تأثیری نخواهد داشت و به تدریج مسجد را در این زمینه به انفعال خواهد رساند و دست بالای سبک زندگی و فرهنگ وارداتی را به همراه خواهد داشت.

۴. ناکافی بودن فضای مجازی برای گام‌ها و اقدامات فرهنگی و دینی

«اهتمام به تخاطب واقعی، فضای مجازی چیز خوبی است، فرصتی است؛ اما کافی نیست. بعضی‌ها جاسیدهند به فضای مجازی - توئیتر و مانند اینها - برای اینکه پیام‌هایشان را برسانند. این فایده ندارد؛ تخاطب واقعی لازم است، میزگرد لازم است، سخنرانی لازم است، نشریه لازم است، بحث‌های دو نفره و سه نفره لازم است، جلسات تحلیل لازم است؛ این جور با مخاطبین تان بنشینید.»^۵

امروزه برای فرهنگ‌سازان در دنیای عدم دسترسی مستقیم به توده‌های مردم، حضور در فضای مجازی و تأثیرگذاری بر آن، امری حیاتی است. می‌توان هزاران منبر و مسجد را بر همین اساس در فضای مجازی طراحی کرد و محتوای مورد نیاز را فراهم نمود. اما فضای مجازی و فعالیت در آن، هیچ گاه نسبت به تبلیغ مستقیم و چهره به چهره دارای اولویت نخواهد بود. چرا که در گفت‌وگو و دیدار مستقیم، میزان تأثیرگذاری به میزان بسیار زیادی افزایش خواهد یافت.

امام جماعت می‌بایست پیش از وقت اقامه نماز، در مسجد حضور یابد و بلافاصله پس از نماز، مسجد را ترک نکند تا فرصت انجام گفت‌وگوها و نشست‌ها با موضوعات مختلف، برای اهالی مسجد با حضور او فراهم باشد. اگر در طول هفته اهتمام به برگزاری نشست‌های مختلف در موضوعات روز در امام جماعت وجود داشته باشد، قطعاً هدایت فکری جامعه اطراف او در مسجد، با ضرب‌اطمینان بیشتری پیگیری خواهد شد. زیرا در این شیوه زبان، مکان، نحوه القا و موضوع پیام، در ارتباطی بسیار نزدیک و متناسب با نیاز و فهم مخاطب در نظر گرفته می‌شود و مبلغ، طبیبانه ذهن و عواطف پیر و جوان را با دریای بی‌پایان معارف درگیر نموده و مسیر را برایشان هموار می‌کند. در کنار اینها، قرار دادن روزنامه‌های روز - روزنامه مسجد و اهتمام به تهیه روزنامه‌های دیواری برای مخاطب‌هایی با سنین مختلف و... - در تابلو، می‌تواند به این بحث کمک کند.

□ اوقات فراغت
همیشگی است!

□ باید‌ها و نبایدهای
برنامه‌های
اوقات فراغت

□ این ماه:
مسجد جامع امام سجاد (ع)

□ امور مساجد

مسجد





اوقات فراغت همیشگی است!

بررسی موضوع مسجد و اوقات فراغت در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین مجتبی وافی

فریاد شادی دانش آموزان به خاطر اتمام امتحانات خرداد ماه، هر سال بلای ذهن و جان پدرها و مادرها می شود. تصور سه ماه بی کاری و بی برنامه‌گی فرزندان به همراه خواسته‌های به جا و بی جای آنان، به علاوه بی حوصلگی والدین و عدم تجهیز آنها به دانش‌های تربیتی روز، موجب شده تا بهترین دوران رشد شخصیتی و روحی دانش آموزان هدر برود. به راستی نگاه ما به اوقات فراغت چگونه باید باشد؟ آیا مسجد می تواند برنامه‌ای راهبردی جهت پوشش اوقات فراغت دانش آموزان در ایام تابستان داشته باشد؟ ارتباط مسجد با خانواده در این خصوص چگونه تعریف می شود؟ پاسخ‌های حجت الاسلام والمسلمین مجتبی وافی که شخصیتی نام آشنا در حوزه فعالیت‌های تربیتی و مسجدی هستند به این پرسش‌ها و مسائل پیرامون آن در گفتگویی که نشریه مسجد با ایشان انجام داده است تقدیم می شود.

به کوشش
مهدی منتظری

رحم و تفرج می شود. اصلاً روایات، زندگی مؤمن را چهار قسمت می کند که یک بخش آن لذات دنیوی است. بعد تأکید می کند که اگر این بخش نباشد، سه بخش دیگر جوابگو نیست! ولی چیزی به نام فراغت که یعنی هیچ برنامه‌ای در آن نیست، نداریم! تفکر غربی به ما یاد داده، فراغت یعنی سرگرمی، یعنی سرش را گرم کنید! چنانچه قرار باشد انسان همیشه در حال رشد باشد، معنا ندارد سرش را گرم کنند. اینها هم تقصیر خودمان است. وقتی طرحی برای خانواده نداریم، سریال‌های طنز مشغولیت ایجاد می کنند. تفریح و خنده هم لازم است، اما چون پشت آن چیزی نیست، ارزشی ندارد.

مسجد از بحث مبنایی که بگذریم، خانواده هست و تابستان و فراغت دانش آموزان از درس و مدرسه. به نظر شما مسجد چه ظرفیت‌های محتوایی و شکلی برای استفاده از این فرصت دارد؟

مسجد اوقات فراغت چیست و چه ارتباطی با تربیت دارد؟

بنده با این موضوع که معمولاً در خرداد ماه همه یاد اوقات فراغت می افتند، مشکل دارم! نوجوان امروزی همه‌اش در فراغت است؛ حال آنکه انسان، بازی‌اش هم موجب رشد است. خوشبختانه سیستم غربی نصف صبح بچه‌ها را با مدرسه پر کرده؛ و گرنه ماهیچ حرفی برای کودک نداشتیم!

از همین فراغت‌ها هم هست که دشمن، نوع سبک زندگی برایمان طراحی کرده و به آن عادت کرده‌ایم. وقتی جبر مدرسه در تابستان برداشته می شود، در بهترین حالت تلویزیون جایگزینش می شود و در غیر این صورت، ماهواره و شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های رایانه‌ای. به نظرم فراغت‌ها را بگوئیم بی برنامه‌گی بهتر است! ما چون برنامه‌ای نداریم، اسمش را می گذاریم فراغت!

اسلام لذت دنیوی را تأیید کرده که شامل همنشینی با دوستان، صله



مسجد



مسجد
و اوقات فراغت

“
؟؟?
”

بنابر این یک تشکیلات درون مسجدی می‌خواهیم.

چرا تشکل گاهی جواب نمی‌دهد و آفت جان مسجد می‌شود؟

اگر به من بگویند برو پیش مقام معظم رهبری و فقط یک سؤال اجازه داری بپرسی، می‌گویم: آقا درباره هیئت امناء و تولی‌گری مساجد راهکاری به ما نشان دهید. من گریه متعدد مسئول و مربی‌های کانون فرهنگی را دیده‌ام. گاهی متأسفانه حتی امام جماعت این‌ها را از مسجد بیرون کرده است! من با یک استقراء می‌گویم چند نوع امام جماعت داریم؛ از اوج مثبت تا امام جماعت منفی!

عنوان مسجد بدون امام جماعت معنا ندارد و هر مرکزی باید مدیری داشته باشد و مدیر مسجد، امام جماعت آن است. اگر مسجدی امام جماعت مسن دارد، دست کم جانشین جوانی داشته باشد که بتواند کار بکند. حتی قائل هستم گهگاهی باید امام جماعت مسن کنار بنشیند و حالت رهبری به خود بگیرد و یک امام جماعت جوان بیاورد. چون انس امام جماعت با مردم و نوجوان‌ها مهم است و جوان برای این کار مناسب‌تر است.

احساس و وظیفه ممنوع!

الان دوره زمانه‌ای که جایزه جاسوئیچی، مداد و مداد تراش بدهیم، تمام شده است. شاید در بعضی از روستاها جواب دهد. اینکه حضرت آقا فرمودند با میز پینگ پنگ نمی‌شود بچه‌ها را جذب کرد، برخی از بزرگواران حمل بر این کردند که آقا با ورزش در مسجد مخالف هستند. بحث این بود که سیره، رفت‌وآمد با بچه‌ها، گفتگوها، نشست و برخاست، و ارتباط امام جماعت با مردم و نوجوان، مهم و اصل است.

در این دوره غالباً مردم با گریه بچه‌هایشان، برایشان تبلت می‌خرند! با یک قهر، یک دوچرخه می‌گیرند! بچه‌ها، مادر را به جان بابا می‌اندازند و چیزی که اراده می‌کنند، به آن می‌رسند؛ بنابر این نمی‌شود بچه‌ها را با این جاذبه‌ها به مسجد آورد. روش‌های تربیتی فرق می‌کند و باید واقعی و اثرگذار باشد. با بچه‌ها بد برخورد نکنیم، نمی‌خواهد به آنان جایزه بدهیم. گاهی در مسجد چند جوان می‌آیند که به اقتضای سنشان حواسشان به پیرمردان نیست و صحبت می‌کنند. امام جماعت سریع احساس وظیفه نکند و سخنرانی‌اش را در رابطه با سکوت و تمرکز بگوید! من گاهی می‌گویم بزرگ‌ترهایی که در مسجد هستند و از سروصدای جوانان ناراحت هستند، به یاد نوجوانی‌های خودشان بیفتند. نباید تحمل ما با سروصدای یک بچه در مسجد از بین برود. هنوز اوایل کار است و آداب مسجد را از مربی‌هایش فرا نگرفته است. باید دست نوازش بر سر آنها کشید و بوسیدن آنها را ترک نکرد؛ چه رسد به اینکه با آنها برخورد تند شود!

مسجد محل انس برای ارتباط با خدا و قرآن و معنویت است. وقتی می‌گویم معنویت، یعنی برای نیازمندی‌هایی که در وجود انسان کاشته شده، جوابگو است. اینجا می‌شود با قرآن صحبت کرد، با معشوق صحبت کرد، با معشوق انس گرفت.

مسجد یک ظرف و محفل انس برای دوستان و همسالان، برادران بزرگ‌تر و کوچک‌تر است. اگر بخواهیم مؤمنان را به همدیگر نزدیک کنیم، هیچ پایگاهی بهتر از مسجد پیدا نمی‌کنید. نکته دیگر اینکه برای رشد فکری و آگاهی‌ها، مسجد بهترین مرکز است.

مسجد محل رشد است و ظرفیتی دارد که نیازهای عظیم واقعی انسان را جواب می‌دهد. انس در مسجد شکل می‌گیرد و رشد فکری و آگاهی‌های لازم را کسب می‌کند. همراهان و هم‌سفران و دوستان کوچک و بزرگ را اینجا می‌یابی. این ظرفیت کمی نیست. هم مقصد به دست می‌آید، هم هم‌سفرها و همراهان، هم امکانات و مایه‌های فکری و آگاهی. برای این مسیر طولانی و بی‌نهایت، هیچ مرکزی که این قابلیت را داشته باشد، غیر از مسجد نداریم. حتی خانواده این قابلیت را ندارد.

پس این ظرفیت می‌تواند به بهانه‌های مختلف حضور دانش‌آموزان را در مسجد پررنگ کنیم.

باید همین‌گونه باشد. مسجدی رفتم که دانش‌آموزی می‌خواست اذان بگوید، از دستش بلندگوا کشیدند! چرا؟ برای اینکه پیرمردی با صدای زشتش می‌خواست اذان بگوید. به بهانه اینکه صدای امام جماعت به همه برسد، بچه‌ها را از تکبیر گویی منع کردیم و برای امام جماعت میکروفن یقه‌ای گذاشتیم. میکروفن را بگذارند که حمد و سوره را مردم از امام جماعت یاد بگیرند، ولی مکرر حذف نکنند! باید دنبال بهانه‌هایی برای جذب باشیم. یکی از دوستان که تایلند رفته بود، می‌گفت: به مسجدی رفتم، فهمیدند شیعه‌ام، راهم ندادند. وهابی‌ها ساخته بودند. وهابی‌های خشک متعصب بدون خلاقیت و زمخت، در حیاط مسجدشان پر از سرسره و لاستیک و وسایل بازی برای بچه‌ها بود. آنها این مسئله را فهمیده‌اند، اما ما هر روز قفل‌ها و درهای مسجدمان بیشتر می‌شود، به خاطر پیرمردهای مأمور سکوت در مساجد که آخر عمرشان آمده‌اند مسجد عبادت کنند و هزار تادلیل دیگر.

در پوشش اوقات دانش‌آموزان، تشکل‌های مسجدی چه جایگاهی دارند؟

مسجد آباد بدون تشکل ممکن نیست! امام جماعت به تنهایی نمی‌تواند کاری بکند. امام جماعت در یک روستا هم دست تنها شروع می‌کند، اما کم‌کم جوان‌ها، نوجوان‌ها و بچه‌ها را به کار می‌گیرد. در کل باید در مسجد یک تشکل، چه رسمی و چه غیررسمی درست شود و کار تشکیلاتی باشد تا بتوانند آنجا فعالیت کنند. خود آن تشکیلات هم توسط جوان‌ها بچرخد؛ البته با محوریت امام جماعت. اگر چنین تشکلی با محوریت امام جماعت وجود نداشته باشد، به‌نظم آن مسجد پا نخواهد گرفت؛ حتی اگر امام جماعتش خوش‌برخورد، جوان و دارای جذابیت باشد. چون تربیت کردن غیر از جذب و ارتباط اولیه گرفتن است. نیرو می‌خواهد، عده می‌خواهد، عده می‌خواهد، فرهنگی می‌خواهد، ورزشی می‌خواهد، تشکیلات می‌خواهد، برنامه‌ریزی می‌خواهد، طرح و برنامه می‌خواهد، مربی می‌خواهد، حلقه می‌خواهد.

؟؟؟؟
۶



مسجد انواع تشکلهای حیث عملکردی و ارتباطشان را با امام جماعت تبیین بفرمایید.

چهار دسته امام جماعت داریم. یک سری امام جماعت که خودشان مدیر هستند و وسط میدان! با اینکه این امام جماعتها کم هستند، آدم از آنها لذت می برد. شادابی مسجد کار امام جماعتی است که هم مدیر است، هم وسط میدان، هم مربی و درون گو. یک سری امام جماعت داریم که به خاطر سن، وقت و روحیه شان، نه وسط میدان هستند و نه مدیر، اما ناظر، مشاور و حامی خوبی برای جوان ها و نوجوان ها و تشکلهای هستند. این هم خوب است. اگر کسی خواست بر خوردی کند، بچه ها باید پشتیبانی به نام امام جماعت در مسجد داشته باشند. سومین دسته امام جماعت های خنثی و بی تفاوت هستند. نماز شان را می خوانند و می روند. گاهی پشت سر شان را هم نگاه نمی کنند. شاید به دوتا پیر مرد هم سلام کنند، بعد از نماز کفش شان را می پوشند و می روند. امام جماعت خنثی موجب می شود دعوی هیئت امنا و تشکلهای و پیر مرد ها و جوان ها شروع شود. یک دسته امام جماعت هم داریم که مانع و مخرب هستند. آن دنیا یقه شان را بدجور می گیرند. امام جماعت هایی که مانع از حضور خیر می شوند، مانع از این می شوند که این محل امن الهی، موجب آرامش نوجوان ها شود.

در مقابل چهار دسته تشکل داریم. تشکلهایی که فعالیت های شان با محوریت امام جماعت است و برای امام جماعت محوریت و جلوداری قائل هستند. این می شود اوج یک تشکل. دسته دوم تشکلهایی است که شاید جلوداری قائل نباشند، که امکان دارد علتش خود امام جماعت باشد؛ ولی هماهنگی و مشورت و ناظر بودن و نظارت یک روحانی را به عنوان یک امام جماعت می پذیرند و ارتباط می گیرند. سومین نوع تشکلهایی توجه به امام جماعت، کارهای فرهنگی خود را می کنند و به حاج آقا کاری ندارند. چهارمین دسته تشکلهایی است که خودشان اجتهاد می کنند و جایگاهی برای امام جماعت قائل نیستند! معمولاً همین تشکلهای باعث تشکیلات، مشکلات، انحراف ها، درگیری ها و ناآرامی هایی در مساجد می شود. علتش این است که این تشکلهای تمکین شان نسبت به امام جماعت پایین است.



مسجد



مسجد
و اوقات فراغت

“
؟؟?
”

انسان مسجدی

هنوز هم بعد از سی و چهار سال مسجدی که در آن از نوجوانی بزرگ شدیم، یک جور دیگر است! ما یک همسایه مسجد داشتیم، میدانی بود، پول دار بود. می رفتند سراغش پول بگیرند، برای محرم نمی داد، می گفت: من می روم تکیه آسید حسن! حالا کجاست؟ ما سالاریه هستیم، تکیه آسید حسن آذر است! می گفتیم: آخر چرا؟ می گفت: من آنجا بزرگ شدم. الان هم که پول دار شده بود، ده شب محرم آنجا شام می داد. آنجا می رفت، بیست میلیون خرج می کرد؛ چون آنجا نضج گرفته و بزرگ شده است. مسجد انس این جوری می آورد! این ظرفیت را در هیچ قالب دیگری، نه در فرهنگسرا، نه حتی در خانواده پیدا نمی کنید.

مسجد چه کسانی باید بدنه تشکل مسجدی را در دست بگیرند؟

جوان ها؛ زیرا جوان ها هم شور و انگیزه فراوانی دارند که بزرگ ترها ندارند؛ هم فرصت حضور و وقت گذاری. زمینه ارتباط و انس و اثر گذاری جوان ها برای کار با نوجوان ها بیشتر است. ضمن اینکه توانایی مدیریت حجم سنگین کار تربیتی را دارند. اهل فکر، تشکیلات، برنامه ریزی و خلاقیت هستند. به این ادله قائل هستیم که مسجد بدون تشکل و آن هم تشکل جوان معنا دار نیست.

مسجد مسجد چگونه می تواند اعتماد خانواده را جهت تأمین اوقات فراغت نوجوان و جوانان جلب کند؟

ذات معنوی مسجد و حضور امام جماعت به عنوان مدیر مسجد و یک روحانی در رأس امور و حضور متدینین، برای خانواده ها اعتماد می آورد. هیچ مرکز دیگری این قابلیت ها را ندارد و این، خیلی مهم است؛ لذا پدر و مادرها این قدری که به مسجد اعتماد می کنند، به فرهنگسرا اعتماد نمی کنند. غیر از تقدس مکان، امام جماعت و حضور متدینین، ناخواسته برای خانواده ها اعتماد می آورد.

با یک سری کارهای دیگر نیز می توانیم اعتماد سازی را بیشتر بکنیم. اول آنکه نوع برخورد ها با نوجوان ها، از تندی دور باشد. نکته دوم اینکه برنامه ها جامعیت داشته باشد. چنانچه مسجد کلاس زبان انگلیسی، ورزش، هنر، کامپیوتر و... داشته باشد، اعتماد مردم را جذب خواهد کرد. در این صورت مردم انگیزه ندارند که یک ورزشگاه و آموزشگاه هنری پیدا کنند، چون مسجد این کار را انجام می دهد. نکته سوم رضایت خود فرزندان است. اگر آنها از برنامه های مسجد و مسئولان و مردمی که رفت و آمد دارند، احساس رضایت کنند، اعتماد خانواده هایشان نیز افزایش می یابد. حتی گاهی بچه ها خانواده ها را به سمت مسجد می کشانند.

اما اگر دل زدگی بچه ها از مسجد پیش بیاید، یقیناً خانواده ها به فرهنگسراها و آموزشگاه ها و ورزشگاه ها روی می آورند. نکته چهارم رشد تربیتی فرزندان است. وقتی پدری تفاوت فکری، اخلاقی و رفتاری فرزندش را بعد از مدتی حضور در مسجد دید، اعتماد خاصی به مسجد پیدا می کند. نکته دیگر بحث مدیریت صحیح و کارآمد است. بی نظمی و شلختگی که گهگاهی در مساجد می بینیم، باید رفع شود. سطح آگاهی پدر و مادرها از جهاتی، مخصوصاً در عرصه تربیتی بالا رفته؛ لذا

مَسْئَلَة شاید خانواده‌ها خودجوش به مساجد نیایند. آیا وظیفه مسجد است که سراغشان برود؟

تفکر و تمدن غربی دارد به بن‌بست‌های کوچ‌های شهوتش، کوچ‌های لذت‌دنیوی و بی‌عقلی‌اش می‌رسد؛ بنابراین توجه به صراط‌مستقیم‌بیشتر شده است. الان حتی خانواده‌های غیرمذهبی یا به تعبیر جدید خاکستری و حتی متمایل به سیاه، برای بچه‌شان دنبال مدرسه غیرانتفاعی تربیتی می‌گردند؛ چون می‌دانند که رسانه‌ها و اجتماع و حال و هوای فرهنگی و اتمسفر آلوده جامعه و فضای مجازی، چه بلایی سر فرزندشان می‌آورد. برای جذب، مشکل را مخاطب نمی‌بینم. چنانچه کارشناس خوب بیاوریم، دست بگذاریم روی دغدغه‌ها و یک‌مقدار بینش بدهیم، گاهی با روش‌ور روز پدر یا روز مادر را تبریک بگوییم و از این دست کارها انجام دهیم، مردم جذب خواهند شد. ما می‌تسیم مردم حضور پیدا کنند، اما مسجد آمادگی مدیریت و تأمین این نیازها را نداشته باشد. حالا که خانواده‌ها بسیار مستأصل شدند و تشنه و طالب، آن‌شاءالله حوزه علمیه با کمک سنگر مسجد، این نیاز خانواده‌ها را پاسخ گوید.

مَسْئَلَة یک مربی اوقات فراغت در مسجد چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

مربی باید هدف زندگی را بشناسد، راه‌ها را بشناسد و مبنای تربیتی را بداند. باید فرایندی را برایش تعبیه کنیم که رشد کند و وقتی می‌خواهد در عرصه‌های خاص تربیتی باشد، توانمندی‌های مضاعف و خاصی را برای عملیات‌های دقیق تربیتی پیدا کرده باشد. یک مربی باید انگیزه و علاقه به کار تربیتی داشته باشد که این خیلی مهم است. بعضی روحانی‌ها اصلاً حال و حوصله‌اش را ندارند و مسجد کار دست‌دومشان است. این انگیزه و علاقه کار تربیتی که با بینش‌هایی همراه است، بسیار مهم است. اخلاق و رفتار صحیح و سالم داشته باشد. لودگی‌ها و خشک‌بازی‌ها مانع حضور مخاطب و نوجوان می‌شود.

رسانه سالاری

به پدر و مادرها می‌گویم نگویید در خانه دو بچه داریم، بگویید دو تا خلیفه‌الله بالقوه داریم! آن وقت می‌فهمید اینها چقدر گران هستند و بار مسئولیت‌تان چقدر سنگین است. آن وقت می‌فهمید که فقط برای خوراک و پوشاک و سقف بالای سرشان نباید فکر کرد. لحظه‌به‌لحظه باید برای تربیت برنامه داشت. الان در خانه‌ها نه مردسالاری است و نه زن‌سالاری، فرزندسالاری و عمدتاً رسانه‌سالاری. پدر، مادر، برادر، عمو، بابا بزرگ، بازی و رفیق، همه را برداشتیم و به جای آن رسانه گذاشتیم. اصلاً زندگی‌ها دارد مجازی می‌شود. ماز فضای حقیقی داریم بیرون می‌آییم و بچه‌ها یک‌جور دیگر فکر می‌کنند، یک‌جور دیگر تخیل می‌کنند، یک‌جور دیگر لذت می‌برند، یک‌جور دیگر می‌خورند، یک‌جور دیگر می‌خواهند!



توقع خاصی از مسجد دارند و اگر مدیریت صحیح و کارآمد را ببینند، هیچ وقت بچه‌شان را دیگری نخواهند گذاشت.

مَسْئَلَة حالا که بحث از خانواده پیش آمد، بفرمایید که مسجد چگونه می‌تواند اوقات فراغت خانواده دانش‌آموز را پوشش دهد؟

حضرت آقا در موضوع تربیت به وسیله خانواده تعبیر قشنگ هسته نخسین را دارند. متأسفانه پدر و مادر به مسجد می‌آیند و می‌گویند: ما بچه‌مان را به شما سپردیم و رویشان را برمی‌گردانند و می‌روند. این غلط است! هم قدر برنامه‌ها را نمی‌دانند، هم نمی‌دانند که خودشان نیز نیازمند برنامه‌های مسجد هستند. بعداً دچار ناهماهنگی بین تشکل و مسجد و خانواده می‌شویم. در خانواده‌ای که همراه و هماهنگ با تشکل تربیتی مسجد نباشد، امکان کار تربیتی وجود ندارد یا بسیار سخت است. مادر مربی دائمی است و حضور پدر در کنار فرزند، به عنوان یک الگو بسیار مؤثر است و ماد و مربی دائمی داریم به نام پدر و مادر. این مربی‌ها باید جایی آموزش ببینند. راهکارش این است که حضورشان در مسجد فراوان شود. به سخن دیگر، مخاطب تشکل و مسجد، سه دسته است: یکی مردم محل هستند که عمدتاً نمازگزارها هستند که در ایام‌الله حضور پیدا می‌کنند که باید برای اینها فکر داشت. دو: نوجوانان، سه: والدین نوجوان‌ها. کانون‌های فرهنگی معمولاً با پدر و مادرها کاری ندارند و فقط در مراسم افتتاحیه و اختتامیه دعوتشان می‌کنند. در حالی که مربیان واقعی آنها هستند. در جلسات پرسش و پاسخ، جلسات آموزشی با حضور کارشناسان تربیتی، حضور مشترک والدین با بچه‌هایشان در مراسمات و برنامه‌ها و حتی نماز جماعت مسجد، باید ضرورت این ارتباط با خانواده‌ها را نشان داد.

اگر پیوند این دو سنگر شکل گیرد، به سنگر سوم که مدرسه باشد، می‌شود وصل شد. غالباً مسجد با خانواده خیلی راحت‌تر می‌تواند پیوند بزند، به خاطر اشتراکاتی که دارند. مسجد در عرصه تربیت به کمک هسته نخستین تربیت، یعنی خانواده رفته و بارهای نتوانسته و نداشته و ندانسته خانه را قرار است بردارد. قرار است پدر و مادرها را دانا کند، دوستی با فرزند در مسجد تأمین شود، متولی اردو و برخی آموزش‌ها و غیره، مسجد باشد. اما به هر حال هسته نخستین تربیت خانواده است و مسجد باید کمک آنها باشد.

“
؟؟؟؟
”

بایدها و نبایدهای برنامه‌های اوقات فراغت

هر فعالیتی هدفی داشته باشد

در فعالیت‌های فرهنگی تربیتی اول باید هدف را در نظر بگیریم. بی حساب و کتاب کار کردن نتیجه ندارد، و اگر نتیجه داشته باشد، موقت است و ماندگار نیست. هدف باید حتماً تعریف شود، حتی در برهه‌های موقت مثل تابستان.

بعد از آن، وضعیت و امکانات را باید دید تا از هدف خارج نشویم و برنامه‌ریزی غیر عملی نکنیم. عدم توجه به وضعیت موجودش و امکانات، موجب برنامه‌ریزی آرمانی و غیر عملی می‌شود که قابلیت اجرا ندارد.



حجت الاسلام
سید محمد محمدحسن
روح الامین
امام جماعت
مسجد علوی

رسالت اصلی مسجد

رسالت اصلی مسجد، تربیت دینی جامعه است؛ اعم از تربیت اعتقادی، بصیرتی، فقهی و... بدین منظور می‌توان در مساجد دو گونه اقدام کرد: یک: اقدامات عملی که در حکم زمینه‌سازی عملی است؛ مثل برگزاری مراسم مذهبی، دینی، ملی، خدمات‌رسانی به نیازمندان، کمک جهت رفع معضلات اخلاقی جامعه، اعتیاد، بدحجابی، تنبلی و اسراف. یک‌سری فعالیت‌ها، فعالیت‌های آموزشی و علمی است که مسجد می‌تواند در این زمینه نیز کار کند؛ مثل برگزاری کلاس قرآن، احکام و عقاید. مسجد در هر دو جهت باید کار کند، اما محوریت با تربیت دینی است. در غیر این صورت مسجد بی‌راهه رفته و پتانسیل و امکاناتش را در راه دیگری خرج کرده است.

فرصت تابستان

در فصل تابستان، چون جوان‌ها و نوجوان‌ها اوقات فراغت بیشتری دارند، بحث تربیت دینی بر این دو قشر متمرکز می‌شود. تربیت آنها، تربیت یک نسل و جامعه است؛ زیرا آینده‌ساز هستند. ضمن اینکه تربیت‌پذیری‌شان راحت‌تر است؛ چون در سنین تربیت‌پذیری هستند. در روایت داریم: «لَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ كَلْتَفَشِ فِي الْحَجَرِ»؛ یادگیری در کودکی مانند نقاشی و اثر گذاشتن بر روی سنگ است.

مؤلفه‌های برنامه‌ریزی برای مساجد

برنامه‌ریزی برای مسجد، نیازمند در نظر گرفتن امکانات مسجد، وجود دغدغه در مجموعه فرهنگی مسجد، اعم از امام جماعت، بسیج و شورای فرهنگی است. اگر دغدغه نباشد و فقط بخواهند گزارش دهند و یک کار نمادین باشد، نه تنها جاذبه ندارد، بلکه دافعه دارد. در برخی اوقات به بهانه کار فرهنگی، در جشن نیمه شعبان گروه موسیقی به مسجد دعوت می‌کنند و اصلاً حرمت‌های دینی رعایت نمی‌شود. هدف که نباشد، هر اقدامی - حتی گاهی خارج از چارچوب شرع - برای جذب مخاطب صورت می‌گیرد. در تابستان می‌توان سه نوع برنامه برای دانش‌آموزان استفاده کرد: ۱. برنامه‌های آموزشی؛ ۲. برنامه‌های عملی که وضعیت را برای تربیت

نکته سوم اینکه در ابتدای کار، آگاهی‌های لازم را داشته باشد. عرصه تربیت، عرصه بی‌سواد نیست و عرصه بسیار خطرناکی است. گاهی یک اخم مسیر زندگی آدم‌ها را عوض می‌کند. گاهی یک لب‌خند و گوش شنوا برای یک جوان مسیر زندگی‌اش را برمی‌گرداند. این کار صبوری و حوصله می‌خواهد. این کار هیچ برند اجتماعی ندارد، دکتر به تو نمی‌گویند، حجت الاسلام و المسلمین به تو نمی‌گویند. فقط به چشم اولیاء الله و خداوند متعال می‌آید که همان کافی است. اینجا جای سخنرانی و منبر نیست، جای زندگی و ارتباط است. وقتی جای زندگی و ارتباط شد، باید مثل پیامبر اکرم رفتار کنی. ما طبیب دوار می‌خواهیم.

این می‌شود اوج. در کف آن صبوری می‌خواهد. حال و حوصله بچه‌ها را داشته باشیم، گهگاهی دوییدن بچه‌ها، شیطنت‌های بچه‌ها، شادابی‌های بچه‌ها - که نقاط مثبت است - باعث رنج مربی نشود. مربی نشاط و فعالیت می‌خواهد. این کار تنبلی بر نمی‌دارد؛ کار بسیار سختی است. دیگر مثل قدیم‌ها نیست. دشمن بسیار ظریف و هنری کار می‌کند و از سنین کوچکی و مادرها شروع کرده است. ما بسیار فشل، ضعیف، رها شده، بدون سیستم و بی‌توجه عمل می‌کنیم.

باید در دوره‌های توانمندسازی مربیان، آشنایی با مبانی، اصول و روش‌ها، اهداف تربیتی اسلام گنجانده شود. دوره‌های مهارتی گهگاهی سخنرانی‌های همایشی می‌گذارند، اما جواب گوی یک مربی نیست که پانزده خلیفه‌الله را در یک گروه تربیتی به او می‌دهند که هر کدام روحیه‌ای دارند. باید زمینه‌های رشد را فراهم آورد که البته با چهار تا کتاب روانشناسی خواندن حاصل نمی‌شود.

نکته بعدی که در فرایند رشد مربی خیلی مؤثر است، مهارت‌های ارتباطی، انتقالی، بیانی و حتی برخی از مهارت‌های هنری و ورزشی است. نکته بعد اینکه برای مربیان مهم است بدانند که این زمین بکر نخواهد ماند. در این زمین دشمن هم دارد بذر می‌کارد. پس دشمن‌شناسی، روش‌های نفوذ و روش‌های مواجهه با دشمن سومین محوری است که باید یک مربی بداند.

غیر از اینها، مربی باید مدیر و مدبر باشند؛ آن هم مدیریت و تدبیر برای انسان و خلیفه‌الله. مدیر یک کارخانه نیست که می‌خواهد یک دستگاه یک قوطی بسازد و حتی یک سالتیر فیوژ نیست که باید سرعت آن دقیق باشد و چرخش‌هایش آرام. این یک انسان است. معنویت و مقید بودن بسیار مهم است. معنوی بودن و حال و هوای رشد خودشان و مقید بودن و تعبدشان نسبت به دستورهای الهی و اهل بیت و قرآن و روایات، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. امام جماعت اقلاد دوره‌های چهارساله کارورزی و فکری را باید بگذرانند؛ وگرنه نباید امام جماعت شود!

مسجد به عنوان سؤال آخر بفرمایید برنامه‌ریزی‌ها و برنامه‌ها باید چگونه باشد؟

به چند شاخص در برنامه‌ها برای جذب بچه‌ها و فراهم آوردن زمینه رشدشان اشاره می‌کنم. یک: باید مبنی بر اهداف عملیاتی تربیتی مشخص باشد. برنامه‌های ما با اهدافمان نمی‌خواند. باید از هدف غایی به اهداف میانی و عملیاتی برسیم. بعد برای اهداف عملیاتی برنامه‌ریزی کنیم. هر برنامه‌ای، باید هدفی را نشانه گرفته باشد و هر هدفی را که دست گذاشتیم، باید برایش برنامه‌هایی تعبیه شده باشد. نکته آخر آنکه ارتباط اهداف تربیتی اسلام، از غایی‌اش که عبودیت است، تا ریز اهداف آن که عملیاتی می‌شود، باید با برنامه‌ها حفظ شود؛ مسئله مهمی که از آن غافل هستیم.



مسجد



مسجد
و اوقات فراغت

“
؟؟?
”



نوجوان‌ها و جوان‌ها مهیا می‌سازد؛ ۳. برنامه‌های تفریحی. در هر سه برنامه، چه آموزشی چه عملی و چه تفریحی، باید هدف در نظر گرفته شود.

اردو به شرط...

اردویی که در آن اهداف تربیتی نباشد، نباید برگزار شود. این اردو در پازل تربیتی مسجد باید جایگاهی داشته یا برای تجدید قوا و تقویت روحیه‌ها باشد. اهداف تربیتی در تمام فعالیت‌های مسجد، اعم از اردو و آموزش و ... لحاظ شود. نباید به صرف ارائه گزارش، کاری را انجام داد. برنامه آموزشی، چه آموزش‌های مذهبی و چه حتی آموزش کامپیوتر و مواردی از این قبیل، باید هدف تربیتی داشته باشد. اگر هیچ هدف تربیتی در آن نباشد، برگزاری آن در رسالت مسجد نیست.

باید وضعیت و حال مخاطبان در نظر گرفته شود. امکان دارد در برنامه‌های مذهبی برای نوجوان‌ها و جوان‌ها جذابیت نداشته باشد. باید با واسطه و کنایه در قالب‌های راحت‌تر و سهل‌تر برگزار شود؛ اما از هدف غفلت نشود. فقط قالب‌ها، کمیت و کیفیت، مطابق حال مخاطبان برنامه‌ریزی شود.

مهم‌ترین کارکرد مسجد

مسجد باید بر کالا و متاع بی‌بدیلی که در آن یافت می‌شود و در هیچ مدرسه، محل تفریحی، آموزشی و منزلی یافت نمی‌شود، مانور دهد و از آن موقعیت استفاده کند. بعضی اوقات این‌قدر در گیر کارها و جذابیت‌های روزمره در مسجد می‌شویم یا می‌خواهیم مسجد را شبیه جاهای دیگر کنیم که ویژگی‌ها و اختصاصات مسجد را فراموش می‌کنیم! مقام معظم رهبری سال گذشته به ائمه جماعات فرمودند که جذابیت مسجد به میز پینگ‌پنگ نیست، به آرامش معنوی است که جوان، نوجوان، بزرگ‌تر، کوچک‌تر، زن، مرد در مسجد آن را حس می‌کند و به دست می‌آورد. مسئولان مسجد وقتی می‌خواهند برای جوان‌ها و نوجوان‌ها برنامه‌ریزی کنند، حتماً در نظر بگیرند که یکی از مهم‌ترین ابزارهای جذب، این است و روی این سرمایه‌گذاری کنند. اینکه با ابزارهای مختلف چطور می‌توان رشد معنوی را در مخاطب تقویت کرد، قالب‌های مختلفی دارد که بسته به فرهنگ، حال و سن مخاطب می‌توان از آن بهره برد. با این حال باید روی آرامش معنوی مساجد سرمایه‌گذاری کرد.

دوست مسجدی

رفاقت، می‌تواند برای مسجد جذابیت بیافریند؛ خصوصاً در محله‌های مرفه که بچه‌ها در خانه‌هایشان امکانات و وسایل تفریحی دارند و همه چیز برایشان فراهم است، و هدیه برایشان جذابیت ندارد. چیزی که در مسجد پیدا می‌شود و در خانه‌هایشان پیدا نمی‌شود، رفاقت صادقانه و بی‌کلیک است. بنابراین رفاقت در مسجد باید خیلی تقویت شود. در تابستان می‌شود روی آن مانور داد. اگر جمعیتی در مسجد انس بگیرند، به‌سختی از مسجد جدا می‌شوند؛ چون این انس، آرامش و صداقت را در جای دیگر نمی‌یابند. گاهی بچه‌ها از یک مدرسه می‌روند

و دیگر به آن بر نمی‌گردند؛ چون فقط یک محیط آموزشی صرف بوده است. یا از محله‌ای می‌روند و دیگر به آن محله بر نمی‌گردند؛ اما مسجد این‌گونه نیست. مسجد خصوصی نیست دارد که به یاد می‌ماند. البته اگر این موارد در برنامه‌ریزی فراموش نشود.

مسجد در راهبرد تربیتی خود باید تمام اقدامات آموزشی و تفریحی را با این معیار تدوین کند. تنوع در برنامه‌ها خوب است، به شرطی که مسجد را از اهدافش خارج نکند.

نیازسنجی مخاطبان

در برنامه‌های نیازسنجی مخاطبین حتماً صورت گیرد. برنامه‌ها کلیشه‌ای، ابلاغیه‌ای و صوری نباشد. مسجد باید انعطاف داشته باشد تا هر موقع نیاز شد که برنامه‌ای را تغییر دهد، این کار را بکند. اشکال ندارد آدم روش ده‌ساله‌اش را عوض کند، نباید تعصب این‌چنینی داشت.

نکته بعد ضرورت جذب از مدارس است. اقدامات مقتضی پیرامون این مسئله قبل از تابستان باید در نظر گرفته شود. مدارس یکی از پتانسیل‌های خیلی ویژه برای جوان‌ها و نوجوان‌ها هستند. مطلوب این است که در طول سال ارتباط با مدرسه به معنای ارتباط با بچه‌ها و نه صرفاً مسئولان، به گونه‌ای باشد که با خود امام جماعت یا کادر فرهنگی بتوانند بچه‌ها را به مسجد سوق دهند. طوری در طول سال با دانش‌آموزان ارتباط برقرار کنند که برای آوردن آنان به مسجد در تابستان، با مشکل روبرو نشوند و از اینجا ارتباطشان با مسجد شروع شود.

مثلاً می‌شود پس از ایام امتحانات، مسجد با کادر فرهنگی خود با مدیر مدرسه هماهنگ کند و اردویی برای مدرسه برگزار شود. اردو یکی از بهترین راه‌های ارتباط گرفتن است. یا می‌شود به بهانه اعتکاف یا یک مدرسه ارتباط گرفت و دو سه روزی با دانش‌آموزان ارتباط داشت. سپس این ارتباط را تقویت کرد. قوی بودن مجموعه مسجد و محتوای بالای برنامه‌های آن، باعث جذابیت مسجد می‌شود. حتی اگر مسجد هیچ تبلیغاتی نداشته باشد، آوازه مسجد قوی در محله و مدارس اطراف می‌پیچد و خانواده‌ها به آن اعتماد می‌کنند.

استفاده از خرد جمعی

برنامه‌ها باید با فکر جمعی فعالان فرهنگی مسجد، شورای فرهنگی و سایر اشخاص فعال در محله طراحی شود. برنامه‌های فردی و سلیقه‌ای، پختگی کامل ندارد؛ چون فکر یک نفر است. ضمن اینکه وقتی سلیقه چند نفر در کاری دخالت پیدا می‌کند، صاحبان فکر و وابستگی و دلبستگی پیدا می‌کنند که در کار دخیل شوند و همراهی کنند تا آن را جلو ببرند.

ضرورت آسیب‌شناسی فعالیت‌ها

اگر می‌خواهید مسجد رشد داشته باشد، باید برنامه‌های آسیب‌شناسی شود. تک‌برنامه‌ها و اردوها را با فکر جمعی آسیب‌شناسی کنید. اگر این کار را نکنید، از یک سوراخ چند بار گزیده می‌شوید. آسیب‌شناسی و عبرت گرفتن از برنامه‌های گذشته موجب ارتقا کارها و فعالیت‌های می‌شود.

“
؟؟؟؟
”

پی‌نوشت

۱. محمدباقر مجلسی،

بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

فعال بودن سرمنزل رشد است

باز خوانی انواع فراغت

محققان نحوه گذراندن اوقات فراغت را به چند دسته تقسیم می کنند، اما این نوشتار به دو دسته مهم اشاره می کند که نمود

مصطفی موسوی تبار
طلبه سطح سه

عینی بیشتری دارند. در دسته بندی اول فراغت به صورت فردی و جمعی و به صورت فعال و غیر فعال تقسیم می شود که از ترکیب این دو مورد چهار وجه به دست می آید:

یکم. شیوه های فردی و غیر فعال گذران اوقات فراغت همچون تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو، استفاده از کامپیوتر و اینترنت، استفاده از مطبوعات و مکتوبات، استراحت و... با وجود گسترش چشمگیر رسانه ها از جمله اینترنت به نظر می رسد همچنان تلویزیون سهم عمده ای در پر کردن اوقات فراغت جوانان دارد؛ چراکه تماشای تلویزیون از کم هزینه ترین راه های گذران اوقات فراغت است، ضمن اینکه تلویزیون را در همه ساعات شبانه روز و در خانه می توان استفاده کرد. نزدیک به ۶۰ درصد اوقات فراغت نوجوانان و جوانان کشور به صورت غیر فعال، صرف تماشای تلویزیون، فیلم و انجام بازی های رایانه ای گروهی یا انفرادی می شود. انسان در اجتماع محدود به زمان هنگامی که به ۶۵ سالگی می رسد به طور متوسط نه سال از تمام عمر خود را جلوی تلویزیون سپری کرده است؛

دوم. شیوه های جمعی و غیر فعال گذران اوقات فراغت مانند تماشای مسابقات ورزشی در استادیوم ها، صحبت با افراد خانواده و...

سوم. شیوه های فردی و فعال گذران اوقات فراغت مثل انجام امور خیریه، بازدید از موزه ها و نمایشگاه ها، قدم زدن در پارک، کوچه و خیابان، کارهای هنری، رفتن به قهوه خانه، شرکت در پایگاه های بسیج و...

چهارم. شیوه های جمعی و فعال گذران اوقات فراغت همچون بازی و ورزش، رفتن به سینما، رفتن به تئاتر، رفتن به پیک نیک و مسافرت های سیاحتی و زیارتی،

اوقات فراغت در گرداب مشکلات

آفت و آسیب اوقات فراغت از عدم تعریف صحیح و جامع نسبت به این موضوع شروع می شود. گاهی چون افراد تعریف درستی از اوقات فراغت ندارند، نمی توانند از آن خروجی خوبی بگیرند و نتایج این برنامه ها و غنی سازی اوقات، نامشخص است که این، یکی از مشکلات بزرگ برنامه های تابستانی است.



حجت الاسلام
حسین الله وردی
امام جماعت مسجد
جامع درکه

۱. نامشخص بودن هدف

هدف فعالیت ها و برنامه های اوقات فراغت مساجد، پر کردن اوقات مخاطبان با کلاس های آموزشی است. قرار است دانش آموزان در اوقات فراغت علاوه بر تفریح و لذتی که از جلسات و اردوهای می برند، مهارتی را بیاموزند؛ ولی در عمل، این برنامه فقط روی کاغذ است و مهارتی نصیب مخاطب نمی شود.

۲. نداشتن متولی خاص

آفت دیگر، سرگردانی اوقات فراغت بین نهادهای مختلف است! بعضاً مشاهده می شود نهادهای فرهنگی مختلف، مدعی و دنبال کننده برگزاری کلاس های اوقات فراغت هستند، که این معضل، متأسفانه موجب افت کیفیت برنامه های مراکز فرهنگی، کاهش شرکت کننده ها، هدر رفت اعتبارات و هزینه خانواده ها و در نهایت عدم کارایی این طرح ها می شود. سرای محله، مدرسه، بسیج و کانون فرهنگی مسجد، هر کدام در زمینه اوقات فراغت کاری را انجام می دهند. این موازی کاری آفت برنامه ها است.

۳. عدم ابتکار

متأسفانه دست اندر کاران اوقات فراغت در برنامه های تابستانی ابتکار و خلاقیت ندارند. کارهایی که دوستان غالباً به آن می پردازند، کلیشه ای است و حتی آموزش قرآن یا احکام نیز به صورت دلچسب و جالب انجام نمی گیرد. چنانچه بخواهند در بحث مهارت ها و آموزش ها ابتکار به خرج دهند، رپو کاپ یا آموزش های دستی نیز می گذارند. دانش آموزی که می تواند از این کلاس ها استفاده کند، سال اول می آید، اما سال دوم وقتی می بیند برنامه ها تکراری است، از آن استقبال نمی کند.

۴. تمرکز بر درآمدزایی

یکی دیگر از مشکلات، ورود بخش های خصوصی در این حوزه است. بخش های خصوصی بیشتر روی درآمدزایی کار می کنند و اوقات فراغت با درآمد مستقیم و تمکن خانواده ها گره خورده که این، یک مشکل مضاعف است. برخی دانش آموزان با هزینه ویژه در کلاس های بخش های خصوصی ثبت نام می کنند و از وسائل تفریحی آن استفاده می کنند که این هم می تواند آسیب زا باشد.

۵. برگزاری برنامه ها بدون پشتوانه فکری

آفت دیگر، بالبداهه برگزار کردن فعالیت ها است. برخی مراکز در طول سال فکر می کنند، ولی نزدیک تابستان که می شود، می گویند: خب حالا چکار کنیم؟! بعد شروع می کنند کارهای کلیشه ای انجام دادن، بدون داشتن پشتوانه فکری.

۶. غفلت از بعد تربیتی

اوقات فراغت برای رفع خستگی و تفریح است؛ سپس رشد و شکوفایی شخصیت. این سه، مهم ترین هدف های غنی سازی اوقات فراغت است؛ اما نهادهایی که در زمینه اوقات فراغت فعالیت دارند، بیشتر روی تفریح و رفع خستگی منحصر شده اند و رشد و شکوفایی شخصیت کمتر در آنها دیده می شود. باید اوقات فراغت را جهت دهیم، البته چون سن دانش آموزان زیاد نیست، نمی توان مواردی مثل اردوهای جهادی را برای آنان برگزار کرد. باین حال در دبیرستان می توانیم این کار را انجام دهیم تا شخصیت آنها را رشد دهیم.



مسجد

مسجد
و اوقات فراغت

“
؟؟?
”



گفت و گو و دیدار دوستان و اقوام و ...

در دسته‌بندی دوم نیز چهار حالت برای فراغت متصور است که عبارتند از فراغت بی‌برنامه یا بیمارگونه، فراغت انفعالی، نیمه‌فراغت و فراغت فعال. تفصیل این موارد در زیر می‌آید:

❖ **یکم. فراغت بی‌برنامه:** گذراندن فراغت با فعالی که برابر با بی‌هودگی، بطالت و وقت‌گذرانی باشند، مانند ایستادن سرکوپه، پرسه زدن در خیابان‌ها و... این نوع از فراغت بدترین نوع فراغت است؛ زیرا آثار مخربی برای فرد و جامعه به همراه دارد. در این زمینه امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: بدترین چیزی که یک فرد وقت خود را با آن پر می‌سازد، امور بیهوده و گزاف است؛ «شر ما شغل به المراء و قته الفضول».

❖ **دوم. فراغت انفعالی:** در این نوع از فراغت فرد به گیرنده‌ی صوتی و تصویری صرف تبدیل می‌شود. گوش دادن به رادیو و تماشای تلویزیون مصادیقی از این نوع فراغت به حساب می‌آیند. در نتیجه این رابطه یک‌طرفه بین شخص و محیط، اراده و نوآوری مخاطبان از آنان گرفته می‌شود؛ زیرا فراغت انفعالی، قوه‌ی خلاقیت انسان را کاهش می‌دهد و معمولاً تأثیرات منفی در اندیشه و عمل می‌گذارد؛

❖ **سوم. نیمه‌فراغت:** در این نوع از فراغت، کار و فراغت با هم می‌آمیزند. به عبارتی در این مفهوم کار به نوعی فراغت به حساب می‌آید. در چنین شرایطی، لذت خلق و آفرینش آثار هنری و ظرفیت‌های کاری و متعاقب آن درآمد حاصله از این نوع فعالیت در هم می‌آمیزند. فعالیت‌های هنری همچون نقاشی، مجسمه‌سازی، منبت‌کاری و... از این نوع فراغت به حساب می‌آیند؛

❖ **چهارم. فراغت فعال:** این نوع از فراغت بهترین شیوه‌ی گذراندن اوقات فراغت است که سبب رشد خلاقیت و پویایی انسان می‌شود. این نوع از گذراندن اوقات فراغت انسان را به شکوفایی می‌رساند و متعاقب آن جامعه به تعالی نزدیک می‌شود، یعنی وقتی مردم یک جامعه به سمت این فراغت حرکت کنند با باورهای شان چرخ‌های شکوفایی جامعه را به حرکت در می‌آورند و جامعه را در جایگاهی بلند و متعالی قرار می‌دهند. این فعالیت به جسم و روح انسان شادابی می‌بخشد؛

همان‌طور که مطرح شد برای بالا بردن پیشرفت جامعه باید تلاش کرد تا نوجوانان و جوانان را در مسیر فراغت فعال قرار داد. در کشور ما سازمان‌های مختلفی مسئولیت پر کردن اوقات فراغت را به عهده دارند تا مسیر پیشرفت و ترقی جوانان و نوجوانان را هموار کنند. وزارتخانه‌ها،

سازمان‌ها و مراکز نظیر وزارت آموزش و پرورش، کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، سازمان ملی جوانان، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان دانش‌آموزی، نیروی مقاومت بسیج، وزارت علوم تحقیقات و فن‌آوری و... با تشکیل اردوهای گردشگری، تفریحی، علمی، برگزاری کلاس‌های فرهنگی، هنری، دینی، ورزشی، نمایش، نقد فیلم و تئاتر، تشکیل کلاس‌های آموزشی، به‌ویژه زبان انگلیسی و کامپیوتر و... در زمینه‌ی این نیاز اساسی و غالب جوانان و نوجوانان گام‌هایی برداشته‌اند. حال این پرسش‌ها ایجاد می‌شود که چه قدر این ارگان‌ها در جذب این گروه سنی جامعه و سوق دادن آنها به سمت علایقشان موفق بوده‌اند. چه مقدار جوانان و نوجوانان در بینش سیاسی، فرهنگی، هنری و... خود به شکوفایی رسیده‌اند؟ و «چرا»های دیگری که جوابشان را باید از خود این ارگان‌های متصدی امور فراغتی این قشر عظیم از جامعه پرسید.

متأسفانه هیچ‌گونه آمار رسمی و دقیقی درباره‌ی میزان موفقیت یا سطح کیفیت این مراکز وجود ندارند، یا در واقع هنوز این مراکز به این نتیجه نرسیده‌اند که فعالیت‌های خود را از لحاظ کیفی بررسی کنند و تنها آماري که ارائه می‌شود بررسی کمی کار آنها و تلاش در پر کردن فهرست‌های مربوط به بودجه است. اگر این دستگاه‌ها در پایان هر سال به بررسی سطح کیفی خود در سال گذشته‌شان می‌پرداختند و آمارهای مربوط به فعالیت‌های خود را منتشر می‌کردند می‌توانستیم به سؤالات بالا پاسخ دهیم و راه کارهای بهتر و مناسب‌تری را برای بهره‌مند شدن تعداد بیشتری از مخاطبان این دستگاه‌ها ارائه دهیم.

دستگاه‌ها باید در سه بخش مهم فعالیت‌هایشان را بررسی و بازبینی کنند: وهله‌ی اول باید به برنامه‌ریزی دقیق و هم‌جانبه در خصوص اهداف، سیاست‌گذاری، مشارکت مؤثر جوانان، تنوع بخشیدن خلاقیت، امکانات، روش‌ها و محدودیت‌ها، شناخت اقتضائات، ظرفیت‌ها و انتظارات جوانان و... بپردازند. در مرحله‌ی بعد باید در کنار تشکیل و تهیه برنامه‌های با کیفیت، سطح اطلاع‌رسانی و تبلیغاتشان را بهبود بخشند و در مرحله‌ی آخر باید پس از پایان هر دوره فعالیت کاری خود به بررسی آماري کیفیت‌ها و بازخورد فعالیت‌هایشان بپردازند؛ زیرا رویکرد این دستگاه‌ها باید ارتقایی و رو به پیشرفت باشد تا فعالیت‌هایشان به تأمین حداکثری نیازهای اساسی انسان اعم از تعالی دینی و اخلاقی، تقویت هویت دینی و ملی، سلامت جسمی و روانی و... بینجامد.

منابع و مآخذ

۱. محمد علی کشاورزی، مسایل جوانان و نوجوانان، تهران، انتشارات روزبهان، ۱۳۸۵.
۲. سیداحمد احمدی - روانشناسی نوجوانان و جوانان، نشر نخستین، ۱۳۷۸.
۳. دکتر علی قائمی، تحقیق و پژوهش، سازمان ملی جوانان.
۴. پورصادقی حقیقت، کبری، اوقات فراغت دانشجویان دختر و پسر.
۵. سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱)، گزارش ملی جوانان بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، انتشارات: موسسه فرهنگی اهل قلم.
۶. شهناز قلی زاده، بررسی تأثیر وسایل ارتباط جمعی (تلویزیون) بر اوقات فراغت نوجوانان و جوانان تهران، استاد راهنما: دکتر سید وحید عقیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۱.

فراغت جوانان مؤمن، این گونه می‌گذرد...

اوقات فراغت در سخنان رهبر معظم انقلاب

ابوذر
کمال

فراغت، جهاد و سیاحت

الان در فصل تابستان، بسیاری از جوانان خوب ما اوقات فراغتشان را یا در بسیج سازندگی و یا در بسیج نیروی مقاومت می‌گذرانند و یا به بالا بردن علم و سواد دیگران کمک می‌کنند. عده‌ای به تن خودشان زحمت می‌دهند و برای دیگران کار می‌کنند. عده‌ای با برنامه‌های خوب و منظم، به کتابخوانی و ارتقای سطح فکر خودشان می‌پردازند. فراغت جوانان مؤمن، این گونه می‌گذرد. من گزارش‌های متعددی داشته‌ام از جوانانی که در تابستان، تعطیلات دانشگاهی یا دبیرستانی خود را در نقاط دور دست گذرانده‌اند و برای روستاییان مسجد، درمانگاه، راه، حسینی، جاده و پل ساخته‌اند. عکس‌های این فعالیت‌ها را برای من آورده‌اند و من آنها را دیده‌ام. پیغمبر طبق روایتی فرمود: «ان سیاحه امتی الجهاد فی سبیل الله»^۱. جوانان ما سیاحتشان را هم از این راه تأمین می‌کنند؛ سیاحتشان در ضمن کار برای مردم است.^۲

انرژی متراکم جوان

نیروی مقاومت بسیج باید با همکاری وزارخانه‌های آموزش و پرورش، و علوم، تحقیقات و فن‌آوری از این ظرفیت در جهت سازندگی و آبادانی کشور و همچنین پر کردن اوقات فراغت جوانان استفاده نماید. باید با برنامه‌ریزی صحیح و هماهنگی با تمام دستگاه‌های ذیربط، انرژی متراکم جوان در مسیر صحیح به کار گرفته شود.^۱

سه عنصر اصلی

حالا تابستان در پیش است. ان شاء الله بعد از امتحانات، جوانان انجمن‌های اسلامی بیش از دیگران به فکر باشند که از این فراغت تابستان و از این فرصت برای مطالعه، برای فراگیری، برای شرکت در کارهای بدنی که در خدمت مردم هست - گاهی بسیج و دیگران، کارهایی را در اختیار جوان‌ها می‌گذارند؛ فعالیت‌های بدنی، خدمات، سازندگی - و کمک به پدر و مادر، کمک به خانواده، تهذیب و ورزش استفاده کنند. ورزش هم یک کار لازم است. من به همه جوان‌ها، دخترها، پسرها، توصیه دائمی‌ام این است که ورزش بکنند. این سه عنصر اصلی (تحصیل، تهذیب، ورزش) را شما جوان‌های انجمن اسلامی با کیفیت بهتر و با کیفیت بالاتر در رفتار خودتان و در تأثیری که بر روی دیگر جوان‌ها می‌گذارید، انجام دهید.^۲

فراغت و قرائت

در دوران طاغوت، من در مشهد جلسات تفسیر و درس قرآن داشتم. به جوانانی که می‌آمدند، می‌گفتم که هر کدام از شماها یک نسخه قرآن در جیب بغلتان داشته باشید. اگر در جایی منتظر کاری می‌ایستید و فراغتی پیدا می‌کنید، یک دقیقه، دو دقیقه، پنج دقیقه، نیم ساعت، قرآن را باز کنید و به تلاوت آن مشغول شوید تا با این کتاب انس پیدا کنید. تعدادی که این طور عمل کرده بودند، هر چند بسیار اندک بودند، لیکن احساس می‌کردم که این‌ها با این که غالباً هم عربی نمی‌دانستند، از لحاظ فهم معارف اسلامی از دیگران برجسته‌تر بودند و به طور ممتازی با آن‌ها تفاوت داشتند.^۵

تفریح من

تفریح من در محیط طلبگی خودم در دوران جوانی، حضور در جمع طلبه‌ها بود. به مدرسه خودمان می‌رفتیم. جو طلبه‌ها برای ما شیرین بود طلبه‌ها دور هم جمع می‌شدند، صحبت و گفتگو و تبادل اطلاعات می‌کردند و حرف می‌زدند. محیط مدرسه برای خود طلبه‌ها، مثل یک باشگاه محسوب می‌شد. در وقت بیکاری، آنجا دور هم جمع می‌شدند. علاوه بر این، در مسجد گوهرشاد مشهد هم مجمع خیلی خوبی بود. آنجا هم، افراد متدین، طلاب، روحانیون و علما می‌آمدند، می‌نشستند و با هم بحث علمی می‌کردند، بعضی هم صحبت‌های دوستانه می‌کردند. من از آن وقت ورزش می‌کردم. الان هم ورزش می‌کنم. آن وقت ما کوه می‌رفتیم، پیاده‌روی‌های طولانی می‌کردیم. من با دوستان خودم، چندبار از کوه‌های مشهد، همین طور کوه به کوه، روستا به روستا، چند شبانه‌روز حرکت کردیم و راه رفتیم.^۷



مسجد



پی‌نوشت‌ها:

۱. بیانات در جمع فرماندهان نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۸۴/۰۶/۰۲.
۲. بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۶/۰۲/۱۹.
۳. قاموس قرآن، ج ۳، ص: ۳۶۱.
۴. بیانات در دیدار جوانان اهواز، ۱۳۸۲/۰۵/۰۸.
۵. دیدار با قاریان مصری: شحات محمد انور و سید متولی عبدالعال، ۱۳۷۰/۱۱/۰۳.
۶. مصاحبه با خبرنگار صدا و سیما، پس از بازدید از سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ۱۳۶۹/۰۲/۱۹.
۷. گفت و شنود با گروهی از نوجوانان و جوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴.



مسجد جامع امام شجاد (ع)

این ماه: مسجد جامع امام شجاد (ع)

؟؟؟؟



مسجد



مسجد ماه
مسجد جامع
امام سجاد (ع)

مردم به این مسجد اعتماد دارند

فلکه دوم صادقیه، بزرگراه اشرفی اصفهانی جنب پارک صبا، مسجد جامع امام سجاد علیه السلام مانند نگینی می درخشد. مسجدی که اکنون محل امنی است برای خانواده‌ها و جوانان محله. اعتمادی که موجب شده مخاطبین مسجد نیز خود را در مشکلات و کمبودهای این مکان مقدس دغدغه‌مند نشان داده و در رفع آنها سهیم و شریک شوند. حجت الاسلام و المسلمین مجتبی همدانی سالهاست به عنوان امام جماعت این مسجد افتخار خدمت به نمازگزاران را دارد. نشریه مسجد در مورد توفیقات مسجد امام سجاد علیه السلام و راهکارها و تجربیاتی که می تواند در جهت موفقیت یک مسجد ائمه جماعات را یاری نماید با ایشان به گفتگو نشستیم که ماحصل آن تقدیم می شود.

علی اکبری
فعال فرهنگی

ما، هر شب، قرائت یک صفحه از قرآن است. بنده در طول این مدت، سه دور کامل تلاوت قرآن را با ترجمه برای نمازگزاران برگزار کرده‌ام. بعدها برای جلوگیری از تکراری شدن و خسته کننده بودن مباحث، ترجمه و تفسیر موضوعی قرآن را راه انداختیم. هر شب حدود بیست دقیقه، دو یا سه آیه را که با هم ارتباط و قرابت موضوعی دارند، ترجمه می کنیم و توضیح می دهیم. تا به حال شاید بیش از ده موضوع از جمله تقوا، ایمان، سبک زندگی و توکل را بحث کرده ایم. روزهای یکشنبه و چهارشنبه نیز بعد از تلاوت یک صفحه ای شبانه، مسائل شرعی را مطرح می کنیم.

در ابتدا از فعالیتهای مسجد امام سجاد برایمان بگویید.

در این مسجد بیش از ده سال است که هر سه نوبت، نماز را برگزار می کنیم و خود بنده در ایامی که نزدیک مسجد سکونت داشتیم، توفیق حضور در نوبت صبح را نیز داشتیم که بعدها به دلیل بُعد مسافت، سید بزرگوار این مهم را پذیرفت. در این مسجد هر سه نوبت نماز به خوبی برگزار می شود و علاوه بر آن سایر مراسم، اعم از اعیاد و شهادت ها به خوبی و با برنامه ریزی صحیح انجام می شود. تقریباً هر شب در اینجا برنامه داریم. یکی از اصلی ترین برنامه های

“
؟؟؟
“

تاریخچه

زمین این مسجد از سال ۱۳۶۲ خریداری شد و تا سال ۱۳۸۰ به صورت سوله بود و نماز در چنین مکانی برگزار می‌شد. از سال هشتاد که توفیق حضور در اینجا را پیدا کردم، بنا را بر این گذاشتم که با کمک هیئت‌امنا، کار ساخت و توسعه مسجد را آغاز کنم. شروع گودبرداری مسجد و مراسم کلنگ‌زنی آن توسط مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی انجام شد.

با توجه به بودجه کمی که داشتیم، ساخت مسجد مدت‌ها طول کشید. با ارتباطاتی که با برخی نهادها از جمله ارتش داشتیم، توانستیم اندک‌اندک کار توسعه مسجد را پیش ببریم. ساخت و توسعه مسجدی با زمین پنج هزار متری، کار بسیار دشوار و به نوعی پروژه عظیمی بود.

در ابتدای کار یکی از دوستان، مهندسی را برای ساخت معرفی کردند که ایشان با مبلغ خیلی کم حاضر به شروع کار شد. ولی با توجه به اینکه نقشه‌ای برای ساخت در اختیار ما قرار نداد و همچنین برخی اقدامات، از جمله به کار بردن ۳۱۳ ستون برای شبستان مسجد به نیت ۳۱۳ یار امام زمان (عج) که مورد نقد عده‌ای قرار گرفت، در نیمه راه دیگر نتوانستیم با ایشان همکاری کنیم. لذا با شرکت دیگری وارد کار شدیم و آنها با زحمت بسیار توانستند نقشه ساخت را استخراج کنند و کار را ادامه دهند.

در هر حال مسجد با بودجه بسیار کم و کمک‌های مردمی، آرام آرام مراحل ساختش طی شد و با گذشت حدود شانزده سال از شروع ساخت، فقط توانستیم شبستان اصلی را آماده سازیم. این شبستان توسط آیت‌الله مهدوی کنی کلنگ خورد و توسط آیت‌الله جنتی افتتاح شد.

آیا برای جذب کودکان، نوجوانان و جوانان، برنامه‌ای داشته‌اید؟

اقدامات بسیاری در این زمینه انجام داده‌ایم و هم‌اکنون نیز در حال اجرای آن هستیم. یکی از این اقدامات، حلقه‌های صالحین و برنامه‌ها و جلسات متعدد بسیج است. ما با نوجوانان و جوانان از طریق جلسات هفتگی حلقه‌های صالحین، ارتباطات نسبتاً خوبی برقرار کرده‌ایم. جوانان و نوجوانان بسیجی با ما ارتباط دوستانه خوبی دارند. ما نیز با آنها دوست هستیم و هم‌صحبت می‌شویم. غیر از برنامه حلقه‌های صالحین، جلسات قرآن، مسائل شرعی، سخنرانی و ذکر احادیث و روایات و داستان‌های قرآنی که مستمراً گفته می‌شود، کودکان، نوجوانان و جوانان را به مسجد بسیار متمایل می‌کند.

یکی دیگر از اقدامات ما، برگزاری کلاس‌های تقویتی دروس مدرسه است. در طول هفته حداقل سه شب برنامه و کلاس تقویتی برگزار می‌شود که البته اجباری نیست، اما بچه‌ها از آن استقبال می‌کنند.

مدتی نیز روزهای دوشنبه نهج‌البلاغه می‌گفتیم که بعدها با برگزاری جلسه قرآن توسط قاری مشهور جناب آقای استاد افرش، که قرائت قرآن، تجوید، روخوانی و سبک‌های مختلف قرآنی را تدریس می‌کند، آن را تعطیل کردیم تا ایشان بتواند کلاس‌هایش را به نحو احسن برگزار کند.

سه‌شنبه‌ها هم در سال‌های گذشته مراسم دعای توسل داشتیم. اما اکنون حدود دو سال است که توسط روحانی جوانی به نام آقای دکتر اعوانی، جلسه صحیفه سجاده‌یه برگزار می‌کنیم. ایشان حافظ قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه سجاده‌یه هستند و روی صحیفه سجاده‌یه کار تخصصی انجام داده و تاکنون بیش از هفتاد جلسه از این مباحث را برگزار کرده‌اند. خوشبختانه نسبتاً افراد زیادی استقبال کرده و از مناطق مختلف در آن جلسه شرکت می‌کنند.

چهارشنبه‌ها - همان‌طور که پیشتر گفته شد - عموماً جلسه مسائل شرعی برگزار است که البته به دلیل برگزاری حلقه‌های صالحین بسیج مسجد، بیشتر وقت به آنها اختصاص داده می‌شود. شب‌های جمعه نیز مراسم دعای کمیل برگزار است. همه این برنامه‌ها در صورت تداخل با برنامه‌های مناسبتی، تعطیل می‌شود و آن مراسم برگزار می‌گردد. جمعه‌شب‌ها هم سال‌ها است که بنده تحلیل مختصری راجع به مسائل هفته دارم؛ به‌خصوص اگر رهبر معظم انقلاب در آن هفته صحبتی کرده باشند، به واکاوی محورهای اصلی آن می‌پردازم.

شاید شنیدیم مردم به این مسجد اعتماد دارند و در برنامه‌ها و مراسمات مختلف مسجد حضور پرشوری دارند، به نظر شخص شما به عنوان یک امام جماعت خاستگاه این اعتماد و حضور چیست؟

بحمدالله مراسم‌ها به نسبت مساجد اطراف شلوغ‌تر است؛ زیرا مسئولان مسجد و اداره‌کنندگان آن، اغلب افراد خوبی هستند و خوشبختانه اختلافی بین امام جماعت، هیئت‌امنا و بسیج نیست. البته بعضی وقت‌ها اختلاف نظر جزئی ممکن است باشد؛ ولی منجر به جدایی و بحث و جدل میان اعضا نمی‌شود.

هماهنگی و برنامه‌های خوب و مدون مسجد، باعث شده جمعیت آن نسبت به مساجد اطراف خیلی بیشتر باشد. برای تشویق دیگران و الگوسازی می‌گویم که هیچ دریافتی برای نماز و سخنرانی ندارم. همه ساله دهه اول ماه مبارک رمضان، اینجا منبر می‌روم. سال‌های پیش محرم نیز منبر می‌رفتم و برای هیچ یک از این برنامه‌ها مبلغی دریافت نمی‌کنم و بعضاً اگر بتوانم، کمکی هم می‌کنم. این مسئله مسلماً جاذبه ایجاد می‌کند؛ چرا که مردم با خود می‌گویند: فلانی برای خدا به مسجد می‌آید. بیشتر مسئولان مسجد هم همین‌طور هستند. اینکه می‌گویم اغلبشان به این جهت است که افراد خدمه‌ای داریم که باید برایشان پرداختی منظور کرد.

یکی از علت‌های اصلی رغبت مردم به این مسجد، این است که هیئت‌امنا، امام جماعت، بسیج و سایر اداره‌کنندگان مسجد، هیچ‌گونه چشم‌داشتی به مسجد ندارند و خالصانه خدمت می‌کنند.

؟؟؟؟
۶



مسجد



مسجد ماه
مسجد جامع
امام شاهر

مسجد به طور کلی، کیفیت مراسم مذهبی مسجد، چه مراسم عادی و چه مراسم مناسبتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
نمی‌خواهم بگویم عالی است، ولی باید گفت که نسبتاً خوب است. در واقع بسیار خوب است! البته این نظر بنده نیست؛ این حرف مردم است. معمولاً بعد از هر مراسمی، فرم‌های نظرسنجی در اختیار مردم قرار می‌دهیم و رضایتمندی آنها از مراسم و سخنران را می‌سنجیم و نظر آنها را جمع‌بندی می‌کنیم.

بحمدالله بیشتر برنامه‌ها با رضایتمندی بیش از نود درصدی همراه بوده است. به طور مثال اخیراً به مناسبت انتخابات، جناب آقای دکتر رفیعی، آقای عالی، آقای مؤمنی و آقای خاتمی امام جمعه موقت تهران و چندین مسئول دیگر را دعوت کردیم، یا به مناسبت دهه کرامت، برنامه‌های ویژه‌ای داریم که آنها را به امور مساجد نیز اعلام کردیم. گاهی میزان استقبال به حدی بوده که ظرفیت مسجد تکمیل شده و از فضاهای بیرون مسجد استفاده کرده‌ایم. مثلاً چند روز اخیر که میزبان آقایان عالی و رفیعی بودیم، حدود دو هزار غذا تهیه دیدیم که در شب آخر مراسم، به مناسبت اعیاد شعبانیه بین مردم پخش کنیم که به دلیل استقبال زیاد جمعیت، باز هم عده‌ای بدون غذا ماندند. یا مثلاً در ماه مبارک رمضان، استقبال برای شب‌های احیاء، بالای ۲۵۰۰ نفر است! و

اینجا همچنین برنامه کتابخوانی داریم. نوجوانان حتی درس‌هایشان را در محیط مسجد و در اتاقی که به آنها اختصاص داده‌ایم، مطالعه می‌کنند.

در کانال تلگرامی مسجد، تصاویر این برنامه‌ها موجود است. در این کانال، هر روز اعلام می‌کنند افرادی که وقت آزاد دارند (عمدتاً برای پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها)، می‌توانند در بحث کتابخوانی و مطالعه کتاب در مسجد شرکت کنند.

یکی دیگر از برنامه‌های ما برای جذب کودکان و نوجوانان، بحث اردو هاست. در طول سال هر دو سه هفته یک‌بار، به‌ویژه تابستان‌ها، برای بچه‌ها اردوی مناسبتی برگزار می‌کنیم. ضمن اینکه هر هفته برنامه‌های ورزشی و فوتبالی نیز برای آنها ترتیب می‌دهیم.

در مسجد امکانات تفریحی و ورزشی از جمله فوتبال دستی و میز پینگ‌پنگ نیز در نظر گرفته‌ایم. ضمن اینکه باشگاه ما هم اخیراً راه‌اندازی شده و قسمتی از مسجد را به‌عنوان باشگاه آماده کرده‌ایم و به بچه‌ها، ورزش‌های رزمی آموزش می‌دهیم. سعی کرده‌ایم هر برنامه‌ای را که امکانش بوده، اجرا کنیم. برای مثال مسابقات زیادی برگزار کرده‌ایم که بتواند جذاب باشد و نوجوانان را به مسجد متمایل کند.

“
؟؟?
“

چاره‌ای برای پاکیزگی مسجد

اگر نگاهی به قسمت‌های مختلف مسجد از جمله سرویس‌های بهداشتی بیندازید، خواهید دید که برای ساخت آنها به بهترین وجه ممکن عمل کرده‌ایم؛ به طوری که هر کس آمده و دیده، از نحوه و کیفیت ساخت آن تعریف کرده است. این مسائل باعث جذب مخاطب شده است. انسان ذاتاً تمیزی و نظافت را دوست دارد و کسی که اهل مسجد است، انتظار دیگری از این مکان مقدس دارد. بعضی وقت‌ها که به برخی مساجد می‌رویم، سرویس‌های بهداشتی کثیف و نامرتب، حال آدم را دگرگون می‌کند. اینکه مردم از سرویس‌های بهداشتی رضایت داشته باشند و برای شستشو و نظافت اذیت نشوند، یکی از دغدغه‌های ما بوده است. کار خوب دیگر که پیشنهاد من برای سایر مساجد نیز هست، استفاده از دمپایی‌های مجزا برای سرویس‌های بهداشتی است. در این صورت هم افراد می‌توانند پاهایشان را بشویند و هم محیط دستشویی و سرویس‌های بهداشتی کثیف نمی‌شود. برای حفظ نظافت مسجد، هیچ وقت در خود شبستان اصلی پذیرایی نمی‌کنیم؛ پذیرایی بیرون انجام می‌شود تا محیط مسجد تمیز بماند. در کل نظافت مسجد در جذب مردم به مسجد خیلی تأثیر گذار است.

“
؟؟؟؟
”

نظارت و ارزیابی داشتیم و می‌دیدم مساجدی که روحانیون برخورد خوبی با مردم داشتند، در زمینه جذب حداکثری موفق تر بودند و بالعکس، آن دسته از مساجدی که امام جماعتشان خوش اخلاق نبودند و برخوردشان مناسب نبود، خلوت بود. من این مسئله را بارها به خود آقای حاج علی اکبری که رئیس مرکز هستم، عرض کردم که امامان جماعت ارزیابی شوند و آنهایی که برخورد هایشان مناسب نیست، تذکر و توصیه، رفتارشان اصلاح شود، و اگر نه، عوض شوند! چون باعث دفع مردم می‌شوند.

نکته دیگر رفع اختلافات ائمه جماعات، هیئت‌امنا و بسیج مساجد است. پیشنهاد بنده این است که کاری کنند که این اختلافات کمتر شود. منشأ اختلافات متعدد است. ممکن است اختلاف به خاطر این باشد که امام جماعت اخلاقش مناسب نبوده یا نتوانسته با بسیج برخورد مناسب داشته باشد یا ممکن است بسیج اشتباهاتی داشته است. این مسائل را بررسی کنند و در پی رفعش باشند؛ چرا که این اختلافات باعث دفع مردم از مسجد می‌شود.

نکته آخر بحث نظافت و تمیزی مسجد است که در برنامه‌های مسجد می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

مساجدی که در نظارت و ارزیابی، چنین ضعف‌هایی را مشاهده می‌کنند، سعی و همت جدی در رفع آنها داشته باشند تا ان شاء الله مردم و به خصوص جوان‌ها، جذب مساجد شوند.



گاهی با وجود پخت حدود ۲۵۰۰ غذا، باز به عده‌ای غذا نرسیده است.

پیش اولین تجربه برگزاری اعتکاف را امسال داشتید. نظر تان چیست؟

امسال اولین سالی بود که اعتکاف برگزار شد. هر سال درخواست کننده داشتیم، ولی شبستان آماده نبود و نمی‌توانستیم در نمازخانه این مراسم را برگزار کنیم؛ زیرا از نظر شرعی معذوریت داشتیم. حالا که بحمدالله مسجد و شبستان هر دو آماده شده، این مراسم را برگزار کردیم که اتفاقاً استقبال زیاد و بیش از تصوری شد و مجبور شدیم یک عده را پذیرش نکنیم! هر سه روز را جناب آقای پناهیان برای معتکفین صحبت کردند. برنامه‌ها خوب بود و استقبال خوبی از آن شد.

البته با توجه به اینکه سال اول بود، نقص‌ها و ایرادهایی داشت که ان شاء الله امیدواریم سال‌های بعد آن را برطرف سازیم.

پیش به عنوان آخرین سؤال، اگر پیشنهاد یا انتقادی از مرکز رسیدگی به امور مساجد دارید، بفرمایید.

انتقاد نه؛ ولی پیشنهاد دارم. حدود پنج سال در این مرکز فعالیت داشتم و چون مدتی مسئول ارزشیابی مساجد بودم، در این زمینه

سخت‌افزارها فراهم نیست

شصت درصد مساجد کشور ساخته پیش از انقلاب است. این از نظر سخت‌افزاری برای مساجد اوج فاجعه است؛ چراکه زمینه کار نرم‌افزاری، داشتن سخت‌افزار است. در حال حاضر بسیاری از مساجد تهران فاقد امکانات مناسب از جمله یک سرویس بهداشتی خوب و مرتب با جایگاهی مناسب است. باید مسجدها را آباد کنیم و این جنبشی است که فقط به وسیله مردم صورت نمی‌گیرد؛ بلکه یک کار دولتی و حاکمیتی است.

امام جماعت‌های نیمه‌وقت فرصت نیستند

امام جماعت‌هایی که فقط یک وعده و آن هم بعضاً یک خط در میان! به مسجد می‌آیند، فایده چندانی برای مسجد نخواهند داشت. مسجدی موفق است که امام جماعت آن تمام‌وقت در آن حضور داشته باشد؛ چون ارتباط معنوی قوی‌ای برقرار می‌شود.

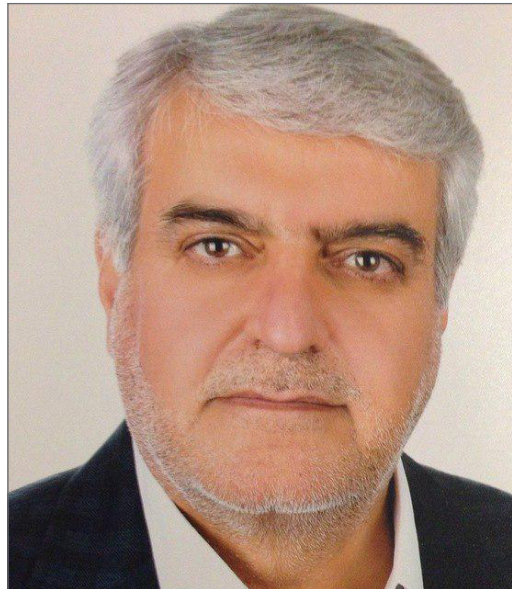
آیت‌الله بَدَلَا، یکی از دوستان صمیمی حضرت امام بود. پسر ایشان تعریف می‌کرد که حدود چهل سال پیش وقتی که قم برف می‌آمد، پدرم پارو برمی‌داشت و مسیر خانه تا مسجد را پارو می‌کرد. ایشان می‌گفت: در سخت‌ترین وضعیت، من و برادرم، او را بغل می‌کردیم و حتی در محراب هم می‌ایستادیم و زیر بغلش را می‌گرفتیم تا ایشان نماز بخوانند. آن زمان‌ها می‌گفتند: چیزی که بین امام جماعت و مسجد مفارقت ایجاد می‌کند، فقط مرگ امام جماعت است؛ یعنی اگر امام جماعت، مغرب و عشاء مسجد نیامد، صبح مردم می‌رفتند تشییع جنازه‌اش!

الان چند درصد از امام جماعت‌های ما این چنین هستند؟ اینها مسئولیت و مأموریت دارند؛ ارتباط با مسجد باید دائمی باشد. سیلان معارف الهی باید از طرف امام جماعت به مردم منتقل شود.

مسجد به مترآژ بالايش مسجد نمی‌شود

شاید بتوان گفت مسجد ما، از نظر مترآژ و مساحت بزرگ‌ترین مسجد ایران است. این مسجد ۵۵۰۰ متر زمین دارد و ۲۲۰۰۰ متر مربع زیربنا. شیبستان ما شاید در کل کشور بی‌نظیر باشد. مادر اینجا برای جوانان باشگاه ورزشی و کلاس‌های مختلف آموزشی داریم. در بسیج، برنامه‌ریزی، اردو و... داریم. البته این در مقابل آن هجمه خیلی ناچیز و یک نبرد نابرابر است. ما اینجا در سال ۹۱، زمانی که جناب آقای حداد عادل نایب رئیس مجلس بود، برای بودجه با ایشان جلسه‌ای داشتیم. متأسفانه بودجه‌ریزی برای مساجد تقریباً صفر است. سال ۹۲ که آخرین سال دولت آقای احمدی‌نژاد بود، ۱۵۰۰ میلیارد تومان برای کارهای فرهنگی (مساجد) اختصاص داده شده بود. بودجه فرهنگی امسال یعنی سال ۹۵، به ۱۵۰ میلیارد تومان کاهش یافته است. فکر می‌کنید از این پول چه مقدار را به مساجد اختصاص دادند؟ یک ریال هم ندادند!

مساجد با این اوصاف نمی‌توانند جوانان را جذب کنند، جوان که اکنون به مسجد می‌آید، انتظار رایانه و کتابخانه مرتب دارد. ما برای مسجدمان ۹۰۰ متر کتابخانه پیش‌بینی کردیم، اما اکنون بودجه تکمیل آن را نداریم. کتابخانه یک مسجد باید بهترین کتاب‌ها را داشته باشد؛ کتاب‌های علمی و مطابق با فناوری روز. اینها جوان را به سوی مسجد می‌کشاند. وقتی شما پول ندارید و مردم هم فقط در حد تأمین پول آب و برق کمک کنند، فایده‌ای ندارد و جذب جوانان ممکن نخواهد بود.



مسجد در کجای اطلس فرهنگی کشور است؟

محمد حسن هوشیار حدود سه دهه است که در مسجد توفیق خدمتگزاری دارد و چند سالی است که مسئول هیئت‌انامی مسجد امام سجاد نیز می‌باشد. او از دغدغه‌های مسجدی‌اش می‌گوید:

چرا بی‌عدم استقبال جوان امروز از مسجد

متأسفانه برخلاف دوران انقلاب که مساجد نقش محوری و کلیدی داشتند، امروزه به دلیل برخی سیاست‌های غلط این نقش کم‌رنگ و کم‌تأثیر - اگر نگوییم بی‌تأثیر - شده است و دیگر نسل جوان ما تحت تأثیر مساجد نیستند.

افراد مسن چون از جوانی و پیش از انقلاب با مساجد انس و الفت داشته‌اند، اکنون نیز به مسجد رفت و آمد دارند. اما جوان امروز بر اثر هجمه‌های ضدفرهنگی غرب، همچون افراد مسن، ریشه‌اش محکم نیست و استمراری در حضورش در مسجد دیده نمی‌شود. مساجد نتوانستند نقش خود را با توجه به هجمه ضدفرهنگی غرب، به‌درستی ایفا کنند. علتش را این می‌دانم که در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های کلان، مسجد اصلاً محلی از اعراب ندارد. تا مسجدهایمان به جایگاه اصلی خودشان برنگردند، وضع اجتماعی و فرهنگی جامعه همین‌گونه خواهد بود.



مسجد



“
؟؟?
”

هیئت باید با مسجد هماهنگ باشد

مسجد ما هیئتی با نام هیئت «انصار الحسین» دارد که هم‌زمان با فعالیت‌های مسجد به صورت گردشی در خانه‌ها، انجام می‌گیرد. در اوقاتی که این هیئت در مسجد برگزار می‌شود، برنامه‌مان به گونه‌ای است که اجرای هیئت با مراسم مسجد تداخلی نداشته باشد. نماز گزار، نمازش را می‌خواند. اگر سخنرانی و برنامه دیگری هم باشد، استفاده می‌کند؛ سپس در هیئت هم شرکت می‌کند. مراسم هیئت انصار در مسجد ما، ماهی یک بار است که در ایام مناسبتی همچون محرم و فاطمیه نیز چندین شب مراسم برگزار می‌کند. به نظر بنده هیئت‌هایی که با برنامه مسجد تداخل داشته باشند، ریزش دارند. چون به هر حال یک سری امور از جمله دست‌زنی در ایام جشن و مولودی در هیئت‌ها انجام می‌شود که با شأنیت مسجد سازگار نیست. لذا عده‌ای از

جوانان در شرکت در این نوع مراسم در مسجد معذور می‌شوند. ما در این مسجد با جلوگیری از این گونه تداخلات، مانع از ریزش جمعیت هیئت و مسجد شده‌ایم.

در شبستان یک شبستان فرعی هم داریم که در آن صیغه مسجد نخوانده‌ایم تا در این مواقع، اگر مراسم شادی و سروری برپا شد، به شئون مسجد لطمه نخورد.

این قبیل قضایا را باید به شکلی مدیریت کرد که با یک برنامه‌ریزی صحیح، نه تنها در تعارض و تضاد با هم نباشند، بلکه مکمل یکدیگر باشند. چون به هر حال مداح و سینه‌زن، شوری را که در هیئت دارند، نمی‌توانند در مسجد داشته باشند. با این قبیل اقدامات، این جوان هم به هیئت خویش می‌رسد و هم به مسجد می‌آید؛ یعنی این دو مکمل و پشتیبان یکدیگر می‌شوند. این امتیاز در بسیاری از مساجد نیست. البته گردشی بودن هیئت‌ها در خانه‌ها نیز لطف و برکت خاص خود را دارد. با این روش روح اسلامی در خانه‌ها دمیده می‌شود. خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شود، مداحی شود، سینه‌زنی شود و معارف اسلامی گفته شود، خود آن خانه متبرک می‌شود و اهل آن خانه رشد می‌کنند. اما آن دسته از هیئتانی که هم‌زمان با مسجد برنامه دارند، مثلاً آنجا شام می‌دهند و مسجد نمی‌دهند، قطعاً بر تعداد جمعیت مسجد اثر می‌گذارند. باید این موارد مدیریت شود و هماهنگی بین اعضای آن هیئت و هیئت‌امانی آن مسجد برای هم‌افزایی بیشتر برقرار شود.

صندوق قرض الحسنه یک ظرفیت است

صندوق خیریه بسیار فعالی داریم که ۱۱۰ خانواده را تحت پوشش دارد و به آنها حقوق ماهیانه می‌دهد. در سال دو نوبت سید کالا می‌دهد،



یک بار در ماه مبارک رمضان و یک بار عید نوروز.

همچنین به دنبال این هستیم که بتوانیم با ایجاد یک فضای کارگاهی، برای این خانواده‌ها شغل ایجاد کنیم و همه اینها را به اینجا بیاوریم و به جای اینکه ماهانه ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار تومان به آنها حقوق دهیم، با مشغول کردن آنها، مخصوصاً زنان سرپرست خانواده و بدسرپرست‌ها، مبلغی معادل ۵۰۰،۶۰۰ هزار تومان برای آنها فراهم کنیم تا بتوانند زندگی تقریباً راحت و آبرومندانه‌ای برای خود ایجاد کنند.

مجموع وامی که صندوق قرض الحسنه ما داده، از یک میلیارد تومان نیز عبور کرده است؛ با آنکه مبلغ این وام‌ها زیاد نیست و معمولاً یک یا دو میلیون تومان بوده است. خیریه ما در این منطقه نظیر ندارد؛ با همین صندوق‌های کوچکی که در خانه‌ها پخش کردیم و یک سری خیرین ثابتی که داریم، الحمدلله خیلی موفق بوده‌ایم. این صندوق در ایجاد الفت نیازمندان با مسجد تأثیر خوبی داشته است.

چند پیشنهاد به متولیان امر

در حال حاضر گهگاهی در جلسات هم‌اندیشی هیئات امنا که با هدف شرح وظایف امنا در مرکز تشکیل می‌شود، شرکت می‌کنم. اولین پیشنهاد من این است که باید یک جریان مطالبه‌گری از دولت برای اختصاص ردیف بودجه قوی جهت تعمیر، ساخت و عمران مساجد ایجاد کنیم؛ زیرا همان‌طور که تمام محیط‌های شهری در حال گسترش و توسعه است، متناسب با آن مساجد نیز باید توسعه یابند. اما متأسفانه امروز بودجه گرفتن برای مساجد باید با لابی‌گری با فلان نماینده مجلس، فلان مسئول و فلان بازاری انجام گیرد. یا اینکه مثلاً امام جماعت‌های مساجد مسئولان محله‌شان را شناسایی کنند تا از آنها بودجه بستانند. ممکن است در محله ما مثلاً وزیر هم باشد، معاون وزیر هم باشد، منتها اصلاً به مسجد نمی‌آیند؛ باید با اصرار و تمنا آنان را به مسجد بیاورند و نشان‌شان دهند که مثلاً این مسجد توالش خراب است تا بلکه کاری برای مسجد انجام دهند و کمکی کنند.

تأمین اعتبار برای مساجد از طریق فضا‌سازی یا اینکه از رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها بخواهند با ایجاد جنگ روانی مثبت، فشار بیاورند که این بودجه را فراهم آورند، بی‌فایده است.

درخواست بعدی بنده از مرکز، مسئله انتخاب ائمه جماعات است. در انتخاب امام جماعت باید خیلی دقت شود. امام جماعتی که در تراز انقلاب اسلامی نباشد، همان پنجاه، شصت نفر مسجدی و تعداد محدود نماز گزار را نیز فراری می‌دهد. دقت در انتخاب ائمه جماعات، کم است. البته ما الحمدلله امام جماعت بسیار خوبی داریم که همتا ندارد؛ بحثم برای سایر مساجد است.



روحیه جهادی رمز موفقیت

کارشان را کساد کرده! برنامه‌های ما به قدری جاذبه داشته که کمبود مخاطب در مراکز دیگر ایجاد کرده است.

مزیت ما نسبت به سایر مراکز، دغدغه‌مند بودن مسئولان آموزشی و تربیتی ماست. بیشتر همکارانی که اینجا فعالیت می‌کنند، در دانشگاه‌های خوب تحصیل کرده و در محیط‌های فرهنگی بسیار خوبی فعالیت داشته‌اند. این گونه نبوده که از روی بیکاری دور هم جمع شده و کاری را شروع کرده باشند. با دغدغه، عقبه فکری و ذهنی بالایی وارد کار شده‌اند و در مسائل تربیتی که بسیار پیچیده است، انسان‌های اهل مطالعه و کارشناس هستند. آنها بحث تعامل با دانش آموز را، یک مسئله جدی تلقی کرده‌اند. این مزیت باعث شده خانواده‌ها به ما اعتماد کنند. خیلی کم پیش می‌آید خانواده‌ای به مرکز و نهادی اعتماد کند و فرزند خویش را چند روز با آنها به اردو بفرستد. اکنون فضا برای خانواده‌ها به گونه‌ای امن و مطمئن شده است که وقتی اسم مسجد می‌آید و فرزندشان می‌گوید: من رفتم مسجد، خیالشان راحت است و هر قدر بچه‌ها را آنجا نگر داریم و کلاس‌هایشان طول بکشد، خانواده‌ها هیچ مشکلی ندارند.

همچنین استادان اینجا، معلمان شاخص و مطرحی هستند که اگر در مراکز دیگر تدریس می‌کردند، یقیناً از لحاظ مالی خیلی بیشتر تأمین می‌شدند؛ اما روحیه جهادی‌شان ایجاب کرده که با وجود دریافتی کمتر، اینجا حضور یابند که همین، خود، باعث استقبال بیشتر شده است.

در خصوص اردوی جهادی نیز اقداماتی داشته‌ایم و هم‌اکنون عده‌ای از دوستانی که در این مسجد حضور دارند، از چهره‌های مطرح اردوهای جهادی کشور هستند. امسال به همراهی همین دوستان یک گروه جهادی تشکیل دادیم و در مناطق محروم بشاگرد هرمزگان فعالیت را شروع کردیم که هم در حوزه اقتصادی است، هم عمرانی، هم فرهنگی و هم بهداشت و درمان. ان شاء الله بناست این گروه جهادی فعالیت خود را به طور مستمر در سال‌های آتی نیز پی گیرد و امسال برای مناطق حاشیه‌نشین شهر تهران فعالیت مستمری را آغاز کند.

هر فرد به اندازه توانش

دوستان و دست‌اندرکارانی که اینجا مشغول هستند، تعدادشان زیاد است؛ اما خیلی از آنها مثلاً یک روز یا یک ساعت در هفته در اینجا فعالیت دارند؛ مثل بعضی از استادان و معلم‌هایمان که حدود بیست نفر هستند. اما آن دسته از افرادی که هر روز مشغول فعالیت هستند، شش، هفت نفرند که کار را مدیریت می‌کنند.

فعالیت‌های پایگاه بسیج مسجد امام سجاد (علیه السلام)

اولویت کاری ما در این پایگاه، در درجه اول امور فرهنگی و به ویژه فعالیت‌های دانش آموزی است. بخش عمده‌ای از فعالیت‌های بسیج را به فعالیت‌های دانش آموزی اختصاص داده‌ایم؛ آن هم فعالیت مستمر هفتگی که شرح برنامه‌اش به این صورت است:

چهارشنبه‌ها را به حلقه‌های صالحین یا حلقه‌های قرآنی اختصاص داده‌ایم. در این برنامه، بسته به فراخور ایام، حدود شصت تا هشتاد دانش آموز کودک و نوجوان شرکت می‌کنند. این حلقه‌ها در حوزه‌های مختلف قرائت، حفظ و سایر شاخه‌های قرآنی توسط استادان و مربیان مجرب برگزار می‌شود.

در خصوص فعالیت‌ها و اقدامات ورزشی بسیج نیز اخیراً باشگاه ورزش‌های رزمی را راه‌اندازی کرده‌ایم که مورد استفاده جوانان و نوجوانان مسجد است. این باشگاه در هفته سه نوبت برگزار می‌شود که بچه‌ها در آن در سبک رزمی انتظاران فعالیت می‌کنند. جلسه فوتبالی هفتگی نیز داریم.

در حوزه برنامه‌های درسی و آموزشی، چند سالی است که کلاس‌های رفع اشکال درسی برگزار می‌کنیم. همچنین سالی مجزا تحت عنوان سالن مطالعه به دانش‌آموزان اختصاص داده‌ایم که معمولاً در ایام منتهی به امتحانات، به آنجا می‌آیند و مشغول درس خواندن و مطالعه می‌شوند. برنامه‌های تفریحی متنوعی نیز داریم. به طور مثال، اردوهای تفریحی و مذهبی و زیارتی که هر ساله شهر یورماه در انتهای دوره تابستانی پایگاه، یک اردوی مشهد داریم. در سال دوبار اردوی قم و جمکران، و به کرات اردوهای یک‌روزه و چندروزه تفریحی داخل و خارج شهری نیز برگزار می‌کنیم. همچنین پایگاه تابستانی فعالی داریم که اوج فعالیت‌های دانش آموزی است و شامل فعالیت‌های قرآنی، ورزشی و علمی مثل کلاس‌های ریاضیات، خلاقیت، هوش و ریاضی می‌شود.

وجه تمایز فعالیت‌های مسجد امام سجاد (علیه السلام)

کارهای فرهنگی - دانش آموزی در مراکز مختلفی در سطح شهر انجام می‌شود؛ مثل سراهای محله یا کلاس‌ها و برنامه‌های تابستانی مدارس. اما همه این مراکز اذعان داشتند که مسجد جامع امام سجاد (علیه السلام)،



علی شفیعی زاده
چانشین فرماندهی
بسیج مسجد امام
سجاد (علیه السلام)



مسجد



“
؟؟?
”



تندیس شجاعت و غیرت دینی

فرازهایی از زندگی آیت الله بافقی

“
؟؟؟؟
”

نوروز ۱۳۰۷، وقتی همسر رضاشاه بدون حجاب می خواست وارد حرم شود، در آن جو خفقان، او بود که خروشید و اجازه ورود خاندان سلطنت را به حرم نداد. چند ساعت بعد رضاخان خودش با گارد ویژه به قم آمد، با چکمه وارد حرم مطهر شد، آن قدر شیخ بافقی را کتک زد که تمام سر و صورت نورانی اش، خونی شد؛ ولی او زیر لب فقط «یا صاحب الزمان» می گفت. چند ماه زندانی شد و سپس به شهرری تبعید. حماسه این فقیه مجاهد، توطئه شیطانی کشف حجاب را هشت سال به تعویق انداخت.

سال های تبعید را در آستان حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)، به تبلیغ دین، ارشاد مردم و اقامه نماز جماعت پرداخت. مردم شهرری به خاطر مهربانی، ساده زیستی، تقوا و صفای باطنش، شیفته اش شده بودند. روزی در راه امامزاده ابوالحسن شهرری، با یک بهایی متعصب برخورد کرد. به قدری مستدل و آرام با او مناظره کرد که مسلمان و از ارادتمندان او شد.

امام خمینی (رحمه الله علیه) در درس اخلاق می فرمود: «هر کس می خواهد در این عصر مؤمنی را ببیند که شیاطین تسلیم او می شوند و به دست او ایمان می آورند، برود شهرری و بعد از زیارت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)، مجاهد بافقی را ببیند». گاهی این شعر را در این ارتباط می خواند:

«چه خوش بود که برآید به یک کرشمه دو کار/ زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار».

بعد از سقوط رضاشاه، با اینکه تبعیدش پایان یافت، تا پایان عمر در جوار حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) زندگی کرد و در سال ۱۳۲۱ شمسی در شهرری مسموم شد و در ۷۲ سالگی به شهادت رسید و در حرم حضرت معصومه (علیه السلام) مدفون گردید.

در سال ۱۲۵۳ شمسی در بافق یزد متولد شد. عشق به اهل بیت (علیهم السلام) در وجودش موج می زد. در سال های تحصیل در نجف، شب های پنجشنبه به مسجد سهله می رفت و شب زنده داری می کرد. صبح که می شد، پیاده عازم کربلا می شد. دو بار پیاده از نجف به مکه و مدینه و هفت بار پیاده از نجف به مشهد مقدس مشرف شد.

پس از بازگشت به ایران، پیشنهاد و پیگیری جدی برای تأسیس بزرگ ترین مرکز نشر اسلام ناب - حوزه علمیه قم - توسط مرحوم آیت الله حائری یزدی، از او بود.

در آنس با اما زمان (عجل الله فرجه الشریف) زبانزد خاص و عام بود. بارها به دیدار حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) نائل آمده بود. همت او در بازسازی و توسعه مسجد جمکران، آن مسجد راز غربت در آورد و مورد توجه مرد قرار داد.

همواره توصیه می کردند: «نماز امام زمان (ارواحنا فداه) در سحر جمعه توسل بسیار مؤثری است».

او را باید از بزرگ ترین احیاکنندگان فریضه امر به معروف و نهی از منکر بنامیم. او توانسته بود از گشودن مشروب فروشی ها در قم جلوگیری کند و سلمانی های قم را متعهد ساخته بود که ریش مشتریان را نتراشند.

یک بار هم احمدشاه را نصیحت کرد که: «تو باید صورت محاسن داشته باشی و ظاهر اسلامی را حفظ کنی، چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مردم بر شیوه حاکمانشان هستند». رضاخان در جوابش گفته بود: آشیخ! این فضولی ها به تو نیامده! مرحوم بافقی محکم به سینه رضاخان زد و گفت: «ساکت شو زندیق! می بینم که به زودی علیه این شاه کودتا می کنی، تشکیل سلطنت می دهی، عمامه را از سر اهل علم برمی داری، چادر را از سر زنان می کشی و بدعت ها که در دین خواهی گذاشت».



مسجد



امور مساجد

مسجد بخشی از زندگی مردم است

در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین حسینی، امام جماعت مسجد فائق

با تعریف‌هایی که از مسجد فائق شنیده بودیم، وقتی از خیابان ۱۷ شهر یور وارد خیابان فیاض بخش شدیم، منتظر خودنمایی یک مسجد بزرگ بودیم؛ اما تنگی خیابان و نمای ساده مسجد غافلگیرمان کرد. مسجدی که علاوه بر برگزاری باشکوه نماز جماعت، با برخورداری از مهد کودک و کلاس‌های آموزشی برای کودکان، کلاس‌های فرهنگی، درسی و مذهبی برای نوجوانان، سالن و امکانات ورزشی برای خانم‌ها و آقایان، دوره‌های رسمی آموزشی و چندین شبستان، چون نگینی در منطقه می‌درخشد.

نگاهی به تاریخچه مسجد فائق نشان می‌دهد مسجدی که در گذشته فضای محدودی را در اختیار داشت، حالا با تدبیر امام جماعت و کمک‌های مردم، به یکی از مساجد نمونه در تهران تبدیل شده که البته در سال‌های اخیر به برکت دفن شهدای گمنام در این مسجد، نورانیت ویژه‌ای به آن اضافه شده است.

حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر حسینی که سال‌هاست به خاطر برنامه اخلاق در خانواده صدا و سیما، شخصیت شناخته شده‌ای دارد، به اعتراف نمازگزاران نقش ویژه‌ای در موفقیت برنامه‌های این مسجد داشته است. او که از دوران کودکی تا به حال در این منطقه زندگی می‌کند، علاوه بر خاطرات شنیدنی از مسجد، احساس علاقه مثال‌زدنی به مسجد فائق دارد و در عین متانت و آرامش، با شوق ویژه‌ای به شرح امکانات و برنامه‌های مسجد، به خصوص برای جوانان می‌پردازد. در دو جلسه‌ای که مفصل با او گفتگو کردیم، با توجه و حوصله سؤالات متعدد ما را پاسخ گفت و از برنامه‌های متعدد مسجد فائق و رازهای یک امام جماعت موفق گرفته تا راز دو شهیدی که در مسجد فائق آرام گرفتند، همه را برای ما شرح داد. متن کامل گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین حسینی، امام جماعت مسجد فائق را می‌خوانید:

“
؟؟؟
”

جوانان، خانم‌ها و افراد مسن در مسجد برگزار می‌کنیم. همچنین یک مهد کودک مجهز داریم که مورد استقبال ویژه اهالی منطقه قرار گرفته است.

چنانچه پای مردم به مسجد باز شود، به تدریج به معارف و آموزه‌ها هم گرایش پیدا می‌کنند. باید با اخلاق اسلامی مردم را به مسجد علاقه‌مند کرد. نکته دیگر اینکه اگر نیاز روحی مردم در مسجد برآورده شود، حتماً اقبال به مسجد افزایش پیدا خواهد کرد.

مسجد تراز اسلامی با مسجدی که کانون حیات طیبه شناخته می‌شود، چه مختصات دارد؟

مسجد به عنوان یک امام جماعت شناخته شده، چه ویژگی‌هایی را عامل موفقیت یک امام جماعت در مسجد می‌دانید؟

همواره سعی کرده‌ام که احترام مردم، مخصوصاً مؤمنانی که در نماز جماعت ثابت قدم هستند، حفظ کنم. بین دو نماز نیز با مؤمنان ارتباط برقرار می‌کنم و چند کلامی درباره موضوعات مختلف با آنها صحبت می‌کنم.

ارتباط ائمه جماعات با مردم و نمازگزاران باید صمیمی باشد. ما در این مسجد سالن ورزشی مخصوص آقایان و بانوان داریم، علاوه بر این، دوره‌های مختلف درسی، آموزشی، فرهنگی و مذهبی برای نوجوانان،

مسجد بخشی از زندگی مردم است؛ به همین دلیل زیبایی مسجد تا حدی که اسراف و زیاده روی نباشد، لازم است. بنده مکرر به مردم توصیه می‌کنم که بچه‌ها را به مسجد بیاورید. مسجد باید بخشی از زندگی مردم باشد. اگر مردم احساس کنند که دنیا و آخرتشان در مسجد تضمین می‌شود، حتماً اقبال می‌کنند.

مسجد تراز اسلامی باید مکان طیبی باشد که هم به جسم مردم پیردازد و هم به روح آنها. شب‌های عید در مسجد عطر پخش می‌کنیم و معتقدیم که این خوش‌بویی به کارهای دیگر مسجد هم سرایت می‌کند. مسجدی می‌تواند پایه گذار حیات طیبه باشد که به معرفت مردم هم پیردازد. باید مسجد را محل انس، توجه، عبادت و گفتگو برای مردم قرار دهیم تا به آن سوق پیدا کنند.

مسجد امام جماعت موفق باید واجد چه ویژگی‌های شخصیتی باشد؟

یکی از ویژگی‌ها، ناطق بودن است. نطق گویا و شایسته باعث ارتباط جماعات با دیگران می‌شود.

علاوه بر این، مهم‌ترین ویژگی شخصیتی امام جماعت، صبر در مقابل مشکلات و برخی انتظارات و توقعات مردم است. برای کودکی که هنگام نماز عبا‌ی بزرگی را به دوش می‌گذاشت، عبا‌یی به اندازه‌اش تهیه کردیم و در مسجد به او هدیه دادیم. این کودک هر روز برای نماز از این عبا استفاده می‌کند و بعد از نماز برای اینکه خاطرش جمع باشد، در دفتر من می‌گذارد.

غرض آنکه امام جماعت باید با همه سنین ارتباط خوبی داشته باشد. بچه‌هایی که به مسجد می‌آیند، باید مورد توجه قرار گیرند. گاهی به برخی نمازگزاران مسن که مخالف حضور بچه‌ها در مسجد هستند، تذکر می‌دهم؛ البته به گونه‌ای که دلخور نشوند.

امام جماعت باید برای همه سنین برنامه داشته باشد، که البته این کار دشواری است.

این نکته را فراموش نکنیم که معمولاً توان امام جماعت و سایر کارگزاران مسجد محدود، و نیازها فراتر از حد تصور است.

در کل باید گفت خوش‌لباسی، خوش‌نگاهی و خوش‌سخنی از ویژگی‌های بسیار مهم یک امام جماعت موفق است.

مسجد وضعیت حضور و فعالیت خانم‌ها را در مسجد فائق چگونه می‌بینید؟

متأسفانه در مساجد جایگاه شایسته بانوان حفظ نمی‌شود. در این مسجد تلاش کردیم احترام خانم‌ها حفظ شود و بنده اجازه نمی‌دهم به خانم‌ها کوچک‌ترین جسارتی شود.

مادر بنده اهل این مسجد بود و ما از کودکی مشکلات خانم‌های مسجد را می‌شنیدیم. با مشکلات خانم‌ها در مسجد آشنا شدیم و همیشه در تلاش هستیم آنها را حل کنیم. در مسجد فائق امکانات خوبی برای حضور بانوان فراهم آورده‌ایم و همیشه تلاش می‌کنیم نکات بهداشتی را به طور ویژه برای خانم‌ها رعایت کنیم. خانم‌های مسجد ماهانه از طرف مسجد به زیارت شاه عبد العظیم می‌روند. بانوان مربی بچه‌ها هستند و باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند. بنابراین در مسجد ما از خانم‌ها غفلت نشده است.

مسجد چه راه‌هایی برای جذب و تثبیت حضور کودکان و جوانان در مسجد وجود دارد؟

برای کودکان و نوجوانان فرد شایسته‌ای را انتخاب کردیم و با تقسیم نوجوانان به گروه‌های مختلف، امور مسجد مانند تکبیر گفتن را به عهده آنها گذاشته‌ایم. روزهای پنجشنبه زمان خاصی برای ورزش در نظر گرفته‌ایم تا بچه‌ها در سالن ورزشی مسجد ورزش کنند. هر کسی به سهم خود باید برای موفقیت مسجد تلاش کند. البته نباید به بهانه جوان‌گرایی بزرگ‌ترها را فراموش کنیم. امام جماعت باید پدری کند و مردم تحت محبت او قرار گیرند. همه افراد در مسجد باید مورد کرامت امام جماعت قرار گیرند تا مسجد را از آن خود بدانند.

مسجد نخبگان محل چه سهمی در اداره مسجد دارند؟

گاهی از نخبگان برای سخنرانی در مسجد دعوت می‌کنیم. ضمن اینکه آنها مشورت می‌شود و از راهنمایی‌های آنان بهره می‌گیریم.

مسجد مهم‌ترین مشکلات امام جماعت برای مدیریت مسجد چیست؟

تعدد فرماندهی در مسجد یکی از مشکلات است. مشارکت در رأی، ما را به نظر صواب می‌رساند؛ اما اگر در فرماندهی مشارکت باشد، به اضطراب می‌افتیم. گاهی تعدد فرماندهی در مسجد، از ناحیه بسیج و امام جماعت است. بسیج تا حدودی خود را مستقل می‌بیند و به فرمان مسجد نیست که این ممکن است تضاد پیش آورد.

پیشنهاد بنده این است که امام جماعت، فرمانده بسیج را پیشنهاد دهد و سپاه حکم صادر کند. بسیج زمینه خوبی برای فعالیت دارد؛ به خصوص آنکه اعضای بسیج معمولاً جوان و علاقه‌مند هستند؛ اما نکته مهم اینکه فعالیت‌های بسیج باید با هدایت امام جماعت انجام شود.

مسجد وجود مجموعه‌های فرهنگی در منطقه را فرصتی پیش روی مساجد از یابی می‌کنید یا یک تهدید؟

مسجد متعلق به همه مؤمنان است و قاعدتاً همه سازمان‌ها باید به رونق آن کمک کنند. اما متأسفانه گاهی مسجد به محملی برای تبلیغات دیگران تبدیل می‌شود؛ در صورتی که مسجد باید مستقل باشد و در صورت نیاز از کمک‌های سازمان‌ها بهره‌مند. در مجموع باید گفت تنوع فضاهای فرهنگی برای مسجد یک فرصت است.

مسجد ارتباط شما با همسایگان مسجد و خانواده‌های شهدا چگونه است؟

اخیراً در روز عاشورا برای مسجد اطعامی تهیه شده بود که بنده سفارش کردم به همسایگان مسجد هم اطعام دهید. گاهی به عیادت همسایه‌های بیمار مسجد می‌شتاییم و حال نمازگزاران را جویای می‌شویم. گاهی به دیدار خانواده‌های شهدا و جانبازان می‌رویم و از نورانیت و محبوبیتشان استفاده می‌کنیم.

سعی ما بر این است که به عیادت بیماران برویم؛ به‌ویژه آنهایی که در نماز جماعت حضور مداوم دارند. گاهی مردم نوزادانشان را به مسجد می‌آورند برای اینکه در بدو تولد برای آنها اذان بگوییم. گاهی هدیه‌ای نیز به آنها می‌دهیم. همچنین جوانان برای خطبه عقد در مسجد حضور می‌یابند.

؟؟؟؟
۶



مسجد



امور مساجد

“
؟؟؟
”

مسجد ماجرای دفن شهدای گمنام در مسجد فائق را مختصراً بیان بفرمایید؟

در مسجد فائق زیارتگاه شهدای گمنامی وجود دارد که مردم سر به آستان آنها می‌سایند. درباره این شهدا ماجرای رخ داد که بیان آن خالی از لطف نیست. وقتی ساختمان جدید ساخته می‌شد، پیشنهاد شد که شهدای گمنام در این مسجد دفن شوند. شب بعد از دفن شهدای گمنام، فردی خواب شهیدی را دید که گفته بود: به خانواده‌ام بگویید در جستجوی من نباشند، من در تهران، در مسجد فائق دفن شدم. وقتی این پیام به خانواده این شهید که ساکن یکی از روستاهای کرمان بود، داده شد، این شهید شناسایی شد.

مسجد درباره اجرای برنامه‌های مشترک مساجد یک منطقه و ارتباط با یکدیگر تجربه‌ای داشته‌اید؟

در روزهای ۲۱ ماه رمضان از مساجد اطراف دعوت می‌شود که به طور دسته جمعی به زیارتگاه شهدا بیایند. در این مراسم حدود ده مسجد دعوت می‌شوند و در دسته‌های منظم عزاداری به تدریج وارد مسجد می‌شوند. بعد از اینکه در مسجد از سخنرانی بهره‌مند می‌شوند، مراسم عزاداری مشترک انجام می‌شود. به طور کلی اجتماع اهالی محل و نمازگزاران مساجد مختلف در یک مسجد خوب است و موجب انس مردم و ائمه جماعات آن منطقه می‌شود. برای ائمه جماعات هم خوب است که چنین جلسات مشترکی وجود داشته باشد که البته به نحوی این جلسات برگزار می‌شود.

مسجد ارتباط مسجد فائق با مدارس منطقه چگونه است؟

بنده برای تقویت پیوند مسجد و مدرسه با آموزش و پرورش ارتباط برقرار کردم. آنها هم با مدارس نامه‌نگاری کردند. به دنبال این ارتباط، مدارس، دانش‌آموزان را برای زیارت شهدای آورند، نماز می‌خوانند و ما از آنها پذیرایی می‌کنیم. گاهی هم جشن تکلیف پسران و دختران را در مسجد فائق برگزار می‌کنیم.

مسجد در مسجد فائق چقدر به اقامه نماز جماعت صبح اهتمام ورزیده می‌شود؟

مادر مسجد اعلام کرده‌ایم که نماز جماعت صبح در مسجد برگزار می‌شود و کسانی که می‌توانند شرکت کنند، حضور داشته باشند. در حال حاضر حدود بیست نفر در نماز جماعت صبح‌های مسجد فائق شرکت می‌کنند.

مسجد رابطه شما با هیئت‌امنا و خدام و نقش آنها در مسجد فائق چیست؟

در هیئت‌امنای این مسجد، هم جوانان حضور دارند و هم بزرگ‌ترها. تجربه نشان داده این ترکیب خوب است تا هم از تجربیات بزرگ‌ترها استفاده شود و هم از شور و نشاط جوانان. هیئت‌امنا بازوی امام جماعت است. خادم مسجد هم که شرح وظایف خود را دارد. در این مسجد یک نفر بر عملکرد خادم‌ها نظارت دارد. من هم البته با آنها ارتباط دارم و بر کارشان نظارت می‌کنم.

مسجد توصیه شده است که در مساجد، از قبل از نماز ظهر تا بعد از نماز مغرب و عشا باز باشد. آیا این اتفاق در مسجد فائق

می‌افتد؟

باز بودن مسجد در ساعات روز را در شورای فرهنگی مطرح کردیم. به نظر می‌رسد باید مساجد را به دو بخش تقسیم کرد. یکی مساجدی که در ساعات غیر نماز مردم به آن مراجعه می‌کنند و دیگری مساجدی که مانند مسجد ما محلی است. چون مراجعه‌کننده زیادی در ساعات خارج از زمان نماز نداریم، اعلام کرده‌ایم که تا دو ساعت بعد از نماز مسجد باز است. البته این صرفاً به شبستان اصلی مربوط است و در غیر ساعات نماز، بخش هشتی و مختص به مقبره شهدا باز است. علاوه بر این دانش‌آموزان و جوانان در مسجد ما می‌توانند تا هر زمانی که بخواهند، درس بخوانند و تا وقتی که حضور داشته باشند، مسجد برای آنها باز است.

مسجد اولویت کار کرده‌ای مساجد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اقامه نماز، تعلیم معارف دین، بیان احکام و ارتباط ایمانی بین نمازگزاران در اولویت هستند. بنده اهتمام دارم بین دو نماز چند دقیقه حدیث بخوانم و آن را توضیح دهم. باید به این موضوع هم اشاره کنم که وقتی گفته می‌شود نباید امام جماعت نماز مردم را به گروگان بگیرد، مربوط به سخنرانی‌های طولانی است.

مسجد درباره نحوه اداره هزینه‌های مسجد چه مدلی را پیشنهاد می‌کنید؟ آیا وجود موقوفات و رقبات برای مسجد مفید است؟

مسجدی که درآمد نداشته باشد، نمی‌تواند هزینه‌ها را جبران کند. در گذشته مساجد به موقوفات متکی بودند و الان هم خوب است که مؤمنان برای مسجد، موقوفات و رقباتی را ایجاد کنند. مسجد فائق موقوفه مستقلی ندارد، اما صندوقی در داخل مسجد داریم که هر کس تمایل داشته باشد، می‌تواند به آن کمک کند. در حال حاضر تلاش می‌کنم خانه‌ای برای امام جماعت بعدی تهیه کنم و موقوفه‌ای را برای مسجد فراهم آوریم.

مسجد چه نکاتی برای برگزاری صحیح مراسم جشن و عزاداری در مسجد رعایت می‌کنید؟

در مسجد برای جشن‌ها مداحانی را دعوت می‌کنیم که شادمانی مردم را تأمین کنند و سفارش می‌کنم روضه نخوانند. مراسم جشن و عزایباید از یکدیگر کاملاً متمایز باشند. ذهن مردم به علت گرایش به تلویزیون و وسایل تصویری، کمتر تحمل سخن غیر تصویری دارد. نکته دیگر آنکه اگر روحانی بتواند برخی اشعار را با آوای خوب بخواند، جذاب خواهد بود.

مسجد اقدامات مرکز رسیدگی به امور مساجد را در پیشبرد اهداف و مأموریت‌هایش چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

افتخار می‌کنیم که تحت ولایت مقام معظم رهبری و از طریق مرکز رسیدگی به امور مساجد هدایت می‌شویم. این مرکز هدایت‌ها و راهنمایی‌های کتبی و شفاهی خود را به مساجد ابلاغ می‌کند. پشتیبانی‌های مرکز برای مساجد بسیار مفید است. اگر هر مسجدی بتواند بر نامه‌هایش را به سایر مساجد منتقل سازد، باعث رشد مساجد دیگر می‌شود. به طور کلی بنده اقدامات مرکز رسیدگی به امور مساجد را شایسته ارزیابی می‌کنم.

امام جماعت موفق وقت اضافی ندارد!

حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم جذبی



حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم جذبی که یکی از ائمه جماعات شناخته شده در شرق تهران محسوب می شود، حدود ۲۴ سال است که در مسجد روحانی مشغول به فعالیت است. ایشان در اوایل در تهران خدمت آیت الله مجتهدی و آیت الله حق شناس بود، تا اینکه به قم مشرف شد و بعد از سال ۴۲ و پس از گذراندن دروس سطوح حوزه، از درس های آیت الله العظمی گلپایگانی، آیت الله العظمی اراکی، آیت الله العظمی مرعشی و آیت الله حرم پناهی بهره برد. در سال ۱۳۷۰ به تهران برگشت و با کمک مردم مسجد روحانی را گسترش داد. یکی از آثاری که ایشان در سال های اخیر مشغول نوشتن آن بودند کتاب «الادب والآداب» درباره سنت های پیامبر اسلام (ص) بود، که البته چند سالی است که نیمه کاره رها شده است.

رمز موفقیت یک امام جماعت موفق

برای امام جماعت در درجه اول اخلاص اهمیت دارد. توفیقی است که خداوند مسجد را در اختیار انسان گذاشته است. بنابراین، ما باید در درجه اول با اخلاص باشیم و با عزت نفس هیچ توقعی از هیچ کسی نداشته باشیم و با حضور مرتب در مسجد و حسن اخلاق، با مردم رفتار کنیم. مرحوم آیت الله مجتهدی به طلاب می گفت اگر برای تبلیغ به جایی رفتید، یک کشمش از کسی نگیرید. بنده در این مسجد از هیچ کسی هیچ گونه توقعی نداشته ام. اگر ما از مراکز و سازمان های دولتی هم توقعی داشته باشیم، این موجب می شود که توقعی وجود بیاید که حق پوشانده شود. امام جماعت باید به موقع در مسجد حضور داشته باشد. بنده یک ساعت قبل از اذان در مسجد هستم و مشکلات مختلف را پیگیری می کنم. مسجد باید جواب گوی نیازهای مادی و معنوی اهالی محل باشد. امام جماعت باید خود را وقف مسجد کند؛ برخی کارهای اجرایی خارج مسجد باعث می شود امام جماعت به کار اصلی خود نرسد. امام جماعت هم باید به کارهای علمی برسد و هم کارهای خدماتی اش را انجام دهد. امام جماعت موفق وقت اضافی ندارد تا صرف کارهای دیگر کند. بنابراین، امام جماعت موفق باید واجد مختصات باشد؛ وقت شناسی، حضور به موقع در مسجد، توقع نداشتن از مردم، جواب گوی نیازهای مادی و معنوی بودن، برقراری رابطه صمیمانه با مردم، مناعت طبع داشتن، اخلاق خوش و ظاهر پسندیده داشتن، دخالت ندادن بستانگان در کارهای مسجد، آزاده بودن و توکل به خداوند داشتن از مهم ترین این ویژگی ها است.

به نظر من یکی از آموزه های زیربنایی، فرمایشات پیامبر (ص) در حادثه غدیر خم است و این باید توسط ائمه جماعات سر لوحه قرار گیرد. در

ضرورت شناخت غدیر در اسلام همین بس که بدون شناخت ولی خداوند، هیچ عبادتی مقبول نیست.

نکته دیگر اینکه ائمه جماعت که کاری حساس و پیچیده دارند، باید دوره های آموزشی علمی و اخلاقی را بگذرانند و به آنها مجوز و مدرک داده شود.

ویژگی های مسجد طراز اسلامی

مساجد اولین پایگاهی است که خداوند برای بشر مقرر فرموده است و امیدواریم از این پایگاه برای رفع نیازهای مادی و معنوی مردم استفاده کنیم

اینکه مسجد طراز اسلامی توسط مقام معظم رهبری رایج شده است، جای تشکر دارد. مسجد باید بانشاط و جوان پسند باشد و این باید با اخلاص و تحصیلات همراه باشد. ما در جوانی شبانه روز در مسجد بودیم. مسجد طراز اسلامی همچنین باید ظاهری تمیز داشته باشد. چون مسجد محل رجوع همه مردم است، هر چند زینت کردن آن مزمت شده، اما آراستگی آن ضروری است.

برنامه های مسجد برای جذب و تثبیت حضور کودکان و نوجوانان

جذب مردم و جوان ها به مسجد یک هنر است و لازمه آن بی توقع بودن. امام جماعت حتی نباید توقع سلام داشته باشد. قناعت و دوری از تشریفات و تجملات هم لازمه امام جماعت در مسجد است. ائمه جماعات باید به سیره پیامبر اسلام (ص) را در همه زمان ها عمل کنند. از ابتدایی که بنده به مسجد روحانی آمدم، برای همه اقشار و سنین برنامه های جداگانه گذاشتیم. مادر تمام موالید و وفیات برنامه می گذاریم و به اسامی و القاب مسجدی ها هدیه می دهیم و همین باعث می شود در طول سال جمعیت زیادی در این مسجد حضور پیدا کنند. نکته دیگر اینکه امام جماعت باید از جوانان به عنوان نیروهای اجرایی بهره برد.

نقش پدری و مدیریتی امام جماعت

اگر امام جماعت بخواهد جناحی و خطی عمل کند، موجب قهر یک گروه خواهد شد. امام جماعت مدیریت محله را دارد، اما نباید با همه سازش کند.

؟؟؟؟
۶



طبق قانون مسئولیت مدنی، کارگزاران مسجد مسئول جبران خسارات مادی و معنوی شخص آسیب دیده در مسجد هستند

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین سعیدیان

در میان پرونده‌هایی که در دفتر حقوقی مرکز رسیدگی به امور مساجد مطرح شد، پرونده مسجدی در منطقه بازار تهران بود که بنا بر آن در مراسم دعای روز عرفه، جاکفشی مسجد سقوط می‌کند و دست فردی که در مراسم دعا شرکت کرده و در نزدیکی آن بود، می‌شکند.

به دنبال این حادثه شکایتی از امام جماعت و هیئت‌امنا توسط فرد آسیب دیده اقامه و پرونده در یکی از شعب دادسرای ویژه روحانیت پیگیری شد. بعد از چند جلسه درباره این پرونده،

ما معتقدیم هر جناحی یک محسنات و اشتباهاتی دارد. امام جماعت باید راه صحیح را به مردم ارائه دهد. در امور کشور داری و سیاست گذاری‌ها همه مردم باید از مقام معظم رهبری حمایت کنند، البته در امور عبادی دیگر مردم می‌توانند از دیگر مراجع عظام تبعیت داشته باشند.

مناسب ترین روش برای اداره کردن هزینه های مسجد

مساجد خانه دوم مردم است و نباید توسط کسانی غیر از خود مردم اداره شود. مردم باید در خیر و شر مسجد دخالت داشته باشند. اگر این طور نباشد، مردم هم در خدمات و هزینه‌ها وارد نمی‌شوند.

آیت‌الله بهران در دوره جوانی استاد ما بود. ایشان وقتی مسجد لرزاده را بنامی کردند گفتند که مسجد نباید موقوفه داشته باشد. این مسجد روحانی هم موقوفه ندارد. بنده معتقد هستم مسجد نباید از شهر داری و نهادهای دیگر پول بگیرد.

مردم مسجد ما چون می‌بینند که از جایی پول نمی‌گیریم، با طیب خاطر کمک می‌کنند. ما حتی از امور مساجد هم کمک نگرفته‌ایم. صرفه جویی در هزینه‌های مسجد هم موجب جذب اعتماد مردم برای کمک و در نهایت بی‌نیازی مسجد از کمک‌های جانبی می‌شود.

مراکز فرهنگی موازی مسجد

مراکز و نهادهای فرهنگی موازی مسجد شاید زمانی بر اساس مصلحتی ایجاد شده باشند، اما نکته مهم این است که مراکز فرهنگی آن جور که باید و شاید نمی‌توانند این بودجه‌ها را صرف آموزش‌های صحیح کنند و بیشتر بودجه صرف ظواهر می‌شود.

ارتباط با همسایگان، اهالی مسجد و به خصوص خانواده‌های شهدا

یکی از کارهای مادر مسجد روحانی این بود که در هفته یک روز به منزل یکی از شهدا می‌رفتیم و چندین سال این کار را کردیم. پس از آن هم به یاد شهدا هر هفته در مسجد مراسم ویژه‌ای برگزار می‌شود.

عیادت از مریضان، رفع اختلافات، شرکت در مراسم مختلف هم وظیفه امام جماعت است که در واقع پدر معنوی مسجد محسوب می‌شود. در اختلافات خانوادگی هم تا جایی که توانسته‌ام وساطت کرده‌ام؛ چرا که رفع اختلافات مؤمنین یکی از نقش‌های امام جماعت است. باید بگویم که اخلاق خوش زینت امام جماعت است.

پیوند مسجد و مدرسه

درباره ارتباط مدرسه و مسجد هم ما پیش از این به مدارس می‌رفتیم، اما این کار به نیروهای مددکار نیاز دارد. به خصوص در سال‌های اخیر به علت ناتوانی بنده، دیگر امکان ادامه دادن آن طرح وجود نداشت. در مسجد ما شناسایی جوانان نخبه از طریق بسیج صورت می‌گیرد. علاوه بر این‌ها برخی مدارس در جماعت شرکت می‌کنند.

اقامه نماز جماعت صبح

این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد. امام جماعت برای برپایی نماز صبح باید منافع نماز جماعت صبح را برای مردم بیان کند.

مراسم عزاداری و ختم در مسجد

در مراسم‌ها و به خصوص عزاداری‌ها نباید جنبه‌های اخلاقی فراموش شود. چرا که عزاداری مقدمه‌ای برای فهم و تبعیت از امام است و انسان نباید به شعر خوانی و سینه‌زنی اکتفا کند. اینکه اخیراً مراسم ختم بدون سخنران برگزار می‌شود، یک فاجعه است. باید ما برای بازماندگان وعظ بیان کنیم و درست نیست اینکه برخی به مداحی اکتفا می‌کنند.

ارزبانی اقدامات مرکز رسیدگی به امور مساجد

کار امور مساجد در چند سال اخیر معجزه بوده است. امیدوارم که موفقیت‌های امور مساجد ادامه داشته باشد. تحول فکری خوبی نیز در امور مساجد اتفاق افتاده است.



مسجد

امور مساجد

“
؟؟?
”



گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین بصیری

ارزیابی برنامه‌ها، فعالیت‌ها و وضعیت مساجد ناحیه شهید باهنر

“
؟؟؟؟
”

مدیر ناحیه شهید باهنر به ارزیابی اجمالی فعالیت‌ها، برنامه‌ها و وضعیت مساجد ناحیه شهید باهنر پرداخت.

حجت الاسلام والمسلمین احمد بصیری درباره وضعیت نهضت قرآنی در مساجد ناحیه با بیان اینکه کرسی تلاوت مد نظر مرکز، شاخص‌های ویژه‌ای دارد، گفت: حدود ۲۵ مسجد در این ناحیه کرسی‌های تلاوت را به صورت مهندسی شده برگزار می‌کنند.

وی با اشاره به اینکه در کنار این مساجد، هفت مسجد واجد دارالقرآن فعال هستند، توضیح داد: البته این مساجد کرسی‌های تلاوت را نسبت به دیگر مساجد به صورت فعال‌تری برگزار می‌کنند و البته این سخن بدین معنی نیست که این مساجد کرسی‌های تلاوت را به صورت مطلوب برگزار می‌کنند.

مدیر ناحیه شهید باهنر در ادامه افزود: درباره طرح پیوند مسجد و مدرسه، جلسات زیادی با حضور ائمه جماعات، مدیران و معاونان پرورشی برگزار شده است. اخیراً نیز نشست با حضور ده نفر از ائمه جماعات با برخی از مدیران مدارس و معاونان پرورشی مدارس منطقه ۱ و ۳ برگزار شد. علاوه بر این ما برای عملیاتی کردن تفاهم‌نامه مرکز با آموزش و پرورش، یک مجتمع آموزشی را به عنوان پایه کار انتخاب کرده‌ایم.

وی در تشریح وضعیت اقامه نماز جماعت صبح در مساجد ناحیه گفت: نماز جماعت صبح در منطقه ۱ در شصت مسجد و در منطقه ۳ در بیست مسجد برپا است.

حجت الاسلام والمسلمین بصیری خاطر نشان کرد: بانک اطلاعات سجم در این ناحیه تکمیل شده است، اما در برخی موارد اطلاعات باهم تطبیق ندارد که در حال پیگیری برای رفع اشکال فنی احتمالی از واحد مربوطه هستیم.

وی بیان داشت که همه دوره‌های آموزشی ائمه جماعات، امنا و خدام

حسب تقاضای امام جماعت، پیگیری آن به دفتر حقوقی مرکز رسیدگی به امور مساجد ارجاع شد. در این مرحله تفهیم اتهام انجام پذیرفته، قرار صادر شده و وثیقه‌ای معین گشته بود.

در همان ابتدا جلسات متعددی با مصدوم و پدرش صورت گرفت و تلاش شد نرخ دیه حسب نظر پزشک قانونی پرداخت گردد تا از ادامه روند از طریق مراجع قانونی جلوگیری شود که بنا بر استدلال‌های فرد آسیب‌دیده، این پرونده از طریق مراجع قضایی پیش رفت.

در نخستین گام تقاضای کارشناسی صورت گرفت. با توجه به اینکه این مسئله عمدی نبود و بر اثر بی احتیاطی صورت گرفته بود، شعبه مربوط با درخواست کارشناسی موافقت کرد تا میزان تقصیر توسط کارشناس رسمی دادگستری معین گردد. طی بررسی‌ها، تقصیر مسجد کاهش یافت و درصدی از تقصیر به خاطر بی احتیاطی بر عهده فرد آسیب‌دیده قرار گرفت و امام جماعت و اعضای هیئت‌امنا نیز به میزان تقصیرشان، مقصر شناخته و به پرداخت دیه محکوم شدند.

نکته‌ای که در بررسی این پرونده باید مد نظر قرار گیرد، این است که مساجد شخصیت حقیقی نیستند، بلکه جایگاه حقوقی مستقل دارند. بند ۲ ماده ۳ قانون تشکیلات اوقاف و امور خیریه به این مسئله صراحت دارد که هر موقوفه دارای یک شخصیت حقوقی مستقل است. البته مسجد جزء نهادهای حکومتی یا دولتی نیست و شخصیت مستقل دارد.

ماده یک قانون مسئولیت مدنی می‌گوید: «هر کسی که بدون مجوز قانونی، عمداً و یا در نتیجه بی احتیاطی، به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت، شهرت تجاری و یا هر حقی که قانون برای فرد قائل شده است، آسیب مادی و یا معنوی بزند، مسئول جبران خسارت فرد آسیب‌دیده است». در اینجا بحث این است یک شخصیت حقیقی یا حقوقی باعث شده است که فردی آسیب ببیند. در مسجدی که ذکر شد، فردی برای دعا و نیایش آمده بود، اما جسمش آسیب دید و دستش شکست؛ بنابراین مسئولیت مدنی آن متوجه شخصیت حقوقی مسجد است و امام جماعت و اعضای هیئت‌امنا مسئولیت حقوقی دارند و باید خسارت وارده را جبران کنند.

اخیراً در آیین دادرسی کیفری اصلاحیه‌ای صورت گرفته است که بنا بر آن دادگاه می‌تواند جایگاه حقوقی مسجد را محکوم کند؛ اما طبق قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت حقوقی و قانونی مسجد بر عهده امام جماعت و اعضای هیئت‌امنا است.

نکته دیگر آنکه با همت مرکز رسیدگی به امور مساجد برای پیشگیری از این اتفاقات، بیمه مسئولیت مدنی در نظر گرفته شده است که سالانه با پرداخت حدود ۱۸۰ هزار تومان توسط مسجد، همه خساراتی که مسجد در آن مقصر شناخته شود، توسط شرکت بیمه طرف قرارداد تأمین می‌گردد و اگر اتفاقی برای نمازگزار یا یکی از کارگزاران مسجد رخ دهد که مسجد مقصر شناخته شود، جبران خسارات مادی بر عهده بیمه است.

در پایان می‌توان این گونه جمع‌بندی نمود که کارگزاران مسجد طبق قانون مسئولیت مدنی در قبال فرد آسیب‌دیده در مسجد مسئول هستند و باید خسارات مادی و معنوی را جبران نمایند.

معرفی مجموعه «مسجد هسته مقاومت فرهنگی»

دغدغه مهم از سوی معظم له در خصوص برقرار بودن مسجد است که پیش روی همه دست‌اندرکاران، متولیان و به‌ویژه مخاطبان کلیدی این دیدار (ائمه محترم جماعات) قرار گرفته و مستلزم برنامه‌ریزی، اهتمام و سرمایه‌گذاری بیشتر می‌باشد.

از این رهگذار مجموعه تولیدات محتوایی برگرفته از سخنان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در دیدار ائمه جماعات استان تهران به همت معاونت فرهنگی مرکز رسیدگی به امور مساجد در دسترس ائمه جماعات و سایر علاقه‌مندان به موضوعات مسجدی قرار گرفته است.

کتاب فرمایش‌های مقام معظم رهبری، ویژه‌نامه عهد جانان، بروشور خاطرات مسجدی، بروشور مسجد هسته مقاومت فرهنگی، بروشور مسجد برقرار، لوح فشرده فیلم کامل دیدار، لوح فشرده نماهنگ، لوح فشرده مجموعه پوستر، سخن‌نگاشت مسجد تراز اسلامی، کتابچه سرگذشت مسجد و تقویم رومیزی یادبود دیدار از محتویات این مجموعه چندرسانه‌ای می‌باشد.

نماز جماعت برقرار، برنامه‌های پررونق فرهنگی و اجتماعی، خدمت افتخاری، گردآوری و حفظ تاریخ و سرگذشت پژوهی مساجد، تبیین اهمیت مسجد، تبیین نقش مسجد، خاطرات مسجدی مقام معظم رهبری، مقابله با سکولار شدن مسجد، باز بودن مساجد از نماز ظهر تا عشا و برنامه‌ریزی برای جذب جوانان، از مهم‌ترین محورهای موضوعی است که در این مجموعه محتوایی بدان پرداخته شده است.

مجموعه تولیدات محتوایی برگرفته از فرمایش‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در دیدار ائمه جماعات استان تهران در اختیار علاقه‌مندان موضوعات مسجدی قرار گرفته است.

مسجد تراز اسلامی یکی از کلیدواژه‌های اصلی و اساسی فرهنگ اصیل اسلامی است؛ پایگاه مهمی که مرکز پرورش نسل مؤمن، تراز و برگزیده است، جایگاه استراتژیک و راهبردی که بقا و دوام و اعتلای مکتب ژرف حضرت ختمی مرتبت، رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) در جامعه معاصر به نحوه ظهور و بروز آن وابسته است.

اما در روزگامی با آغاز نهضت حضرت امام روح الله (ره) این حقیقت کمرنگ شد و چهره واقعی تر و اصیل‌تری به خود گرفت؛ تاجایی که در سال‌های منتهی به پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، مسجد تراز اسلامی تقریباً با تمام ویژگی‌ها به منصفه ظهور رسید.

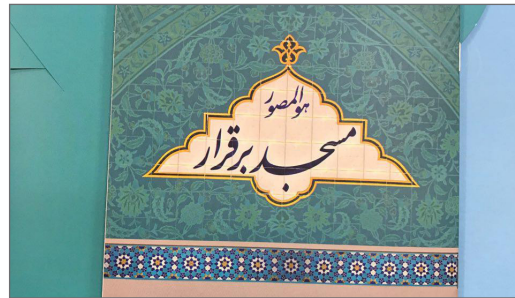
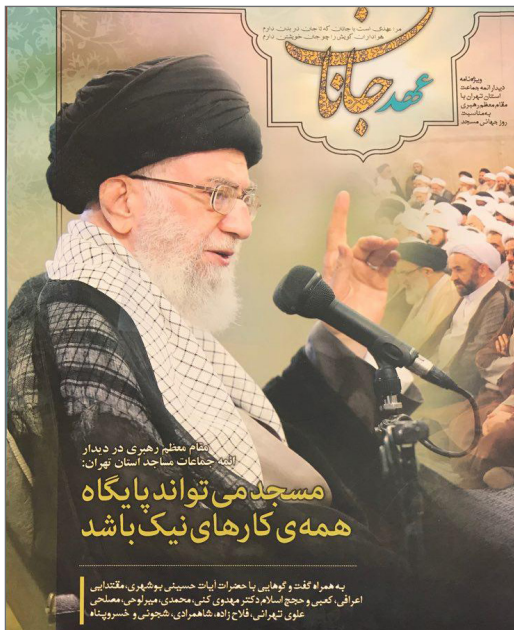
رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان پرچمدار اسلام ناب در سال‌های رهبری خود در سخنرانی‌های مختلف و پیام‌های گوناگون، به تبیین مسئله مسجد تراز اسلامی و برشمردن مؤلفه‌های این مفهوم عمیق در جامعه امروز پرداخته‌اند که به یقین، نقطه اوج آن در دیدار با جمعی از امامان جماعت مساجد استان تهران در مرداد سال ۱۳۹۵ به ثبت رسید. دیدار ائمه جماعات استان تهران با رهبر معظم انقلاب در روز جهانی مسجد را می‌توان نقطه عطفی بر طرح دغدغه‌ها و تأکیدات معظم له در خصوص احیای جایگاه پراهمیت مساجد دانست. این جملات طرح یک



مسجد

امور مساجد

“
؟؟?
“





نکات بهداشتی ساختمان مسجد

“
؟؟؟؟
”

۱۲- کف قسمت وضوخانه باید از جنس مقاوم و قابل شست و شو و دارای شیب کافی بطرف کف شور و چاهک فاضلاب باشد.

۱۳- پوشش سطح داخلی دیوارهای قسمت وضوخانه باید از کف تا زیر سقف از کاشی، سنگ و یا سرامیک باشد و یا حداقل سیمان صاف تخت ماله‌ای و لیس‌های و به رنگ روشن و همواره تمیز و پاکیزه باشد.

۱۴- شیرهای برداشت قسمت وضوخانه باید همواره سالم و بدون اینکه موجب پراکندگی و ترشح آب شود قابل استفاده بوده و تعداد آنها متناسب با مراجعین مسجد در ساعات و ایام شلوغ باشد.

۱۵- وجود ظرف محتوی صابون مایع در مجاورت هر شیر برداشت در قسمت وضوخانه اجباریست.

۱۶- وجود تعداد کافی توالت بهداشتی به تناسب تعداد مراجعین به مسجد در ساعات و ایام شلوغ ضروریست.

۱۷- کف توالت باید از جنس مقاوم و قابل شست و شو و دارای شیب به سمت سره و چاهک توالت بوده و همواره تمیز و پاکیزه باشد.

۱۸- استفاده از سر توالت ساخته شده از جنس مقاوم و صاف صیقل بدون شکستگی قابل شست و شو و مجهز به شتر گلو الزامی است.

۱۹- دیوارهای توالت باید از کف تا زیر سقف از کاشی، سنگ و یا سرامیک به رنگ سفید و همواره تمیز و پاکیزه باشد.

۲۰- سقف توالت باید صاف و از جنس مقاوم به رنگ روشن روغنی و همواره تمیز باشد.

۲۱- وجود شیر برداشت (حتی المقدور مجهز به شلنگ خرطومی) در داخل هر توالت الزامی است.

۲۲- پیش بینی لازم برای تهیه کامل و نیز جلوگیری از ورود حشرات بداخل محوطه عمومی و هر یک از توالتها بعمل آید.

۲۳- وجود تعداد کافی دستشویی بهداشتی متناسب با تعداد مراجعین در ساعات و ایام شلوغ الزامی است.

۱- کف قسمت‌های اصلی مسجد باید از جنس مقاوم و قابل شست و شو و بدون فرو رفتگی بوده و هنگام تردد ایجاد گرد و خاک ننماید.

۲- ساختمان دیوار قسمت اصلی مسجد باید از جنس مقاوم و به نحوی باشد که از ورود حشرات و جوندگان در امان بوده و صاف و برنگ روشن قابل نظافت باشد.

۳- در و پنجره‌های مسجد باید سالم بدون شکستگی، ترک خوردگی، زنگ زدگی و همواره تمیز و پاکیزه بوده از ورود حشرات جلوگیری به عمل آورد.

۴- سقف باید از جنس مقاوم و به رنگ روشن قابل نظافت باشد.

۵- پوشش سطح حیاط صحن و شبستان مسجد باید از جنس مقاوم و قابل شست و شو و دارای شیب کافی به سمت چاه فاضلاب و همواره تمیز و پاکیزه باشد.

۶- دیوارهای شبستان و صحن حیاط مسجد باید سالم و مقاوم در برابر جوندگان و پوشش سطح داخلی آن قابل نظافت و حتی المقدور صاف باشد.

۷- قسمت اصلی مساجد باید مجهز به سیستم قابل قبول و بهداشتی برای تأمین حرارت و برودت و تهیه به تناسب فضای مسجد و جمعیت استفاده کننده باشد.

۸- پیش بینی لازم برای تأمین نور به صورت طبیعی یا مصنوعی در تمام قسمت‌های مسجد اعم از داخل آبدارخانه، کفشداری، وضوخانه، توالت و دست شویی با رعایت کامل مسائل ایمنی ضروریست.

۹- آب مصرفی در تمام قسمت‌های مسجد باید سالم و مورد تأیید مقامات بهداشتی باشد.

۱۰- فاضلاب تولیدی در آبدارخانه و حیاط، توالت، دست شویی و وضوخانه باید به طریق بهداشتی دفع گردد.

۱۱- وجود وضوخانه با شرایط مناسب بهداشتی و ظرفیت کافی به تناسب تعداد مراجعین به مسجد ضروری است.



مسجد



امور مساجد

در کذاکتور خالی مانده است

“
؟؟؟؟
”

□ تخریب اندیشه «تخریب
قبور» در محکمه علمای عامه

□ أَرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي

□ اکنون سید شاعرانی

منبر





منبر

تخریب اندیشه «تخریب قبور» در محکمه علمای عامه

ظهور فرقه ضاله وهابیت و تخریب قبور مطهر ائمه اطهار به پشتوانه فتاوی فردی به نام ابن تیمیه، بهانه ای شد تا در این یادداشت به یکی از دیدگاه های شاذ و نادر این فرد پیردازیم. نکته قابل توجه در این میان، موضع گیری و تنش زیاد علمای اهل سنت با ابن تیمیه است که به نمونه هایی از آن اشاره خواهیم کرد. اکنون بر آنیم تا با بررسی احادیث و روایات مبنی بر زیارت قبر پیامبر (ص) و سایر مسلمانان، نظر اهل سنت را در این مسئله از دیدگاه روایی و سیره و رفتار اصحاب بررسی کنیم.

دانیال شاهی
طلبه سطح دو

به قصد زیارت بقیع ترک می کرد و وقتی وارد آنجا می شد، می فرمود: «السلام علیکم دار قوم مومنین، و تاکم ما توعدون غدا مؤجلون و إنا إن شاء الله بکم لاحقون. اللهم اغفر لأهل البقیع الغرقد» (وفاء الوفا بأخبار المصطفی، ج ۳، ص ۸۸۳).

ابن ابی ملیکه می گوید: عایشه را دیدم که قبر برادرش عبدالرحمان را (که در مکه دفن شده بود) زیارت می کرد (مصنّف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۰). خطیب بغدادی می نویسد: از حسن بن ابراهیم - بزرگ حنبلی های عصر خود - شنیدم که می گفت: هر مشکلی که برای من پیش می آمد، به زیارت قبر موسی بن جعفر (ع) می رفتم و به او متوسل می شدم. خداوند نیز آنچه را دوست می داشتم، برای من آسان می کرد (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰).

ذهبی در «میزان الاعتدال» می نویسد: بر روی قبر احمد بن حنبل - امام حنبلی ها - ضریحی نصب شده و مکان زیارتی است (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۴).

قبر ابوحنیفه نعمان بن ثابت - پیشوای حنفی ها - در اعظمیه بغداد، مکان زیارتی معروفی است. نقل شده که امام شافعی هر روز شنبه، ابوحنیفه را زیارت می کرده است (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳).

نمونه هایی از موضع گیری علمای اهل سنت در برابر توهّمات

ابن تیمیه

غزالی: هر کس در زمان حیات پیامبر (ص) با مشاهده آن حضرت تبرک می جست، باید بعد از حلتش به واسطه زیارت آن حضرت تبرک بجوید.

روایات زیارت قبر پیامبر (ص)

چند نمونه از این روایات که تمامی روایانش توسط علمای اهل سنت توثیق شده اند را تنها بیان می کنیم.

«من زار قبری وجبت له شفاعة». این حدیث در بیشتر منابع اهل سنت آمده است (سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸).

«من جائنی زائر الا لعمله - لا تحمله - إلا زیارتی کان حقاً علیّ أن أکون له شفیعاً یوم القیامة» این حدیث که به نقل از عبدالله بن عمر است، در شانزده منبع اهل سنت آمده است (المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۹۱).

«من حجّ فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی». این حدیث در ۲۵ منبع از منابع اهل سنت نقل شده است (المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۰۶).

زیارت قبر سایر مسلمانان

همچنین نمونه هایی از سنت پیامبر (ص)، صحابی و بزرگان مورد اتفاق اهل سنت درباره زیارت قبور سایر مسلمانان به این قرار است:

امام محمد باقر (ع) می فرماید: «إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ كَانَتْ تَزُورُ قُبُورَ الشَّهَدَاءِ بَيْنَ الْيَوْمَيْنِ وَ الثَّلَاثَةِ ... وَ كَانَتْ تَزُورُ قَبْرَ حَمْزَةَ، تَرْمَهُ وَ تَصْلَحُهُ وَ قَدْ تَعَلَّمَتْهُ بِحَجَرٍ». (... آن را تعمیر و بازسازی می کرد و سنگی را به عنوان علامت روی قبر گذاشت) (المصنّف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۲؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۷۸).

ابن مسعود می گوید: پیامبر فرمودند: «أَلَا فَزُّورُ الْقُبُورِ، فَإِنَّهَا تَزُودُ فِي الدُّنْيَا وَ تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ» (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱).

عایشه می گوید: پیامبر (ص) همواره در آخرین بخش از شب خانه را

“
؟؟?
”

أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي

به مناسبت ۱۹ شوال وفات حضرت عبدالعظیم حسنی

حَدَّثَنَا أَبُو ثَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ قَلَمًا بِصُرِّي قَالَ لِي مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلَيْتُنَا حَقًّا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا أَتَيْتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ خَارِجٌ عَنِ الْحَدِّينَ حَدَّ الْإِبْطَالِ وَحَدَّ التَّشْبِيهِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةٍ...

پیشینه عرضه دین

موضوع کسب اطمینان از مطابقت معتقدات دینی با نصوص دینی و وحی نازل بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، و موروث از آن حضرت به ائمه طاهرین (علیهم السلام) به صورت عرض دین و عقاید یا به صورت پرسش و سؤال از اصول و مبانی دین، از زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مطرح بوده است. افراد متعدّد و بامعرفت، در این مقام بوده‌اند تا دریافت‌های دینی خود را به طور مستقیم و در صورت امکان به خود آن بزرگواران عرضه بدارند یا به علمایی که بر نصوص شریعت احاطه دارند، رجوع نمایند؛ کار مهمی که در زمان ما، اهل ایمان و دیانت کمتر به آن توجه دارند.

این شخصیت‌های بزرگ، به اینکه در این امور عقیدتی، اجتهاد کرده و علم و یقین حاصل نموده‌اند، اکتفا نمی‌کردند؛ برای اینکه بدانند آیا دین آنها با «ما نَزَلَ مِنَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَما عِنْدَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» موافق است و مبادا چیزی کم یا زیاد شده باشد، دین خود را به امام زمان خود عرضه می‌داشتند.

از جمله شخصیت‌های بزرگی که دین خود را بر امام زمان خود عرضه داشت، ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن السبط الاکبر الامام ابی محمد الحسن المجتبی (علیه الصلاه و السلام) است.

جایز است انسان برای زیارت پیامبر (ص) بار سفر ببندد و حدیث «لا تشد الرحال» مانع از این کار نیست (احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۴۷). قسطلانی: گفتار ابن تیمیه در مورد منع زیارت قبر پیامبر (ص) از زشت‌ترین مسائلی است که از وی نقل شده است (ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۲۹). نابلسی: این نخستین گرفتاری نیست که ابن تیمیه و پیروانش در آن قرار گرفته‌اند... این گونه فتواها (منع سفر برای زیارت و توسل نمودن) نشانه سبک‌سری بی‌شرمانه او است که موجب شد علما به طور قاطع در مقابل او بایستند، به گونه‌ای که حصنی دمشقی در کتاب مستقلی او را رد کرده و به کفر وی تصریح نموده است (الحضرة الإنسیة فی الرحلة القدسیة، ص ۱۲۹).

عزامی شافعی: ابن تیمیه بر جناب پیامبر (ص) نیز جسارت کرد و گفت: بار سفر بستن برای زیارت آن حضرت گناه است... (فرقان القرآن، ص ۱۳۳). هیثمی شافعی بعد از آنکه با دلایلی جواز زیارت قبر پیامبر (ص) را ثابت می‌کند، می‌گوید: اگر کسی بگوید چگونه شما بر جواز زیارت و سفر برای پیامبر (ص) اتفاق نظر علما را مطرح کرده‌اید در حالی که ابن تیمیه مشروعیت سفر و زیارت را انکار کرده است؟ در جواب می‌گوییم: مگر ابن تیمیه کیست و چه ارزشی دارد که به او توجه شود یا در مسائل اسلامی و دینی به عنوان مرجع شناخته شود تا نظر او به اجماع علما خلل وارد سازد. بسیاری از دانشمندان سخنان فاسد و دلایل سست او را نقد کرده و لغزش‌های ابلهانه و تخیلات ناموزون او را آشکار ساخته‌اند... (الجواهر المنظم فی زیارة القبر المکرم، ص ۱۲).

نمونه‌ای از نسبت‌های خلاف ابن تیمیه به صحابه

ابن تیمیه برخی فتواهایش را به صحابه نسبت می‌داد؛ از جمله اینکه صحابه هنگام دعا نزد قبر پیامبر (ص)، پشت به قبر می‌کردند و رو به قبله مشغول دعا می‌شدند.

ابن تیمیه حتی نام یک صحابه را ذکر نمی‌کند. این در حالی است که مثال‌های نقض بزرگی در میان صحابه وجود دارد، از جمله عبدالله بن عمر که می‌گوید: از جمله مستحبات این است که انسان هنگام دعا نزد قبر پیامبر برود و رو به قبر بایستد و پشت به قبله کند (فضل الصلاة علی النبی، ص ۸۴).

فتوای فقها در این مورد

فتوای مالک در جواب این پرسش: چرا از رسول خدا روی برگردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم تا روز قیامت است؟ بنابر این به قبر رو کن و از او طلب شفاعت کن که خداوند می‌پذیرد... (وفاء الوفا بأخبار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۷۶).

خفاجی می‌گوید: نظر شافعی و عموم علما این است که هنگام دعا نزد قبر پیامبر (ص) به او رو کرده و پشت به قبله نمایند. از ابوحنیفه نیز همین فتوا نقل شده است (شرح الشافی، ج ۳، ص ۵۱۷).

فتوای ابراهیم حربی هم مانند محقق حنفی و سخت‌بینی این است: هنگام دعا نزد قبر پیامبر (ص)، پشت خود را به قبله کن و روبروی وسط قبر بایست (شفاء السقام، ص ۱۶۹؛ وفاء الوفا بأخبار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۷۸؛ المعرفة والتاریخ، ج ۳، ص ۹۷).

فتوای ابن جماعه: طبق مذهب ابوحنیفه... روبروی پیامبر (ص) بایستد، در حالی که پشت به قبله... (وفاء الوفا بأخبار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۷۸). مسعودی: از اصحاب شافعی و دیگران نقل شده که گفته‌اند: زائر کنار قبر پیامبر (ص) بایستد و پشت به قبله کند... نظر احمد بن حنبل نیز همین گونه است (همان).

؟؟؟؟



هر کسی باید مطابق بودن عقاید خود با کتاب و سنت را احراز نماید، به این ترتیب که:

اولاً: آنچه را به حکم شرع، اعتقاد سلبی یا ایجابی به آن واجب است، بشناسد.

ثانیاً: مطابق بودن عقاید خود با آن را احراز کند.

ثالثاً: در مسائل دیگر که به معنایی که گفته شد، اعتقاد به آنها واجب نیست نیز اعتقاد خود را بر کتاب و سنت عرضه نماید.

رابعاً: کتاب و سنت را بر عقاید خود، بدون قرینه عقلیه یا شرعیه که برای عرف روشن باشد و نزد همه قرینیت داشته باشد، حمل ننماید.

شرح فرازهایی از روایت عرضه دین

إِنْ وَلِيَهُمْ وَلِيَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوَّ اللَّهِ وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ

از این بیانات حضرت عبدالعظیم، اهمیت و عظمت مقام امامت و ولایت معلوم می شود که در آنچه ذکر شده است، تالی تلو خوانند متعال می باشند؛ دوست و ولی ایشان، ولی خدا و دوست اوست. از بعضی احادیث معتبر چنین برداشت می شود که اگر کسی در عبادت بسیار کوشش کند و به مدتی که نوح قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد (۹۵۰ سال) خدا را بندگی نماید، روزها را روزه بدارد و شبها را به عبادت سر کند، و بین رکن و مقام مظلوم کشته شود، اما ولایت این بزرگواران را نداشته باشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

«مَنْ أَتَاكُمْ نَجِيٍّ وَ مَنْ تَمَّ يَأْتِكُمْ هَلَكٌ»

«وَمَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»

بر حسب بعضی روایات که از طرق عامه نیز روایت شده، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) به همه معانی اش، دوستی آن بزرگواران، و بر شمردن آنها به عنوان ولی امر، امام و خلیفه، یکی از چهار امری است که از آن در روز قیامت از هر بنده ای پیش از اینکه قدم از قدم بردارد، سؤال می شود. ... فرزدق در قصیده معروفش می گوید:

«مَنْ مَعَشَرَ حَبِیْهِمْ دِیْنٍ وَ بَعْضُهُمْ كُفْرٍ وَ قَرِیْبُهُمْ مَنْجًی وَ مَعْتَصِمٌ».

إِنَّ الْمَعْرَاجَ حَقٌّ وَ...

... اما انصافاً آنچه از ابتدا از این معراج تلقی شد و مؤمنین به آن ایمان آوردند و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را تصدیق نمودند و کفار آن را نپذیرفتند و به استهزا گرفتند، معراج جسمانی بود. در هیچ کجا هم نداریم که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به آنها جواب داده باشد که من معراج جسمانی نکرده ام که شما نمی پذیرید؛ بلکه ظاهر حال آن حضرت هم تأکید بر جسمانیت معراج بود.

به هر حال بسیاری انکار معراج جسمانی را انکار ضروری دین دانسته و موجب کفر و ترتب احکام ارتداد می دانند و بعضی هم مقید می کنند،

به صورتی که به انکار پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

بر گشت کند. آنچه نباید ناگفته بماند، اینکه شبهات

بعضی اهل معقول در مورد معراج جسمانی، که

مستلزم خرق و التیام در افلاک است، همه علاوه

بر اینکه با عمومیت قدرت خدا و صدور خرق عادات بسیار و اخبار رسول صادق مصدق، مردود است، با اکتشافات ثابت علمی امروز نیز همه مردود شده است. این حضرات بر اساس تئوری های خود برای ماسوی الله نقشه ای فرضی کشیده بودند و تشکیلات کیهان و افلاک را تعیین کرده و به گمان خودشان نقشه ربط حادث به قدیم و صدور کثیر از واحد را نوشته بودند؛ گویی اینکه همه جا و در همه تحولات و ادوار، عالم با خدا بوده است. بر این اساس عالم عقول و مجردات را عنوان کرده و سلسله هایی در نظر گرفته بودند که با ظهور علوم و فنون جدید، بطلان بیشتر نقشه های شان ظاهر شد.

... راه صواب و مصون از خطر این است که در این امور انسان به اخبار پیغمبر صادق مصدق اکتفا نماید و به معراج قائل باشد؛ هر چند از شناخت چگونگی آن و نحوه فراهم شدن این سیر برای بشر، عاجز بماند؛ از پیش خود چیزی را که از شرع نرسیده نگوید و خود را برای فهم این گونه حقایق که مکلف به فهم آنها نیست، به تکلف نیندازد.

... ما مقصود این فاضل را نفهمیدیم. اگر می خواهد بگوید روح یا عقل آن حضرت با بقای در این جسد عنصری به عالم ارواح و عقول عروج کرد، این نیاز به سیر جسم تا منتهی الیه عالم اجسام ندارد و اگر مقصود این است که روح آن حضرت این بدن عنصری را خلع کرد و به عوالم دیگر شتافت؛ آن هم اول به منتهی الیه عالم ارواح و پس از آن، عقل آن حضرت به عالم عقول عروج کرد. از آیات و احادیث معراج این حرف ها فهمیده نمی شود، مگر با تأویل و توجیه و اصلاً وجود عالمی ماورای عالم اجسام به معنایی که بر ملائکه «اولی اجنحه» قابل اطلاق باشد، مورد حرف است و به طور کلی این حضرات برای کائنات برنامهریزی کرده و عالم ارواح و عقول ساخته اند

و معراج و حقایق دیگر را بر ساخته های خودشان تطبیق و تأویل می نمایند، که اگر بگوییم مصداق «أَنْ هِيَ الْأَسْمَاءُ سَمِيَّتُوهَا أَتَمَّرَ وَ أَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» هستند، گزاف گویی نکرده ایم؛ زیرا مؤیدی از شرع بر گفته های خود ندارند.

سید شبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ أَنْكَرَ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: الْمَعْرَاجِ، وَ الْمَسَائِلَ الْقَبْرِ، وَ خُلُقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ الشَّفَاعَةَ»^۱.

پی نوشت

۱. نجم: ۲۳.

۲. برگرفته از کتاب

«شرح عرض دین»

آیت الله صافی گلپایگانی



جعفر بن محمد الرضا السلام عليك يا

SARBANDGRAPHIC.IR
SARBAN-GRAPHIC.BLOGFA.COM

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَأَنَالُ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ

شفاعت ما به کسی که نماز را سبک می شمارد نمی رسد

اکنون سید شاعرانی

“
؟؟؟؟
”

ابوهاشم یا ابوعامر سید اسماعیل بن محمد یزید بن ربیعہ حمیری معروف به سید حمیری (عمان ۱۰۵ق - بغداد ۱۷۹ق) از مشهورترین شاعران شیعه و مدافع و زبان گویای این مذهب بود. طبع شعر وی به قدری روان و شعرش به حدی فراوان بود که تاکنون کسی موفق به تدوین دیوان جامع و ضبط همه اشعار او نشده است. فقط ۲۳۰۰ قصیده از هاشمیات او را جمع آورده اند. نقل شده که وی در ابتدا بر مذهب خوارج بود، سپس مذهب کیسانیه اختیار کرد و بعدها با عنایت امام صادق (علیه السلام) به مذهب امامیه گرایید و تا پایان عمر شیعه باقی ماند. امام صادق (علیه السلام) او را «سید الشعراء» خواند. بنا به نقل کشی، ابوعبدالله (علیه السلام) سید را دید و فرمود: «مادرت اسم تو را سید گذاشته است، تو نیز موفق شده ای و اکنون سید شاعرانی»^۲.
سید حمیری در وصف امام صادق (علیه السلام) شعر زیر را سروده است:

سوی ماتراه یابن بنت محمد *** فانه به عقدی و زلفی تقربی
وماکان قولی فی این خوله مبطناً *** معانده منی لنسل المطیب ۳
به توست از آنچه در آن دراز گفتار بودم (و) با هر فصیح گفتار مجاهدت
می کردم.
کار را به تو باز گرداندم، بی آنکه مخالفت کنم و از هر مذهب به رحمان
باز گشتم.
جز آنچه می بینی (ایمان آوردن به امانت تو) که پیمان و تقرب من
بدان است.
و گفته من درباره پسر خوله (محمد حنفیه) دشمنی درونی با نسل
پاکیزه نبود.

أیا را کبانحو المدينه جسرہ *** غذافره بطوی بها کل سبب
اذا ما هداک الله عاینه جعفرًا *** فقل لولی الله و ابن المذهب
الا یا امین الله و ابن امینه *** اتوب الی الرحمن ثم تأویبی
ای که بر شتر سخت اندام که بیابان با آن درنور دیده می شود، سواری؛
و مدینه را پیش رو داری!
چون خدایت راهنمایی کرد و جعفر را دیدی، به ولی خدا و پسر کسی
که پیراسته از عیب است، بگو:
ای امین خدا و پسر امین، به رحمان توبه می کنم؛ پس باز گشتم.
الیک من الامر الذی کنت مطمئناً *** احارب فیه جاهدا کل معرب
الیک رددت الامر غیر مخالف *** وفئت الی الرحمن من کل مذهب



و نیز از اوست:

و لما رايت الناس في الدين قد غووا *** تجعفت باسم الله فيمن
تجفروا

و ناديت باسم الله و الله اكبر *** و ايقنت ان الله يعفو و يغفر
و يثبت مهما شاء ربي بامرہ *** و يمحو و يقضى في الامور و يقدر
و دنت بدین غیر ما كنت دaina *** به و نهانی سید الناس جعفر
فقلت فہبني قد تہودت برہہ *** و الافدینی دین من یتنصر
وانی الی الرحمن من ذاک تائب *** و انی و قد اسلمت و الله اکبر
چون دیدم مردم در دین گمراه شدند، به نام خدا در زمره جعفریان
جعفری گشتم.

و به نام خدا ندا در دادم، و خدا بزرگ است و یقین کردم خدا می بخشد
و می آمرزد.

و خدای من به امر خود هر چه خواهد ثبت و هر چه خواهد محو
می کند، و مقدر می سازد و انجام می دهد.

و دینی جز آنچه در آن بودم، پذیرفتم و سید من جعفر، مرا (از آن)
باز داشت.

پس گفتم: مرا ببخش که لختی یهودی شدم و اگر (نبخشی) دینم از
آن کسی است که ترسای پیش می گیرد.

و من از آن (دین پیشین) به رحمان باز می گردم و همانا اسلام آوردم
و خدا بزرگ است.^۴

بیشتر نگذشت که پیش بینی آن عالم محقق شد و آن جوان پس از
تحقیقاتش مجدداً به دین بازگشت؛ ولی این بار با اعتقادی محکم و
عمیق. آن طلبه از آن جوان پرسید: چه شد که به این تصمیم رسیدی؟
گفت: نکته اصلی «اعتماد» است. وقتی فرد به پیامبر اعتماد پیدا کند،
هر چه پیامبر بگوید، می پذیرد.

وقتی جوان، به «ما» یا «به کسی که از او چیزی نقل می کنیم» به هر دلیل
اعتماد نداشته باشد، بحث و تذکر و تمسخر از طرف ما معمولاً نه تنها
نتیجه بخش نیست، بلکه ممکن است تأثیر معکوس نیز داشته باشد.

در این اشعار که از سید حمیری نقل شد، به همین اصل مهم اشاره
شده است. در این ابیات به مخاطب خود می گوید: وقتی ولی خدا،
یعنی امام صادق (علیه السلام) را دیدی به ایشان بگو: ای مورد اعتماد
خدا وای کسی که پدرت نیز مورد اعتماد خدا بود، من به سوی خدای
رحمان باز می گردم (توبه می کنم). سپس در ابیات بعدی ترک همه
مذهب ها و انتخاب مذهب اهل بیت (علیهم السلام) را یادآور می شود.
این جملات سید حمیری نشانگر اعتماد او به امام و آگاهی نسبت به
مقام امام نیز هست؛ چون امام صادق (علیه السلام) را به عنوان ولی و
مورد اعتماد خدا معرفی می کند:

اذا ما هداک الله عایت جعفرًا *** فقل لولی الله و ابن المہذب
الا یا امین الله و ابن امینہ *** اتوب الی الرحمن ثم تأوی

الگوی هدایت

بهترین الگو برای ما شیوه پیامبر اعظم، حضرت محمد (صلی الله علیه
و آله) است؛ روش ایشان نقطه شروع هدایت مردم را به ما می آموزد.
علامه طباطبایی (قدس سره) جریان شروع دعوت پیامبر را این گونه
نقل می کند:

از ابن عباس نقل شده که وقتی آیه «به خویشتانندان نزدیک هشدار
ده» نازل شد، پیامبر روی کوه صفارفتند و مردم را صدا زدند که جمع
شوند. مردم نزد پیامبر جمع شدند تا بفهمند چه شده است. ابولہب
و قبیلہ قریش نیز آمدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «به
من بگوید که اگر به شما خبر دهم اسب هایی در وادی (پشت این
کوه) هستند که می خواهند به شما حمله کنند، آیا شما سخن مرا
باور می کنید؟». گفتند: بله ما همیشه از تو سخن راست شنیده ایم.
پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من به شما هشدار می دهم که
در خطر عذابی شدید قرار دارید». ابولہب گفت: در باقی مانده امروز
نابود شوی (یا تباه شوی) آیا به این دلیل ما را جمع کردی؟ در نتیجه
آیه «دست های ابولہب بریده باد و خودش نیز نابود (یا تباه) شود»^۷
ابولہب اهانت کرد، ولی اینکه پیامبر ابتدا از مردم اقرار گرفتند که به
ایشان اعتماد دارند، درس بزرگی برای ماست که اگر مردم از ما بر خورد
خوب و محبت آمیز ببینند و به ما اعتماد پیدا کنند، به تدریج هدایت
می شوند و چه بسیار افرادی که بر اثر محبت و اخلاق حسنه به دین و
دینداران علاقه مند شده و خودشان دیندار شده اند. البته این نسخه
برای برخورد با کسانی است که دوستدار سخن حق و هدایت پذیر
هستند، ولی اغفال شده اند. ط بیعی است که در مقابل دشمنانی که
نه تنها هدایت ناپذیرند، بلکه مانع هدایت و دشمن قسم خورده دین
هستند، باید «أَشْدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ»^۸ و محکم بود؛ چرا که:

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستماکاری بود بر گوسفندان^۹

نقطه شروع هدایت

در این اشعار بحث هدایت شدن سید حمیری به مکتب اهل بیت
(علیهم السلام) مطرح شده است. یکی از مشکلات افراد متدین و
مسجدی، «روگردانی یا بدبین شدن برخی جوانان نسبت به دین و
دینداران» است. گاهی از متدینان فرار می کنند، گاهی شبهه مطرح
می کنند و گاهی حتی بی احترامی می کنند. چه باید کرد که این
جوانان به دین بازگردند؟ اولین کاری که متدینان به ذهنشان می رسد،
این است که به آن جوان تذکر جدی یا صمیمانه یا با گوشه زدن و
تمسخر می دهند که این راه که در پیش گرفته ای، نادرست است و
آخر و عاقبت ندارد و...

راهی که برخی دیگر در پیش می گیرند، استدلال است؛ برخی با
استدلال های خوب و بعضی با استدلال های ضعیف مثل تعریف
کردن خواب.

ولی در بسیاری موارد این راه ها جواب نمی دهد و آن جوان را فراری تر
یا عصبانی تر می کند.

یکی از طلاب با یکی از همین جوان ها مواجه بود و نمی دانست چه
باید بکند. با یکی از علما پر تجربه در تعلیم و تربیت مشورت کرد.
آن عالم بزرگوار به آن طلبه فرمود: «این مسئله یک دوران موقت
دارد که می گذرد. شما با ایشان بحث نکنید، رابطه صمیمی تان را با
ایشان حفظ کنید. وقتی آن جوان صحبت می کند، اگر مطلب خوبی
بین صحبت هایش بود که حتماً هست، آن را یادداشت کنید. این
یادداشت برداری علاوه بر استفاده از دیدگاه های دیگران، نوعی احترام
به آن فرد نیز هست».

این سه توصیه کوتاه، مهم و کارساز که حاصل یک عمر کار علمی
و تجربه عینی است، بهترین نسخه در این موارد است. چند سال

پی نوشت

۱. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۷، ص ۱۷۲؛ ابن کثیر، البدایه و النہایہ، ج ۱۰، ص ۱۷۳-۱۷۴.
۲. کنی، رجال، ص ۲۸۸؛ و نیز: شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۵۰۳؛ قہپایی، مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۸۵؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۰۸.
۳. دیوان حمیری، ص ۱۱۵-۱۱۶.
۴. همان، ص ۲۰۲-۲۰۳.
۵. شعراء، ۲۱۴.
۶. مسد: ۱.
۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۳۳-۳۳۴.
۸. فتح: ۲۹.
۹. سعدی، گلستان، باب هشتم.

□ از ابن تیمیه تا
محمد بن عبدالوهاب

□ جغرافیای تکفیر

□ وهابیت، مرجعیت علمی
اهل سنت را به دست گرفته است

نگاه

سلفی گری علیه اسلام

شاید بتوان جریان وهابیت و سلفیة تکفیری را از مهم ترین مخاطرات جهان اسلام در سه دهة اخیر دانست. جریانی که خود را نماد مجسم اسلام و دیگر مذاهب و فرق اسلامی را مشرک و واجب القتل می داند، امروز وسیع ترین و مؤثر ترین فعالیت ها را علیه اسلام، در سرتاسر جهان انجام می دهد.

بی شک یکی از نقاط قوت این جریان، قدرت یارگیری از میان توده مسلمانان و شست و شوی فکری و مغزی آنان در فضای غبار آلود درگیری ها و تشتت های مذهبی است. ابزار و رسانه های مدرن، این قدرت را برای این جریان به ارمغان آورده است تا در آن واحد با میلیون ها مخاطب در ارتباط باشد و بر ذهن ها و قلب های آنان اثرات سیاه خود را بگذارد. رسانه هایی که در ایران شیعی نیز مخاطب پیدا کرده و جوانان را در معرض شبهات گوناگون آنان قرار داده است.

در این فضا یکی از وظایف قطعی روحانیون و ائمه جماعات، پاسخگویی و رفع شبهات از ذهن و قلب جوانان و تقویت باورهای عقیدتی و اخلاقی آنان است. در این رهگذر، آشنایی روحانیون معزز با تاریخ، مبانی و شگردهای تبلیغی وهابیت و سلفیة تکفیری، می تواند کمک در خور توجهی در موفقیت ایشان در مواجهه با جوانان داشته باشد.



نگاهی کوتاه بر مبانی نظری و عقیدتی جریان سلفیه وهابی

از ابن تیمیه تا محمد بن عبدالوهاب

زندان از دنیا رفت. اما پس از چهار صد سال، بار دیگر اندیشه‌های ابن تیمیه توسط محمد بن عبدالوهاب در نجد مطرح و با حمایت آل سعود، با خشونت هر چه تمام‌تر اجرائی شد. اندیشه‌های ابن تیمیه در چند شاخصه خلاصه می‌شود:

۱. تعریف جدید از عبادت

مسلمانان عبادت را نهایت خضوع و خشوع در برابر خدای دانند؛ چنان‌که با شنیدن کلمه عبادت، این مفهوم در ذهن همه آنها شکل می‌گیرد. در این تعریف، دور کن و جود دارد؛ اول. نهایت خضوع و خشوع و دوم. اعتقاد به خدا بودن معبود. بر این اساس، تعظیم در برابر والدین یا استاد یا سجده ملائکه بر آدم و سجده بر ادرار یوسف، عبادت آنها به حساب نمی‌آید؛ چرا که اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت، همراه این خضوع نیست. ابن تیمیه اما قید دوم را در تعریف عبادت معتبر ندانست و نهایت خضوع همراه با نهایت حب را عبادت معرفی کرد. در نتیجه بسیاری از اعمال مسلمانان - که از محبت آنها به اولیای خدا و تعظیم آنها حکایت می‌کند - عبادت غیر خدا به حساب آمد. استغاثه، توسل، طلب شفاعت، تبرک و سوگند خوردن به غیر خدا، که همگی از محبت بالای مسلمانان نسبت به اولیای خدا ناشی می‌شد، از نگاه او نمودهای بارز شرک دانسته شد و مسلمانانی که به جهت تعظیم اولیای خدا بر قبورشان گنبد بنا می‌کردند و از دور و نزدیک به زیارت بارگاه آنان می‌شتافتند و ندورات خود را صرف آبادی آن می‌کردند، متهم به شرک شدند.

محمد بن عبدالوهاب نیز به تقلید از ابن تیمیه، مسلمانان معاصر خود را مشرک و گمراه‌تر از مشرکین زمان پیامبر دانست؛^۲ بر همین اساس فتوایه جواز قتل آنان داد و منشأ جنایات بسیاری شد.

۲. تقسیم جدید از توحید

ابن تیمیه برای اولین بار تقسیم سه‌گانه‌ای از توحید، به صورت: ۱. توحید ربوبی، ۲. الوهی و ۳. اسماء و صفات، مطرح کرد. توحید ربوبی یعنی اعتقاد به اینکه خلق و تدبیر هستی تنها کار خداوند یگانه است، توحید الوهی یعنی اینکه تنها او شایسته پرستش می‌باشد و توحید اسماء و صفات یعنی یگانه دانستن خدا در اسماء و صفاتش. در این تقسیم، آنچه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است، تفکیک بین توحید ربوبی و الوهی است. مسلمانان ربوبیت و الوهیت خدا را ملازم هم می‌دانند؛ اما ابن تیمیه متأثر از تعریفی که از عبادت مطرح کرده بود، مسلمانان را در عبادت خدا مشرک دانست، هر چند می‌پذیرفت که آنان به یگانگی خداوند در ربوبیت اعتقاد دارند.^۵ ابن تیمیه ادعا کرد که مسلمانانی که اولیای خدا را واسطه بین خود و خدا قرار می‌دهند و به آنان توسل کرده و از آنان حاجت می‌خواهند، آنان را پرستش کرده و دچار شرک شده‌اند، هر چند یگانگی خداوند در ربوبیت را قبول داشته و اولیای خدا را به عنوان اله و رب ندانند. همین اندیشه عیناً در آثار محمد بن عبدالوهاب و پیروان او به چشم می‌خورد. هر چند ابن عبدالوهاب به خاطر دانش کم نتوانسته است به صورت منطقی و منظم

سلفیه جریانی است که بخش زیادی از مسلمانان از شبه‌قاره هند و شمال آفریقا تا شبه جزیره عربستان، از لحاظ فکری به آن وابسته هستند و طیفی از اندیشه‌های اصلاحی-تقریبی تا تکفیری و تروریستی را شامل می‌شود. همه این گروه‌های سلفی، در تعظیم و تأثیرپذیری از ابن تیمیه با یکدیگر اشتراک دارند؛ هر چند میزان تبعیت یا تأثیرپذیری آنان متفاوت است. برخی چون وهابیت، مبانی نظری ابن تیمیه را به طور کامل پذیرفته و در مرحله اجرا، با شدت بیشتری از خود ابن تیمیه اجرا کرده‌اند. بخشی

از این جریان، همچون اخوان المسلمین، برخی از شاخصه‌های فکری ابن تیمیه را پذیرفته و ضمن رد دیگر اندیشه‌های ابن تیمیه، از او به احترام یاد می‌کنند. بخشی دیگر چون دیوبندیه، تقریباً هیچ یک از شاخصه‌های فکری ابن تیمیه را نپذیرفته‌اند؛ اما متأثر از او بوده و او را اصلاح‌گری می‌دانند که شایسته احترام است.^۱

وهابیت مشهورترین بخش از سلفیه است که سابقه‌ای سیاه از جنایت علیه مسلمانان داشته و ریشه فکری گروه‌های تروریستی هم چون داعش است.^۲ حمایت حکومت آل سعود از این جریان، حکومتی وهابی را به وجود آورد که در دوره اول خود، ده‌ها هزار نفر از مسلمانان را به خاک و خون کشید. حمایت استعمار انگلیس و آمریکا از آل سعود، موجب انتشار این اندیشه در جهان اسلام و تأثیرپذیری مسلمانان از فکر تکفیری وهابیت شده است.^۳ از این رو در این نوشته به بررسی مبانی اندیشه وهابیت به عنوان نمود کامل اندیشه‌های ابن تیمیه می‌پردازیم.

ابن تیمیه عالم حنبلی قرن هشتم هجری که به خاطر آرای جدیدش، در زمان خود مورد پذیرش جامعه علمی معاصر قرار نگرفت، به واسطه تلاش‌های شاگردانش و آثار بسیاری که بر جای گذاشته بود، در تاریخ ماندگار شد. او با ارائه مبانی جدیدی که در اندیشه اسلامی سابقه نداشت، اعتقادات و فتاوایی را مطرح کرد که با واکنش تند فقهای معاصر خود مواجه شد. برتر دانستن فهم سلف یعنی پیشوایان سه قرن نخست اسلامی، نسبت دادن عقاید شاذ خود به سلف، باز دانستن باب اجتهاد و به تبع آن فتواهای شاذ و عجیب، تعریف جدید از عبادت و مخالفت با تعظیم اولیای الهی، تقسیم جدید از توحید

و تکفیر کردن مسلمانان، مخالفت و سرسختانه با تصوف و تشیع، فتوای جهاد علیه حاکم مسلمان مغول و اصرار بر اندیشه‌هایی که از آن بوی تجسیم و تشبیه و بی‌احترامی به مقام پیامبر عظیم‌الشان اسلام می‌آمد، عالمان و حاکمان معاصر را به مقابله با او واداشت و پس از جلسات مناظره، محکوم به زندان شد و در نهایت نیز در



صادق مصلحی
و ادقانی
دانشجوی دکتری
وهابیت‌شناسی،
پژوهشگر و مدیر
سایت تخصصی نقد
وهابیت



نگاه

“
؟؟?
”





دادن آنها به خداوند وجود نداشت. صفاتی هم چون استوای بر عرش، ید الله، وجه الله، آمدن خداوند در قیامت، دیده شدن خداوند در قیامت، نزول به آسمان دنیا و... که در قرآن و روایات منسوب به پیامبر گرامی اسلام وجود دارد. متکلمان اسلامی مفهوم این صفات را غیر از معنای ظاهری آن دانسته و به اصطلاح آن را تأویل می کنند؛ استوای بر عرش را به

معنای استیلا یا بر خلاق و ید الله را قدرت خدا و آمدن خداوند را آمدن امر خدامعنی می کنند. اما ابن تیمیه معتقد است حمل این الفاظ بر معنایی خلاف ظاهر آنها، جایز نیست؛ یعنی مفهوم استوای بر عرش، همان قرار گرفتن بر عرش است و ید الله یعنی دست خداوند. این الفاظ به کار رفته مجاز نیستند، بلکه همان معنای حقیقی که به ذهن متبادر می شوند، مقصود خداوند بوده و نباید آن را خلاف ظاهر آن تأویل کرد. تأکید بر معنای ظاهری و حقیقی دانستن این معنی، موجب تصور شباهت خداوند با مخلوقاتش شده و این سؤال را به وجود می آورد که دست و صورت خدا چگونه است؟ چطور خداوند در مکانی استقرار پیدا می کند یا از بالا به پایین نازل می شود؟ ابن تیمیه برای فرار از پاسخ به این لوازم و سؤالات می گوید: این صفات برای خدا ثابت است، اما بدون تشبیه و بدون تکیف و آن طور که لایق ذات خداوند است. از آنجا که نفی شباهت و کیفیت این صفات، سؤال را از ذهن حق جویان بر طرف نمی کند، اهل حدیث و سلفیه تفکر کردن در این امور را ممنوع کرده و ایمان به آن را واجب و سؤال کردن از آن را بدعت معرفی می کنند. ابن تیمیه مهم ترین شخصیتی است که در مخالفت با تأویل، کتاب نوشته و با طرح نظریه ای جدید، مفهوم اصطلاحی تأویل را تخطئه کرد و تفسیری جدید از آن ارائه داد.^{۱۳} پس از ابن تیمیه نیز پیروان او همین تفسیر جدید را ملاک قرار داده و تأویل مصطلح را تحریف و تعطیل دانستند.^{۱۴}

در نهایت ابن تیمیه تمامی بدعت های خود را به پیشوایان قرون نخستین اسلامی نسبت داده و بر خلاف واقعیت، اندیشه خود را همان اعتقادات سلف معرفی کرد. ابن تیمیه در آثارش چنان بر مطالب خلاف واقع خود تأکید می کند که خواننده جرأت نپذیرفتن آن را به خود نمی دهد؛ اما علمای مسلمان در آثار خود ادعاهای دروغ و بدعت های ابن تیمیه را آشکار کرده اند.^{۱۵}

پی نوشت ها:

- (۱) برای شناخت بیشتر تاریخ و اندیشه جریان های سلفی، مجموعه کتابچه های «جریان شناسی سلفی گری» متعلق به انتشارات مؤسسه دارالاعلام بسیار مفید است.
- (۲) «زادگاه ترور یسم» با اسناد معتبر، نتیجه تحقیق جمعی از پژوهشگران عرصه وهابیت و جریان های تکفیری است که نشان می دهد جریان های تکفیری و تروریستی، از نظر فکری وابسته به اندیشه وهابیت هستند.
- (۳) حمایت انگلیس را می توان در آثار مشاوران انگلیسی عبدالعزیز هم چون فیلیپ، لورنس و تاریخ عربستان سعودی الکسی فاسیلیف دید. برخلاف شهرت کتاب «خاطرات مستتر همفر»، این کتاب مستند تاریخی محکمی ندارد.
- (۴) ابن عبدالوهاب، محمد، «الرسائل الشخصية»، تحقیق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقیلی، جامعة الإمام محمد بن سعود، ریاض، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۵.
- (۵) ابن تیمیه حرانی، احمد: «مجموع الفتاوی»، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، مدینه نبویه، ۱۴۱۶ ق، ج ۸، ص ۳۵۴.

این اندیشه را بیان کند، اما اتباع وی مثل بن باز و بن عثیمین در آثارشان^۶ به وضوح آن را ذکر کرده اند.

نتیجه این تعریف جدید از عبادت و تقسیم جدید از توحید، مسلمانانی که موافق اندیشه وهابی نبودند کافر و مشرک به حساب آمده و در صورت نپذیرفتن اندیشه وهابیت، هم چون کفار جان و مالشان مباح و به بدترین وضع کشته می شدند. تا زمان تشکیل پادشاهی آل سعود، نزدیک به چهار صد هزار نفر از مسلمانان کشته و زخمی شدند و حاکمان منصوب عبدالعزیز، چهل هزار نفر را علناً اعدام کردند^۷ تا کل شبه جزیره عربستان به تصرف وهابیت درآمد و قبور اولیای خدا هم چون بقیع، ویران شد و کسی حق زیارت و بزرگداشت بزرگان دین را نداشت.

طبیعی است که بر اساس چنین اندیشه ای که مسلمانان غیر وهابی کافر و مشرک شمرده می شوند، تقریب مذاهب اسلامی جایی نداشته و هیچ یک از فرق اسلامی از شیعه و سنی مسلمان شناخته نمی شوند. هر چند در سال های اخیر و تحت فشار حاکمان سکولار آل سعود، مشایخ وهابیت ناچار شده اند تکفیر مسلمانان را کم رنگ کرده و به جهت مصالح سیاسی و تقابل با تشیع، فتاوی تکفیری خود را اختصاص به شیعیان داده و از اجرای آن در عربستان خودداری کنند، در عین حال از کشتار شیعیان در عراق و سوریه ابراز خرسندی نمایند.

۳. باز دانستن باب اجتهاد

جمهور اهل سنت خود را ملزم به تقلید از مذاهب چهار گانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی می دانند؛ اما ابن تیمیه تقلید انحصاری از چهار امام را غلط دانسته و معتقد بود باب اجتهاد باز است و هر مجتهدی می تواند با مراجعه به قرآن و سنت، احکام دین را استنباط کند.^۸ در نتیجه فتاوی مخالف مذاهب چهار گانه اهل سنت داد و علی رغم مخالفت علمای مذاهب، از موضع خود عقب ننشست.^۹ وهابیت نیز به تبع ابن تیمیه تقلید از ائمه اربعه را جایز نمی دانند، هر چند در ابتدا خود را پیرو احمد بن حنبل معرفی می کردند^{۱۰}، اما در عمل تقلید انحصاری از مذاهب چهار گانه را غلط دانسته و معتقدند که باید با مراجعه مستقیم به قرآن و سنت، احکام را به دست آورد.^{۱۱} سایر جریان های سلفی، مثل اخوان المسلمین و سلفیه جهادی نیز، همین نظر را پذیرفته و پیروی انحصاری از مذاهب را ضروری ندانسته اند.^{۱۲} هر چند اصل باز بودن باب اجتهاد مطلب صحیحی است، اما عدم توجه به قواعد فقه و استنباط، باعث شد در میان سلفیان برخی با مطالعه کتب حدیثی، خود را مجتهد دانسته و بدون اینکه اهلیت فتوا داشته باشند، پا در این میدان سترگ بگذارند. نتایج ناگوار این خروج از قواعد علمی را می توان در جریان های تفکیری هم چون القاعده و داعش دید، که جوانانی بدون داشتن پشتوانه علمی، بر مسند فتوا نشسته و جان و مال مسلمانان را بر پیروان خود مباح می کنند.

۴. تأکید بر ظاهر گرایی

ابن تیمیه به تبع اهل حدیث، برای عقل ارزش چندانی قائل نیست، هر چند خود علوم مختلف عقلی مثل منطق و فلسفه را آموخته بود، اما به خاطر اینکه تابع اهل حدیث بود، علوم عقلی وارد شده از خارج جهان اسلام را گمراهی و باطل می دانست. به همین خاطر کتاب هایی در رد منطقیون و فلاسفه نوشت. مهم ترین مسئله ای که به نظر می رسید میان عقل و نقل تعارض وجود دارد، در بحث صفات خبری است؛ صفاتی که اگر خداوند و پیامبرش آنها را بیان نکرده بودند، هیچ دلیلی بر نسبت

- (۶) بن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد: «القول المفید علی کتاب التوحید»، دار ابن الجوزی، المملكة العربية السعودية، چاپ دوم، محرم ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۱۲؛ و «شرح العقيدة السفارینیه: الدرّة المضیة فی عقد اهل الفرقة المرضیة»، دار الوطن للنشر، ریاض، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق؛ و بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله: «مجموع فتاوی»، جمع آوری محمد بن سعد الشویعر، ج ۱، ص ۳۵.
- (۷) السگار، حامد: «وهابی گری»، ترجمه عباس خضیر کاظم، منشورات الجمل، بغداد، چاپ اول، ۲۰۰۶ ص، ۴۴.
- (۸) الشریف، محمد الشاکر: «الدرّة البهیة فی التقليد و المذهبیة»، چاپ اول، ۱۴۰۸، ص ۱۶.
- (۹) زریاب، عباس: مدخل ابن تیمیه و دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- (۱۰) ابن عبدالوهاب، پیشین، ج ۱، ص ۴۰.
- (۱۱) بن باز، پیشین، ج ۳، ص ۵۲.
- (۱۲) قرضاوی، یوسف: «الاجتهاد و التقليد فی الشریعة الاسلامیة»، دار القلم، چاپ اول، ص ۶۹.
- (۱۳) ابن تیمیه حرانی: «الاکلیل فی المتشابه و التاویل»، تعلیق محمد الشیمی شحاته، دار الایمان، مصر اسکندریه، ۲۰۰۲ م.
- (۱۴) الاشقر، عمر سلیمان: «خطورة التاویل»، دار النفائس، عمان اردن، چاپ اول، ۱۴۱۲، ص ۱۱.
- (۱۵) «شفاء السقام فی زیارت خیر الانام» نوشته تقی الدین سبکی در اثبات فضیلت زیارت پیامبر اسلام، و «الاجهاز علی منکر المجاز» نوشته عیسی بن عبدالله حمیری در اثبات مجازی بودن صفات خبری، دو نمونه از آثاری است که در نقد اندیشه ابن تیمیه نوشته شده است.



سلفی‌گری و مرجعیت بنی‌امیه

بازشناسی نسبت سلف صالح با جریان‌های سلفی

«سلف» به معنای گذشته، در اصطلاح، به صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، تابعین، تابعین تابعین و عالمان سه قرن نخست اسلام اطلاق می‌شود. سلفی نیز کسی است که بر مذهب سلف باشد و از راه و حرکتشان در زمینه ایمان و اعتقاد، پیروی کند. در نگاه مروجان سلفی‌گری، سه قرن نخست به دلیل زیستن سلف صالح در آن عصر، بهترین دوره تلقی می‌شود. حدیث خیره، آغاز ارزش‌گذاری جمعی است که سلفیان آنان را الگوی خود ساخته و حیات مذهب خویش را مرهون ایشان می‌دانند؛ حدیث منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بدین قرار است: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ...»؛ بهترین مردم هم‌نسل من هستند، سپس آنان که در پی ایشان می‌آیند، سپس آنان که در پی این گروه می‌آیند. تأکید بر مرجعیت سلف و محال بودن ضلالت و گمراهی آنان با استناد به حدیث خیره، با واقعیت‌های تاریخی و شدت اختلافات حاکم و جاری در عصر سلف، در تعارض است؛ و رای از تشتت در امور اعتقادی، فقهی و شکل‌گیری مذاهب مختلف و مکاتب کلامی متضاد، جنگ‌ها و دشمنی‌های سه قرن نخست، محوریت سلف را زیر سؤال می‌برد. ترجیح برخی از سلف بر دیگران، مشکل بزرگ سلفی‌گری است که این گروه را از راه صواب دور می‌سازد؛ این ترجیح و مرجعیت بنی‌امیه، به معنای نفی عترت است؛ اهل بیته که با برخورداری از علم الهی و عصمت، سرآمد سلف صالح بوده و شایسته مرجعیت مسلمین هستند.

سلفی‌گری، ترجمان اندیشه‌امویان است و با اسلام محمدی بسیار فاصله دارد؛ در این نوشتار، آسیب‌فکری سلفیان در ترجیح و محور قرار دادن برخی از صحابه و تابعین پیرو بنی‌امیه و مرجعیت اسلام ایشان، بررسی و نقد می‌شود.



حجت‌الاسلام
و المسلمین
دکتر محمدباقر
پورامینی
عضو هیئت علمی
پژوهشگاه فرهنگ و
اندیشه اسلامی

“
؟؟؟
”

حنابله در آمد و به حشویه نیز خوانده شد. حشویه در اسلام لقب تحقیرآمیزی است که بعضی از علمای کلام اسلام مانند معتزله به «اصحاب حدیث» دادند؛ زیرا اصحاب حدیث غالباً قاتل به «تجسیم» و «تشبیه» خداوند بودند و از این رو با جهیمیه مخالفت می‌کردند. همچنین احادیث نبوی را بدون تحقیق در اسناد آن در کلام خود وارد کرده‌اند. حشویه، بنی‌امیه را امام می‌دانستند و برای فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هیچ حال و زمانی امامت

سلفی‌گری، ترجمان حشویه

خاستگاه سلفی‌گری، اهل حدیث است؛ اهل حدیث، در آغاز بیش از آنکه یک مکتب کلامی باشد، یک بینش و زمینه فرهنگی است که اندیشه‌های گوناگون از آن سر می‌زند. از همین بستر بود که مرجئه، جبرگرایان، خارجی‌گری، تشبیه و تجسیم و ده‌ها اندیشه دیگر روید و امواج آن تاسده‌های بعد، اندیشه اسلامی را متأثر کرد. اهل حدیث، آهسته‌آهسته به صورت یک اندیشه مستقل در میان

قائل نبودند.

در نگاه غالب، حشویه همان اهل حدیث یا گروهی از آنان، با عقاید افراطی بودند که به مرور زمان و در طول تاریخ، محور تفکر سلفی گردیدند. حشویه همچون مشبهه به ابن حنبل منتسب هستند و دمیری در وصف پیروان او از عبارت «الحنابلة الحشویه» استفاده می‌کند.^۱ مشهور است که حشویه در زمره پیروان احمد بن حنبل و در واقع گروهی از حنابله‌اند^۲، تا جایی که خود حنابله نیز تلویحاً وجود ارتباط میان حنابله و حشویه را پذیرفته‌اند و ابن تیمیه نیز به این انتساب اذعان دارد^۳ هر چند که تلاش می‌کند پیشوای حنابله را از آنان میرا سازد، لیکن منهج و اسلوب یکسان حشویه و ابن حنبل، این انتساب را تقویت می‌سازد.

حشویه گرچه فرقه مستقل و جداگانه‌ای نیست، اما به دلیل روش خاص آنان در مواجهه با ظاهر الفاظ قرآنی و حدیثی، دوری از عقل و نفی تأویل، همسو با اهل حدیث به شمار خواهد آمد؛ حتی گاهی موجب شده است که این دو اصطلاح به جای هم به کار روند و گاهی، خواه با حرف عطف یا بدون آن، اهل حدیث و حشویه در کنار هم بیایند و هر یک بیانی برای دیگری دانسته شود.

در یک تقسیم‌بندی، حشویه و نایبه از اهل حدیث به شمار می‌آیند؛ هر چند که در برخی از متون «نایبه الحشویه» یک جابه کار رفته است.^۴ قرطبی نیز حشویه را فرقه‌ای از مرجئه می‌داند.^۵

حشویه، تنها گروهی هستند که اجتهاد و تحقیق را به طور کلی در اصول و فروع ممنوع شمرده و ملتزم به تقلید در اصول دین و عقاید هستند. نامیده شدن آنان به «مقلده»، ناظر بر همین نکته است.

محوری‌ترین اعتقاد حشویه، سلب حجیت از عقل در فهم دین است، به گونه‌ای که آرای دیگر آنان هر یک به نوعی نتیجه آن به شمار می‌آید؛ تکیه بر ظاهر آیات و روایات و همچنین نفی تأویل، سبب شد که حشویه در مواجهه با آیات و روایات راجع به صفات خدا، قائل به تشبیه و تجسیم شوند. کتاب «التوحید و اثبات صفات الرب عزوجل» نوشته ابن خزیمه، مشهورترین کتاب برای شناخت عقاید تشبیهی حشویه است به گونه‌ای که فخر رازی معتقد است که باید آن را «کتاب الشرک» نامید.^۶ ابن خزیمه در این کتاب ابواب متعددی را به اثبات وجود دست، پا، انگشتان و نظایر اینها برای خدا اختصاص داده است.

حشویه، بر خلاف سایر فرق اسلامی، معتقدند که پیامبران در ارتکاب گناه کبیره مجازند. در اعتقاد گروهی از حشویه، حتی کفر نیز از محدوده گناهان کبیره پیامبران مستثنا نیست، چنان که به گفته آنان، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به استناد آیات قرآن، پیش از بعثت کافر بوده است. حشویه، به رغم این دیدگاه درباره عصمت پیامبران، از پرداختن به صحابه و اختلافات آنان خودداری کرده و همه آنان را افرادی عادل و به دور از خطا و گناه دانسته‌اند!

عالمان فرقه‌های مختلف اسلامی از همان سده‌های نخست، آثار متعددی را در نقد و رد حشویه تألیف کردند؛ فضل بن شاذان نیشابوری، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی^۷ و احمد بن داود بن سعید فزاری، از جمله ردیه نویسان قدیم شیعی به شمار می‌آیند. از میان آثار عالمان مذاهب دیگر منتقد حشویه، می‌توان به آثاری چون «تنزیه الالهیه و کشف فضائح المشبهه الحشویه» اثر متکلم اشعری، ابوالحسن تمیمی قسطنطینی، «دفع شبه التشبیه با کف التنزیه» اثر

عالم حنبلی و... اشاره کرد.

هماندنی اسلام سلفی با اسلام اموی

اهل حدیث به «عثمانیه» مشهور بودند. عثمانیه، به بخشی از مسلمانان که از طرفداران عثمان و مخالفان حکومت حضرت علی (علیه السلام) بودند، اطلاق می‌شد. بسستر تاریخی این نام به ماجرای کشته شدن عثمان باز می‌گردد؛ ذهبی معتقد است که مسلمانان پس از کشته شدن عثمان، به دو گروه تقسیم شدند.^۸ ذهبی از واژه «شیعی» در برابر «عثمانی» نیز استفاده می‌کند.^۹ مفهوم عثمانی معنای وسیعی داشته و به طرفداران اموی، زبیریان و توقف کنندگان در باب حضرت امیر (علیه السلام) گفته شده و گاه به هر کس که حضرت امیر را دوست نداشته یا مثل مرجئه مردود بوده، نیز اطلاق شده است. عثمانیه بعد از سال ۴۱ هجری، کار تبلیغاتی خود را علیه حضرت امیر (علیه السلام) و علویان شروع کردند و به سب و لعن ایشان پرداختند. در قرن سوم، عثمانیه بر برتری شیخین بر حضرت امیر تأکید می‌ورزیدند و کتاب «العثمانیه»، اثر جاحظ، نمونه کامل این رویکرد است.

اهل حدیث در قرن چهارم هر چند به تعدیل عثمانیه پرداختند، اما به ترویج اسلام اموی که تناسبی با اسلام نبوی و محمدی نداشت، اقدام کردند. مفید، تأکید دارد که حشویه به امامت بنی امیه معتقدند و امامت فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول نداشتند.^{۱۰} این فرقه، کسانی که با امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به جنگ پرداختند را کافر نمی‌دانستند. آنان با اینکه نسبت به انبیا و اصیای الهی و رسول الله (علیهم السلام) توهین می‌کنند، اما نسبت به بنی امیه محبت دارند و از نقد بنی امیه خشناک می‌شوند.^{۱۱}

آنان در زمینه خلافت، اعتقاد به صحت خلافت سه نفر نخست را کافی می‌دانستند. قتیبه بن سعید، یکی از ائمه اهل حدیث، در اعتقاد کوتاه خود بر برتری سه خلیفه نخست تأکید کرده و نامی از امیرمؤمنان (علیه السلام) نمی‌برد.^{۱۲}

اصحاب حدیث تلاش کردند با ابزار احادیث نبوی و حتی جعل آن، درباره شرافت و رهبری قریش، عدالت صحابه، مشروعیت وقایع سقیفه و حتی مشروعیت خلافت اموی، مبانی نظری خود را تثبیت نمایند. این جریان، مشروعیت خلافت بنی امیه را بازسازی کرده، ضمن تلاش برای تطهیر و جانبداری از بنی امیه، فضائلی برای آنان ساخت و نقش معاویه را به عنوان کاتب وحی در صدر اسلام پررنگ نمود و حتی به مدح شخصیتی مانند «یزید بن معاویه» پرداخت! اگر کسی در مورد عمرو و عاص، معاویه و امثال اینها حرفی بزند و معاصی و اعمال قبیح ایشان را ذکر کند، غضب می‌کنند و می‌گویند که این اکاذیب رافضه (شیعیان) است که بر صحابه دشنام می‌دهند.^{۱۳}

سخن آخر

سلفی‌گری با اندیشه و عمل سلف صالح بیگانه است و این گروه، با ترجیح برخی از چهره‌های صدر اسلام از صحابه، تابعین و اتباع تابعین، بر محوریت بنی امیه پای می‌فشارد و به واقع، اسلام اموی را نمایندگی می‌نماید؛^{۱۴} نظام معرفتی، اعتقادی و ارزشی سلفیان گواه این مدعا است.

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) دمیری: «حیاء الحيوان الکبری»، ج ۲، ص ۲۰۶.
- (۲) سبکی: «السيف الصقيل»، ص ۱۳۰.
- (۳) ابن تیمیه: «منهاج السنة النبویه»، ج ۲، ص ۶۰۱.
- (۴) زمخشری: «اساس البلاغه»، ص ۷۲۸.
- (۵) قرطبی: «الجامع لأحكام القرآن»، ج ۴، ص ۱۶۲.
- (۶) فخر رازی: «التفسير الکبیر»، ج ۲۷، ص ۱۵۰.
- (۷) همان، ص ۶۳-۶۴.
- (۸) «سیر اعلام النبلاء»، ج ۸، ص ۴۷۱.
- (۹) «تاریخ الاسلام»، ج ۷، ص ۲۹۹.
- (۱۰) مفید: «لارشاد»، ج ۲، ص ۲۳.
- (۱۱) ابن ابی الحدید: «شرح نهج البلاغه»، ج ۲۰، ص ۱۵.
- (۱۲) ابی احمد الحاکم: «شعار اصحاب الحدیث»، ص ۳۱.
- (۱۳) ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۳۳.
- (۱۴) رک. پورامینی: «بنیاد تفکر سلفی».

ریشه‌های خون

نگاهی به بسترهای زمینه‌ساز خشونت در سلفیه

میثم سجادی



خشونت، کلمه‌ای است که در انگلیسی به صورت «violence» و در عربی به آن «العنف» گفته می‌شود. از آنجا که خشونت با حوزه‌های مختلفی درگیر است، می‌توان عوامل متعددی را برای شکل‌گیری آن در جوامع اسلامی یافت؛ عواملی همچون سنت‌ها و سوابق تاریخی، سرکوب و فشار، موج سکولاریسم، مداخلات بیگانه و توجیهات ارزشی و دینی.

۱. توحید و شرک

مهم‌ترین موضوعی که به عنوان بستری برای روا دانستن خشونت از سوی وهابیت نسبت به دیگر مسلمانان مطرح می‌شود، مسئله توحید و شرک است. توحید از نظر اکثر مذاهب مسلمان، به دو دسته توحید نظری و عملی تقسیم می‌شود. توحید نظری خود به سه دسته تقسیم می‌شود؛ توحید ذاتی، صفاتی و افعالی. توحید عملی را نیز به اقسامی همچون؛ توحید در اطاعت، توحید در استعانت و توحید در عبادت، تقسیم نموده‌اند.

آنچه وهابیت را از دیگر مذاهب اسلامی جدا می‌سازد، تلقی خاص از توحید و تقسیم توحید به الوهی و ربوبی است. توحید ربوبی را می‌توان برداشت عامی از توحید نظری به شمار آورد به گونه‌ای که در این قسم از توحید، اقرار به وحدانیت، خالقیت، قدرت، تدبیر جهان، زنده کردن و میراندن و همچنین رازقیت لحاظ گشته است.^۱

وهابیان با استناد به برخی آیات قرآن کریم^۲ معتقدند که تمامی انسان‌ها، اعم از موحدان و مشرکان -خواه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام- به توحید ربوبی اعتقاد داشته و از آن برخوردارند. در این راستا، وهابیت برای پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل که «پس چرا خداوند مشرکان را مذمت کرده و فرمان مقابله با آنها را داده است؟»^۳ چاره را در مفهوم دیگری به نام توحید الوهی می‌بیند. توحید الوهی، همان توحید عبادی است. ابن تیمیه دلیل مقابله با مشرکان را نداشتن توحید الوهی قلمداد می‌کند. او معتقد است «توحیدی که خداوند به آن دستور داده، توحید در الوهیت است که خود متضمن توحید در ربوبیت نیز هست؛ بدین معنی که تنها خداوند عبادت شود و به وی شرک ورزیده نشود که تمام دین از خداوند است»^۴. برخی دیگر از وهابی‌ها دایره توحید و شرک را شامل هر سه حوزه بینشی، گرایشی و کنشی معرفی کرده‌اند. شیخ عبداللطیف آل‌شیخ -از نوادگان محمد بن عبدالوهاب- معتقد است: «شرک یعنی شریک قرار دادن برای خداوند در اموری که شایسته او و مخصوص او است، از عبادات ظاهری و باطنی؛ مانند حب، خضوع، تعظیم، ترس، امید، انابه و مانند آن از عبادات»^۵.

در نتیجه وهابیان معتقدند هر کسی که از نظر آنان فاقد توحید الوهی باشد، فرقی با مشرکان نداشته و حتی کفر آنها شدیدتر و بدتر از مشرکان صدر اسلام خواهد بود. پس جنگ با آنها روا و مال و جان و ناموس آنها حلال خواهد بود.

۲. حقانیت خود و نفی دیگری

یکی از مهم‌ترین بایسته‌هایی که در تحلیل خشونت رفتاری نقش

اساسی را دارد، مسئله حقانیت‌انگاری خود است. حقانیت خود و نفی غیر خود، زمینه را برای اعمال خشونت باز می‌گذارد. به بیان دیگر، آن هنگام که برداشت شخص یا گروهی آن باشد که خود را عین حقیقت تلقی کند، دیگران به چشم ضال و گمراه نگریسته خواهند شد و همین موضوع خشونت را بر علیه آنان موجه خواهد ساخت. سلفیه به پیروی از سلف، معتقد است هر آن چیزی را که برای سعادت آدمی نیاز است، در اختیار دارد که همان نص و پیروی از سلف صالح در فهم آن است. این جزم‌اندیشی سیره سلف را هم حق، راه‌گشا و بیان‌کننده حد و مرزهای حقیقت تلقی می‌کند.

از نظر وهابیت، اصولاً اعتقادات گروه‌های دیگر اسلامی، اعتقادات درستی نیست؛ بلکه آنها اموری غیردینی و غیرواقعی و تشکیل شده از خرافات و موهومات است. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: خداوند در بسیاری از آیات به اهل شرک نام کفار را داده است. پس آنها را باید تکفیر نمود. این عمل مقتضی کلمه اخلاص یعنی «لا اله الا الله» است. پس معنای این کلمه جز با تکفیر کسانی که در عبادت برای خداوند شریک قرار می‌دهند، تمام نیست. همان گونه که در حدیث صحیح آمده است: «کسی که بگوید لا اله الا الله و سپس در عبادت خداوند کفر بورزد، مال و خونس حلال است و حسابش بر خداوند است»^۶.

این انحصارگرایی دینی، محمد بن عبدالوهاب را وادار ساخت تا در برابر مخالفان خود چنین واکنش نشان دهد که «اگر استدلال به قرآن در نزد شما بیهوده است -کهما اینکه عادت شما نیز چنین است و آن را نمی‌پذیرید- به درد ورنجی که در باب مرتد و امور زجرآوری که در آن باب آمده است، نگاه کنید که هنگامی انسان مرتد شود، خونس حلال خواهد بود. پس بدانید که شما شهادت به کلمه لا اله الا الله را نشناخته‌اید»^۷. در جای دیگر چنین می‌گوید: «با اینکه همه آنها به وحدانیت خدا شهادت می‌دهند و اینکه محمد فرستاده خدا است و نماز جمعه و جماعت می‌خوانند، چون اظهار مخالفت شریعت در اموری کردند غیر از آنچه ما در آن هستیم، علما اجماع بر کفر و قتل با آنان دارند و اینکه شهرهای آنها شهرهای جنگی است و مسلمانان باید با آنان بجنگند تا آنچه را دارند، از آنان بگیرند»^۸. نتیجه چنین دگماتیسم دینی، آن است که او به پیروان خود دستور می‌دهد «پس اگر از شما پرسیده شد دینتان چیست، پس بگویید اسلام و اصل و قواعد آن، دو چیز است؛ یکی امر به عبادت خداوند یکتایی که شریک ندارد و تحریم بر آن و موالات در آن و تکفیر کسی که این چنین نیست، و دیگر، انذار از شرک در عبادت خداوند و درشتی کردن در آن و دشمنی کردن با آن و تکفیر کسی که چنین می‌کند»^۹.



۳. احساس مسئولیت

پس از خود حق پنداری، احساس مسئولیت، دومین رکن برای پدید آمدن خشونت است. خشونت‌های مذهبی غالباً بر اساس احساس مسئولیت فرد یا گروه‌ها رقم می‌خورد. به بیان دیگر، احساس تکلیف و تکلیف‌گرایی با پسند و ناپسند بودن یک عمل در جامعه کاری ندارد، بلکه مؤمن فقط می‌کوشد تا آنچه مورد دستور شارع است را به انجام رسانده و امر او را اتيان نماید. احساس تکلیف در فضای سلفی در بستر اصل امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد. از این رو، این اصل، رکنی بسیار اساسی در دعوت وهابیان است.^۹ محمد بن عبدالوهاب از پیروان خود می‌خواهد که: «پس اگر بر شما روشن شد که این راه همان راه حقی است که هیچ شکی در آن نیست، پس اشاعه آن در میان مردم و تعلیم آن به زنان و مردان، واجب است. پس خداوند رحمت کند کسی که این واجب را به جامی آورد و به سوی خدا توبه می‌کند و در درون به آن اقرار دارند. پس توبه کننده، همانند کسی است که هیچ گناهی انجام نداده است.»^{۱۰}

۴. رواداری و توجیه خشونت

بستر دیگری که می‌توان در پرتو آن خشونت وهابیان را به نظاره نشست، توجیه اخلاقی خشونت است. نه تنها وهابیان، بلکه هر آئینی که بخواهد مجوز بی حد و حصر دینی به خشونت دهد، باید به چند اصل اساسی پایبند باشد. اولاً آن را مورد تأیید دین قرار دهد. ثانیاً خشونت را به عنوان راه حل یا تنها راه حل قلمداد نماید. ثالثاً برای انگیزه دینی و هدفی مقدس صورت پذیرد. با جمع این شرایط، دین، دست شخص را برای اعمال خشونت باز خواهد گذاشت تا برای بیشترین نتیجه، دست به انتخاب بهترین وسیله زند. در این منظر، هدف وسیله را توجیه خواهد کرد؛ اما پرسشی که باقی خواهد ماند، آن است که به چه دلیل خشونت در حق یک تفکر باید روا دانسته شود؟ و چرا به یک عده باید برچسب کفر، شرک، بدعت، ارتداد و غیره زد؟ این گروه، پاسخ را در

همان متن دینی می‌یابند و اظهار می‌کنند که دین، به ما چنین مجوزی را داده؛ زیرا اساساً گروه مقابل، دین درستی ندارند و چون دارای عقاید باطلی هستند، اعمال خشونت برای اصلاح جامعه جایز است. محمد بن عبدالوهاب در چندین جا کفر مخالفان خود را از کفر مشرکین صدر اسلام بیشتر و شدیدتر می‌داند.^{۱۱} سپس حکم کفر را جاری ساخته و می‌گوید «مقام توحید، هیچ‌گاه کامل نخواهد شد، مگر به این امر و این، همان دین پیامبران است که قومشان را به آن انذار می‌دادند.»^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم: «درء تعارض العقل والنقل او موافقه صحیح المنقول لصریح المعقول»، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷/ق ۱۹۹۷ م، ص ۴۴۳؛ ابن فوزان، صالح: «الارشاد إلى صحیح الاعتقاد والرد علی اهل الشرک والإلحاد»، ریاض، دارالعاصمه، ۱۴۲۳/ق ۲۰۰۲، ص ۱۶.
- (۲) ن. ک. پونس (۱۰): ۳۱ و ۳۲؛ عنکبوت (۲۹): ۶۱-۶۳.
- (۳) ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم: «المقدمه فی اصول التفسیر»، بیروت، دارمکتبه الحیاه، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.
- (۴) البدر، عبدالرزاق بن عبدالمحسن: «القول السدید فی الرد علی من انکر تقسیم التوحید»، ص ۸۶ و ۸۷.
- (۵) محمد بن عبدالوهاب: «الدرر السنیة فی الاجوبة النجدية»، ۱۴۲۵ ق، ص ۲۰۶.
- (۶) همان، ص ۴۲.
- (۷) محمد بن عبدالوهاب: «کشف الشبهات»، قاهره، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۲.
- (۸) البدر، عبدالرزاق بن عبدالمحسن: «رسالة تلقيين اصول العقيدة للعامة»، ص ۴۱.
- (۹) ر. ک. کوک، مایکل: «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی»، ترجمه احمد نمایی، موسسه چاپ آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶.
- (۱۰) محمد بن عبدالوهاب: «الدرر السنیة فی الاجوبة النجدية»، ۱۴۲۵ ق، ص ۴۳.
- (۱۱) همان، ص ۴۱، ۴۲ و ۲۶.
- (۱۲) همان، ص ۲۰۴.

؟؟؟؟



جغرافیای تکفیر

دکتر محمد رضا نظری

نگاهی به برخی مؤلفه‌های جریان تکفیر از منظر مقام معظم رهبری

کشورهای آفریقای مرکزی - که اینها محب و دوستدار اهل بیت‌اند؛ طریقه‌های عرفانی اینها به اهل بیت منتهی می‌شود - کافرند؛ چرا؟ چون به مرقد حسین بن علی در قاهره احترام می‌گذارند و مسجد رأس الحسین را مورد تقدیس قرار می‌دهند؛ به این جهت اینها کافرند!^۱

۲. جغرافیای جریان

امروزه دست‌های جریان‌هایی که سلفیه تکفیری را هم چون عروسک خیمه‌شب‌بازی، ملعبه‌دستان خود قرار داده‌اند، بیش از پیش آشکار شده است. این جریان که «وحدت اسلامی مسلمانان» را نشانه رفته است، در پس پرده خود از سوی قدرت‌های بزرگ و توطئه‌گری اداره می‌شوند که هدفی جز استعمار بر کشورهای منطقه ندارند. «یک نکته غیر قابل انکاری وجود دارد و آن این است که جریان تکفیر و حکومت‌هایی که پشتیبان و حامی آن هستند، کاملاً در جهت نیات استکبار و صهیونیسم حرکت می‌کنند؛ کار آنها در جهت هدف‌های آمریکا و دولت‌های استعماری اروپا و رژیم اشغالگر صهیونیستی است. تکفیر ظاهر اسلامی دارد؛ اما عملاً در خدمت جریان‌های استعماری و استکباری و سیاسی بزرگی است که علیه دنیای اسلام کار می‌کنند. شواهد روشنی وجود دارد؛ از این شواهد نمی‌شود گذشت».^۲

۱. جغرافیای معرفتی

«این اسلام وهابی و تکفیری، همان اسلام اموی است، اسلام مروانی است، اسلامی است که با اسلام حقیقی فرسنگ‌ها فاصله دارد؛ بدنام کردند اسلام را».^۱

با نگاهی تاریخی به صدر اسلام، درمی‌یابیم که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) دو جریان شیعه و سنی در جامعه اسلامی پدید آمدند. جریان اهل سنت را از منظری کلان نیز می‌توان به دو شاخه اهل سنت دوستدار اهل بیت و اهل سنت مبغض اهل بیت یا همان اهل سنت اموی و مروانی تقسیم نمود. به بیان دیگر، آن چیزی که امروز از جریان وهابی و سلفی تکفیری مشاهده می‌شود، بر بن‌مایه‌های معرفتی اسلام اموی و مروانی استوار است. این در حالی است که اکثریت اهل سنت در گستره اسلام را دوستداران اهل بیت تشکیل می‌دهند و مظاهر این محبت را می‌توان در کشورهای مختلف از شرق آسیا گرفته تا آفریقا مشاهده نمود. رهبر معظم انقلاب در این خصوص می‌فرمایند: «امروز این جماعت وهابی و سلفی، شیعه را کافر می‌داند؛ سنی محب اهل بیت را هم کافر می‌داند؛ سنی پیرو طریقه‌های عرفانی و قادری را هم کافر می‌داند! این فکر غلط از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ همه مردم شیعه در سراسر دنیا، مردم سنی شافعی در شمال آفریقا، یا مالکی در

“
؟؟?
”



“
؟؟؟؟
”

تکفیری و امثال آن در کشورهای منطقه غرب آسیا، ناشی از این سیاست غدارانه است. این هشدار به همه ما است که مسئله اتحاد مسلمین را امروز در صدر وظایف ملی و بین المللی خود بشماریم.^۵ از این رو سعی در تکثیر این جریان در جهان اسلام و مشغول سازی مسلمانان به این بلیه را دارند تا در سایه آن، به اهداف شومی هم چون به رسمیت شناختن اسرائیل و ادامه طرح های توسعه طلبانه آن، غارت منابع و ذخایر نفتی منطقه، تخریب سیمای تمدنی اسلام و در نهایت ترویج سکولاریسم و بی دینی تلقی نمود.

«سلفی گری اگر به معنای اصولگرایی در کتاب و سنت و وفاداری به ارزش های اصیل و مبارزه با خرافات و انحرافات و احیای شریعت و نفی غرب زدگی باشد، همگی سلفی باشید؛ ولی اگر به معنای تعصب و تحجر و خشونت میان ادیان یا مذاهب اسلامی ترجمه شود، بانوگرایی و سماحت و عقلانیت - که ارکان تفکر و تمدن اسلامی اند - سازگار نخواهد بود و خود باعث ترویج سکولاریزم و بی دینی خواهد شد.»^۶

پی نوشت ها:

- (۱) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۵/۰۵/۱۱.
- (۲) بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج، ۱۳۸۸/۰۲/۲۲.
- (۳) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در «کنگره جهانی جریانه های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»، ۱۳۹۳/۰۹/۰۴.
- (۴) بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳/۰۳/۱۴.
- (۵) پیام به حجاج بیت الله الحرام، ۱۳۹۳/۰۷/۰۸.
- (۶) خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.

از این رو همواره یکی از تأکیدات مقام معظم رهبری بر شناسایی جریان های اداره کننده گروه های تکفیری است. بدیهی است این نوع نگاه، طبیعتاً چگونگی مقابله و خنثی سازی توطئه ها را نیز تغییر خواهد داد.

«دشمن اصلی، آن کسی است که اینها را تحریک می کند، آن کسی است که پول در اختیارشان می گذارد، آن کسی است که وقتی انگیزه آنها اندکی ضعیف شد، با وسایل گوناگون آنها را انگیزه دار می کند. دشمن اصلی، آن کسی است که تخم شکاف و اختلاف را می افشاند. اینها آن دست پنهان سرویس های امنیتی و اطلاعاتی است؛ لذا ما مکرر گفته ایم این گروه های بی عقلی را که به نام سلفی گری، به نام تکفیر، به نام اسلام با نظام جمهوری اسلامی مقابله می کنند، دشمن اصلی نمی دانیم؛ ما شمارا فریب خورده می دانیم. دشمن اصلی، آن دشمن پشت پرده است؛ آن دست نه چندان پنهانی است که از آستین سرویس های امنیتی بیرون می آید و گریبان مسلمانان را می گیرد و آنها را به جان هم می اندازد»^۴.

۳. جغرافیای نبرد

در اندیشه رهبر معظم انقلاب، اندیشه تکفیر ملعبه ای است در دستان قدرت های استعمارگر، به منظور خنثی کنندگی خیزش های اسلامی در جهان اسلام. این مسئله را نباید فراموش کرد که خیزش های اسلامی، منافع قدرت های بزرگ و خصوصاً موجودیت رژیم غاصب اسرائیل را با خطر جدی مواجه می کند.

«دشمن مکار بر آن است که با افروختن آتش جنگ های خانگی میان مسلمانان، انگیزه های مقاومت و مجاهدت را در آنان به انحراف کشانده، رژیم صهیونیستی و کارگزاران استکبار را که دشمنان حقیقی اند، در حاشیه امن قرار دهد. راه اندازی گروه های تروریستی



وهاييت، مرجعيت علمي اهل سنت را به دست گرفته است

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمين دکتر مهدي فرمانيان، عضو هيئت علمي دانشگاه اديان و مذاهب قم و رييس دانشکده مذاهب اسلامي پيرامون روش هاي تبليغي جريان سلفيه

جريان وهاييت و سلفيه تکفيري، از آغاز به امر تبليغ در جهت يارگيري از ميان ديگر فرق اسلامي، اهتمام ويژه اي داشتند و مي توان گفت تا حدود زبادي موفق نيز بوده اند. با جناب دکتر فرمانيان، که فعاليت و تأليفات گسترده اي در رابطه با مذاهب اسلامي و جريان هاي سلفيه داشته اند، پيرامون اين موضوع به گفت و گو نشستيم.

به کوشش:
محسن صابري

“
؟؟؟
”

اندونزي پخش کردند. اين کتاب، درباره اين است که شيعه با مفهوم تقريب و بحث وحدت اسلامي، وارد فضاي اهل سنت مي شود و بسياري از سني ها را شيعه مي کند؛ پس وحدت، یک حربه است و شما نبايد فريب شيعه را بخوريد! از اين کتاب حدود پنج ميليون نسخه - يعني معادل هر فرد شيعي در اندونزي - پخش کردند. هر چند اين کتاب در مصر چاپ شده، اما عربستان از اين براي موقعيت خودش در اندونزي استفاده کرده است. جزوات کوچک بسيار زبادي هم در همين راستا به حجاج خودمان مي دهند که گاهي با هفتاد و پنج هزار نسخه در هر نوبت چاپ تا چاپ هاي بيستم هم رفته است؛ اين، یک رويکرد است که بيشتر وهايي ها با اين نگاه کار را پيش مي برند. روش ديگر، بحث شبکه هاي ماهواره اي است که جديداً خيلي جدی شده است. ما الان بيش از شصت شبکه ماهواره اي را رصد کرديم؛

روش تبليغي سلفيه از آغاز شکل گيري تا امروز، سیر تطوري دارد؛ شما اين سير تطور را چگونه تقسيم بندي و تحليل مي کنيد؟

شيوه هاي تبليغي سلفي ها، تنوع بسيار زبادي - از شيوه هاي سنتي گرفته تا اشکال مدرن آن - دارد. شيوه هاي سنتي نظير منبر، سخنراني، چاپ کتاب، نوشتن رساله، جزوه و... است که امروز در بسياري از مراکز و قسمت هاي مختلف جهان اسلام وجود دارد. عربستان اين رويکرد - يعني رويکردي منبري و توزيع کتاب و جزوه به صورت وسيع از سوي وهاييت - را بيشتر از بقيه دارد. عده اي از مسلمانان اندونزي در سي سال گذشته شيعه شدند و رشد شيعه در آنجا گسترش يافت تا جايي که بعضي ها شيعيان آن منطقه را حدوداً پنج ميليون تخمين مي زنند. وهايي ها کتابي به نام «حتي لاندخد» را به صورت وسيع در

شبکه‌هایی که عربستان و وهابیت هزینه آنها را می‌دهد و شدیداً هم ضد شیعی هستند. یعنی شیعه را طوری معرفی می‌کنند که هر کس از شبکه‌های ماهواره‌ای بشنود، فکر می‌کند شیعه یک اباحه‌گر، ملحد، کافر و مشرک است که آمده اسلام را از بین ببرد. متأسفانه این تفکر در دل اهل سنت هم تأثیر گذاری خودش را داشته و نگاه به شیعه بسیار منفی شده است. در این راستا می‌توانید به کتاب «شیعه‌شناسی اهل سنت» از آقای دکتر خاویار صداقت حسینی مراجعه کنید؛ وقتی شما این را بررسی می‌کنید، متوجه می‌شوید که تقریباً شیعه‌شناسی در جهان اهل سنت، دست وهابیت است. یعنی شیعه را آنها دارند معرفی می‌کنند و ما متأسفانه نتوانستیم شیعه را معرفی کنیم. شبکه‌های ماهواره‌ای خیلی اثر گذار بودند و تأثیر خیلی جدی بر اهل سنت داشتند. الان چهار شبکه ماهواره‌ای فارسی زبان: توحید، کلمه، وصال حق و نور، امروزه در ایران اسلامی، آذربایجان و افغانستان فعال هستند و متأسفانه تأثیر گذاری خیلی جدی هم دارند. می‌توانیم بگوییم شاید بیش از شصت الی هفتاد درصد از اهل سنت ایرانی، این شبکه‌ها را می‌بینند! ما در تمام مناطق اهل سنت ایران مشاهده می‌کنیم که شدیداً شبهه زده شده و شبهات وهابی را پذیرفته‌اند. بعضی هم به دنبال جواب هستند؛ خیلی از علمای اهل سنت هم توانایی جواب دادن را ندارند.

روش سوم، بحث سایت و شبکه‌های مجازی مثل توئیتر، تلگرام، واتس‌آپ، فیس‌بوک و اینستاگرام است. اگر در کشور ما فیس‌بوک، توئیتر و... حرام است و ارتباط برقرار کردن با آن - به دلیل فیلترینگ - ممکن نیست، در وهابیت این مسئله وجود ندارد و راحت از فیس‌بوک و توئیتر استفاده می‌کنند. گاهی یک وهابی در این شبکه‌های مجازی، تا چهار ده میلیون لایک و بیننده دارد؛ اما متأسفانه مبلغ ما در فضای مجازی با این حجم از مخاطب مواجه نیست. محمدالعرفی وقتی در توئیتر یک مطلب می‌گذارد، گاهی تا هفت میلیون بیننده دارد! اینها فضاهایی است که از آن استفاده می‌کنند. آنها در توجه به تأثیر شبکه‌های اجتماعی، خیلی جلوتر از ما بودند. متأسفانه تشیع لندن هم در این زمینه از ما جلوتر است! در حال حاضر تقریباً بیست و پنج شبکه ماهواره‌ای داریم که طیف تشیع افراطی و تندرو آنها را تأسیس کرده است. اما متأسفانه تعداد شبکه‌های تشیعی که معتدل و با نظام است، بسیار کم است و بیشتر هم شبکه‌های سیاسی و خبری است که اثر مذهبی کمی دارد. بنابراین، وهابی‌ها بیشتر در این فضا هستند. از روش دیگری که مربوط به دیوبندی‌ها، موسوم به «جماعه التبلیغ» است نیز باید نام برد؛ جماعه التبلیغ، از ابتدا برای تبلیغ چهره به چهره تأسیس شد. فردی به نام «ملا محمد الیاس کاندهلوی» در شبه قاره هند ظهور و به مسلمانان اعلام کرد که بیا بیاید برای خدا، سه روز تبلیغ بروید؛ یعنی آدم به آدم ارتباط برقرار کنید و مفاهیم دینی - مخصوصاً مفهوم «لا اله الا الله» - را انتقال بدهید. اصول شش گانه‌ای دارند؛ محبت، عدم ورود به بحث‌های سیاسی، تکرار زیاد ذکر لا اله الا الله، ذکر منظم شبانه و....

در حال حاضر، مطابق بیان خودشان، جماعه التبلیغ هشتاد و پنج میلیون مبلغ دارد ولی حداقل ده میلیون مبلغ فعال دارند. در صد و شصت کشور جهان - از شیلی تا چین - حضور دارند. تقریباً در همه کشورها حضور دارند و تبلیغ می‌کنند. این را با کل روحانیون ما مقایسه

کنید. ما جمعاً در ایران دویست و سی و هفت هزار طلبه و روحانی - از اول طلبگی تا بالاترین سطوح و سن - بیشتر نداریم! روحانیون شیعه کل جهان هم شاید به پانصد هزار نرسد. پانصد هزار نفر یک طرف این فضا را تبلیغ می‌کنند، ده میلیون مبلغ آن طرف فقط و فقط چهره به چهره آن فضا را تبلیغ می‌کنند. معاون بین الملل جامعه المصطفی از آنچه در آفریقای مرکزی دیده بود، نقل می‌کرد که یکی از مبلغان جامعه التبلیغ، از یازده سال پیش به خانه‌اش برگشته بود؛ یعنی یازده سال تبلیغ می‌کرد و بودجه‌اش را هم از کارهای عام المنفعه‌ای که برای مردم انجام می‌داد، تأمین می‌کرد؛ طب سنتی یاد گرفته بود و هر جایی که می‌رفت، با طب سنتی مردم را مداوا می‌کرد و پول درمی‌آورد و از این پول، امرار معاش می‌کرد. این روش چهره به چهره، خیلی توانسته فضای سلفی‌گری را در جهان اسلام گسترش بدهد.

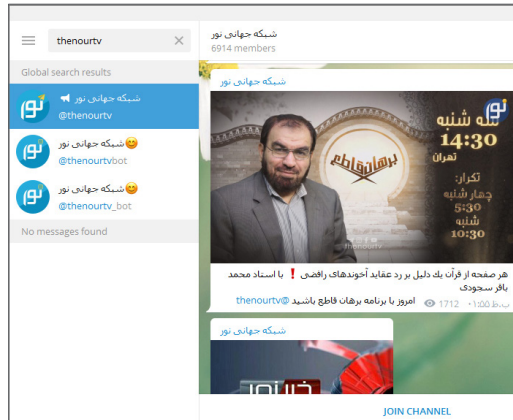
روش پنجم، روش تشکیلاتی است که اخوان المسلمین انجام می‌دهد. کار اخوان المسلمین دعوت کردن با رویکرد تشکیلاتی است؛ اینها در هر شهر و یا روستایی که دو سه نفر می‌شوند، تشکیلاتی تأسیس می‌کنند، بعد، افرادی دیگر را کم کم به این تشکیلات اضافه می‌کنند. این چنین تبلیغ را در خانواده‌ها گسترش می‌دهند. تمام این سلفی‌ها - اعم از وهابی، دیوبندی و اخوانی - به شدت روی خانم‌ها هم کار می‌کنند و گروه‌های متعدد مبلغ خانم دارند. مثلاً جماعه التبلیغ، خانم‌ها را «مستورات» می‌نامند؛ یعنی کسانی که پوشیده هستند، اما تبلیغ می‌روند! زنان اخوانی خیلی فراوانی داریم که در این زمینه کار می‌کنند. پس ما چند جریان داریم که هر کدام با یک رویکرد کار می‌کنند: وهابیت با رویکرد سنتی و ماهواره‌ای و فضای مجازی، جماعه التبلیغ با رویکرد چهره به چهره و اخوان المسلمین با رویکرد تشکیلاتی.

تکفیری‌هایی که در جهان هستند، بیشتر از رویکرد ترکیبی از چهره به چهره و تشکیلاتی استفاده می‌کنند. یعنی ابتدا چهره به چهره کار می‌کنند، بعد به تشکیلات تبدیل می‌شوند و این گروه، یک گروه تکفیری در یکی از جاهای جهان می‌شود که با آن تشکیلات اصلی مرتبط می‌شود؛ اینها هم یک طیف دیگری هستند که این کار را انجام می‌دهند. بنابراین، اینها از انواع و اقسام شیوه‌های تبلیغی، برای گسترش فکر سلفی و تکفیری استفاده می‌کنند.

مخاطب اصلی سلفی‌ها، جریان اهل سنت هستند یا به خصوص برای شیعیان هم کار می‌کنند؟



؟؟؟؟
6



تمام اینها اولاً و بالذات برای اهل سنت است. اما در این فضا، وهابیت برای شیعه هم برنامه‌های خیلی خاص و جدی دارد که بیشتر رویکردش همان شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌ها است. بقیه گروه‌ها - یعنی اخوانی‌ها، سلفی جهادی‌ها و جامعه‌التبلیغی‌ها - برای شیعه برنامه خاصی ندارند؛ اما اگر شیعه‌ای دیدند و ارتباط برقرار کردند، در تشکیک کردن و شبهه انداختن زبردست شده‌اند و خیلی جدی این کار را انجام می‌دهند؛ لذا از این جهت، باید به آن دقت داشت که شبهه‌پراکنی در همه آنها وجود دارد.

شاید بشود گفت که در روش تبلیغی وهابیت، به خصوص در شبکه‌های ماهواره‌ای، یک تغییر تاکتیک به وجود آمده است؛ مثلاً کمتر سراغ مباحث اعتقادی می‌روند و به جای آن، بیشتر از مباحث تاریخی یا سبک زندگی - که برای عموم قابل درک تر است - استفاده می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند اگر تشیع مذهب حق است، پس چرا در جامعه شیعه این قدر رباخواری و بی‌حجابی وجود دارد؟ یا مثلاً از حربه حقوق شهروندی استفاده می‌کنند و می‌گویند ما اهل سنت حق داشتن نماز جمعه در تهران و یا حق داشتن مسجد نداریم، بچه‌های ما حق تحصیل بر مبنای فقه اهل سنت ندارند و... نظر شما در این باره چیست؟

اینکه می‌فرمایید بیشتر به این سمت رفتند، درست نیست. اکثر مطالب شبکه‌های ماهواره‌ای، اعتقادی است؛ اما بیشتر از اینکه بخواهند آن اعتقاد را تبیین کنند، رویکرد شبهه انداختن در عقاید شیعه را دارند. یعنی بیشتر آن مباحثی که به نوعی خرافه یا بدعت وارد عمل مردم شده را برجسته می‌کنند و روی آن مانور می‌دهند. مثلاً وقتی که بحث توسل و شفاعت را مطرح می‌کنند، سراغ عمل اشتباه مردم می‌روند؛ مثل اینکه بعضی جاها به درختی پارچه می‌بندد یا مثلاً جلوی قبر حضرت امام رضا (علیه السلام) سجده می‌کنند. شاید طرف دارد بوس می‌کند، اما این بوس را به عنوان سجده کردن و این سجده را هم به عنوان سجده به امام رضا معرفی می‌کنند. می‌گویند: ببینید! اینها نشان دهنده شرک آنها است! یا مداح یک عبارتی می‌خواند، این عبارت وقتی در تهران و قم خوانده می‌شود، من و شما مفهوم مجازی از آن می‌گیریم، مثلاً وقتی که مداح معروفی در تهران می‌خواند: انا عبد رقیه، انا کلب حسین، شما معنای مجازی از آن می‌گیرید. اما او معنایش را به حقیقت تبدیل

می‌کند و می‌گوید: ببینید! خودشان می‌گویند ما بنده رقیه هستیم، پس اینها مشرک هستند. لذا از این جهت‌ها زیاد استفاده می‌کنند. از آن طرف هم ظاهر برخی از آیات و روایات را می‌گیرند و به مردم ارائه می‌دهند. مردم هم که غالباً ظاهر گرا و حس گرا هستند و تعمیق دینی ندارند، خیلی راحت گول این حرف‌ها را می‌خورند و می‌گویند: راست می‌گوید دیگر! اینها چرا این کار را انجام می‌دهند؟

از جهت دیگر، وهابی‌ها فضا را به این سمت برده‌اند که همان انتقادات، ایرادها و شبهاتی که سنی‌ها به ما داشتند را پررنگ می‌کنند. برای اینکه به نوعی می‌خواهند به اهل سنت بفهمانند که «ای اهل سنت! ما مدافع شما هستیم، اهل سنت واقعی ما هستیم!» وقتی ده شبهه اهل سنت نسبت به شیعه را مطرح می‌کند، دو شبهه وهابی و سلفی همراه آن می‌کند. آن سنی به مرور عقاید وهابیت را هم می‌پذیرد و خیلی راحت این شبهه در ذهنش جاگیر می‌شود.

به نظر شما در آینده چه تغییری خواهند داشت؟

در آینده هر چه جلوتر برویم، این فضا بیشتر خواهد شد. یعنی شاید ما در آینده به جایی برسیم که وهابی‌ها به هیچ وجه وارد بحث‌های توسل، شفاعت و استغاثه (مباحث اختصاصی وهابیت و سلفیت) نشوند و فقط سراغ آن عقاید اهل سنت بروند، تا بتوانند اهل سنت را با خودشان همراه کنند، جذب کنند و به نوعی به آنها بفهمانند که مرجع عملی شما ما هستیم! مشکلی هم که الآن در مناطق اهل سنت ایران پیش آمده، همین است که بسیاری از آخوندها، ماموستاها و مولوی‌ها، دیگر مرجعیت علمی برای مردم ندارند، مرجعیت علمی به سمت شبکه‌های ماهواره‌ای وهابی رفته است. اگر آن اهل سنت ما، مرجعیت علمی وهابیت را پذیرفت، تبعاً عقایدش را هم می‌پذیرد. کار دیگری که الآن هم به صورت جدی شروع کردند و در آینده خیلی بیشتر خواهد شد، نقد عملکرد نظام مقدس جمهوری اسلامی است؛ هم نسبت به مباحث مرتبط با اهل سنت و حتی فراتر از آن، تا بتوانند مردم را نسبت به نظام تحریک کنند. اهل سنت را تا حدی تحریک کردند و متأسفانه توانستند موفق بشوند. الآن به تحریک شهروندان شیعی روی آورده‌اند؛ مثلاً می‌گویند: آزادی، حقوق بشر و... نسبت به شهروندان شیعی رعایت نمی‌شود. شاید خودشان این عقیده را اصلاً قبول نداشته باشند؛ اما برای اینکه شیعه ما را تحریک کنند، روی اینها مانور می‌دهد. حتی بدتر از این، گاهی وقت‌ها شبکه‌های ماهواره فراتر از این هم رفته‌اند؛ مثلاً یک بهائی دستگیر شده، آن وهابی مدافع حقوق شهروندی بهائیان شده است! در صورتی که او خودش به مراتب از ما نسبت به بهائیت سخت‌گیر تر است؛ او هم بهائی را کافر و نجس می‌داند، ولی برای اینکه ما را بکوبند، از حقوق شهروندی بهائی هم دفاع می‌کند. گاهی وقت‌ها در فضای انتخابات هم وارد می‌شوند؛ یعنی با اینکه اصلاً نه ما را قبول دارند، نه انتخابات ما را قبول دارند، نه نظام ما را قبول دارند، نه مذهب ما را قبول دارند، ولی در انتخابات وارد می‌شوند و فقط دنبال سوزه‌هایی هستند که از هر دو گروه - برای ایشان فرقی هم نمی‌کند - بگیرند و بر جسته کنند و بگویند که این ایران اسلامی است؛ مثلاً اینکه بگویند همه مسئولین دزد هستند، همه اختلاس کردند! همه قدرت طلب هستند! این فضاها را هم هر روز گسترش می‌دهند، برای اینکه تأثیر گذاری خود بر افراد شیعه ایرانی را بیشتر کنند.

گونه‌شناسی شبّهات سلفیه

پادداشت شفاهی حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مبلّغی،
رئیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی

کیان سلفی‌گری بر پایه‌هایی از شبّه‌ها بنا شده و فاقد منطق روشن و شفاف علمی است. شبّه‌های این گروه را می‌شود به چند دسته تقسیم کرد:

۱. **شبّهات مبنایی:** شبّهاتی که مبنایی یک مذهب یا یک مکتب را هدف قرار می‌دهد و بر اساس مبناهای غلط سلفیه، به اندیشه‌ها و رفتارهای عقلانی دینی وارد می‌شود. مثلاً با دیدگاه غلطی که نسبت به مفهوم شرک دارند، بسیاری از فعالیت‌ها و رفتاری را - که از منطق دین بر اساس فهم درست، عقلانیت و نیاز اجتماعی برمی‌خیزد - خارج از دایره دین تعریف می‌کنند؛ این قسم را «شبّهات شرک‌یه» می‌نامیم. همچنین بسیاری از اعمال را بر اساس مفهوم غلطی که از بدعت دارند و دایره‌ای که برای آن تصور کرده‌اند، تحت عنوان بدعت مورد هجوم قرار می‌دهند. این قسم را نیز «شبّهات بدعتیه» می‌نامیم.

۲. **شبّهات روشی:** سلفیه، نوع مطالعه یا شیوه نگاه کردن به متون دینی را شیوه خاصی می‌دانند و هر شیوه‌ای که به دور از شیوه متبوع آنان باشد را غلط و خاطی می‌انگارند. آنها در روش خود، نوعی تمرکز بر ظاهر رفتارهایی که در اوایل اسلام انجام می‌گرفته است را بدون مجهز بودن به ابزار تحلیل و با مناط‌یابی سطحی، به صورت لایتغیر می‌انگارند و اگر کسی این نوع سطحی‌اندیشی و ابزارهای سطحی‌اندیش را در روش خودش به کار نگیرد، مورد طعن و هجمه قرار می‌دهند.

۳. **شبّهات تطبیق:** سلفیه به شدت در تطبیق اندیشه‌های خود بر مسائل زمانه، در وضعیت رنجور و ناتوانی قرار دارند؛ ولی اخیراً که پا به مسائل اجتماعی گذاشته و در فضاهای اجتماعی - به مثابه حرکت‌های اجتماعی - وارد شده‌اند، به ناچار در جایگاه تطبیق قرار گرفته‌اند. این تطبیق، به گونه‌ای پیش رفته که از دل آن، افراطی‌گری اجتماعی، تکفیر و خشونت پدید آمده است و به بدترین تطبیق‌ها دچار شده‌اند؛ در این جریان، گروه‌هایی را به سرعت تکفیر و محکوم به قتل می‌کنند، در روابط خود با دیگران و در حرکت‌های اجتماعی خود، به شدت به ورطه خشونت گرایش پیدا می‌کنند. اگر سلفی‌گری حائز جایگاه‌های



اجتماعی، حرکت‌ها و فرصت‌های اجتماعی نمی‌شد، چه بسا حجم افراطی‌گری آنها خیلی محدود باقی می‌ماند. طبیعتاً در جایگاه اجتماعی‌سازی، با اتکا به افکار غلط و بی‌بنیان خود، در مقام تقابل با مجموعه‌ها، گروه‌ها، طایفه‌ها، مذہب‌ها و جریانات اجتماعی، دچار افراطی‌گری می‌شود. یکی از ابزارهای آنان در این تقابل، این است که شبّهات بسیاری را علیه دیگران ایجاد کنند تا حضور آنان در جامعه را محدود نمایند. اینجا دیگر شبّه‌ها به هدف خاطی معرفی کردن صاحب فکر و اندیشه یا یک مذهب نیست؛ بلکه هدف آنان، حذف «دیگری» از صحنه اجتماعی است. این سنخ از شبّهات، ناشی از در ماندگی آنها در مقام تطبیق و نداشتن تاب تحمل دیدن عقلانیت گروه‌ها و مذہب‌ها دیگر است.

شیوه‌هایی که برای این منظور در پیش می‌گیرند، بسیار متنوع است. یک قالب آن دعوت افراد به مرام خود و شبّه‌پراکنی علیه دیگران است. شیوه‌های سلفیه، نوعاً دارای صفت خشونت است و با ادبیات خشن، هجومی و همراه با فحاشی است. صفت دیگری که این شیوه‌ها دارد، عدم تحمل گفت و گو است؛ به هیچ وجه گفت و گورا بر نمی‌تابند، اگر هم به آن تن بدهند، از سر اضطرار و در موارد محدود و معدود است.

ما باید بتوانیم شیوه‌های سلفی‌گری را به صورت دقیق مورد شناسایی قرار دهیم و به هیچ وجه در مواجهه با این شیوه‌ها، اهل سنت را محل نقد قرار ندهیم؛ بلکه در فضای گفتمان اسلامی - چه شیعه و چه سنی - شیوه‌های وهابیت و افکار آنان را نقد کنیم، خطرات این شیوه‌ها را گوشزد نماییم و بر عقلانیت دین و شریعت تأکید ورزیم. در این صورت، زمینه نفرت و بی‌توجهی به شیوه‌های آنها از خاستگاه شیعه و سنی را برمی‌انگیزانیم. اینکه ما شیوه‌های سلفیه و وهابی را به اهل سنت نسبت دهیم و یا در نقد آنها، به نقد مبنایی اهل سنت بپردازیم، بسیار غیر منطقی است.

“
؟؟؟؟
”

رسانه‌های تصویری

۳. استفاده از شخصیت‌های مستبصر: ترفند دیگر، این است که وقتی می‌خواهند اعتقادات شیعه را تخریب کنند، از شخصیت‌هایی استفاده می‌کنند که مدعی‌اند شیعه بوده و حالا سنی یا وهابی شده‌اند. اگر قرار است نقد تندی اتفاق بیفتد و یا حتی ناسزا گفته و یا بحث‌ها چالشی شود، از چنین کسانی استفاده می‌کنند.

۴. استفاده از شخصیت‌های شیعه: ترفند دیگر در برخی موارد این است که از سخنان شخصیت‌های مطرح شیعی برای تخریب اعتقادات یا بیان انتقادهای علیه تشیع استفاده می‌کنند؛ مثلاً کلیبی پخش می‌کنند که در آن یک روحانی یا شخص شیعه، شیعه را نقد می‌کند، یا بریده‌ای مثلاً از حرف‌های آیت‌الله سید کمال حیدری را می‌آورند که اعتقادات شیعه را نقد می‌کند، یا قسمتی از انتقادات افراد سیاسی درون نظام را پخش می‌نمایند، تا از زبان اینها -که چهره‌موجهی برای شیعیان هستند- نقدها و ایرادات شنیده شود. یا از زبان مخالفین جمهوری اسلامی که شیعه هستند -مثل آقای الهیاری- نقدهایی را علیه مقام معظم رهبری پخش می‌کنند.

۵. رد پایه تاریخی اعتقادات: یکی از اقدامات دیگر، این است که پشتوانه تاریخی اعتقادات را مورد حمله قرار می‌دهند. مثلاً در ایام شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در اینکه محل فعلی آرامگاه واقعی امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد، تشکیک می‌کنند و مثلاً این آرامگاه را محل دفن مغیره معرفی می‌کنند، یا بار دیشینه تاریخی مقبره‌سازی، می‌گویند گنبدسازی در قرون اول و زمان ائمه (علیهم السلام) نبوده است، یا می‌گویند یک نمونه تاریخی بیاورید که امام رضا (علیه السلام) متوسل شده باشد و... این هم سبکی است که تشکیک بر مبنای تاریخی و علمی صورت می‌گیرد؛ ادعای ایشان هم این است که ما می‌خواهیم بررسی علمی و تاریخی کنیم که آیا چنین چیزی اتفاق

چهار شبکه‌وهایی فارسی زبان وجود دارند که مشخصاً در حوزه ترویج وهابیت و مقابله با تشیع کار می‌کنند؛ شبکه‌های توحید، وصال حق، نور و کلمه. این چهار شبکه، در دو بخش فعالیت می‌کنند: بخش ترویج وهابیت، و بخش تخریب باورها و اعتقادات مسلمانان و شیعیان. اولویت اول اینها نیز تخریب اعتقاد شیعیان و بعد از آن، ساختن اعتقاد وهابی است.

یادداشت شفاهی
حجت‌الاسلام و
المسلمین حبیب
عباسی
کارشناس ادیان و
مذاهب، پیرامون
تبیین نگاه ملیتین
مختلف شبکه‌های
ماهورای

فعالیت‌های تخریبی

در بخش تخریبی این شبکه‌ها، برای اینکه مخاطب را جذب نمایند و اثرگذاری خودشان را تقویت کنند، ترفندهایی دارند که به صورت موردی، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ساخت دو گانه «تشیع صفوی» و «تشیع علوی» و فاصله ایجاد کردن میان آنها: به این ترتیب که تشیع را به دو نوع تشیع علوی -که عموم مردم شیعه تابع آن هستند و مثلاً یک سری بدعت‌ها را نمی‌پذیرند- و تشیع صفوی -که تشیع مورد نظر آخوندها، جمهوری اسلامی و مراجع است- تقسیم و معرفی می‌کنند. پس از آن، سعی می‌کنند حملات خود را -ولو اینکه متوجه کل تشیع باشد- متوجه تشیع صفوی کنند. با این شگرد، مخاطب شیعه آنان، خود را شیعه علوی می‌داند و می‌گوید در بخش منفی و تخریبی آن، من مقصود او نیستم؛ بلکه او به جمهوری اسلامی و روحانیت تابع تشیع صفوی حمله می‌کند. لذا همیشه سعی می‌کنند که افراد را تقسیم کنند و بیننده خود را از آن جریان مورد حمله خود، مستثنی نمایند.

۲. احترام به اهل بیت (علیهم السلام): ترفند دیگر ایشان، این است که نام مبارک اهل بیت (علیهم السلام) را همراه با نوعی احترام بیان می‌کنند؛ نام حضرت علی را همراه با تعبیر «علیه السلام» یا «رضی الله عنه» می‌آورند و حتی گاهی اوقات برای حسنین (علیهما السلام) از عنوان «امام» استفاده می‌کنند.



“
؟؟?
”

شبکه توحید

شبکه توحید -که پیش از این با نام «وصال» فعالیت می‌کرد- مبتنی بر یک کارشناس اصلی -آقای ملازاده- برنامه تولید می‌کند. محوریت برنامه‌های این شبکه، بر مباحث شبهه‌افکنی نسبت به عقاید شیعه و جمهوری اسلامی است.



شبکه نور

شبکه نور از اولین شبکه‌هایی است که توسط وهابیت راه‌اندازی شد. تمرکز این شبکه -علاوه بر جریان اصلی ترویج عقاید وهابیت- بر مباحث مربوط به خانواده و مباحث اجتماعی است.



س مروج سلفی گرای

اقتاده یا نه؟ بعد، از طریق زدن پایه تاریخی و علمی، سعی می کنند که اعتقادات مخاطب را مورد تشکیک قرار دهند.

۶. طلب دلیل از مخاطب: کار دیگری که انجام می دهند، این است که به درخواست مدرک و دلیل از طرف مقابل، به تخریب اعتقادات مخاطبین می پردازند. یعنی برنامه هایی می گذارند و مکرر برنامه را ادامه می دهند و درخواست می کنند شیعیان مثلاً یک آیه از قرآن بر اثبات فلان موضوع بیاورند و معمولاً سؤال را طوری طراحی می کنند که مخاطب هر پاسخی می آورد، بتوانند آن را رد نمایند. مثلاً می گویند یک آیه از قرآن بیاورید که به تولد امام زمان و فرزند امام حسن عسکری (علیهما السلام) بودن او، تصریح شده باشد؛ خب مسلم است که کسی نمی تواند چنین آیه ای بیاورد. یا می گویند یک آیه بیاورید که صریحاً اسم ظهور امام زمان و دوران ظهور در آن آمده باشد. حالا مخاطب هر آیه ای بیاورد که بخواهد در کنار آن شأن نزول و تفسیر بگذارد، او را رد می کنند. این نوع بیان و این مدل اصرار و ادامه سؤال، در ذهن مخاطبین به شدت تشکیک ایجاد می کند.

۷. سوء استفاده از مشکلات داخلی ایران: کار دیگر این شبکه ها، سوء استفاده از مشکلات سیاسی اجتماعی داخل ایران است. مثلاً می گویند نتیجه حکومت مبتنی بر ولایت و امامت حضرت علی (علیه السلام)، امثال جمهوری اسلامی است که در آن فقر، بی کاری و... وجود دارد. در مقابل، کشور هایی مثل قطر، کویت و... توسط طرفداران تفکر خلفا، به بهترین وجه اداره می شود. در ادامه هم به مردم می گویند همین طور که الان این مشکلات وجود دارد، اگر امام زمان هم بیاید، اقتصاد شما خراب خواهد بود، جنگ و خون ریزی خواهد بود و... این هم یک ترفند از ترفندهایی است که این شبکه ها از آن استفاده می کنند.

فعالیت های ترویجی

در بحث ترویج و تبیین عقاید وهابیت نیز از شگردهایی استفاده می کنند که مهم ترین آنها بدین صورت است:

۱. سوء استفاده از آیات قرآن: این شبکه ها برای تبیین عقاید خود، آیات قرآن را -بدون اینکه تفسیر آن را مطرح کنند، یا آیات مشابه را با هم تطبیق بدهند- می آورند. مثلاً در موضوع علم غیب، آیه «لا یعلم الغیب الا هو»^۱ را بیان می کنند و بدون ذکر مقیدات و مشخصات آن، از مطلق آیه بهره برداری می کنند و می گویند: هیچ علم غیبی در نزد غیر خدا وجود ندارد. معمولاً از آیات به صورت مطلق و بدون ذکر موارد صحیح و تفسیر آن استفاده می کنند.

۲. نشان دادن اشکالات برنامه های عبادی: مورد بعدی در تبیین و ترویج عقاید وهابیت، نشان دادن اشکالاتی است که در یک سری از برنامه های عبادی در عمل ممکن است اتفاق بیفتد. مثلاً می خواهند با عزاداری مبارزه کنند و اعتقاد خودشان را مبنی نفی آن مطرح نمایند، فیلم هایی از اشکالات عزاداری را نشان می دهند و به عنوان نتیجه و ثمره عزاداری ها مطرح می کنند.

۳. سوء استفاده از روایات ضعیف السند: مورد دیگر، سوء استفاده از روایات ضعیف السند و یا قابل جمع در شیعه است. به عنوان مثال، روایاتی را که بحث تخریب قبور با ویژگی های خاص در آن آمده را بیان می کنند و برای مطلق تخریب قبور استفاده می کنند و می گویند بر اساس روایات شیعه، حتماً باید قبور تخریب شود.

۴. تکرار مدعا: بحث دیگر، تکرار مکرر ادعای وهابیت در مباحث عقیدتی است؛ یعنی با برنامه سازی های پر حجم در بیان عقاید، سعی می کنند آن را قطعی و مستند جلوه دهند. مثلاً در موضوع حرمت توسل، صدها برنامه و مستند تولید می کنند. کثرت این برنامه ها، باعث می شود که بعضی از مخاطبین احساس کنند که این عقاید بر حق است.

۵. مؤید آوری از آرای اهل سنت: نکته دیگری که اینها در ترویج عقاید خود استفاده می کنند، بحث به دست آوردن مؤید از علمای اهل سنت یا کتب ایشان می باشد که با این اقدام، فاصله خود با اهل سنت را کم کرده و به مرور، خود را به عنوان مرجع علمی آنان نیز معرفی نمایند.

پی نوشت:

(۱) ر. ک. انعام (۶): ۵۹.

؟؟؟؟
۶

شبکه وصال حق

شبکه وصال حق - که به تازگی و با انشعاب از شبکه توحید راندازی شده است - زیر نظر مجموعه شبکه های وصال فعالیت می کند و برنامه هایی نیز به زبان عربی تولید می نماید. محور فعالیت این شبکه، هجمه به اعتقادات شیعه و ترویج اعتقادات وهابیت است و بیشترین کارهای اعتقادی را در بین شبکه های وهابی انجام می دهد.



شبکه کلمه

شبکه کلمه، در گذشته بیشتر بر مباحث اعتقادی متمرکز بود؛ امامدتی است که تغییر رویه داده و با محوریت مباحث سیاسی مربوط به نظام جمهوری اسلامی ایران پیش می رود. البته این به معنای غفلت از برنامه های اعتقادی و تخریبی نیست.





مراجع در سنگر روشنگری و جهاد

گفت و گو با آیت الله نجم الدین طبسی نجفی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رئیس مؤسسه ولاء صدیقه کبری (علیها السلام) پیرامون شیوه‌های برخورد مراجع گذشته با وهابیت و سلفی‌گری

“
؟؟؟
”

علماء و مراجع دین، به عنوان مرزبانان اسلام، در طول تاریخ چشم‌بینا و حافظ معارف دینی و مصالح اجتماعی مؤمنان بوده‌اند. از سه‌سده گذشته تا کنون، که جریان وهابیت و سلفیه تکفیری در جوامع اسلامی رخ نموده است، این علما بوده‌اند که به ایستادگی در برابر آنان و حراست از معارف اصیل دینی همت گذاشته و حتی در میدان‌های رزم علیه آنان حاضر شده‌اند. در این خصوص با آیت الله نجم الدین طبسی، استاد حوزه و دانشگاه که سابقه‌ای طولانی در مبارزه فکری با این جریان خطرناک داشته و بیش از سی عنوان کتاب در رد تفکر وهابی و سلفی نگاشته است، به گفت و گو نشستیم.

به کوشش
پیمان حیدری

«طائف»، «مکه» و «مدینه»، شکم‌ها را پاره کردند و کتابخانه‌ها را آتش زدند. چه قدر اموال از طائف بردند، به طوری که انگار شهرهای کفار را فتح می‌کنند. در «کربلا» هم همین جنایات را مرتکب شدند. عثمان بن بشر نجدی که یکی از مورخین سعودی است در کتاب «عنوان المجد فی تاریخ نجد» که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های آنان است و در مکه چاپ شده، راجع به جنایات وهابی‌ها در سال ۱۲۱۶ ق. می‌گوید: خود سعود با کمک نیروهایی که از شهرها و روستاهای منطقه حجاز بسیج کرده بود، به سمت عراق و غارت شهرهای این کشور حرکت کرد و شهر کربلا

اگر بخواهیم به سده‌های گذشته برگردیم، رویکرد مراجع و زعمای قوم در برابر تفکرات و اقدامات گروه‌های افراطی تکفیری (وهابیت و سلفیه) چگونه بوده است؟ در ارتباط با این گروه و این جریان، حرف و بحث زیاد است؛ اگر تاریخ وهابیت را نگاه کنید، سراپا خیانت، جنایت، وطن‌فروشی، دین‌فروشی، قتل، غارت و آدم‌کشی است؛ شالوده بنای اینها همین است. بودجه وهابیت قبل از نفت - بر اساس غارت اموال بسته می‌شد. اینها از «عینه» شروع به کشتار مردم خودشان کردند. بعد هم در شهرهای

را محاصره کردند و به زور وارد شهر شدند. اکثر اهالی و ساکنین کربلا را در بازارها و خانه‌ها قتل عام کردند و قبه شریف و بارگاه و گنبد امام حسین را ویران کردند و هر چه در شهر بود، بردند. می‌گوید: دوهزار نفر را کشتند! که طبق اسناد دیگر، بیست هزار نفر بوده است. دیگر جنایات آنان نیز از حد شمارش خارج بود.^۲

علمای ما از همان ابتدا در برابر این جریان خطرناک، موضع صریح گرفتند. نظیر فتوای مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء و بسیج مردم در زمان حمله وهابی‌های سعودی به نجف اشرف و محاصره آن. مرحوم آیت‌الله العظمی سید جواد عاملی، در کتاب «مفتاح الکرامه» قضایا را بیان می‌کند و موضع نجف و مرجعیت و علما را

اعلام می‌نماید. ایشان که یکی از مراجع شیعیان بود، لباس رزم پوشید و به عنوان یک سرباز، به دفاع از نجف پرداخت و بخش‌هایی از این کتاب بسیار مهم فقهی را - که شرح قواعد الاحکام علامه حلی است - در همان سنگر نوشت؛ این کتاب ده جلد است و در انتهای سه جلد از این کتاب، به جریان حمله وهابیت سعودی به عراق اشاره دارد. در آخر جلد پنجم، پایان کتاب صلح، می‌نویسد: در سال ۱۲۲۱ ق. این کتاب به اتمام رسید در حالی که فکرم به خاطر حمله آن «خارجی ملعون» مشوش بود، «فإنه اخترع ما اخترع فی الدین و اباح دماء المسلمين و تخریب قبور الأئمة المعصومین... و قتل الرجال و الاطفال و اخذ الاموال و عاث فی الحضرة المقدسة فخر بنیانها و هدم ارکانها»؛ او بدعت‌های فراوانی در دین گذاشت و خون‌های مسلمین را مباح کرد. مردها و بچه‌ها را کشت و اموال مردم را به غارت برد و جسارت‌هایی به حرم کرد و بنیانش را ویران کرد.

آیت‌الله العظمی عاملی در ادامه سخنانش می‌گوید: در سال ۱۲۲۱ ق. شب نوزدهم ماه صفر قبل از اذان صبح، در حالی که ما غافل بودیم، سعود و نیروهایش به نجف اشرف حمله کردند، به گونه‌ای که بعضی از نیروهایش از دیوار شهر هم رد شدند. می‌رفت که نجف را تصرف و تخریب کنند؛ اما «فظهرت لأمر المؤمنین (علیه السلام) معجزات الظاهره و الکرامات الباهره فقتل من جیشة کثیر» معجزاتی ظاهر شد و هزاران نفر از آنان کشته شدند و مأیوسانه برگشتند.^۳

❦ قضیه این معجزات چه بود؟

آیت‌الله العظمی عاملی به این معجزات اشاره نمی‌کند. اما من بعد از تلاش و جست‌وجوی زیاد، به کتابی با عنوان «لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف» نوشته سید عبدالله اصفهانی برخورد کردم. ایشان می‌گوید که وقتی وهابی‌های سعودی به نجف اشرف حمله کردند و شهر را محاصره کردند، اهالی نجف که اخبار قتل و غارت کربلا توسط وهابی‌ها را شنیده بودند، پیر و جوان و زن و مرد به دفاع از شهر پرداختند. یکی از حاضرین و شاهدین ماجرا می‌گوید: ناگهان دیدیم شخصی سبزپوش که عمامه سبزرنگی نیز بر سر داشت، از ضریح امیرالمؤمنین بیرون آمد و تک و تنها به سمت نیروهای وهابی سعودی رفت. دیگر نفهمیدیم چه شد؛ إلا اینکه ناگهان صدای شیون و فریاد و استغاثه وهابی‌ها را شنیدیم؛ ولی می‌ترسیدیم بیرون برویم. صبح که رفتیم، دیدیم تکه پاره شدند و بقیه‌شان هم فرار کرده بودند.^۴



مرحوم آیت‌الله العظمی عاملی در آخر جلد ششم کتاب مفتاح الکرامه، برای بار دوم به حمله وهابیان سعودی به عراق اشاره می‌کند و می‌گوید: در سال ۱۲۲۳ ق. سعود آن خارجی ملعون در ماه جمادی الثانی با بیست هزار جنگجو از نجد آمد. به ما خبر رسید که وهابی‌ها به نجف نزدیک می‌شوند، لذا حالت آماده‌باش پیدا کردیم و همه به مواضع دفاعی خود رفتیم - خود مرحوم عاملی هم جزء نیروهای مدافع بود - «فرأنا علی حذر و قد أحطنا بالسور بالبنادق و الأطواب»؛ وهابی‌ها متوجه شدند همه ما اطراف نجف مسلح به اسلحه سبک و سنگین هستیم. وقتی آمادگی ما را مشاهده کردند، «فمضی إلی الحلة فراهم کذلک»؛ به سمت شهر حله رفتند. متوجه شدند ساکنان و اهالی

حله نیز اسلحه به دست آماده دفاع از شهر هستند، «ثم مضی إلی مشهد الحسين (علیه السلام) علی حین غفله نهاراً»؛ به سمت کربلا رفتند و از غفلت مردم و اهالی کربلا استفاده کرده و به شهر حمله کرده و شهر را محاصره کردند. اهالی کربلا نیز با آمادگی و ایستادگی از شهر دفاع کردند و نیروهای وهابی نتوانستند وارد شهر شوند. اما در روستاها چه کارهایی که نکردند و ما الآن مدتی است درس را راها کردیم و در سنگر دفاع هستیم و حج هم سه سال است، تعطیل شده و نمی‌دانیم چه کنیم؟^۵

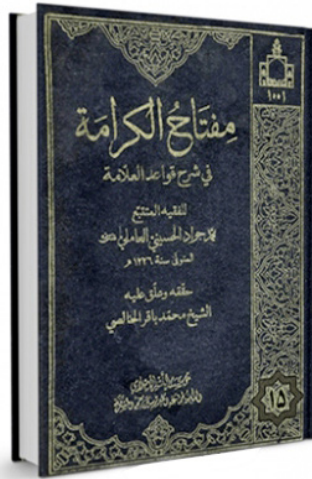
مرحوم آیت‌الله العظمی عاملی و مطالبی که از کتاب مفتاح الکرامه ایشان نقل کردم، تاریخ زنده هستند؛ یعنی کسانی تاریخ نوشتند که خود در متن و بطن حوادث بودند. ایشان در انتهای جلد هفتم و برای بار سوم به حمله وهابی‌ها به شهرهای عراق در سال ۱۲۲۵ ق. اشاره کرده و می‌گوید: این کتاب را به اتمام رساندم، در حالی که «الأعراب من عنیزه، القائلین بمقالة الوهابی الخارجی»؛ اعراب عنیزه، کسانی که اعتقاد وهابی دارند و خارجی هستند، نجف و کربلا را محاصره کردند؛ راه کربلا را بستند، زوار امام حسین را می‌کشتند و اموالشان را غارت می‌کردند... و تا الآن ما در محاصره هستیم.^۶

شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز نامه مفصل و بسیار متین و محکمی را برای عبدالعزیز بن سعود فرستاد که در راستای موضوع بحث و نحوه برخورد و موضع علمای شیعه در برابر جریان انحرافی وهابیت قابل تفسیر و تأویل است.

❦ موضع علمای اهل سنت در برابر شکل‌گیری وهابیت چگونه بود؟

علمای اهل سنت هم موضع گرفتند. وهابیت با حکومت اسلامی عثمانی نیز درگیر شد و با انگلیس پیمان بستند تا عثمانی‌ها را از پا درآورند. در این مدت، علمای اهل سنت، کتاب‌های زیادی علیه وهابیت سعودی نوشتند؛ شاید نزدیک به سیصد عنوان که بیش از صد عنوان از آنها را خودم مطالعه کردم. ای کاش این کتاب‌ها به عنوان موضع علمای اهل سنت در برابر جریان وهابیت، به صورت مجموعه‌ای منتشر می‌شد. البته متأسفانه امروز این مواضع به دلیل تهدید و تطمیع کمتر شده است. امروز وهابیت بهترین ابزار دست آمریکایی‌ها در مهار کردن، کشتار و ترساندن مسلمین است. لذا کسی از علمای اهل سنت جرأت حرف زدن و موضع گرفتن در برابر وهابی‌ها را ندارد و یا به ندرت چنین اتفاقی می‌افتد. هر چند امروز هم کتاب‌هایی در میان اهل سنت،

؟؟؟؟
۶



علیه وهابیت نوشته می شود. مثلاً در تونس کتابی با عنوان «الوهابی حنابل أم یهود؟» منتشر شد، ده ها کتاب نیز در مصر نوشته شده؛ ولی موضع اهل سنت، ضعیف تر از قبل است. از جمله کتاب هایی که در رد وهابیت نوشته شده، «فتنة الوهابیه» و «الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیه» است که توسط زینی دحلان شافعی، امام جماعت و مفتی مکه مکرمه نوشته شده است، «المقالات السنیة فی ضلالات ابن تیمیه» نوشته ابن عبدالحلیم و کتاب های فرحان مالکی، تا عبدالله قصیمی که کتاب «الصراع بین الاسلام و الوثنیة» را علیه شیعه نوشت و بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ ولی بعد علیه وهابیت شد و کتاب قطور «هذی هی الاغلال» را نوشت و توسط وهابی ها تکفیر شد.

یکی از نویسندگان اسلامی، کتابی با عنوان «معجم المؤلفات الاسلامیه فی الرد علی الفرقة الوهابیه» نوشته و حدود نهصد کتاب از عالمان شیعه و سنی را که در رد وهابیت نوشته اند، معرفی کرده است. نکته جالب درباره مواضع علمای شیعه و سنی درباره وهابیت این است که علمای اهل سنت نیز هم چون عالمان شیعه، درباره وهابیت از تعبیر «خارجی» استفاده کرده و وهابی ها را خارج از دین اسلام معرفی کرده اند. ابن عابدین حنفی، یکی از علمای اهل سنت است که معاصر محمد بن عبد الوهاب و حرکت انحرافی اوست و در کتاب «رد المحتار علی الدر المختار»، که به حاشیه ابن عابدین معروف است، در باب جهاد، بحثی با عنوان «مطلب فی اتباع عبد الوهاب الخوارج فی زماننا» دارد و محمد بن عبد الوهاب و پیروانش را «خوارج زمان ما» معرفی می کند؛ وی ابتدا درباره خوارج زمان امیر المؤمنین (علیه السلام) مطلبی را بیان می کند و سپس به معرفی و بیان اوصاف خوارج می پردازد و می گوید: در دوران ما پیروان عبد الوهاب که از نجد سر در آورند و حرمین شریفین را اشغال کردند و خودشان را حنبلی و پیرو احمد بن حنبل می دانند، اما عقیده شان این است که تنها خودشان مسلمان هستند و کسی که با آنان هم عقیده نباشد، مشرک است. بنابر این قتل سنی ها را مباح می دانند و قتل علمای اهل سنت را نیز مباح می دانند.^۷

ابن عابدین در ادامه مطالبش به تاریخ اقول وهابیت اشاره کرده و می گوید: عثمانی ها با نیروهای مصر، وارد شدند و مکه و مدینه را از لوث وجود وهابی ها پاک کردند و تا نزدیکی منطقه نجد، وهابی ها را تعقیب کردند و چهار ده هزار نفر از آنان را کشتند.

با ایجاد و ظهور فرقه وهابیت، شعله فتنه ای در جهان اسلام روشن شد و اجمالاً به نظر می رسد علمای شیعه و سنی نیز در موضع گیری و تبیین و تنویر افکار عمومی مسلمانان، کوتاهی نکردند. خود من هم به اقتضای وظیفه، شاید سی و پنج سال قبل احساس خطر کردم و اولین درس و بحث درباره وهابیت را در جامعه الزهرا شروع کردم که آن مباحث بعدها پیاده سازی و به کتاب تبدیل شد و بیش از پنجاه یا شصت بار به زبان های مختلف چاپ شد؛ ترجمه عربی آن نیز بیش از سی بار چاپ شده است. توفیق نوشتن کتاب های متعدد دیگری نیز در این موضوع داشتم که آخرینش «شناخت وهابیت» است که حدود هزار صفحه است و شاید جامع ترین و کامل ترین کتابی است که در زمینه معرفی تاریخچه و عقاید وهابیت نوشته شده و به عنوان کتاب سال حوزه، برگزیده شد.

مکتب همان طور که اشاره فرمودید، اتحاد فکری علمای اهل سنت و شیعه در زمان دولت عثمانی، باعث منزوی شدن وهابیت شد؛ این اتحاد فکری الآن چه قدر می تواند منشأ اثر باشد؟ اتحاد امت اسلام امروز ضروری تر از قبل است؛ ولی علمای اهل سنت می ترسند، زیرا وهابی ها ترور می کنند. ایران در راستای اتحاد و تقرب مذاهب اسلامی کارهای مختلفی انجام داده و گام های متعددی برداشته و جلسات تقریب، معمولاً با همین هدف برگزار می شود. سمنار بین المللی تکفیر که از سوی آیت الله العظمی مکارم شیرازی برگزار شد، در همین راستا بود که امت اسلام را علیه این جریان خطرناک، متحد کند. مصر هم ظاهراً برنامه های ضد تکفیری داشته است.

مکتب الازهر مصر یک یا دو ماه پیش همایشی با عنوان «صلح جهانی» برگزار کرد که پاپ هم در آن حضور پیدا کرد، ولی نماینده های ایران شیعی نبود.

دلیلش این است که کشورهای اسلامی و اهل سنت هنوز تحت تأثیر سلفی ها هستند. حکومت ها را تطمیع می کنند و ملت ها را می ترسانند. امت های اسلامی را از حکومت تروریست سعودی که آلت دست آمریکا و بریتانیا شده می ترسانند. عربستان یهودی همانند اسرائیل، فرزند نامشروع آمریکا است. همان طور که با اسرائیل مبارزه جدی نمی شود، با عربستان یهودی هم مبارزه جدی صورت نمی گیرد.

کشور ها و بلاد شیعه، هم در فاز فرهنگی و هم در فاز نظامی علیه وهابیت مشغول کار هستند. علمای شیعه در دوران معاصر کتاب های متعددی علیه جریان انحرافی وهابیت در سطوح مرجعیت نوشته اند؛ آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله سبحانی و سید محسن امین عاملی در این زمینه کتاب نوشته اند. در فاز نظامی نیز وهابیت و دشمنان اسلام تصمیم گرفته بودند سوریه را مثل افغانستان و لیبی کنند. چه کسی در برابرشان ایستاد؟ چه کسی نیروها را بسیج کرد؟ شیعه وارد عمل شد و شاخ شان را شکست. در عراق تا بیست کیلومتری کربلا آمده بودند و نزدیک بود همان جنایات سال ۱۲۱۶ ق، دوباره تکرار شود. حمایت جمهوری اسلامی ایران، مقام معظم رهبری و فتوای مرجعیت، کارشان را تمام کرد. از اهل سنت انتظار می رود در برابر وهابیت موضع صریح گرفته و جدی تر اقدام کنند؛ زیرا خطر وهابیت متوجه اهل سنت هم است. اهل سنت نیز باید همانند شیعیان در مقابل وهابی ها اسلحه به دست بگیرند و ایستادگی کنند و از شهر ها و روستاها دفاع کنند. متأسفانه نگذاشتند اهل سنت مرجعیت واحدی داشته باشد؛ سعودی ها هر کجا وارد شوند، قصدشان این است که آنجا را القمه لقمه کنند تا به خیال خودشان، رشته را در دست خودشان بگیرند؛ ولی خوشبختانه موفق نشدند.

امت اسلام باید در برابر این جریان انحرافی بایستد؛ اگر امروز نایستد، فردا دیر است. پای آمریکا را به منطقه کشاندند و به خیال خودشان، امت اسلام را علیه ایران و تشیع بسیج کردند. جالب این است که هیچ وقت اعراب در طول تاریخ ائتلاف نکرده بودند؛ فقط یک بار زمان پیامبر اکرم ائتلاف کردند که پیامبر را بکشند، یک بار هم الآن علیه تشیع. نویسندگان ما، رسانه های ما، همه و همه باید هم دست بشویم.



نگاه

پی نوشت ها:

- (۱) عنوان المجدفی تاریخ نجد، ص ۱۲۲.
- (۲) ر. ک. عبدالحسین الکلیدار آل طلمعه: «غیة النبلاء فی تاریخ کربلاء»، ص ۹۰؛ جعفر الخلیلی: «موسوعة العتبات المقدسة»، ج ۶ (قسم النجف) و ج ۸ (قسم الکربلا).
- (۳) مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۱۲۴۲.
- (۴) لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف، ص ۷۶.
- (۵) مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۱۲۰۴.
- (۶) همان، ج ۷، ص ۱۵۹۸.
- (۷) رد المحتار علی الدر المختار، ج ۶، ص ۴۱۳.



“
؟؟؟؟
”

بر همه لازم است تعصبات ناپسند را ترک کنند

توصیه‌های آیت‌الله العظمی سیستانی برای مبارزه با داعش

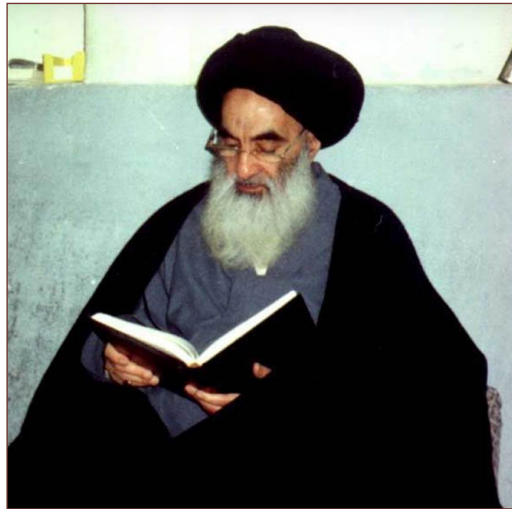
روایات فراوانی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده است که ایشان از تکفیر عموم دشمنان جنگی خود، نهی می‌نمودند- در حالی که خوارج موجود در لشکر ایشان، مایل به این کار بودند- بلکه می‌فرمودند: اینها افرادی هستند که گرفتار شبهه شده‌اند؛ اگر چه این امر نمی‌تواند رفتار ناپسند آنان را توجیه کند. در روایت معتبر از امام صادق از پدر بزرگوارشان (علیهما السلام) آمده است: «أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) لَمْ يَكُنْ يَنْسِبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَرْبِهِ إِلَى الشَّرِّ وَلَا إِلَى النِّفَاقِ وَلَكِنْ يَقُولُ: هُمْ أَخَوَانَا بَغَاوَا عَلَيْنَا، وَكَانَ يَقُولُ لِأَهْلِ حَرْبِهِ: إِنَّا لَمْ نَقَاتِلَهُمْ عَلَى التَّكْفِيرِ لَهُمْ وَلَمْ نَقَاتِلَهُمْ عَلَى التَّكْفِيرِ لَنَا»؛ همانا امام علی (علیه السلام) به هیچ یک از کسانی که با او می‌جنگیدند، نسبت شرک و نفاق نمی‌داد؛ بلکه می‌گفت: آنان برادران ما هستند که علیه ما دست به نافرمانی و سرکشی زده‌اند، و به لشکریان خود می‌فرمود: ما با آنها به خاطر اینکه آنها را کافر می‌دانیم یا اینکه آنها ما را کافر می‌دانند، نمی‌جنگیم.

● شما را به خدا! شما را به خدا! در تمامی حرمت‌ها، از کوچک‌ترین تعرض و هتک حرمت با زبان یا دست بر حذر باشید و از مؤاخذه کسی، به گناه شخص دیگری بپرهیزید، که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ

● شما را به خدا! شما را به خدا! مراقب باشید تا برای مباح شمردن حرمت‌ها و انتقام‌گیری، به دین مردم تهمت نزیند؛ همان گونه که خوارج در صدر اسلام عمل کردند و در روزگار ما نیز گروهی که از تفقه در دین به دور هستند، بر اثر سلاقی و هوای نفس خویش از آنان پیروی نموده و اعمال خود را با برداشت نادرست از بعضی احادیث، توجیه کردند؛ پس مسلمانان را به مشکلات بزرگی گرفتار ساختند.

بدانید که هر کس شهادتین را بگوید، مسلمان است و خون و مال او محترم است؛ گر چه در برخی مسایل گمراه و مرتکب بدعت‌هایی باشد. چرا که هر گمراهی، موجب کفر نمی‌شود و هر بدعتی، موجب خارج شدن صاحب آن از جرگه مسلمانان نمی‌گردد، و چه بسا انسانی به خاطر فسادی که مرتکب شده یا قصاصی که در حقش ثابت شده، در حالی که مسلمان است نیز، سزاوار قتل باشد.

خداوند متعال خطاب به مجاهدان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید [و به سفری برای جهاد می‌روید] تحقیق کنید و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا را به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویید: مؤمن نیستی!



وَأَزْرُهُ وَزُرُّ أُخْرَى^۲؛ هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد. پس بر اساس بدبینی پیش نروید و آن را نزد خود به یقین تشبیه نکنید. به درستی که قاطعیت به آن است که مرد در امور احتیاط کند؛ همانا که بدبینی، تجاوز به دیگران بدون دلیل است.

مراقب باشید بغض شما نسبت به کسانی که از آنها تنفر دارید، موجب هتک حرمت آنها نشود، که خدای سبحان می فرماید: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»^۳؛ دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک تر است.

روایت شده است که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در روزهای جنگ صفین، گروهی از اصحاب خود، مانند حجر بن عدی و عمرو بن الحکم را مشاهده نمودند که اهل شام را دشنام می دادند. پس حضرت فرمودند: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَلِكُنْكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَدَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعَدْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ اَللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اِهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جِهَلِهِ وَ يَرْعَوْي عَنِ الْقِيِّ وَ الْعَدْوَانِ مِنْ لَهْجِ بِهِ»^۴؛ من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید؛ اما اگر کردارشان را توصیف و حالات آنان را بیان می کردید، به سخن راست نزدیک تر و عذرپذیر تر بود. خوب بود به جای دشنام دادن آنان، می گفتید: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن و بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهل اند، حق را بشناسند و آنان که با حق می ستیزند، پشیمان شده به حق بازگردند.

پس اصحاب فرمودند: ای امیر مؤمنان! وعظ شما را قبول می کنیم و به ادب شما پایبند می شویم.

● بدانید که بیشتر دشمنان شما در جنگ، دچار شبهه شده و فریب دیگران را خورده اند. پس کاری نکنید که شبهات دشمنان در اذهان مردم، تقویت شده و مردم به آنها ملحق شوند، که این کاری را می رسانند به گمراه کنندگان است؛ بلکه شبهه را با رفتار نیک و نصیحت و رعایت عدالت و گذشت به جا و پرهیز از ظلم و ستم و تجاوز، دفع کنید. به درستی که هر کس شبهه ای را از ذهن شخصی دفع کند، گویی او را

زنده کرده و هر کس بدون عذر شرعی شبهه ای در ذهن کسی بیندازد، گویی او را به قتل رسانده است.

سیره ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز همواره این گونه بوده است که به رفع شبهات دشمنان جنگی خویش - حتی با ناامیدی از قبول آنان - توجه فراوان داشته اند تا در پیشگاه خداوند، معذور باشند و امت را بدین نحو تربیت نموده و عواقب امور را در نظر گرفته و کینه مردم، به ویژه در نسل های بعدی را دفع کنند.

در بخشی از حدیثی از حضرت امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند: «أَنَّ الْإِمَامَ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي يَوْمِ الْبَصْرَةِ لَمَّا صَلَا الْخَيُْولَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: لَا تَعْجَلُوا عَلَى الْقَوْمِ حَتَّى أَعُذَّ فِيهَا بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَهُمْ، فَقَامَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ هَلْ تَجِدُونَ عَلِيًّا جَوْرَةً فِي الْحَكْمِ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَحِيفًا فِي قِسْمٍ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَرِغْبَةً فِي دُنْيَا أُصْبِتْهَا لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي دُونَكُمْ فَنَقِمْتُمْ عَلَيَّ فَنَكَمْتُمْ بِيَعْنِي؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَاقِمْتُ فِيكُمْ الْحُدُودَ وَ عَطَلْتُهَا عَنْ غَيْرِكُمْ؟ قَالُوا: لَا؛ حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در روز بصره (جنگ جمل) هنگامی که لشکریان را آماده نبرد کردند، فرمودند: در جنگ با این قوم، عجله نکنید تا بین خود و خدا و آنها اتمام حجت کنم. سپس حضرت برخاستند و فرمودند: ای اهل بصره! آیا تاکنون در حکم های من کمترین ظلمی دیده اید؟ گفتند: خیر! حضرت فرمود: آیا در قسمت کردن ظلمی کرده ام؟ گفتند: خیر! حضرت فرمود: آیا تاکنون از روی دنیا پرستی، خود و خاندان خود را بر شما مقدم داشته ام که این گونه بر من کینه ورزیدید و بیعتم را شکستید؟ گفتند: خیر! حضرت فرمود: آیا حدود خدا را فقط در میان شما اجرا کرده ام و در میان دیگران تعطیل کرده ام؟ گفتند: خیر!

همین روش را حضرت امام حسین (علیه السلام) در واقعه کربلا پیروی نمودند. آن حضرت نسبت به روشنگری و برطرف کردن شبهات، توجه ویژه ای داشتند تا آن کس که هدایت می یابد، از روی دلیل روشن باشد و آن کس که گمراه شود، از روی اتمام حجت باشد؛ بلکه جنگیدن با قومی از مسلمانان - از هر گروهی که بودند - بدون اتمام حجت و برطرف کردن شبهه ظلم و استبداد به قدر ممکن از ذهن آنها، جایز نیست؛ همان طور که آیات و روایات بر آن تأکید دارند.

● بر همه لازم است که تعصبات ناپسند را ترک نموده و اخلاق پسندیده داشته باشند. همانا خداوند متعال مردم را به صورت اقوام و ملت های مختلف قرار داد تا با یکدیگر آشنا شوند و منافع را رد و بدل کنند و یاری دهنده یکدیگر باشند. مراقب باشید که تنگ نظری و خودشیفتگی بر شما غلبه نکند. همانا شما شاهد بودید که چه بلاهایی دامن گیر شما و عموم مسلمانان در سرزمین های شان شده است، تا جایی که انرژی و نیرو و اموال و ثروت های شان در راه ضربه زدن به یکدیگر هدر می رود، به جای آنکه در پیشرفت علوم و بهره وری امکانات و سامان بخشی امور مردم سرمایه گذاری شود. پس مراقب فتنه ای باشید که فقط گریبان ظالمان را نخواهد گرفت.

به درستی که فتنه واقع شده است؛ پس برای خاموش کردن آن تلاش کنید و از شعله ور نمودن آن، دوری کنید و همگی به ریسمان الهی چنگ زده و متفرق نشوید و بدانید که اگر خداوند خیر خواهی را در دلتان ببیند، نعمتی را بهتر از آنچه ستانده، به شما خواهد داد. همانا که خداوند متعال بر همه چیز توانا است.

“
؟؟?
”

پی نوشت ها:

- (۱) نساء (۴): ۹۴.
- (۲) قرب الإسناد، ص ۹۴.
- (۳) فاطر (۳۵): ۱۸.
- (۴) مائده (۵): ۸.
- (۵) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

منبع:

بیست توصیه آیت الله سیستانی برای مبارزه با داعش، ۲۲ ربیع الآخر ۱۴۳۶ ق.، سایت رسمی دفتر معظم له.



“
؟؟؟؟
”

اعتقادات گمشده فضای تبلیغی ماست

شیوه‌ها و رویکردها مواجهه با جریان تبلیغی سلفیه

اهل بیت (علیهم السلام) سخن بگوئیم و به زبان ساده و همه‌فهم، این موضوع را برای مردم روشن کنیم. با وجود آیات و روایات متعدد در زمینه توحید، باید پاسخ حلی ارائه دهیم. در کنار این روش حلی، می‌توان از پاسخ‌های نقضی هم در پاسخ‌گویی به شبهات استفاده کرد. در حال حاضر، بیش از هزار فاضل حوزوی در حوزه علمیه قم داریم که در بخش‌های مختلف تخصص دارند. کافی است برنامه‌ای تدوین شود تا طی آن، هر فرد فاضلی مطابق تخصصی که دارد، چند روز از مثلاً ماه مبارک رمضان را در مکانی هم چون مسجد دانشگاه تهران به شبهات پاسخ دهد. این امر بدین معناست که اجازه دهیم جوان ما بحث کند و متخصصی محترمانه پاسخ او را بدهد.

متأسفانه بسیاری از ائمه جماعات مساجد ما، در بحث اعتقادات تخصص ندارند. به همین جهت وقتی جوانی از آنها شبهه‌ای می‌پرسد، توان پاسخ‌گویی ندارند. در برخی موارد هم متأسفانه با تندخویی به اصل طرح شبهه اعتراض می‌شود و طرح شبهه را مساوی با الحاد می‌دانند؛ این یعنی ما با دست خودمان این جوان را رانده‌ایم و به سمت تفکر ضد دین سوق داده‌ایم! باید از ظرفیت مساجد -مخصوصاً مساجد معروف- برای پاسخ‌گویی عالمانه و صحیح به شبهات جوانان استفاده نمود.

اعزام مبلغین باید با توجه به تخصص مبلغین برنامه‌ریزی و مدیریت شود؛ برخی اوقات استادی که موفق هم هست را برای تبلیغ به روستا

لزم طرح مباحث اعتقادی در مساجد و محافل مذهبی

در مقابله با جریان سلفیه تکفیری، نباید از مهندسی معکوس روش‌های تبلیغی آنان -به این معنا که ما هم دوباره شبهات آنها را علیه خودشان مطرح کنیم- استفاده کرد. هر چند ما به پاسخ نقضی هم معتقد هستیم، اما بهتر است که پاسخ حلی باشد. ائمه جماعات، باید روی دو مسئله کار کنند: اثبات عقاید شیعه با رویکرد آیات و روایات، و رویکرد اخلاق و مسایل اخلاقی.

این دو موضوع به شدت در فضای منابر کم‌رنگ شده است. اساساً مهم‌ترین دلیل پیروزی ما در انقلاب اسلامی، این بود که بیشترین سخنرانی‌های ما پیش از انقلاب، سخنرانی‌های اعتقادی بود. دقیقاً همین را وهابیت و سلفی جهادی تکفیری انجام می‌دهد؛ روی عقیده تمرکز می‌کنند و با همراه شدن عقیده مخاطب با آنان، بقیه مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هم حل می‌شود. متأسفانه پس از انقلاب، منابر ما شدیداً سیاسی و فقهی شده در حالی که اعتقادات مردم ضعیف شده است!

وقتی جریان تکفیری بحث توحید را مطرح می‌کنند، ما باید از توحید



یادداشت شفاهی
حجت‌الاسلام و
المسلمین دکتر
مهدی فرمانیان



می‌فرستند، در مقابل شاگردی را به محیط دانشگاهی اعزام می‌کنند. تا وقتی برنامهریزی‌های ما دقیق نباشد، خوب نمی‌شویم.

استفاده از رسانه‌های جدید

امروزه مردم علاقه زیادی به منبر نشان نمی‌دهند؛ روش‌های دیگری برای تبلیغ وجود دارد که باید از آن راه‌ها نیز استفاده کنیم. اگر هر مسجدی یک گروه یا کانال پاسخ به شبهات برای مخاطبین خود ایجاد کند و از چند استاد هم برای پاسخ‌گویی به شبهات مدد گرفته شود، جوانان به شکل بهتری جذب می‌شوند و این امر، بسیار کارآمد خواهد بود.

در زمینه شبکه‌های ماهواره‌ای، بر اساس قوانین مصوب، مجوز فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای باید از شورای نظارت صدا و سیما گرفته شود. متأسفانه اعطای چنین مجوزهایی در غایت سختی است، در حالی که برخی صاحبان اندیشه‌های شیعی تند و افراطی به راحتی در خارج از کشور شبکه راه‌اندازی می‌کنند. از دیگر سوهایی‌ها نیز شبکه‌های متعددی دارند. در نتیجه می‌بینیم که طیفی که معتقد به قوانین داخلی، مدافع نظام و اندیشه‌های ناب شیعی است، مجوز فعالین ماهواره‌ای ندارد، ولی طیف تشیع تند و افراطی و هم‌چنین دشمنان وهابی‌ها، آزادانه از ظرفیت ماهواره برای فعالیت‌های خود استفاده می‌کنند.

نکته دیگر اینکه امروزه شبکه‌های ماهواره‌ای وهابی، شیعه را به شکلی خلاف واقع معرفی می‌کنند. ما می‌توانیم این تهدید را به فرصت تبدیل کنیم. ما باید شبکه‌های ماهواره‌ای متعددی تنها برای معرفی شیعه معتدل ایجاد کنیم که بر خلاف برخی شبکه‌های افراطی و کج‌رو، بابیان و روشی محترمانه شیعه را با چهره واقعی آن معرفی کنند؛ در این راستا، اصلاً لازم نیست که به شبهات پاسخ داده شود و یا اینکه با شبکه‌های ماهواره‌ای دیگر درگیری ایجاد شود، بلکه ضروری است که چهره واقعی تشیع تبلیغ گردد.

هزینه اجرای چنین طرحی نیز نسبت به کل هزینه‌هایی که می‌پردازیم، زیاد نیست؛ هزینه یک شبکه مصری مثل شبکه صفا، سالیانه چهارصد و پنجاه هزار دلار - کمتر از دو میلیارد تومان - است. بر فرض اینکه این هزینه پنج میلیارد تومان هم باشد، صد شبکه، پانصد میلیارد تومان می‌شود. اگر از هزینه‌های هر کدام از مجموعه‌های فرهنگی متعدد کشور اندکی برداریم، به راحتی این پانصد میلیارد تومان فراهم می‌شود. مساجد ما باید به فضای قبل از انقلاب برگردد.

مساجد باید دوباره به فضای قبل از انقلاب برگردند. دیگر نظام‌توانایی خیلی از کارها را به تنهایی ندارد. مساجد ما باید دوباره برای مسایل اعتقادی - هم‌چون پیش از انقلاب - فعال باشند؛ باید همه برای نجات

جوانان دست به دست هم دهند، دعوت کنند، جلسه بگذارند، گروه تشکیل دهند و کلاس‌های آموزشی بگذارند. متأسفانه ما مقداری بیش از حد به فضای سیاسی رفته‌ایم! این همه گفتیم که مثلاً به زید رأی بدهید، مردم به بکر رأی دادند؛ پس در مسایل سیاسی هم حرف ما را نمی‌خوانند و تأثیرگذاری ما در اینجا خیلی کم است. پس باید به جای اینکه این هزینه را به بخش‌های سیاسی اختصاص دهیم، برای بخش‌های اعتقادی بگذاریم. وقتی که جوان ما معتقد شد، خود به خود راه صحیحی که ما می‌خواهیم، می‌رود.

زبان محبت و تکریم را بیاموزیم

مشکل اساسی ما - مخصوصاً کسانی که در فضای عقیدتی هستند - این است که زبان و ادبیات ما، ادبیات تندی است. تا وقتی ما این ادبیات تند را داریم، چیزی درست نمی‌شود. باید به فضای تبلیغی قبل از انقلاب برگردیم؛ قبل از انقلاب با یک جوان مارکسیست چگونه برخورد می‌کردیم؟ او را می‌پذیرفتیم، با همنشین، هم‌صحبتی، تفریح و کوه و محبت، کم‌کم او را جذب می‌کردیم. متأسفانه امروز از این محبت‌ها نداریم، می‌خواهیم مخاطب را با فضای تند به خود جذب کنیم و این اتفاق هم نمی‌افتد.

برخی جوانان ما از دست ما - روحانیون - ناراحت هستند، چرا که در مقابل سؤال خود، تندی دیده‌اند. قبل از انقلاب، وقتی جوانی می‌آمد و من نمی‌توانستم پاسخ بدهم، دنبال فرد عالم‌تر از خودم می‌گشتم و این ارتباط را ایجاد می‌کردم. این ارتباط با محبت ایجاد می‌شد و جوان هم به جواب شبهه‌اش می‌رسید. آن روزها تبلیغ چهره به چهره - که موفق‌تر از منبر است - رواج بیشتری داشت.

باید میان اهل سنت و وهابیت فاصله ایجاد کنیم

متأسفانه مشکل دیگر ما این است که تا اسم اهل سنت می‌آید، با عبارات‌های نازیبایی از آنها یاد می‌شود؛ در سخنرانی‌ها، طوری صحبت می‌کنیم که اگر یک سنی پای صحبت ما باشد، به شدت دل زده می‌شود. در مسایل سیاسی، طوری با اهل سنت برخورد می‌کنیم که انگار اینها شهروند ما نیستند. طبیعتاً در چنین شرایطی وقتی اهل سنت با محبت و کمک‌های وهابیون مواجه شوند، از ما دور و به آنها نزدیک می‌شوند. اینها اولیات تعامل است که متأسفانه هنوز با آنها آشنا نیستیم. ما با همین فضای محبت انقلاب کردیم، اما در این چهار دهه، کم‌کم فراموش کردیم. حالا همان روش ما را تکفیری‌ها یاد گرفته و عمل می‌کنند. تا وقتی به آن فضا برنگردیم، نمی‌توانیم جوانان را جذب کنیم.